اسناد آرشیف برتانیه

افغانستان در سال ۱۸۸۰

(شناسایی عبدالرحمن به عنوان امیر کابل)

به دستور اعلیحضرت به هر دو مجلس ارائه شد

لندن، ۱۸۸۱

برگردان: دکتور عبدالخالق لعل زاد

لندن، فبروری ۲۰۲۲

FURTHER CORRESPONDENCE

RELATING TO THE

AFFAIRS OF AFGHANISTAN,

INCLUDING

THE RECOGNITION OF SIRDAR ABDUL RAHMAN KHAN AS AMIR OF KABUL.

Presented to both Houses of Parliament by Command of Her Majesty.

LONDON:
PRINTED BY GEORGE EDWARD EYRE AND WILLIAM SPOTTISWOODE,
PRINTERS TO THE QUEEN'S MOST EXCELLENT MAJESTY.
FOR HER MAJESTY'S STATIONERY OFFICE.

1881.

[C.—2776.] *Price* 1*s*. 2*d*.

فهرست (سال ۱۸۸۰)

پیشگفتار مترجم

افتخار آن را دارم که برگ مهمی از اسناد آرشیف برتانیه در سال ۱۸۸۰ یا سرآغاز ایجاد تاریخ کشور جدیدی به نام «افغانستان» را در اختیار نسل جوان کشور قرار می دهم که جغرافیای آن در زمان عبدالرحمن (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) شکل می گیرد و استقلال آن در زمان امان الله (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) اعلان می شود. از مطالعه این اسناد می توان به حقایق زیادی در آن مقطع تاریخی در سده نزدهم پی برد که اهداف و سیاست اصلی برتانیه در منطقه چه بوده است، دلایل عمده دو لشکرکشی برتانیه و فروپاشاندن دو «سلطنت افغان» چه بوده است. برداشت سیاسیون برتانیه و حاکمان هند برتانیه‌ی از سرداران افغان، فرهنگ و حکومتداری افغان ها و دلیل ارتباط و تعامل با آنها چگونه بوده است و اقوام دیگر در کجای این معادله و معامله قرار داشتند.

نخستین پرسشی که مطالعه این اسناد در ذهن شما ایجاد می کند، کاربرد مفاهیم «افغانستان شمالی» (کابل)، «افغانستان جنوبی» (قندهار) و «افغانستان غربی» (هرات) در سال ۱۸۸۰ است که با برداشت های امروز ما چقدر تفاوت دارد!

بنا بر این، اگر می خواهید از چگونگی امضای «معاهده گندمک و قتل کاوناری» در کابل مطلع شوید؛ اگر می خواهید از جداسازی «افغانستان جنوبی» و به رسمیت شناختن استقلال آن توسط برتانیه اطلاع حاصل کنید؛ اگر می خواهید از مذاکرات برتانیه با پارس و پیشنهاد سپردن «افغانستان غربی» به پارس معلومات حاصل نمایید؛ اگر می خواهید از «خود مختاری ولایات شمال هندوکش» آگاه

شوید؛ اگر می خواهید از چگونگی آمدن عبدالرحمن از تاشکند با خبر شوید؛ اگر می خواهید از معاملات رهبران «جنگ دوم افغان و انگلیس» با عبدالرحمن مطلع شوید؛ اگر می خواهید از مکاتبات برتانیه با عبدالرحمن و تعیین او به عنوان «امیر کابل» بدانید؛ اگر می خواهید از موضع‌گیری و تعامل «قبایل» با برتانیه اطلاع یابید؛ اگر می خواهید از به رسمیت شناسی استقلال قبایل و خودگردانی آنها توسط برتانیه آگاهی حاصل نمایید و دهها مسئله دیگر (به شمول مشابهت آن با خروج امریکایی‌ها از کشور در ۲۰۲۱)، این اسناد را مطالعه کنید.

این اسناد که از ۳ جنوری ۱۸۸۰ تا ۲۹ دسمبر ۱۸۸۰ (در زمان تبدیل حکومت برتانیه از «محافظه‌کار» به «لیبرال» در ۲۳ اپریل ۱۸۸۰) را در بر می گیرد، شامل تلگرام ها، نامه ها و یادداشت های مبادله شده در بین وزیر خارجه حکومت برتانیه برای هند، وایسرا (نایب السلطنه) و فرماندار کل هند، فرماندهان و کارمندان مسئول برتانیه در شهرها و قرارگاه‌ها، سرداران و روسای قبایل افغان وغیره است.

امیدوارم دوستان ما بتوانند سایر اسناد آرشیف برتانیه از سال‌های پیش/پس از ۱۸۸۰ در مورد حاکمان افغان/افغانستان را برگردان نموده و در اختیار نسل جوان کشور قرار دهند تا درک درست و برداشت واقعی از حوادث آن دوران‌ها و تعاملات منطقه‌ی در رابطه به قدرت‌های بزرگ آن زمان (روسیه تزاری و هند برتانیه‌ی) به دست آید. نه آنچه تاریخ سازان درباری و سرکاری برای کشور ما نوشته اند و یا آنچه تحلیل گران عزیز ما بدون دسترسی به منابع اصلی از ذهن خود انباشته اند.

لعل زاد، لندن

فبروری ۲۰۲۲

سند ۱

تلگرام وایسرا، ۳ جنوری ۱۸۸۰، به وزیر خارجه

به دنبال تلگرام مورخ ۱ ستیوارت: «تاثیر ناآرامی های کابل در این جا احساس می شود. دیروز غازی دیگر. دو شب جلسات فتنه انگیز در مساجد ادامه داشت. سردار (شیرعلی قندهار) نگران بود و دو بار اجازه خواست تا خانواده اش را به هند بفرستد. لطفا به یاد داشته باشید که من نمی توانم جز تضمین های مبهم چیز دیگری برای او بدهم و حتی نمی توانم به دوست مان قول بدهم که بازهم قصد ترک قندهار را نداریم».

اکنون لازم می دانم به سردار اطمینان محرمانه، اما دقیق بدهم که اگر خوب رفتار کند، قندهار تحت حکومت موروثی او و مورد حمایت ما قرار می گیرد تا او را در جهت منافع خود نگه داریم و به صورت دایم از نفوذ دیگران دور سازیم که ممکن است به دلیل عدم اطمینان او از نیات ما افزایش یابد.

سند ۲ (خلاصه)

حکومت هند

دفتر خارجه

به عالیجناب ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، فورت ویلیام، ۷ جنوری ۱۸۸۰

ما در نامه شماره ۱۶۰ خود در ۷ جولای گذشته، جریان حوادث پیش از امضای معاهده گندمک با امیریعقوب خان را مرور کردیم. ما اهداف و دلایل این معاهده را توضیح دادیم و زمینه‌های را بیان کردیم که بر اساس آن خود را در استقرار مجدد و سودمند مناسبات با افغانستان محق بدانیم. ما در عین زمان توجه خود را به موارد احتمالی جلب کردیم که ممکن است بر خصوصیات و دوام روابط ایجاد شده تاثیر بگذارد. مشاهده کردیم که ارزش عملی معاهده عمدتا به رفتار یا خواست خود امیر بستگی دارد. توافقی که در مساعد ترین شرایط و با امیدوار کننده ترین چشم اندازها به دست آید، ممکن است در اثر سست‌پیمانی شهزادگان افغان آسیب ببیند. بنا براین، ما محتاط بودیم که موقعیت خود را به گونه قابل ملاحظه‌ی مستقل از هوسبازی‌های حاکمان افغان، با تامین امنیت فرماندهی راه‌های اصلی هند به افغانستان، تحکیم کنیم. اما فکر کردیم و هنوز هم فکر می کنیم که آنچه با یعقوب خان در گندمک انجام شد، بهترین چیزی بود که می توانست صورت گیرد. ما باور داریم که در آن زمان، این معاهده از سوی امیر و بهترین مشاورانش به عنوان یک نتیجه گیری رضایت بخش از خصومت ها تلقی می شد و حتی اگر پیشروی به سوی کابل در این شرایط قابل توجیه بود، به گمان ما، عدم مصلحت جدی آن به

اندازه کافی با بی نظمی سیاسی ناشی از تجدید ناخواسته و اجتناب ناپذیر خصومت ها ثابت شد.

۲. پس از امضای معاهده گندمگ، امیر به همراه مستوفی حبیب الله خان، فرمانده ارشد جنرال داود شاه و یک مامور بومی مستخدم سُر لویس کاوناری به نام بختیارخان به کابل بازگشت که وظیفه مقدماتی پذیرایی از ماموریت برتانیه را به عهده داشت. آن گونه که قبلا به عالیجناب گزارش داده شد، امیر هیچ زمانی به تبعیت روابط خارجی خود از کنترول برتانیه به عنوان شرط ضروری حمایت برتانیه، بی میلی نشان نه داده بود. این ادعا با گزارش‌های فرعی که او را ملزم به پذیرش اقامت افسران برتانیه در مکان‌های مشخصی در قلمرو خود می کرد، امیر بدون تردید پذیرفته بود. وقتی این دو شرط در پاسخ به پیشنهادات دو طرف برای توقف خصومت و تجدید دوستی به عالیجناب پیشنهاد شد، او اولی را «پیشنهاد خوب و مناسب برای دوستی توصیف کرد که هیچ جایی برای بحث یا رد باقی نگذاشته است». برای شرط دوم، امیر فقط این جمله را افزود که افسر برتانیه باید تحت حمایت فوری خود در کابل اقامت کند و در جریان مذاکرات بعدی، زبان امیر قطعا این تصور را القا می کرد که او برداشت کرده است که حضور یک نماینده برتانیه در پایتخت، در مجموع، بهترین وسیله برای تاثیر عملی و به رسمیت شناختن اتحاد میان دو حکومت است. قصد ما این نبود که کابل را برای اقامت نماینده خود پیشنهاد کنیم. اما وقتی پایتخت به صراحت توسط خود امیر انتخاب شد، انگیزه‌های زیادی برای به تعویق انداختن انتخاب عالیجناب وجود داشت و هیچ دلیل قابل قبولی برای مخالفت با آن وجود نداشت. اگر امیر نسبت به ایجاد سفارت برتانیه در کابل اکراه داشت، هیچ نشانی به نمایش نه گذاشت، هیچ مشکلی ایجاد

نه کرد، هیچ مانعی پیشنهاد نه کرد و در حالی که به شدت با برخی از بندهای معاهده مبارزه می کرد، از اول تا آخر، هیچ میلی به پذیرش نماینده یا هیچ گونه بی اعتمادی به قدرت خود برای محافظت از او ابراز نکرد.

۳. در این شرایط ما مناسب دانستیم که نماینده برتانیه باید بدون تاخیر به تقرر خود در کابل ادامه دهد. با فرض اینکه امیر با حسن نیت با ما برخورد می کند، مزیت هر دو طرف از اقدام زودهنگام، طبق معاهده غیرقابل انکار بود، در حالیکه به نظر می رسید تردید یا عدم فعالیت نه تنها برای منافع ما، بلکه برای منافع امیر نیز تاثیر منفی خواهد داشت. این دیدگاه از وضعیت با گزارش های دریافتی از بختیارخان تقویه شد که نامه های او به سر کاوناری هشدار می داد که دستهٔ مخالف اتحاد با برتانیه، تلاش های آشکاری برای خنثی کردن موفقیت های اخیر ما انجام می دهد و امیر را از رفتار آزادانه با افرادی که مواد عفو به نفع آنها تنظیم شده و احترام حکومت برتانیه به ویژه در حمایت از آنها بود، به گونه خاصی نگران بود. خود امیر تمایل خود را برای ملاقات زودهنگام با سر لویس کاوناری به بختیارخان ابراز کرده بود و تصوری که از نامه ها و پیام ها بوجود آمده بود، این بود که این ماموریت هر چه سریع تر سازماندهی شود و بدون ضیاع وقت به کابل برود. این بدون شک دیدگاه سُر لویس کاوناری بود که در آن زمان در سیمله بود و نظرش در چنین مورد لزوما وزن زیاد داشت.

۴. اساسنامه کارمندان نمایندگی و محافظت آنها توسط سُر لویس کاوناری در سیمله با دقت بررسی شد. محافظت قوی نظامی با ماموریت سُر نیویل چمبرلین پیوند داشت. اما وظایفی که این محافظین باید انجام دهد و مواردی احتمالی که باید در برابر آن فراهم کند، ویژگی های کاملا متفاوتی داشتند. سُر نیویل چمبرلین

که هدایای ارزشمندی برای شیرعلی حمل می کرد، در آستانه ورود به منطقه قبایل درنده و احتمالا متخاصم بود، در حالیکه تمایل حکومت کابل به ماموریت او بسیار نامشخص بود. از سوی دیگر، سُر لویس کاوناری با رفتار امن و ضمانت عمومی امیر که اخیرا در قرارگاه خودمان مهمان بود، وارد خاک افغانستان شد. برعلاوه، قدرت محافظین سُر نیویل چمبرلین، گر چه به دلایلی که در بالا ذکر شد، به نظر ما کاملا لازم بود، بهانه‌ی برای امیر فراهم کرده بود که هدفی غیردوستانه را به ماموریتی نسبت می دهد که آن محافظت همراه داشت. این همچنان توسط دیگران مورد انتقاد قرار گرفته بود، به این دلیل که گرچه برای محافظت بسیار بزرگ بود، اما برای یک ارتش بسیار کوچک بود و برای انگیختن مخالفتی محاسبه شده بود که هیچ محافظت نمی توانست بر آن غلبه کند. با آنکه چنین انتقادی برای شرایط ماموریت سُر نیویل چمبرلین وارد نیست، اما می توانست با آنهای که حکومت هند در ارتباط با سفارت لویس کاوناری در نظر می گرفت، مرتبط باشد. اگر طرح اولیه ما برای استقرار افسران انگلیس در برخی نقاط افغانستان، به غیر از پایتخت، با تصریح امیر در مورد کابل نادیده گرفته نمی شد، ممکن بود به مصلحت باشد که نیرویی برای محافظت نماینده در برابر حملات ناگهانی شورش محلی علاوه کنیم که او را در حمایت از حکومت افغانستان مستقل کند. اما سُر کاوناری به خواست ویژه امیر رفت تا در پایتخت کشور امیر، در قلعه خود امیر و در نزدیک ترین فاصله به اقامتگاه امیر اقامت کند. معلوم بود که بالاحصار همیشه در اختیار نیروهای داخلی بود که حاکم واقعی باور داشت که می تواند به بهترین وجه بر آنها تکیه کند. یاد آوری می شد که در دوره های پیشین هرج و مرج و شورش شدید، این قلعه برای افسرانی که موفق به رسیدن به آن شده بودند، پناگاه امن فراهم کرده

بود. درخواست یک پادگان محافظ برتانیه در بالاحصار که برای اطمینان نماینده در همه موارد کافی باشد یا این نیروها اجازه داشته باشند که در استحکامات خود امیر جایگاه مستقر داشته باشند، ناسازگار با کل روابطی بود که سفارت سُر لویس کاوناری نمایندگی می کرد و اطاعت از چنین خواستی، امیر را از بخش عمده مسئولیت های رهایی می بخشید که ضمانت نامه های معاهده صریحا تاکید کرده بود.

در واقعیت احتمال دارد که نیرویی با این قدرت و ویژگی در داخل قلعه پذیرفته نمی شد، در حالی که مخالفت‌ها با قرار دادن سفارت ما در محدوده شهر بسیار جدی بود. تمام تجارب نشان می دهد که در چنین شرایطی خطر برخورد و سوء تفاهم به نسبت شمار سربازان برتانیه و پیروان قرارگاهی که با جمعیت مسلح و هیجان انگیز در تماس اند، چند برابر می شود. خطراتی که خود سُر کاوناری و کسانی که او را همراهی می کردند، خطر ترور توسط یک فرد متعصب یا تهاجم ناشی از نزاع خیابانی بین سربازان محافظ برتانیه و سربازان امیر بود و از این رو شخصا مایل بود که کارمندان و محافظین او به متوسط ترین و قابل کنترول ترین اندازه کاهش یابد. در تطابق با این ملاحظات، کارمندان نمایندگی محدود به یک منشی (آقای جنکینز)، یک کارمند پزشکی (دکتر کیلی) و یک وابسته نظامی (ستوان هميلتون) مسئول محافظین که متشکل از ۲۵ سواره و ۵۰ پیاده بود.

۵. سُر لوئیس در ۱۴ جولای از سرحد بریتانیه در تل گذشت و به کابل رفت و در ۲۴ همان ماه وارد پایتخت شد. او در آن سوی کوتل شترگردن مورد استقبال وزرا و سربازان امیر قرار گرفت و در مسیر راه مورد توجه ویژه قرار داشت و به عنوان مهمان گرامی با هر گونه احترام و عزت به بارگاه عالی جناب هدایت شد. مرگ

ناگوار بختیارخان که به گونه ناگهانی و پیش از ورود سفیر درگذشت، کانال ارزشمندی از اطلاعات در مورد دسیسه ها یا تحرکات زیر سطحی را بسته بود. با این حال تاکنون، از آن جا که رفتار امیر و افسران ارشد او را می توان از روی اعمال عمومی آنها، مانند برکناری نماینده روسیه و تبعیت آنها از درخواست ها و پیشنهادات جزئی مختلف ارزیابی کرد که به هیچ وجه تمایلی به واکنش علیه برتانیه نداشت. در نامه ها و تلگرام های نماینده به رفتار نابسامان و شورش آمیز از فوج های که اخیرا از هرات به کابل رسیده اند، اشاره شده است، اما نسبت به عزم و توانایی امیر برای رفع یا غلبه بر خطرات ناشی از نارضایتی سربازان اطمینان داده شده است.

در بازار میان عده‌ی از محافظین برتانیه و شماری از این سربازان هرات اختلافی پیش آمده بود، اما به رضایت سُر لوئیس حل و فصل شد. سربازان هرات پرداخت می شدند و به خانه های شان می رفتند و ناراحتی ناشی از حضور و رفتار آنها در پایتخت، از اخبار بعدی به نظر می رسید که در حال رفع شدن است. مشکلات عمده پیش بینی شده توسط نماینده ما ناشی از مخالفت سردار یحیی خان پدر همسر امیر که نفوذ زیادی بر امیر داشت و نارضایتی عمومی ایجاد شده در سراسر کشور از سوء مدیریت و ظلم و ستم حکومت گذشته کابل ناشی می شد. حکومتی که همه طبقات امیدوار بودند از طریق نمایندگی برتانیه از آن رهایی یابند.

در مورد ماده دوم معاهده گندمک که امیر را به پخش و نشر عفو کامل ملزم می کرد، سُر لویس بیش از یکبار در مکاتبات خود اشاره کرد که با اشخاص مربوطه با روحیه لیبرالی برخورد نشده و امیر هیچ تمایلی به رفتار سخاوتمندانه با آنها

نشان نداده است. او افزود، با این حال، هیچ تخلف واقعی از این ماده وجود نداشت. اینکه افراد تحت حمایت آن از نگاه شخصی و دارایی مورد آزار قرار نگرفته اند و عالیجناب برخلاف این عهدنامه «هیچ کاری نکرده و نخواهد کرد». آخرین نامه او (۳۰ اگست) با این جمله پایان می یابد: «من شخصا معتقدم که یعقوب خان متحد بسیار خوبی خواهد بود و ما قادر خواهیم بود او را به تعهداتش نگه داریم».

سرُ لوئیس کاوناری همیشه روابط شخصی خود و امیر را رضایت بخش توصیف می کرد. امیر پیشنهاد کرده بود که سفر پیشنهادی او به وایسرا (وایسرا) در اواخر دسمبر انجام شود و ترتیباتی برای اجران آن را آغاز کرده بود. عالیجناب به بازرگانان دستورات لازم برای تجهیز همراهانش داده بود و بسیاری از مکاتبات بعدی سرُ لوئیس به جزئیات دیدار آتی اشاره داشت. آخرین تلگرام شخصی که سرُ لوئیس خطاب به وایسرا ارسال کرد، در همین زمینه بود. تاریخ آن تلگرام ۲ سپتمبر بود و با عبارت «همه چیز خوب است» به پایان رسیده بود.

۶. در ۳ سپتمبر سفارت برتانیه در کابل مورد حمله سه فوج به نام هنگ اوردال قرار گرفت که برای دریافت حقوق معوقه به اداره پرداخت بالاحصار آمده بودند. گفته می شود که این فوج ها سپاهیان خانگی امیر بودند و از مردانی تشکیل شده بودند که از کل لشکر انتخاب شده و گفته می شود که عمدتا از قبیله وردک استخدام شده بودند. آنها در چمن زیر دیوارهای قلعه مستقر بودند و در آن روز چند نفر از نگهبانان بالاحصار را تجهیز کرده بودند. دو فوج از این سه هنگ در اداره پرداخت به شورش خشونت آمیز دست زدند، چون دریافتند که قرار نیست به گونه کامل پرداخت شوند و آنها ناگهان به سفارت روی آوردند. به نظر می رسد که مردانی

از گروه های دیگر و برخی از مردم شهر به شورشیان پیوستند. آنها سفارت را از همه جوانب و با شمار زیادی محاصره کردند، ساختمان را به آتش کشیدند و مدافعان آن پس از مقاومت نومیدانه از بین رفتند. حکومت هند باید به خاطر از دست دادن نابهنگام و جبران ناپذیر لوئیس کاوناری برای همیشه ابراز تاسف کند که در زندگی و مرگ خود نمونه باشکوه خدمت به امپراتوری بوده و در جهت منافع آن زندگی کرد و درگذشت، پاسدار سپاس گزار از یاد و نام بی لکه.

۷. اولین اطلاعات این فاجعه در صبح روز ۵ سپتمبر گذشته دریافت شد. پس از چاشت روز بعد، جنرال رابرتس سیمله را با دستوراتی ترک کرد تا برای پیشروی به سمت کابل با نیروی بین ۶ تا ۷ هزار نفر وقت را ضایع نسازد. به ژنرال ماسی دستور داده شد که شترگردن را اشغال کند و ژنرال ستیوارت قندهار را تسخیر نماید. همچنان نیرویی با همان قدرت برای اشغال جلال آباد با ذخیره موثر ۶ هزار نفر در بین راولپندی و پشاور تخصیص داده شد. ما نیاز نداریم نتایج اقداماتی را خلاصه کنیم که در نامه های سیاسی پیشین به جناب شما گزارش شده است. پیامد عملی آنها اشغال کابل و قندهار و جلال اباد، کناره گیری داوطلبانه امیریعقوب خان و تبعید وی به درخواست خودش به هند و انحلال کامل حکومت افغانستان بود. این رویداد ها عهدنامه گندمک را باطل کرد و وضعیتی را که در آن معاهده به آن اشاره شده بود، تغییر اساسی داد.

۸. در نامه بعدی (شماره ۳ خود)، اصولی را بیان و توضیح خواهیم داد که براساس آن، مشروط به تائید آنها توسط حکومت اعلیحضرت، در نظر داریم که روابط خود را با مردم افغان، هر وقتی که ضمانت های کافی برای ثبات چنان

استقراری که در نتیجه تکمیل موفقیت آمیز عملیات نظامی کنونی ما تامین می شود، بازسازی کنیم.

محل امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستریچی، جانسون، ستوکس و تامپسون

سند ۳

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام ویسکونت کرانبروک وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، فورت ویلیام، ۷ جنوری ۱۸۸۰

۱. در نامه شماره ۲ امروز خود، سلسله حوادثی را مرور کردیم که با پایان اشغال کابل و انحلال حکومت یعقوب خان، معاهده گندمک را باطل کرده و اوضاع سیاسی را که معاهده در مورد آن اعمال می شد، به کلی تغییر داده است. اکنون بر عهده ماست تا آنجا که در حال حاضر امکان انجام آن وجود دارد، خطوط کلی سیاستی را پیشنهاد و مشخص کنیم که در این شرایط جدید در راستای اهداف ما، یعنی امنیت امپراتوری هند و آرامش دایمی در مرزهای شمالی ما قرار دارد.

۲. با این حال، پیش از اینکه به بررسی سیاست آینده افغانستان ادامه دهیم، می خواهیم اعتقاد قوی خود را ابراز کنیم که هیچ اقدام صرفا سیاسی مطلوب نیست یا نمی تواند موثر باشد، تا زمانی که بر تمام مقاومت های نظامی به گونه موثر غلبه کرده و آرام سازی به گونه کامل تکمیل شود. ما همچنین احساس می کنیم که به دلیل ویژگی نابسامان رویدادهای که اکنون در افغانستان می گذرد و دانش هنوز ناقص ما از تاثیرات در حال تغییری که هر روز اجبارا تحت تاثیر قرار می گیرد، هر نشانه فعلی از سیاست آینده لزوما باید تا حدودی مشروط و نامعین باشد. به گونه خلاصه، ما فقط می توانیم با اصول کلی ترتیبات، مشروط به تغییراتی که بعدا با افزایش دانش و تجربه به دست می آید، به تفصیل بپردازیم.

۳. معاهده گندمک نمایانگر تلاش نهایی برای به اجراگذاشتن سیاست حفظ یک سلطنت قوی و مستقل در سرحد ما با سیاست خارجی منحصرا تابع جهت گیری برتانیه، وحدت ملی متکی بر حکومت برتانیه برای حمایت در برابر تجاوزات خارجی و سیستم تجاری مرتبط با هند بر بنیاد منافع بود. به امید تحکیم چنین اتحادی بود که حکومت برتانیه با پول و اسلحه به امیرشیرعلی کمک کرد و به او امکان داد تا با تشویق و حمایت دپلوماتیک، سرزمین بزرگ تر از گذشته را تحت حاکمیت خود قرار دهد که زیر حکومت بارکزی ها قرار داشت. اما بیگانگی شیرعلی از حکومت ما به تناسب قدرت او افزایش یافت تا اینکه سرانجام در یک لحظه حساس با یک قدرت بیگانه پیوند یافت و آشکارا خواستار دوستی او در پیشبرد برنامه ها و تدارکات بر ضد حکومت هند شد.

۴. پس از ناآرامی و مرگ شیرعلی، پسرش برای بازگرداندن صلح و دوستی میان دو حکومت پیشگامی کرد. همان گونه که هنوز هم معتقدیم، بیگانگی شیرعلی تا حدی ناشی از سوء تفاهم ها و دلایلی بود که تا حدی قابل پیشگیری بود. ما پس از آن نیز این امید یعنی ترتیبات لازم برای امنیت دایمی امپراتوری هند با نگهداری یک پادشاهی مستقل و متحد افغان در زیر سلطه یک حاکم دوست را از دست ندادیم. اما نتایج حاصله، این امید را نومید کرد. امیریعقوب خان در حفظ نظم حتی در پایتخت خودش یا جلوگیری از کشتار خاینانه سفارت برتانیه به کلی ناکام شد. سلطنتی که با زحمت شیرعلی به دست آمده بود، در اولین ضربه تکه و پارچه شد. اکنون حتی اگر از نظر سیاسی مطلوب باشد که این پارچه ها در زیر سلطه یک حاکم واحد یکجا شوند، اگر عملی نباشد، دشوار است.

۵. نباید فراموش کرد که جذب قلمروهای افغان در یک سلطنت به رهبری دوست محمد و دوباره پس از مدتی در زمان شیرعلی، تنها یک دوره موقت و تا حدی تصادفی از تاریخ سیاسی آخر آنها بود. در ۱۸۱۸ سلطنت سدوزی پس از اختلافات داخلی بسیار به گونه کامل تجزیه شد. تمام قلمروهای آن به استثنای هرات در دست اعضای مختلف خانواده بارکزی قرار گرفت. دوست محمد پس از فراز و نشیب های فراوان موفق شد تمام ولایاتی را که از آن زمان به عنوان متعلقات افغانستان شناخته شده بودند، تصاحب کند. اما او فقط در ۱۸۵۰ برتری خود را در ترکستان ایجاد کرد. قندهار تا ۱۸۵۶ جدا بود و هرات تا پیش از مرگش در ۱۸۶۳ تسلیم او نشد. فورا پس از مرگ دوست محمد، سلطنت به هم ریخته و ناسازگار وارد جنگ داخلی شد که در جریان آن کابل و هرات مقر سران رقیب شدند تا اینکه پس از ۵ سال هرج و مرج، امیرشیرعلی به آن دست یافت. برتری ای که او توانست قسما با تشویق و حمایت برتانیه در یک سلطنت معین تثبیت کند. آن سلطنت که برای دوست محمد یک عمر و برای شیرعلی ۵ سال طول کشید تا بازسازی شود، دوباره منحل شد. ولایات آن از هم گسست و بدون حاکم رها شدند. هر تلاشی از جانب ما برای تشکیل مجدد آنها در زیر یک حکومت، ما را به یک دوره مداخلات نظامی و سیاسی متعهد می سازد که قطعا ما را درگیر مشکلات بزرگ و طولانی می کند و آن گونه که ما باور داریم، با شکست پایان می یابد.

۶. بنا براین، ما معتقدیم که اکنون نمی توان به موضوع احیای سلطنت سقوط کرده‌ی بارکزی‌ها پرداخت و باید جدایی ولایات تشکیل دهنده آن را به عنوان مبنایی برای بازسازی سیاسی افغانستان بپذیریم. اما در حالیکه شرایط سیاسی مشکلی که باید با آن دست و پنجه نرم کنیم، تغییر می کند، موقعیت نظامی و اهدافی که

اقدامات نظامی و سیاسی ما به سمت آنها هدایت شود، بدون تغییر باقی می ماند. ما میل داریم که از الحاق سرزمینی و گسترش بیشتر مسئولیت های اداری خویش جلوگیری کنیم. با وجود حفظ نفوذ مسلط بر ولایت های که دستاورد های امپراتوری هند ما را تشکیل می دهند، ما همچنان می خواهیم که دخالت خود در امور داخلی آنها را به حد اقل برسانیم و هچنان آرزوی ما است که فقط آن موقعیت های نظامی را نگه داریم تا ما را قادر سازد که نفوذ خود را از طریق فرماندهی بر بزرگراه های حفظ کنیم که از سرحدات ما عبور می کنند.

مشاهده اینکه عملیات خزان گذشته تا چه اندازه انتخاب مواضع نظامی تضمین شده بر اساس معاهده گندمک را توجیه کرده است، برای ما مایه خرسندی بوده است. هنگامی که در سپتمبر گذشته، یک راهپیمایی سریع در کابل به گونه ناگهانی ضروری شد، نیروهای ما از قبل دو خط اصلی پیشروی را باز نگه داشتند. ارتباطات ما با هند بدون مشکل برقرار بود و موقعیت پیشرفته ما در علی خیل امکان دسترسی کوتاه و سریع به پایتخت را برای ما میسر ساخت. تا وقتی که بر همه مقاومت ها غلبه نکرده باشیم و اوضاع بیشتر توسعه نیافته است، نمی توان دقیقا گفت که کدام موقعیت های نظامی برای نگهداری همیشه لازم است. اما نظر اتفاق آرای افسرانی که اکنون فرماندهی عالی را در افغانستان دارند این است که مرزهای نظامی نباید از نظر مادی فراتر از خطی گسترش یابد که طبق معاهده سال گذشته در نظر گرفته شده بود و ما پیشنهاد می کنیم تا جایی که شرایط اجازه می دهد، به این خط پایبند باشیم.

۷. در رویارویی با افغانستان پراگنده، ولایات دوردست سخت ترین مشکلات را بوجود می آورند. ارزش هرات برای هند از دیرباز شناخته شده است. تا کنون

سیاست حکومت اعلیحضرت این بوده است که آن را در دست یک حکومت مستقل افغان نگه دارد که منافع آن در سرحد افغانستان با منافع ما یکسان است. اما شرایطی که آن سیاست را دیکته می کرد، اکنون کاملا تغییر کرده است. حکومت های افغان که هرات را در اختیار داشتند، دیگر وجود ندارد. لازم است بدون معطلی و بر مبنای متفاوت، ترتیبات تازه‌ی برای حفظ منافع خود در این قلعه و ولایت مهم انجام دهیم. با این حال، بدیهی است که فاصله هرات از هند، آن را فراتر از محدوده معمول عملیات نظامی ما قرار می دهد و بنا براین، اعمال کنترول مستقیم سیاسی را دشوار می سازد. الحاق هرات به کابل یا قندهار، نه در هرات محبوبیت دارد و نه امنیت سیاسی ولایتی را تامین می کند که به گونه ویژه در معرض دسیسه ها و فتنه های همسایگان قدرتمند قرار دارد. در حالیکه هرات، به عنوان یک حکومت جداگانه، ضعیف تر از آن است که بتواند روی پای خود بایستد و در نتیجه ممکن است مجبور شود که در صورت پیش فرض عدم کنترول از هند (آن گونه که قبلا گفتیم دشوار است) به دنبال محافظت و حمایت در جای دیگری باشد. بنا براین دلایل، ما با تصمیمی موافق هستیم، آن گونه که فهمیدیم، قبلا مورد پسند حکومت اعلیحضرت بر اساس سیاست سلطنتی قرار گرفته، به موجب آن به گونه موقتی به پارس اجازه داده شود که هرات را در بدل تضمین های کافی برای اداره خوب و حفاظت کافی منافع برتانیه و هند و با محفوظات ویژه حق ما برای اشغال آن با نیروهای برتانیه در شرایط خاص، اشغال کند.

۸. در حالی که شروط این تفاهم با پارس از سوی حکومت اعلیحضرت دریافت خواهد شد؛ با توجه متناسب به بزرگی قضیه و منافعی که در بر می گیرد، ما فورا به شرایطی توجه می کنیم که مستقیما بر معاملات ما با بقیه افغانستان تاثیر می

گذارد. از این میان، یکی از مهم ترین آنها، سرحد آینده‌ی است که برای هرات تعیین می شود. این نکته به قدری به تنظیم مجدد ارضی و سیاسی بقیه افغانستان مرتبط است که اگر جایی برای سوء تفاهم یا اختلاف در مورد وسعت سرزمینی که باید به پارس اختصاص داده شود باقی می ماند، ممکن است سردرگمی و شرمندگی زیادی ایجاد کند. ما هنوز در موقعیتی نیستیم که بتوانیم این سردحد را تعیین کنیم، اما تصور می کنیم، این مسئله موضوعی است که باید عمدتا و به ویژه بر اساس منافع و سیاست هند تصمیم گیری شود. ما بر این باوریم که قطعا فراه و احتملا لاش‌جوین نیز باید از قلمروهای که زیر تصرف پارس گذاشته می شود، خارج شوند.

ما اکنون فعالانه در حال پیشبرد راه آهن به سمت قندهار هستیم و باور داریم که افتتاح چنین ارتباطی تضمین مطمین نه تنها برای توسعه مسالمت آمیز مناطق عبوری، بلکه برای امنیت دایمی سرحدات ما است. اما برای امنیت دایمی سرحدات، در نظردایم که پارس باید در گسترش نهایی این خط تا هرات مشارکت اساسی داشته باشد. برای حکومت اعلیحضرت روشن خواهد شد که گسترش راه آهن قندهار، موثرترین وسیله برای اطمینان از ثبات هرگونه ترتیبات سیاسی پارس در رابطه با هرات خواهد بود و باعث تقویه مادی پارس در انجام تعهداتش خواهد شد.

۹. مسئله سیستان با هرات ارتباط نزدیک دارد. شرایطی که مداخله ما در داوری در ۱۸۷۲ را توجیه می کرد، دیگر اعمال نمی شود. اگر تصمیم گرفته شود که هرات را به پارس بسپاریم، آماده ایم که بازنگری در سرحد سیستان را نیز به نفع پارس توصیه کنیم. با این حال، این نیز سوالی است که ما هنوز در موقعیتی

نیستیم که بتوایم در مورد آن نظر قطعی بیان کنیم. هر چند ما اطمینان داریم که تصمیم آن در عمل به این حکومت واگذار خواهد شد که تحدید حدود عمومی ولایت های افغانستان در نظر گرفته شود.

۱۰. با فرض اینکه هرات و احتملا بخشی از سیستان، به گونه مشروط به پارس داده شود و با محفوظ ماندن برای بررسی جداگانه سوالاتی که ممکن است در مورد وضعیت برخی از قبایل نیمه مستقل مطرح می شود، پیشنهاد می کنیم که باقیمانده افغانستان به گونه مستقیم یا غیرمستقیم، تابع حکومت های بومی متمایز از کابل و قندهار باشند. ما درک می کنیم که در سودمندی جدایی قندهار از کابل هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. درانی های جنوب افغانستان که طبقه غالب را تشکیل می دهند، هیچ تمایلی به حکومت کابل ندارند، حکومتی که همواره برای توده مردم قندهار یک حکومت بیگانه و ستمگر بوده است.

بنابراین پیشنهاد می کنیم که ولایت قندهار به عنوان یک ایالت مستقل و مجزا تحت حاکمیت موروثی حاکمی قرار گیرد که از میان نمایندگان خانواده های حاکمان قدیمی انتخاب می شوند. با توجه به پیشروی پارس به هرات و مسئولیت های که در رابطه به آن ولایت بر عهده ما گذاشته شده و همچنین حفظ نفوذ خود در افغانستان غربی، پیشنهاد می کنیم که حفظ یک پادگان برتانیه در قندهار یا نزدیک آن ضروری خواهد بود. اما به هیچ گونه مداخله در امور داخلی ولایت فکر نمی کنیم. سرحدات نهایی ولایت و شرایط دقیق معاهده یا قراردادی که بر اساس آن به حاکم بومی واگذار می شود، پرسش های وجود دارد که ما هنوز در موقعیتی نیستیم که نظرات خود را برای حکومت اعلیحضرت مطرح کنیم. اما زمانی که

مسایل گسترده تر سیاسی تصمیم گیری شد، اولین توجه ما به آنها جلب خواهد شد.

۱۱. نواحی پشین، سیبی و کرم توسط امیریعقوب خان بر اساس معاهده گندمک به ما واگذار شده و اکنون توسط افسران ما اداره می شوند. ما در مورد واگذاری پشین به قندهار تحت قانون اساسی جدید آن و انتقال سیبی به خان کلات به پاس خدمات وفادارانه او در عملیات نظامی متاخر و کنونی، آن را مورد بررسی قرار داده ایم.

با آنهم به نظر می رسد که مخالفت های با قرار دادن جمعیت های که زمانی زیر مدیریت ما بوده اند، در زیر یک فرمانروای بومی وجود دارد. افزون بر این، سیبی و پشین هر دو در مسیر راه آهن پیشنهادی سند-قندهار قرار دارند که بخش قابل توجهی از مسیر از طریق این نواحی می گذرد. در حالیکه واقعیت عبور راه آهن از طریق قلمرو زیر مدیریت ما بدون شک کار و اعمار این خط را تسهیل می کند، درست و مطلوب خواهد بود که ما از توسعه مناطقی که خط آهن از آنها می گذرد، سود و مزیتی به دست آوریم که با هزینه ما ساخته می شود. همچنین مزایای سیاسی در قرار دادن یک کمربند قلمرو تحت مدیریت برتانیه میان ولایت های افغان و بلوچ وجود دارد. بنابراین دلایل و سایر عوامل، ما هیچ گونه تغییر فعلی در وضعیت نواحی تعیین شده را توصیه نمی کنیم.

۱۲. صحبت از آینده کابل در حال حاضر دشوار است، وقتی که عملیات نظامی هنوز در اطراف پایتخت جریان دارد. ما قاطعانه بر این عقیده ایم که این ولایت باید در اشغال نظامی بماند تا زمانی که همه مقاومت ها از بین برود و جمعیت

آشفته آن به قدرت نظامی ما و بیهودگی مبارزه با آن کاملا متقاعد شوند. تا زمانی که این امر محقق نشود، هرگونه تلاش برای حل و فصل سیاسی، توهین آمیز و خطرناک خواهد بود. با این حال، ژنرال رابرتس پیش از این، با ضبط مقدار زیاد مسلسل، اسلحه و مهمات جنگی متنوع، به تضعیف قدرت نظامی که امیرشیرعلی محتاطانه بوجود آورده بود، کمک زیادی کرده است. ما اطمینان داریم که در نتیجه عملیات فعلی کاملا شکسته خواهد شد. وقتی این وظیفه به گونه کامل انجام شد و نه تا آن زمان، امکان حل و فصل سیاسی کشور فراهم خواهد شد. در این بخش کشور بی نظمی تا اندازه‌ی تکمیل شده و عناصر بی نظم، قوی تر و غیرقابل حل تر از جاهای دیگر اند. در حال حاضر نمی توان با دقت پیش بینی کرد که طی آن اشغال پایتخت و اقتدار مستقیم ما بر مناطق اطراف احتمالا به پایان رسیده باشد. با این حال، هدف ما این است که این اشغال و کنترول را به حداقل برسانیم و در نهایت، اداره داخلی را به یک حاکم بومی در ائتلاف با خودمان واگذار کنیم که توسط یک پادگان قوی برتانیه در نقاط مناسب پشتیبانی و کنترول شود. از اینکه آن پادگان در کجا باشد و خط دایمی ارتباط با کابل چگونه باشد، هنوز در موقعیتی نیستیم که بگوییم. تعیین چنین پرسش ها مستلزم دانش دقیق تر و آزمایش موجزتر نسبت به مسیرهای متعدد و ظرفیت های آنها برای جاده ها یا راه آهن ها است که در گذشته انجام شده است.

۱۳. ما در حال حاضر قادر به ارائه پیشنهادهای مشخص در مورد ولایت های حوزه آموی افغانستان نیستیم. اطلاعات ما در مورد حوادث و اوضاع آن مناطق در حال حاضر بسیار اندک است. آنها با یک سرحد طبیعی قوی از کابل جدا شده اند و منافع ما، چه استراتژیک و چه سیاسی، در این نواحی نسبتا جزيي و کم

اهمیت است. بنابراین، تا زمانی که روسیه همه ترکستان افغانی را فراتر از حوزه عمل سیاسی خود قرار می دهد، ما باید از مداخله در این ولایات خودداری کنیم که ممکن است به گونه ظاهری تابع حاکم کابل باقی بمانند، هرچند از استقلال عملی برخوردار باشند. اما از این سو، سیاست ما باید تا حد زیادی تابع اقدامات روسیه، حقایق یا شایعاتی باشد که آنها قصد انتقال نیروها به آمو را در بهار آینده با نقشه های پنهان بر ضد افغانستان دارند.

اگر یک قدرت خارجی وارد ولایات آمو شود یا آن ولایات به گونه جدی زیر تهدید قرار گیرد، ما خروج خود از کابل را غیرممکن می دانیم. در واقعیت، هر گونه مداخله سیاسی از ماورای آمو، به گونه اجتناب ناپذیری باعث شرمساری برنامه های ما برای تخلیه کابل خواهد بود. با این حال، ما عمیقا اعتماد داریم که حکومت اعلیحضرت قادر خواهد بود ما را در برابر هرگونه احتمالی، که نه تنها مستلزم ادامه اشغال کابل باشد، بلکه احتمالا ما را مبجور به حفظ برتری خود با زور اسلحه تا سواحل آمو کند، فراهم خواهد کرد.

۱۴. به گونه کلی، چنین است مناسب ترین ترتیباتی که ما باید برای استقرار مجدد روابط دایمی خود با حکومت های افغان در نظر گیریم، هر وقتی که شرایط مادی لازم برای پایداری چنین ترتیباتی به گونه موثر تامین شود. ما در نظر داریم که با گذشت زمان و پیش آمدن فرصت، خطوط کلی که به این ترتیب ترسیم شده اند، می توانند با امن و مزیت به گونه محکم پر شوند. با آنکه وظیفه فوری پیش روی ما حذف یا نابودی تمام ابزارهای موجود برای تهدید مسلحانه یا مقاومت در برابر قدرت ما در سراسر افغانستان شمالی است، ما معتقدیم که وقتی این وظیفه تکمیل شد، ترتیبات سیاسی ذکر شده در بالا مساعد تر از الحاق مستقیم یا اشغال

نظامی دایمی، برای دستیابی به اهدافی که قبلا به عنوان صلح بی مزاحمت و قدرت دفاعی بهبود یافته امپراتوری هند توصیف کردیم، تا جایی که این ها به قدرت نظامی سرحدات شمال‌غربی و ماهیت بدون منازع روابط با کشورهای فراتر بستگی دارد.

۱۵. در حال حاضر پیش بینی مدت زمان دقیق عملیات نظامی ما در افغانستان شمالی ناممکن است. ما در نظر داریم که نیروهای ما در هر صورت باید پیش از خروج دایمی از غزنی و سرحدات هندوکش در ولایت کابل دیدار کنند. اما تنها با توجه به تعیین سرحدات که هنوز نمی توان انجام داد، ما هیچ مانع جدی برای تحقق اولیه اصول مورد بحث در فقره های ۷ و ۸ نامه کنونی خود در قندهار و هرات نمی شناسیم.

امضای لیتون، هینز، اربیتنات، کلرک، ستریچی، جانسون، ستوکس، تامپسون

سند ۴

تلگرام وزیر خارجه، ۸ جنوری ۱۸۸۰، به وایسرا (خلاصه)

می توانید قصد حمایت ما از شیرعلی را به عنوان والی قندهار به او ابلاغ کنید.

سند ۵

تلگرام وایسرا، ۱۱ فبروری ۱۸۸۰، به وزیر خارجه

شایعاتی از ترکستان رسیده که عبدالرحمن از آمو عبور نموده، غوری را اشغال کرده، سلطان مراد خان با او پیوسته و سربازان فرستاده شده توسط غلام حیدر برای مخالفت با او به سوی او رفته اند.

سند ۶

تلگرام وایسرا، ۳ مارچ ۱۸۸۰، به وزیر خارجه (خلاصه)

سنت جان نامه دوستانه سردار شیرعلی را آورده است. سنت جان فورا به قندهار باز می گردد تا مسئولیت سیاسی جداگانه در مورد عزیمت ستیوارت از غزنی را بر عهده گیرد. صلاح دیده می شود که او از جانب وایسرا به شیرعلی پاسخ دهد و به گونه غیررسمی موضوع ترتیبات پیشنهادی در مورد قندهار را با ذکر راه آهن، یارانه جزیی برای هزینه سربازان و کنترول برتانیه بر روابط خارجی را برای سردار اعلام کند. سردار در حال حاضر فقط تضمین های شفاهی داده است. هیچ اعتراضی از طرف او پیش بینی نمی شود.

سند ۷

تلگرام وزیر خارجه، ۴ مارچ ۱۸۸۰، به وایسرا

مخلص شما. پیشنهادات شما در مورد شیرعلی تائید شد.

سند ۸

تلگرام وایسرا، ۱۴ مارچ ۱۸۸۰، به وزیر خارجه (خلاصه)

لازم است بدون تاَخیر، برخی از مقامات بومی را پیدا کنیم که بتوانیم با تخلیه کابل، نه دیرتر از خزان آینده و در صورت امکان زودتر، بدون خطر هرج و مرج، افغانستان شمالی را به او بازگردانیم. هیچ چشم اندازی برای یافتن مردی به اندازه کافی قوی برای این منظور در کشور وجود ندارد. از این رو، من از به رسمیت شناختن زودهنگام عبدالرحمن به عنوان وارث مشروع دوست محمد و نمایندگی علنی سردار با موافقت برتانیه برای پیشنهاد تاج و تخت افغانستان به عنوان تنها وسیله نجات کشور از هرج و مرج، دفاع می کنم.

سند ۹

تلگرام وزیر خارجه، ۱۵ مارچ ۱۸۸۰، به وایسرا (خلاصه)

مخلص شما. با فرض اینکه عبدالرحمن مورد قبول کشور باشد و از افغانستان شمالی راضی باشد، حمایت از او در کابل مطلوب است.

سند ۱۰

تلگرام وایسرا، ۱۷ مارچ ۱۸۸۰، به وزیر خارجه

گریفن در ۲۰ به کابل می رسد و در تلاش برای تعیین محل دقیق عبدالرحمن وقت خود را از دست نمی دهد، اما من اکنون اطلاعات معتبری دریافت کردم که سردار در ترکستان افغانی است که اخیرا از بدخشان به آن جا رسیده است، جایی که میر شهزاده حسن را شکست داده و میر به مستوج فرار کرده است.

سند ۱۱

شماره ۸۱ سال ۱۸۸۰ (خلاصه)

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام ویسکونت کرانبروک وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، فورت ویلیام، ۳۱ مارچ ۱۸۸۰

با استناد به تلگرام ۴ مارچ حضرت عالی، این افتخار را دارم که یک نسخه از نامه ها در رابطه به شناسایی سردار شیرعلی خان به عنوان حاکم مستقل ولایت قندهار را به اطلاع حکومت اعلیحضرت تقدیم نمایم.

امضای لیتون، جانسون و ریورز تامپسون

ضمیمه ا در سند ۱۱

تلگرام، ۱۱ فبروری ۱۸۸۰

از سر ستیوارت، قندهار، به سکرتر خارجه، کلکته

دستورات رسمی رئیس ستاد برای پیشروی به غزنی تحت فرمان من دریافت شد. امیدوارم تا ۲۰ مارچ در موقعیت حرکت باشیم. خواهش می کنم درخواست دستورات تائید تداوم روابط سیاسی را در اینجا تکرار کنم. سردار هنوز از رفتن من بی اطلاع است و طبعا نگران ترتیبات آینده خواهد بود. بنابراین انتقال باید به

گونه‌ی مدیریت شود که تا حد امکان کمتر ناگهانی باشد. من فکر می کنم که او باید در اولین فرصت از حرکت و ترتیبات سیاسی پیشنهادی مطلع شود. اگر قرار باشد این ها به من سپرده شود، فورا جزئیات را برای تائید ارائه خواهم کرد، اما ابتدا نام افسر منصوب به فرماندهی نیروهای بمبئی را می پرسم که می دانم حتی پس از ترک قندهار تحت کنترول من باقی خواهد ماند. همچنین آیا سنت جان پس از رسیدن یوان سمیت می تواند ترک کند؟

ضمیمه ۲ در سند ۱۱

تلگرام، شماره ۵۹۳، ۱۲ فبروری ۱۸۸۰ (خلاصه)

از سکرتر خارجه، کلکته، به ژنرال ستیورات، قندهار

به ارتباط مورخ یازدهم شما. لطفا پیشنهادات مفصلی را برای ترتیبات سیاسی در قندهار، از جمله شرایط آتی مناسبات با سردار، کمک های مورد نیاز او و قلمروی که تحت حکومت او قرار می گیرد را ارائه نمایید. سنت جان برای انتقال اولیه باقی بماند. نام افسر برای فرماندهی نیروها دنبال خواهد شد.

ضمیمه ۳ در سند ۱۱

شماره ۶۸، قندهار، ۱۶ فبروری ۱۸۸۰

از سپهبد سر ستیوارت، فرمانده نیروهای اعلیحضرت در افغانستان جنوبی، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

با توجه به دستورات ابلاغ شده در تلگرام مورخ ۱۲ شما، افتخار را دارم که پیشنهاداتی را به تفصیل و تا حد امکان تحت شرایط برای ترتیبات سیاسی آینده در افغانستان جنوبی ارائه کنم.
موضوع طبعا به دو بخش تقسیم می شود، اول، حدود و ماهیت اختیارات سردار شیرعلی خان و کنترولی که نماینده حکومت هند بر حکومتداری او اعمال می کند. دوم، میکانیزم این کنترول.

۲. حداقل مرزهای حکومتی که قرار است اقتدار مستقل سردار در آن به رسمیت شناخته شود، قبلا عملا تعیین شده و شامل ولایت اصلی قندهار می شود، به استثنای نواحی پشین و سیبی و احتمالا آن بخش سیستان افغانی که توسط هلمند آبیاری می شود؛ ناحیه قلات غلزی که در ۱۸۵۵ از قندهار جدا شد؛ نواحی پشت رود و زمینداور که حدود ۹ سال پیش جدا شدند و ناحیه فراه که اصلا مربوط هرات بود، اما از زمان تسخیر آن توسط امیرکابل در ۱۸۶۳ که به عنوان ولایت جداگانه تشکیل شده است.

۳. دانش محدود ما از نقشه این مناطق، تعیین دقیق مرزهای حکومتی را که از تجمع این ولایت ها و ناحیه ها تشکیل شده اند، غیرممکن می سازد، اما برش ضمیمه از آخرین نقشه صادر شده توسط اداره سروی، گستره و حدود تقریبی آن را نشان می دهد. به گونه کلی، آنها شامل کل حوزه هلمند تا پایین رودبار می شوند، به استثنای دره های بالای شاخه های آن که از کشورهای مستقل و هزاره و پتان سرچشمه می گیرند و هم دره ترنک در ماورای ناحیه قلات غلزی.

شمال این حکومت جدید شامل بخش پایینی دره های هریرود و فراهرود است و در جنوب آن بخش های از دشت های اطراف قلمرو تابع خاران قرار دارد که در بین قلمرو پارس و بلوچ واقع است. این در حال حاضر کاملا غیرمشخص است. آزاد خان خاران در مکاتباتی که اکنون در دست من است، استقلال و جدایی خود را از خان کلات اعلام نموده و خود را تابع قندهار می داند که به گمان من، حکومت اعلیحضرت آن را به رسمیت شناخته است. اگر این گونه باشد، سرحد جنوبی افغانستان در نقشه ضمیمه ژنرال بسیار اشتباه نشان داده شده است. اما مسئله حاکمیت بر دشت های جنوب هلمند برای قندهار از اهمیت کمی برخوردار است. یگانه هدف خان خاران که خود را تابع افغانستان اعلام کرده، رهایی از وابستگی به دو همسایه نزدیکش، فارس و قلات است. از اینکه خاران با قندهار بماند یا از قندهار جدا شود، به باور من، موضوع بی تفاوتی برای سردار شیرعلی خان خواهد بود.

۴. با فرض اینکه خاران و دشت های مجاور آن به قندهار داده شود، ایالتی که به این ترتیب شکل می گیرد و در نقشه به شکل نامنظم نشان داده می شود، نزدیک به یک مثلث متساوی الاضلاع با طول اضلاع حدود ۴۰۰ مایل بوده و حدود ۷۰ هزار مایل مربع را در بر می گیرد. بخش بسیار کمی از این کشت شده یا در واقعیت قابل کشت است. شمار ساکنان آن به باور من، بین نیم تا یک ملیون نفر بوده و سه چهارم آنها درانی یا به گفته خود شان تنها افغان های اصیل یا واقعی اند.

۵. عواید سال آینده (۱۸۸۰ – ۱۸۸۱) توسط سرگرد سنت جان ۲۰.۵ لک تخمین شده که در مجموع توسط حکومت مستقر تا حد زیادی افزایش خواهد یافت و با ساخت راه آهن از هند به قندهار افزایش بیشتر خواهد یافت.

۶. موارد فوق، تعریف کوتاه از ایالتی است که جریان امور به گونه غیرمنتظره‌ی سردار شیرعلی خان را برای حکومت بر آن فراخوانده است.

۷. در مورد میزان اختیاراتی که باید به او داده شود، در توصیه به اینکه این اختیارات تا حد امکان زیاد باشد، تردیدی ندارم. یگانه محدودیت های که من توصیه می کنم در اختیار او قرار گیرد، این است که روابط خارجی او باید کاملا از طریق نماینده حکومت اعلیحضرت انجام شود، به استثنای هر حکومت بومی که ممکن است در کابل ایجاد شود. نیروی نظامی او باید محدود و در اختیار حکومت هند برای دفاع از قندهار در برابر دشمنان خارجی باشد. روابط تجاری باید در فواصل زمانی مشخص شده و تابع توافق دوجانبه باشد.

۸. در سایر موارد، سردار را که من عنوان «والی» را لقب مناسب برای او پیشنهاد می کنم، باید کاملا آزاد باشد. اما برای حمایت از نیروی برتانیه که در داخل یا در مرزهای کشورش نگهداری می شود، او باید مقدار مشخص سکه یا غله و ترجیحا غله بپردازد.

۹. برای ساخت و نگهداری تلگراف و راه آهن، اصرار بر هرگونه مشارکت در حال حاضر ناممکن است. اما این موضوع مانند تجارت ممکن است به استثنای هر معاهده‌ی دیگری تابع توافق های آینده باشد.

۱۰. موضوع محل نیرو در بالای کوتل ها مورد بحث این نامه نیست. اما به نظر من توصیه می شود که مکان پادگان اصلی به جای پشین در خود قندهار یا اطراف آن باشد. اما من قکر می کنم، اگر سربازان برتانیه در قلعه یا در فاصله یک پرتاب سنگ از دروازه های او قرار داشته باشند، سردار هرگز خود را مستقل احساس نمی کند یا مردمش او را مستقل نمی دانند. بنابراین، قکر می کنم که پادگان برتانیه باید به محض فراهم شدن شرایط در فاصله‌ی از پایتخت مستقر شوند و موقعیت نیروها باید با موقعیت پادگان سکندرآباد در دکن در نظر گرفته شود.

۱۱. من هنوز آماده ارائه نظر قطعی در مورد بهترین محل برای پادگان را ندارم. بررسی های دقیق تری از کشور مورد نیاز است و باید منتظر حل مسئله راه آهن و سایر نکات بود. اما من فکر می کنم محل ثابت شده نباید کمتر از پنج یا بیشتر از ۲۰ مایل از شهر فاصله داشته باشد.

۱۲. در مورد کنترول سیاسی، فکر می کنم که امن ترین طرح، پیروی از رویه معمولی با حفظ اختیارات سیاسی و نظامی در دست های جداگانه است، به استثنای موارد خاص که عملیات نظامی مهم در جریان باشد. از نقطه نظرهای معین، بدون شک سپردن هر دو وظیفه به یک فرد راحت خواهد بود و بدون شک، افسرانی یافت می شوند که برای هر دو وظیفه شایسته باشند. اما در عمل، من مطمین هستم که اگر روابط سیاسی ما با آن کشور، تحت مدیریت افسری قرار گیرد که ممکن است به فرماندهی نظامی برسد، شاید منجر به شرارت فاحش شود.

۱۳. این بخش سوال یکی از مواردی است که نیاز به بررسی دقیق دارد. حفظ مناسبات رضایت بخش با حاکم قندهار و برخورد مقامات افغان در قبال افسران برتانیه که اداره امور در افغانستان جنوبی را به عهده می گیرند، تا حد زیادی بستگی به صلاحیت شخصی افسری خواهد داشت که توسط حکومت برای نگهداری اقتدار عمدتا سیاسی در آن بخش منصوب می شود. به نظر من باید قوی ترین افسر سیاسی برای این وظیفه مهم انتخاب شود. او باید مقیم و نماینده فرماندار کل در افغانستان جنوبی باشد. اختیارات او باید تا بلوچستان گسترش یابد و اداره کل امور آن اجنسی باید کاملا تحت کنترول او قرار گیرد. بنابراین انتصاب نماینده دیگری در بلوچستان ضروری نیست. این اقدامات به نظر من مزایای زیادی برای منافع عمومی خواهد داشت، اما آخرین اهمیت این است، افسری که برای این وظیفه انتخاب می شود، واجد شرایط لازم برای برخورد با مقامات افغان باشد، خواه از نظر دانش زبان پارسی، تجربه سیاسی یا توانایی برای کسب و حفظ دوستی، اعتماد و احترام کسانی که با آنها معامله می کند.

۱۴. اقدامات پیشنهادی در بالا باید صرفا به عنوان یک طرح کلی در نظر گرفته شود که به نظر من باید توسط حکومت اعلیحضرت در رابطه به افغانستان جنوبی و سردار قندهار دنبال شود. جزئیات چنین اقداماتی باید با دقت بسیار مورد توجه قرار گیرند، اگر مبنای کلی تائید شود. سرهنگ سنت جان که در این روز عازم کلکته می شود، از اندیشه ها و خواسته های سردار شیرعلی خان در مورد آینده این بخش کشور کاملا آگاه است و با اطمینان کامل روی این موضوع آشنایی دارد. او را با این دیدگاه ها و نظرات مامور کرده ام تا به گونه کامل برای بررسی به حکومت هند تسلیم نماید.

ضمیمه ۴ در سند ۱۱

ترجمه خلاصه نامه سردار شیرعلی به عالیجناب وایسرا و فرمانده کل هند،

۵ ربیع الاول ۱۲۹۷ قمری مطابق ۱۶ فبروری ۱۸۸۰

پس از تعارفات، چون دوست بزرگوار و مهربانم جناب سرهنگ سنت جان در این ایام فرخنده در حال رفتن و منتظر عالیجناب است، مصلحت دیدم که با این نامه اخلاص خود را به اطلاع عالیجناب برسانم. امیدوارم پس از دیدار جناب سرهنگ سنت جان، تمام آنچه را که من در رابطه با حسن نیت و ارادت استوار خود (به حکومت برتانیه) به ایشان ارائه کرده ام، در حضور عالیجناب متذکر شود.

از آنجا که ژنرال سر ستیوارت بسیار مهربان بوده و مرا به نمایندگی از حکومت برتانیه به عنوان والی قندهار و بخش های متعلق آن منصوب کرده است، از حکومت اعلیحضرت ملکه امپراتور و عالیجناب تشکر می کنم. برای این مهربانی بزرگ بر من واجب است که از ژنرال سر ستیوارت، سرهنگ سنت جان و افسران آنها در حضور عالیجناب به خاطر محبت و کمک آنها به ویژه برای افسران نامبرده و کارمندانش که صلح و آرامش را برای مردم این ولایت تامین کرده اند، تشکر نمایم. مردم این ولایت خود را به خاطر محبت های حکومت برتانیه متشکر و قدردان می دانند.

ضمیمه ۵ در سند ۱۱

عالیجناب سردار شیرعلی خان والی قندهار و متعلقات آن

دوست ارجمند و گرامی،   فورت ویلیام، ۱۳ مارچ ۱۸۸۰

خواندن عبارات دوستی مندرج در نامه عالیجناب باعث خوشحالی من شد و باید به شما اطمینان دهم که رفتار شریفانه و صریح عالیجناب مورد قدردانی کامل است و همیشه در خاطره حکومت برتانیه باقی خواهد ماند. اینکه یکی از نوادگان پاینده خان به صراط مستقیم ادامه داده و در صحرای بی آبی، بی عزتی و بی ایمانی سرگردان نشده است، هم برای انگلیس و هم برای مردم درانی مایه تبریک است.

چون پاداش نیکوکاری و رفتار خوب عدالت است و بر کسانی که خداوند به آنان تولد و توان حکومتی والا داده است، واجب است که از وظیفه‌ی که بر عهده آنان است کوتاهی نکنند. بنابراین بسیار خوشحالم، به شما اعلام کنم که اعلیحضرت ملکه خرسند است که عالیجناب را به عنوان حاکم مستقل ولایت قندهار با توجه به حدودی که بعدا مشخص خواهد شد، به رسمیت می شناسد. برای تحکیم قدرت شما و برای پاسداری مناسب از سرحدات امپراتوری اعلیحضرت لازم است که بخشی از نیروهای امپراتوری در یک پادگان در قندهار یا نزدیک آن باقی بماند. بنابراین درست و مناسب خواهد بود که بخش معینی از درآمد غله، که با توافق دوجانبه تعیین می شود، سالانه برای تهیه تدارکات به این نیروها اختصاص یابد. همچنین مصلحت آن است که یک افسر درجه دار ویژه به عنوان وسیله ارتباطات دوستانه در پادگان اقامت کند و روابط حکومت برتانیه با ایالات در سرحدات قلمرو حضرت عالی را اداره کند. با این تفاهم، حکومت به گونه کامل در دست عالیجناب و تحت حمایت حکومت بزرگ انگلستان باقی خواهد ماند.

در آینده شاید لازم باشد که یک گزارش رسمی از شرایطی که اعلیحضرت در اختیار کشور شما قرار می دهد تهیه گردد، اما این امر باید تا زمانی که امور سایر مناطق افغانستان حل و فصل شود، به تعویق بیفتد، وقتی که منافع هند برتانیه‌ی و قندهار به گونه کامل شناخته خواهد شد.

حضرت عالی بدون شک می داند که حکومت اعلیحضرت راه آهنی به سیبی ساخته است که تا قندهار ادامه یابد. هیچ منفعتی بیشتر از این نمی تواند نصیب کشور کرد، زیرا با مزیت تجاری و امکانات عمومی روابط دوستانه که به این ترتیب تضمین می شود، سعادت مردم درانی و ارتباط نزدیک آنها با حکومت بزرگ و قدرتمند برتانیه، انشاالله به گونه محکم ایجاد می شود.

خواهشمندم مراتب قدردانی را که برای والاحضرت قایل هستم، ابراز داشته و دوستی صمیمانه را به والاحضرت برسانید.

امضای لیتون

وایسرا و فرمانده کل هند

ضمیمه ۶ در سند ۱۱

شماره ۱۰۹۳، فورت ویلیام، ۲۳ مارچ ۱۸۸۰

از دیورند، معاون سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به سپهبد سرُ ستیورات، فرمانده در افغانستان جنوبی

از من خواسته شد تا نامه شماره ۶۸ مورخ ۱۶ فبروری شما را تائید کنم که پیشنهاد های برای ترتیبات سیاسی آینده در افغانستان جنوبی ارائه کرده است.

۲. در پاسخ، برای اطلاع شما، نسخه‌ی از نامه‌ی وایسرا و فرمانده کل به آدرس سردار شیرعلی خان به تاریخ ۱۳ مارچ ۱۸۸۰ را می فرستم که اعلیحضرت ملکه امپراتور خرسند است که سردار را به عنوان حاکم مستقل ولایت قندهار با توجه به حدودی که بعدا مشخص خواهد شد، به رسمیت بشناسد. اصل نامه برای تحویل به سردار، به سرهنگ سنت جان سپرده شده است.

۳. این را باید اضافه کنم که در پاسخ به اقدامات متعددی که در نامه شما مطرح شده است، به تفصیل بررسی خواهد شد.

سند ۱۲

شماره ۹۰ سال ۱۸۸۰ (خلاصه)

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام عالی ویسکونت کرانبروک وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، فورت ویلیام، ۷ اپریل ۱۸۸۰

افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه‌ی از اوراق ذکر شده در چکیده مطالب همراه را ارائه کنیم که برای نشان دادن اوضاع کنونی افغانستان مفید خواهد بود.

۲. سیاستی که ما می خواهیم اجرا کنیم در صورتجسله‌ی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل خلاصه شده که یکی از ضمیمه های این مراسله را تشکیل می دهد. در پی این سیاست، آن گونه که قبلا گزارش شد، سردار شیرعلی خان را به عنوان حاکم مستقل ولایت قندهار به رسمیت شناختیم. نامه به سردار که نسخه‌ی از آن در مراسله ۳۱ مارچ ما ارسال شده بود، هنوز به گونه رسمی به او داده نشده است، اما سرهنگ سنت جان که مسئول مراقبت آن است، گزارش می دهد که سردار از آن مطلع شده و حکومت اعلیحضرت اکنون متعهد است که از او به عنوان حاکم آن ولایت حمایت کند. او آمادگی خود را برای پذیرش این عنوان ابراز داشته و به او اطمینان داده شده است که در صورت نیاز به تحکیم گسترش حکومت او در راستای منافع امپراتوری هند اعلیحضرت، کمک های مالی و مادی به او داده

خواهد شد. بنابراین جدایی قندهار از کابل یک واقعیت انجام شده است و استقلال شیرعلی خان کاملا تضمین شده است.

۳. در کابل هنوز هماهنگی نهایی صورت نگرفته است. وضعیت آشفته کشور و دشواری یافتن مردی با ظرفیت و نفوذ در میان سردارهای اصلی بارکزی، ما را مجبور کرده است که به رسمیت شناختن یک رئیس را به تعویق بیندازیم. اما پس از بررسی دقیق به این نتیجه رسیدیم که سردار عبدالرحمن که حضورش در ترکستان افغانی اکنون بدون تردید است، اگر بخواهد ولایت کابل را بدون هرات یا قندهار بپذیرد، شاید بیش از هر عضو دیگر این خانواده یک حاکم موفق ثابت شود؛ ما اکنون در تلاش هستیم که با او ارتباط برقرار کنیم.

۴. در مورد هرات، نیازی به بررسی دقیق اوضاع نداریم. از تلگرام سرهنگ سنت جان در ۶ اپریل که نسخه آن ضمیمه شده است، معلوم می شود که سردار ایوب خان ظاهرا در تلاش است تا شناسایی ما را برای عنوان خود به دست آورد. هیچ ارتباطی با او برقرار نمی شود، مگر اینکه او خواست های خود را به صورت واضح ارائه کند.

۵. ماهیت حکومت آینده هرات، به نظر ما، نیاز به فشاری برای حل و فصل ندارد. اما ما فکر می کنیم که وسیله نفوذ از قندهار بر هرات توسط راه آهن تامین خواهد شد که امیدواریم در اوایل سال آینده تا قندهار تکمیل شود.

۶. در این میان، به ژنرال ستیوارت دستور داده شده تا به غزنی راهپیمایی کند و هرگونه مخالفتی ممکن را در آنجا بشکند و ارتباط مستقیمی با سر رابرتس برقرار سازد. به نظر ما، این اقدام برای غلبه بر مخالفان و متقاعد کردن مردم که ما در

موقعیتی هستیم که حل و فصل مسایلی را که با آنها سروکار داریم براساس شرایط خود دیکته می کنیم، ضروری بود. با این حال، مایل نیستیم که نیروهای سر ستیوارت برای مدت طولانی در غزنی باقی بماند و ترتیباتی اتخاذ خواهد شد که به محض پایان همه مخالفت ها بتواند محل را ترک کند.

۷. حرکت نیروهای ما در افغانستان بر این اصل استوار بوده است که ما به هیچ نقطه‌ی پیشروی نمی کنیم که آمادگی حفظ اشغال نظامی را تا زمانی نداشته باشیم که حضور ما در آنجا بنا به اقتضای شرایط سیاسی ضروری باشد و از این اصل در راهپیمایی پیشنهادی به غزنی انحراف نشده است. زیرا این راهپیمایی یک پیشروی نیست، بلکه صرفا یک حرکت جانبی در امتداد خط مستقیمی است که ژنرال ستیوارت قندهار را با ژنرال رابرتس در کابل وصل می کند. تخلیه غزنی مستلزم هیچ عقب نشینی نخواهد بود، زیرا نیروهای بنگال که در ترکیب لشکر ژنرال ستیوارت وجود دارد، هنگام حضور در غزنی می توانند به کابل بروند و از آنجا از طریق خیبر وارد هند شوند و یا مستقیما از راه کرم به هند باز گردند. هنگام ورود آنها به غزنی شاید مصلحت دیده شود و تا آن زمان وضعیت سیاسی بیشتر توسعه خواهد یافت.

امضای لیتون و جانسون

ضمیمه ۱ در سند ۱۲

صورتجلسه وایسرا، ۳۰ مارچ ۱۸۸۰

این ضمیمه شامل نسخه‌ی تلگرام ژنرال سر ستیوارت مورخ ۲۹ در پاسخ فوری به دفتر نظامی است.

من درک نمی کنم که چرا سر ستیوارت برنامه عملیات ساحه‌ی را که اکنون آغاز شده است، دریافت نکرده است.

ضرور است که او باید فورا از کل طرح عملیات و اهداف سیاسی مورد نظر حکومت هند مطلع شود.

دومی را می توان به این ترتیب خلاصه کرد. حکومت مشتاق است تا هر چه زودتر نیروها را از کابل و تمام نقاط آن سوی معاهده گندمک، به استثنای قندهار خارج کند. برای انجام این کار بهتر است حاکمی برای کابل پیدا شود که از قندهار جدا شده است. به این مقصد اقداماتی اتخاذ گردیده است.

در عین زمان لازم است ما چنان قدرتی در افغانستان به نمایش بگذاریم تا نشان دهد که ما بر اوضاع مسلط هستیم و نارضایتی را از بین می بریم. اما مطلوب نیست که نیروهای خود را در بخش های وسیعی از کشور پخش کنیم، یا ستون های کوچکی را به هر جایی که با مخالفت مواجه می شوند، بفرستیم و احساس خصومت علیه خود را افزایش دهیم. از نظر سیاسی تنها لازم است که ژنرال ستیوارت به غزنی لشکرکشی کند، هر مخالفتی ممکن را در آنجا یا همسایگی آن بشکند و ارتباط مستقیم با ژنرال سر رابرتس در کابل برقرار سازد. او می تواند این کار را از طریق مسیر مستقیم یا خوشی انجام دهد، یا آن گونه که لازم است، در غزنی اتخاذ کند.

مطلوب نیست که سربازان سر ستیوارت برای مدت طولانی در غزنی بماند. بنابراین لازم است تمام ترتیبات نظامی به این منظور صورت گیرد تا او بتواند به محض سرکوب هر گونه مخالفت آشکار در آنجا غزنی را ترک کند.

بسیار مطلوب است که انجام عملیات در افغانستان هرچه زود تحت امر یک رئیس گذاشته شود. بنابراین، سر ستیوارت باید به محض برقراری ارتباط مستقیم با کابل، فرماندهی عالی را بر عهده گیرد. در این میان، او باید روزانه، هم از سوی دفتر خارجه و هم از سوی دفتر نظامی با تمام اخبار دریافتی از کابل یا هر بخش خطوط ارتباطی خیبر یا کرم مطلع شود تا دایم و به گونه کامل از وضعیت دقیق در همه جا آگاه باشد.

این صورت‌جلسه یکجا با ضمیمه باید فورا از طریق تلگراف به گونه گسترده به ستاد ارتش ابلاغ شود و از جانب عالی درخواست شود که فورا از طریق تلگراف به سکرتر حکومت، دفتر نظامی اعلام کنند که طبق این شرایط چه دستوراتی باید برای ژنرال سر رابرتس و سر ستیوارت ارسال شود.

ضمیمه ۲ در سند ۱۲

تلگرام، ۲۹ مارچ ۱۸۸۰ از ژنرال سر ستیوارت، قندهار، به وایسرا، کلکته

من در جریان دستورات حکومت نیستم و هنوز برنامه عملیات ساحه‌ی را دریافت نکرده ام که اکنون شروع شده است. اما باید اشاره کنم که من از این طریق به مدت دوماه ادامه می دهم و تا پایان ماه می نیازی به تدارکات بیشتر اروپایی از

هند از طریق کابل یا کرم ندارم. اگر قرار است لشکر تحت امر من از غزنی به سوی کرم برود، باید در جایی از کرم تدارکات جمع آوری شود، جایی که حلقه های تحت امر من ممکن است باقیمانده هوای گرم را پشت سر بگذارند. براساس اطلاعاتی که به من رسیده است، احتمالا با هیچ مخالفتی در غزنی مواجه نمی شویم که نیروهای من بر آنها غلبه نکند. حرکت یک ستون از کابل برای ملاقات با پادگان زیر فرمان من، فشاری را بر کشور افزایش خواهد داد که نیاز تدارکات بومی در پی دارد. مجموعه قبایل زیر فرمان محمد جان و مشک عالم قبلا عمدتا از منابع تدارکاتی قابل تهیه در همسایگی غزنی استفاده کرده اند و بلاتکلیفی که در سراسر کشور حاکم است، بدون شک مانع از کشت معوقات کلان در بهار امسال شده است. حمل و نقل کافی با دشواری بدست آمده تا لشکر زیر فرمان من با تجهیزات کامل حرکت کند و در حال محاسبه برای جایگزینی تلفات حیوانات باردار با خریدهای انجام شده درغزنی هستیم. برای تامل می گویم، بسیار مطلوب است که هیچ حرکتی از نیروهای وابسته به فرماندهی کابل یا کرم پیش از خوشی صورت نگیرد. امروز صبح تلگرافی از سر رابرتس دریافت کردم مبنی بر اینکه او فقط پیشنهاد می کند برای لشکر من در غزنی چای، شکر و احتمالا نیشکر تهیه کند و برای همه لوازم دیگر باید به کشور وابسته باشم. امیدوارم درک شود که من نیازی به تهیه مقدماتی تدارکات از کابل ندارم. اگر دستور داده شود که لشکر من در غزنی بماند، فورا با کابل یا کرم ارتباط برقرار خواهم کرد و اگر خواسته شود، وسایل انتقالات خود را برای رساندن تدارکات لازم می فرستم. من این اظهارات را برای برهم زدن برنامه عملیاتی مصوب بیان نمی کنم، بلکه برای این است تا

تصور اشتباهی در مورد دشواری تغذیه یک نیروی بزرگ در غزنی در فصل کنونی وجود نداشته باشد.

ضمیمه ۳ در سند ۱۲

تلگرام، ۶ اپریل ۱۸۸۰

از سرهنگ سنت جان، قندهار، به دفتر خارجه، کلکته

سردار عبدالسلام که در دسمبر گذشته به عنوان نماینده ایوب از هرات آمده بود و در جنوری باز گشت، خدمتگار محرم خود را با نامه‌ی مبنی بر ورود کمیشنر پارس برایم فرستاده بود. او پیشنهاد می کند که واسطه ارتباط با ایوب به نفع ما باشد و یک مامور مخفی به هرات فرستاده شود و یا نامه‌ی مبنی بر اینکه حکومت انگلیس مایل به دوستی و خدمات با ایوب است. او اشاره می کند که ایوب بین پارس و انگلیس مردد است، اما به دومی تمایل دارد. پیامرسان گزارش می دهد که کمیشنر پارس دو روز پیش آنجا را ترک کرده بود، در حالیکه در نامه گفته می شود، او هنوز آنجا است. او می گوید که ایوب عملا در دست سربازان کابلی قرار دارد که مدت دو ماه اجازه خروج او از خانه اش را برایش نه داده اند. به نظر می رسد هدف نامه، تائید شناسایی عنوان ایوب در هرات است که تمسک او به پارس ناکام مانده است. به گمان من ممکن است به نامه طبق مکاتبات قبلی پاسخ داده شود، یعنی ایوب هر کاری که دوست دارد، انجام دهد؛ ما چیزی از او نمی خواهیم و اگر او چیزی از ما می خواهد، خواسته هایش را بیان کند.

سند ۱۲ الف

شماره ۵، کابل، ۱۵ اپریل ۱۸۸۰

از لیپیل گریفین، افسر ارشد سیاسی، افغانستان شمالی و شرقی، به سپهبد سر رابرتس، فرمانده در کابل

ساعت ۴ روز سه شنبه ۱۳ درباری برگزار شد که در آن تمام سرداران، روسا و ملکان کابل و اطراف، بسیاری از هزاره ها و طبقات تجار حضور داشتند. شمار زیادی از افسران برتانیه در کابل نیز حضور داشتند. جلسه با سخنرانی کوتاهی از سپهبد سر رابرتس آغاز شد که نسخه های آن در این جا ارسال می شود و با یک سخنرانی من به پایان رسید که در آن سعی کردم هم برای سردارها و عموم مردم و هم برای نمایندگان میدان توضیح دهم که مقصد عمومی حکومت چه بوده است و به ویژه با عنایت به نمایندگی های که ارائه شده بود: یک نسخه درخواست های گروه غزنی قبلا برای شما ارسال شده است. آن بخش برنامه حکومت که در سخنرانی به آن اشاره نکردم، جدایی هرات از افغانستان شمالی بود، به این دلیل که از حکومت هند فهمیده بودم که هیچ ترتیبات نهایی در مورد هرات اتخاذ نشده است و در نتیجه، وضع آتی آن هنوز معلوم نیست. در این صورت، چون ضرورت خاصی برای اعلام سیاست حکومت در این مورد وجود نداشت، به نظر من اگر اعلام جدایی افغانستان غربی از کابل به تعویق بیفتد، برای حکومت راحت تر خواهد بود.

تاثیر دربار از بسیاری جهات خوب گزارش شده است، گر چه شمار زیادی از نمایندگان بدون شک از اینکه بازگشت امیریعقوب خان قاطعانه رد شد، بسیار ناامید شدند. با آن هم، همه راضی بودند که برخی پاسخ های قاطع داد شد.

سخنان در مورد اینکه حکومت برتانیه دوست اسلام است و نه دشمن آن؛ جمعیت بزرگی از مسلمانان در زیر سلطه برتانیه در هند در آزادی کامل زندگی دارند؛ و این واقعیت که حکومت برتانیه چندین بار با هزینه های گزاف پول و نفر برای حفظ یکپارچگی قلمرو سلطان ترکیه مداخله کرده است؛ مورد استقبال قرار گرفت و عمدتا در مساجد و جاهای دیگر مورد بحث قرار گرفته است.

نسخه های که در بالا به آن اشاره شد

ترجمه سندی که به پیشگاه افسر ارشد سیاسی در ۱۱ اپریل ۱۸۸۰ ارائه شد

ما امضا کنندگان زیر به عنوان نمایندگان قبایل افغانستان پیشنهادات زیر را به حکومت برتانیه تقدیم می کنیم:

۱. دوستی بین مردم افغانستان و حکومت بزرگ برتانیه باید مانند سال های پیش دوباره برقرار شود تا آنجا که به خواست خدا منافع و رفاه هر دو طرف از این طریق تامین گردد.

۲. پادشاه و حاکم ما باید آزاد شود و به قدرت قبلی خود باز گردد. ما افراد قبایل تضمین می کنیم که او به برکت خداوند دوستی پایدار و صمیمانه را با حکومت برتانیه حفظ خواهد کرد و هر دو طرف منافع یکسانی خواهند داشت.

۳. مامور برتانیه، هر که باشد، باید مسلمان باشد، در حالیکه تمام نیروهای برتانیه باید از کشور ما خارج شوند.

۴. تمامیت افغانستان باید به پادشاه و حاکم آن باز گردد. از این طریق می تواند با دشمنان خارجی خود مقابله کند.

۵. حکومت برتانیه باید چنین کمکی را به پادشاه و حاکم افغانستان ارائه کند که ممکن است به نفع هر دو طرف باشد.

۶. با توجه به اینکه کشور ویران شده است و هیچ چیز با ارزشی باقی نمانده است، باید به امیر کمک فوری صورت گیرد، آن گونه که مقامات برتانیه کاملا آگاه اند.

ما امیدواریم حکومت برتانیه بزرگ به این خواست های قبایل افغانستان جامه عمل بپوشاند، زیرا آنها در مورد منافع دو طرف مشورت می کنند. ما همه نزد مقامات برتانیه آمده ایم و می خواهیم که ما و حاکمیت مان بخشیده شویم. خواست های ما در فقرات بالا بیان شده است.

جمعه ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۹۷ (۹ اپریل ۱۸۸۰)

نام ها و مهر امضا کنندگان

۱. محمد علیم، ۲. محمد جان، ۳. محمد سرور، ۴. غلام حیدر،

۵. محمد حسن، ۶. عبدالکریم، ۷. محمد طاهر، ۸. عبدالغفور،

۹. شاه محمد، ۱۰. محمد افضل، ۱۱. سلطان محمد، ۱۲. لعل محمد،

۱۳. غلام حیدر

سلیمان خیل ها	۱۵ نفر
اندرها	۸
احمدزی های زرمت	۱۷
وردک ها	۱۷
لوگری ها و خانواری ها	۱۵
احمدزی ها	۴۶
تاجیک ها	۵
تاجیک های غزنی	۹
مردم میدان	۱۴
منگل تا و توتاخیل ها	۴۳

بیانیه سپهبد سر فریدریک رابرتس در مجلس کابل، ۱۳ اپریل ۱۸۸۰

سرداران و ملکان؛

من بسیار خوشحالم که امروز شما را در این جا در دربار پذیرایی می کنم، به ویژه کسانی که از طریق دفتر دوست خوبم مستوفی حبیب اله خان ترغیب شده اند که به کابل بیایند و خواست های خود را برای من اعلام کنند. من اطمینان دارم که این دربار آغاز پایان است و اکنون برای ما امکان پذیر خواهد بود که با مردم افغانستان چنین ترتیباتی اتخاذ کنیم که صلح شرافتمندانه و دوستی پایدار بین آنها و برتانیه را تضمین کند.

می دانم که برخی از شما در همراهی با مستوفی تردید داشتید، از ترس اینکه رفتار و استقبال شما از سوی ما آن گونه که او به شما وعده داده بود، نباشد و بلایی بر سر شما بیاید. هنگامی که امنیت شما بر اساس سخنان یک افسر برتانیه تضمین شده است، هرگز نباید چنین ترسی داشته باشید. انگلیس ها یک چیز نمی گویند و چیز دیگری انجام نمی دهند. با شما که آمده اید، با احترام رفتار شده و پس از پایان این دربار همگی ازاد هستید که بروید. من اطمینان دارم که وقتی کابل را ترک کردید، بدون اینکه احساس دوستانه تری از آنچه که برخی از شما تا حال تصور کرده اید، با ما خواهید داشت و آنهای که از گروه شما هنوز گوشه نشین شدند، به اندازه کافی عاقل خواهند بود که از الگوی خوبی که شما برای شان گذاشتید، پیروی کنند و دعوت ما را بپذیرند و به کابل بیایند.

آقای گریفین افسر ارشد سیاسی در افغانستان شمالی و شرقی که قبلا با وی آشنا شده اید، اکنون از طرف حکومت هند به درخواست های شما پاسخ خواهد داد.

بیانیه افسر ارشد سیاسی

سرداران، خانان و ملکان کابل؛

مدتی است که آرزوی من این بوده است تا همه شما را در دربار ملاقات کنم و به گونه جمعی و علنی به شما توضیحات بدهم. آن گونه که قبلا به گونه خصوصی انجام داده ام، قصد حکومت برتانیه در مورد حل و فصل افغانستان را انجام داده ام. این فرصت مساعدی است که باید به درخواست های برخی از سران و ملکان محلات غزنی پاسخ داده شود که مدت ها دشمنی داشتند، اما سرانجام به نصایح

مستوفی حبیب الله گوش دادند که ژنرال سر رابرتس او را برای اطمینان فرستاد تا درخواست های خود را محترمانه در برابر حکومت مطرح کنند.

جای تاسف است که مهم ترین رهبران نیامده اند. وقتی حکومت وعده رفتار امن داد، دلیلی وجود نداشت که حتی برای کسانی که بیشتر مخالف بودند، از جان یا آزادی خود بترسند. حکومت برتانیه به کسانی که منصفانه با آن مبارزه کرده اند، بدخواهی نمی کند و نمایندگانی که به کابل آمده اند، آزاد اند که هر زمانی که بخواهند آن را ترک کنند و در مدت اقامت شان به عنوان دوست و مهمان رفتار خواهند شد. اما روسای که در میدان مانده اند نباید تصور کنند که امضای آنها در برگه درخواست معادل حضور آنها تلقی می شود. تا جایی که می دانیم دلیل نیامدن برخی از آنها این است که به گونه پنهانی هدفی را که ادعا می کنند و به دیگران قول داده اند، کنار گذاشته اند. وقتی به میدان برگشتید، از جنرال غلام حیدرخان و محمد جان بپرسید که چه وقت می خواهند تو را ترک کنند.

ملکان غزنی و میدان و لوگر و روسای قبایل غلزی و وردک و سایر اقوام همجوار شان، من بیش از یک بار در گفتگوهای خصوصی با شما ملاقات کرده ام و درخواست های شما را دوستانه با شما در میان گذاشته ام. فقط می خواهم علنا و برای اطلاع سرداران و مردم شهر و محلات کابل که به اندازه شما به آنها هم مربوط می شود، آنچه را که قبلا به شما گفته ام، بگویم.

شما اول خواسته اید که دوستی پیشین بین حکومت ملکه هندوستان باید احیا شود، امیریعقوب خان آزاد شود و دوباره به کار خود بازگردد و ارتش برتانیه باید از افغانستان خارج شود.

در پاسخ، ابتدا یادآور می شوم که خلل در دوستی توسط امیرشیرعلی خان صورت گرفت. حکومت برتانیه نه تنها همیشه خواهان دوستی با افغانستان بوده و هنوز هم می خواهد، بلکه کسی را به عنوان امیر که ادعای دوستی نداشته باشد، منصوب نمی کند و به او اجازه نمی دهد که امیر باشد، مگراینکه خود را آشکارا دوست دوستان انگلیس و دشمن دشمنانش نشان دهد.

به این علت وایسرا تصمیم گرفته است که محمد یعقوب خان به افغانستان باز نگردد. آیا می دانید که او وعده های که به حکومت برتانیه داده بود، عملی نکرد. آیا می دانید که او به کسانی که با ما مخالفت کرده بودند، پاداش داد. در حالیکه کسانی که به ما کمک کرده بودند، از زمین و مقام های شان برکنار شدند.

شما به گونه خصوصی به من گفتید که اگر یعقوب خان اجازه بازگشت نداشته باشد، حاضرید که هرکسی را که حکومت ممکن است به عنوان امیر انتخاب کند، بپذیرید. این آرزوی تعداد زیادی از ملکان محترم در زمان مناسب در برابر عالیجناب وایسرا همراه با کسانی که ممکن است مایل به حمایت از نامزدی سردار ولی محمد خان، سردار هاشم خان، سردار موسی خان، سردار ایوب خان یا هر عضو دیگری از خانواده حاکم باشد و مورد تائید شمار زیادی از مردم باشد، قرار داده خواهد شد.

حکومت هیچ قصدی برای ضمیمه کردن افغانستان ندارد و بیش از آنچیزی که برای حفظ امنیت سرحدات خود لازم باشد، آن را اشغال نخواهد کرد. اما ولایت قندهار با کابل یکجا نخواهد ماند، بلکه تحت حکومت مستقل یک شهزاده بارکزی قرار خواهد گرفت. برای اداره ولایاتی که به کابل وابسته اند، حکومت مشتاق است

امیری را تعیین کند که برای اداره مردم خود قوی باشد و در دوستی خود با برتانیه ثابت قدم بماند.

اگر فقط این شایستگی ها تامین شود، حکومت مایل و مشتاق است که خواست مردم افغانستان و روسای قبایل را به رسمیت بشناسد و امیر مورد نظر آنها را معرفی کند. اما در حال حاضر نمی توان تصمیم گرفت. شما که در این جا گرد آمده اید، بخش کوچکی از مردم را نمایندگی می کنید و باید از نظرات و خواست های بسیاری دیگر از روسا و سرداران که در کابل نیستند، اطمینان حاصل کرد.

اما آرای شما به نفع خانواده نزدیک یعقوب خان در صورتی که تا تصمیم حکومت مطلقا از هرگونه اقدام خصمانه خود داری کند، به خاطر بوده و مورد توجه قرار خواهد گرفت. در غیرآن شما نباید انتظار داشته باشید که حکومت او را امیری دوستانه بداند، در حالیکه دوستانش دشمنان همیشگی آن باشند.

ارتش امپراتوری ملکه زمانی از افغانستان خارج می شود که حکومت بداند زمان مناسب فرا رسیده است. آن گونه که به اجازه شما وارد افغانستان نشده اند، بنا به درخواست شما نیز عقب نشینی نمی کنند. زمانی که کشور دوباره آرام شد و زمانی که یک امیر دوست انتخاب شد، حکومت تمایلی به ماندن در افغانستان ندارد.

ارتش به کابل آمد تا قاتل سفیر خود در زمان صلح را مجازات کند که برخی از شما آن را یک حادثه تاسف بار خواندید، اما حکومت برتانیه آن را جنایت فجیع می داند و تا زمانی که حل و فصل رضایت بخش حاصل شود، باقی خواهد ماند. به شما گفته شده که اکنون لشکری از قندهار به سوی غزنی حرکت می کند، در

حالی که ارتش دیگری از بمبئی جای آن را در قندهار گرفته است. لشکر سوم در کرم، لشکر چهارم در کابل و لشکر پنجم در جلال آباد، خیبر و پشاور است.

ژنرال دستور داده است که نیروهای قوی فردا از کابل به سوی میدان حرکت کنند تا با ارتش قندهار همکاری نمایند. اگر عاقل باشید، برای کمک به این نیروی که بر ضد شما فرستاده نشده، همکاری می کنید؛ اگر رفتار مردم دوستانه باشد، آنها را آزار نخواهد داد. اگر برعکس، به سخنان رهبرانی گوش دهید که فقط برای منافع خود شما را فریب می دهند و مرتکب خصومت با حکومت می شوند، آنگاه عذاب به سرعت و قطعا در پی خواهد داشت. قبایل خوگیانی سه هفته پیش، شبانه به یک قرارگاه برتانیه در نزدیکی گندمک حمله کردند. از آن زمان مجبور به پرداخت ۱۰ هزار روپیه جریمه شدند و پنج برج آنها منفجر شده است. مردم حصارک در جاده ها مرتکب خشونت می شوند و مردان و گاوها را با خود می برند. نیروهای بزرگی توسط ژنرال به حصارک فرستاده شده و ۱۵ هزار جریمه در نظر گرفته شده است. حکومت کاملا مایل است که دوست شما باشد و با شما رفتار دوستانه نماید. اما کاملا مصمیم است تا وقتی که در کشور قرار دارند از آنها اطاعت شود و هر مخالفت آشکاری را با شدت مجازات کند. شما ضرب المثلی دارید که یگانه قدرت در افغانستان زور و پول است. حال با شماست که هر کدام را می خواهید انتخاب کنید.

حکومت قصد دارد شمشیر را برای دشمنان و پول را برای دوستان خود نگه دارد و اگر عاقل باشید خود را دوست ما خواهید دانست. کسانی که جهاد را تبلیغ می کنند، شما را فریب می دهند و می گویند که انگلیس ها دشمن اسلام اند. در هند ۵۰ ملیون مسلمان تحت حکومت ملکه از آزادی و شادی و امنیت بیشتر از هر کشور

دیگری در جهان برخوردار اند. این حکومت برتانیه بود که بارها با صرف هزینه انسان و خزانه از امپراتوری سلطان ترکیه در برابر دشمنانش محافظت کرده است. حکومت برتانیه دوست و حافظ اسلام است نه تخریب کننده‌ی آن.

در مورد خواست های دیگر شما برای تعیین یک نماینده مسلمان در کابل و کمک مالی و مادی به امیر جدید فقط می توانم بگویم که این درخواست شما از روی ناآگاهی از جانب شما مطرح شده است. چون این ها مواردی اند که می تواند توسط حکومت هند و با رئیسی که او را به عنوان امیر منصوب می کنند، انجام شود. برای افراد کوچک مناسب نیست که در مورد آنها صحبت کنند. از این بابت فقط اطمینان داشته باشید، کسی را که وایسرا انتخاب کند از هر طریق ممکن مورد حمایت حکومت قرار خواهند داد تا زمانی که نیت دوستانه نسبت به آن نشان دهد.

سند ۱۳

شماره ۹۳ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۲۷ اپریل ۱۸۸۰

ما این افتخار را داریم که نسخه‌ی از مجله رسمی نیروی ساحه‌ی افغانستان جنوبی را برای هفته پایانی ۲۱ مارچ ۱۸۸۰ به اطلاع حکومت اعلیحضرت ارسال کنیم.

امضای لیتون، هینز، جان ستریچی، جانستون، تامپسون و فریزر

ضمیمه ۱ در سند ۱۳

یادداشت شماره ۱۳۲، قندهار، ۲۵ مارچ ۱۸۸۰

از سرگرد ایوان سمیت، افسر سیاسی، نیروی ساحه‌ی قندهار، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

این افتخار را دارد که نسخه‌ی از مجله رسمی را از ۱۵ تا ۲۱ ماه جاری ضمیمه سازد.

مجله رسمی، فرمانده نیروی ساحه‌ی افغانستان جنوبی،

دفتر سیاسی (خلاصه)

دوشنبه، ۱۵ مارچ: ژنرال پس از چاشت از ملاها و خوانین عمده شهر و روستاهای اطراف دربار پذیرایی کرد. آنها ۲۹ نفر بودند و در نتیجه نامه دیرهنگام سر دونالد ستیورات به سردار آمده بودند تا به او اطلاع دهند که همگی بر قرآن سوگند یاد کرده اند که تمام آنهای را که بدخواهان حکومت برتانیه بودند و قصد داشتند با سربازان پادگان شرارت کنند، فورا به دستگاه عدالت بسپارند.

پس از اینکه ژنرال سخنان آنها را شنید، به آنها اطلاع داد که می خواهد چند کلمه به آنها بگوید، آن گونه که آنها طبقات تحصیل کرده تر و معقول تر را نمایندگی می کنند و آن گونه که می داند، تاثیر قابل توجهی در خیر و شر بر هموطنان خود دارند.

او سپس به گونه کوتاه شرایط و دلایلی که انگلیس ها برای اولین بار وارد افغانستان شده بودند، و برای بار دوم مجبور شدند که آن را اشغال کنند و متعاقبا سردار شیرعلی خان را به حکومت قندهار نشاندند، توضیح داد. او آشکارا به آنها گفت، تا زمانی که سردار شیرعلی همین مسیر وفادارانه خود را در قبال حکومت برتانیه دنبال می کند که تا به حال دنبال کرده است، به گونه کامل مورد حمایت انگلیس ها قرار می گیرد.

او خاطرنشان کرد که با به قدرت رساندن سردار شیرعلی خان، رئیس یکی از شناخته شده ترین خانواده های افغانستان و با اعطای پول، اسلحه، تفنگ و مهمات به او آن گونه که حکومت انجام داد، حکومت هند بیشترین نشانه مبنی بر تمایل و قصد خود برای ترک افغانستان و اداره آن توسط خود افغان ها را ارائه کرده است. به خاطر پرهیز از هرگونه مداخله غیرضروری و تثبیت حکومت او، سردار را

در راس حکومت قندهار گذاشتند و کمک کردند تا در اولین تاریخ ممکن آن را با ثبات و مستقل سازند. هیچ شانسی وجود نداشت که قندهار دوباره تحت حاکمیت یک حاکم عالی در کابل قرار گیرد.

قندهار در آینده به تنهایی می ایستد و لحظه‌ی که سردار باید به سر دونالد ستیوارت اطلاع دهد که قدرت خود را به اندازه کافی تثبیت می کند تا مسئولیت شهر را بر عهده بگیرد، ژنرال کاملا آماده خواهد بود که آن را به او بسپارد.

سر دونالد ستیورات گفت، او بیان این اظهارات را ضروری می داند، زیرا باور دارد که تصور نادرستی در خارج کشور در باره آینده ایالت قندهار وجود دارد. اطلاع رسمی و منظم تصمیم و مقصد حکومت باید به روش معمول و در زمان مناسب به سردار انجام می شد، اما مردم مطمین باشند که سیاست حکومت همان است که اکنون برای آنها توضیح داده شد.

او سپس به اطلاع ملاها رسانید که این سخنان برای روشن شدن آنچه قصد گفتن به آنان در رابطه به حملات متعصبانه و ناجوانمردانه متاخر به جان افسران و مردان بی دفاع نیروی ساحه‌ی قندهار را دارند، ضروری است. حضار به خوبی می دانند که چنین حملاتی برخلاف قوانین همه ادیان است.

در دین اسلام هیچ توجیهی برای آنها وجود ندارد، اما با وجود آن نمی توان شک کرد که بدبختانی که در این راه شرم آور جان های خود را از دست دادند، با اقدام مستقیم ملاها تحریک و با استفاده از نفوذ آنها به این شیوه ناپسند تشویق شدند. سر دونالد ستیوارت به بیهودگی این تلاش های متعصبان اشاره کرد که برعلاوه

اینکه هیچ هدفی نداشتند و در گرفتن زندگی دیگران موفق نبودند، در هر موردی جان خود شان را از دست دادند.

بنابرآن، این تلاش ها هم احمقانه و هم جنایتکارانه بودند. او آگاه بود که برخی از این تلاش ها ناشی از تحریک دشمنان سردار بود که امیدوار بودند چنین اتفاقاتی باعث شرمساری روابط دوستانه کنونی بین سردار و حکومت انگلیس شود. مردم باید مطمین باشند که چنین نخواهد شد. او، سر دونالد ستیوارت از آنچه در شهر می گذشت و در مجالسی که اغلب در آن فتنه ها صحبت و موعظه می شد، اطلاع دقیق داشت، اما چون می دانست تا چه اندازه این فتنه ها ناشی از تمایل به خودنمایی است، تاکنون از توجه به آن ها خودداری کرده است.

اما به ملاها هشدار داد که صبر او همیشه آن قدر زیاد نخواهد بود. آنها به خوبی از مزایای که از اشغال انگلیس ها نصیب ساکنان قندهار شده، آگاه بودند و هیچ کس بهتر از خود شان نمی دانستند که در راه امنیت جان و مال و مصونیت مطلق از ظلم و ستم و بردباری که با آنها شده، چقدر مدیون ما اند.

با این حال در بدل این امر، جان سربازان بی دفاع و بی خبر به گونه مستمر توسط مردانی که با آموزه های متعصب تحریک شده اند، مورد سوء استفاده قرار می گرفت. یک بار برای همیشه، سر دونالد ستیوارت به ملاها و خوانین اطلاع داد که مصمم است در صورت تداوم این تلاش ها با اقداماتی که برای کل جامعه بسیار ناخوشایند است، احساس خود را ابراز کند و این امر تضمین کننده مجازات شدید برای همه کسانی می شود که به هر نحوی با افراد بدبختی در ارتباط اند که ابزار طراحی کسانی می شوند که کمتر از خودشان مقصر نیستند.

تمام مجلس با توجه عمیق به اظهارات ژنرال ستیوارت گوش دادند. در پایان، یکی از آنها به عنوان سخنگو عمل کرد و با قاطع ترین سخنان اقدامات غازی های متعصب را محکوم کرد و اعلام نمود که این اقدامات خلاف دساتیر پیامبر و ناشی از تعالیم جاهلان است که نمی توانند به عنوان ملا یا مبین دین طبقه بندی شوند.

سخنران به نمایندگی از حاضران، حس عمیق قدردانی و تائید را نسبت به سیاستی نشان دادند که ژنرال ستیوارت در قبال مردم قندهار در پیش گرفته بود که در تضاد با سکوت حاکم بر اینجا و هرج و مرج و جنگ در شمال بود. او یکبار دیگر به سر دونالد ستیوارت اطمینان داد که در دستگیری همه بدخواهان حکومت برتانیه نهایت کمک را خواهد کرد، در حالیکه آنها برای رفتار خوب طالبان که در مساجد خود حاضر می شوند، امنیت ایجاد می کند.

ژنرال سپس حاضران را رخصت کرد و آنها را از رویکرد خود در هنگام خروج آگاه نمود و اظهار داشت، سیاستی که توسط او تحت دستور حکومت اغاز شده است، تا زمانی که مردم با وفاداری به سردار و حکومت رفتار کنند، قطعا توسط جانشین او ادامه خواهد یافت.

سند ۱۴

شماره ۱۰۴ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۴ می ۱۸۸۰

افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت نسخه های از تلگراف های افسر ارشد سیاسی در کابل در مورد مکاتبات بین مقامات برتانیه و سردار عبدالرحمن خان را ارسال کنیم.

۲. ما همچنان نقلی از نامه [شماره ۱۴۹۱ مورخ ۲۷ اپریل ۱۸۸۰] به آقای لیپیل گریفین، افسر ارشد سیاسی در کابل را ضمیمه می کنیم که دیدگاه های حکومت هند در مورد اوضاع کابل و دستورالعمل های برای رهنمایی در ارتباط با سردار را در بر دارد.

امضای لیتون، هینز، جان ستریچی، جانسون، تامپسون و فریزر

ضمیه ۱ در سند ۱۴

تلگرام، ۲۲ اپریل ۱۸۸۰، از آقای لیپیل گریفین، کابل، به سکرتر خارجه، سیمله

سرورخان قاصد را که به قندز فرستاده بودم، دیشب باز گشت. پیام طولانی او از طریق پست ارسال خواهد شد. نامه سردار عبدالرحمن در پاسخ نامه من به شرح زیر است – ترجمه تحت الفظی:

در حالیکه در این ایام خوش، نامه محبت آمیز افسران برتانیه را دریافت کردم که مرا به یاد آوردند و با روحیه عدالت و دوستی نوشتند که در افغانستان چه آرزو دارم. دوستان ارجمندم، خدمتگزاران حکومت برتانیه بزرگ، به خوبی می دانند که در طول ۱۲ سال تبعید در پادشاهی امپراتوری روسیه، شب و روز به امید بازگشت به سرزمین مادری ام بودم. وقتی مرحوم امیرشیرعلی خان فوت کرد و کسی نبود که قوم ما را اداره کند، پیشنهاد کردم که دوباره وارد افغانستان شوم، اما چون تقدیر نبود، به تاشکند روی آوردم.

در نتیجه، امیرمحمد یعقوب خان پس از توافق و صلح با حکومت برتانیه، به عنوان امیر افغانستان تعیین شد. اما از اینکه شما را کنار گذاشت و به مشوره های اشخاص مغرض گوش داد و احمق ها را به قدرت رسانید، تا اینکه دو مرد نادان امور افغانستان را در دست گرفتند، در حالیکه در زمان پدربزرگ من که ۱۸ پسر توانا داشت، چنان اداره می شد که مثل روز روشن بود.

در نتیجه، افغانستان در برابر همه کشورها رسوا و ویران شد. پس اکنون که می خواهید امیدها و آرزوهای مرا بدانید، این ها عبارت اند از: تا زمانی که امپراتوری شما و روسیه وجود دارد، هموطنان من، قبایل افغانستان باید در آرامش و صلح زندگی کنند که این دو کشور ما را صادق و وفادار بدانند و ما باید در بین آنها در آرامش و صلح باشیم؛ چون افراد قبیله من قادر به مبارزه با امپراتوری ها نیستند

و به دلیل نیاز تجارت ویران شده است؛ ما به دوستی شما امیدواریم که با کمک و همدردی با مردم افغانستان، آنها را برای همیشه در حمایت شرافتمندانه دو قدرت مستقر نگاه دارید. این به اعتبار هر دو می افزاید، صلح را به افغانستان و آرامش و آسایش را به خلق خدا می بخشد. این آرزوی من است. برای بقیه، تصمیم با شماست.

ضمیمه ۲ در سند ۱۴

تلگرام، ۲۳ اپریل ۱۸۸۰، از آقای لیپیل گریفین، کابل، به سکرتر خارجه، سیمله (خلاصه)

محمد سرورخان مامور ما کابل را در روز دوم ترک کرد و در دهم به قندز رسید. مورد استقبال گرم سردار عبدالرحمن قرار گرفت؛ نامه و پیام را داد [متن نامه از این قرار است:

به سردار عبدالرحمن خان، اول اپریل؛

پس از تعارفات – حالا معلوم شده که شما وارد افغانستان شده اید و این نامه توسط یک پیام رسان مخفی به شما ارسال می شود تا هرگونه نمایندگی که می خواهید به حکومت انگلیس در رابطه به هدف تان از ورود به افغانستان، به افسران انگلیس در کابل ارائه نمایید».

به سرورخان دستورات شفاهی کامل و صریح داده شد. به او گفته شد به سردار اطلاع دهد که حکومت برتانیه کابل پایتخت حکومت افغان را اشغال کرده است و او که یکی از اعضای برجسته خانواده حاکم فقید است که وارد ترکستان شده و جاهای را در آن جا با زور اسلحه اشغال کرده است. برای او لازم است بگوید که با چه هدفی آمده است و آیا احساس دوستانه یا خصمانه نسبت به حکومت برتانیه او را برانگیخته است. اینکه اقامت طولانی سردار در روسیه و روابط بسیار نزدیک او با آن قدرت ممکن است او را تا حدی مورد سوء ظن قرار دهد، اگر او دعوایی با برتانیه نداشته باشد، احساس خصمانه‌ی نسبت به او وجود ندارد. حکومت برتانیه در مقایسه با حکومت روسیه می تواند سود بزرگی به او برساند. اگر او به عوض منافع شخصی از عقل و خرد پیروی کند، فورا مکاتبه دوستانه با افسران برتانیه در کابل را باز خواهد کرد. حالا

فرصت او فرا رسیده است؛ حکومت برتانیه مایل است با او با تمام ملاحظات رفتار نماید و هرگونه نمایندگی مطلوب را برای او در نظر گیرد. با دریافت این نامه و با نظرداشت منافع خود پاسخ آن را به دست یک مامور مورد اعتماد و محترم بفرستد و بعدا در کابل با افتخار پذیرایی شود. حکومت برتانیه قصد ضمیمه کردن کشور را ندارد و فقط خواستار یک رئیس قوی و دوست در کابل است و متعاقبا این ارتباط صرف در جهت منافع خود او است، نه در جهت منافع حکومت برتانیه].

سردار برایش گفت که از پیام خوشحال شده است؛ چیزی جز اینکه در خدمت حکومت برتانیه باشد، نمی خواهد. او به دوستانش نوشته است که با انگلیس ها مخالفت نکنند و خود شان را خراب نسازند. روزهای بهتری در انتظار افغانستان است. پس از پنج روز پاسخ سردار در حضور چهار افسر مخفی به مامور و پیام شفاهی به شرح زیر داده است:

این کاملا درست است که انگلیس ها به گونه سیستماتیک دوست سه نسل افغانستان بوده اند و هیچ وقت به من بدی نکرده اند. من مشتاق هستم بدانم ماهیت دوستی آنها که اکنون آرزو دارند، چیست. به جای فرستادن مامور ترجیح می دهم، در صورت دعوت، خودم همرای ۵۰۰ سرباز به چاریکار بیایم و در آن جا شخصا با افسران انگلیس در میان بگذارم. اگر این امر تائید شود، دو یا سه نفر، ولی محمد خان و هاشم که اکنون در قدرت اند، باید کنار گذاشته شوند و فرصتی به من داده شود تا نشان دهم که چه کاری می توانم به نفع صلح انجام دهم.

من ۱۲ سال مهمان روس ها بودم و لطف های زیادی از آنها دریافت کرده ام. من دوست ندارم شرایطی بر من تحمیل شود که مرا در پیش آنها بی اعتبار سازد و یا ناسپاس جلوه دهد. اگر انگلیس ها می خواهند مرا در قدرت قرار دهند، باید مقدمات برکناری دشمنانم را فراهم کنند و پیش از خروج از کشور، امنیت من را

تامین نمایند. من همیشه سعی خواهم کرد که دوست هر دو قدرت باشم و چیزی بیشتر از آن نمی خواهم که دوست انگلیس محسوب شوم و برای کشور خود مصئونیت سلطنتی از مداخلات خارجی تضمین کنم، چنان که پارس از آن برخوردار است.

سردار گفت که اول به خاطری به شما نه نوشت که پیام رسان قابل اعتماد نداشت. او تا زمان دریافت پاسخ در قندز خواهد ماند و ۲۰ روز پس از خروج پیام رسان از کابل به چاریکار خواهد آمد. سردار در پاسخ مامور گفت که روسیه اجازه آزمایش بخت او درافغانستان را رد کرد و او را به تاشکند منتقل نمود. هنگامی که اخبار تلگرافی تبعید یعقوب رسید، ژنرال کافمن در اورنبورگ بود. منشی ژنرال، کسی را دنبال او فرستاد، این خبر را برایش گفت و به او آزادی داد تا به ترکستان برود. پس از اینکه منشی از او خواست برود، سردار سه روز وقت خواست تا نظرش را بیان کند. او با دریافت وام ۵ هزار طلای بخارا و هدیه ۲۰۰ تفنگ-دهن‌پر و مهمات موافقت کرد. سردار نمک روس را خورده است و نمی خواهد با روسیه دعوا کند، اما اگر امیر شود، در صلح زندگی می کند. تاشکند را با ۱۰۰ پیرو از طریق اورا تپه، حصار، کولاب، با عبور از آمو در رستاق ترک کرد. سردار در قندز دارای چهار پیاده نظام، دو فوج سواره و دو بطری است. از وقتی که آمده است، خانواده اش از قوقند به تاشکند رفته و کمک های کامل به آنها اعطا شده است.

جنرال رابرتس و من فکر می کنیم و توصیه می نماییم: معلوم است که سردار از طرف روسیه فرستاده شده است یا نمی خواهد با آنها دعوا کند. با آنهم او از زمانی که توسط حکومت انتخاب می شود، واجد شرایط به نظر نمی رسد، بلکه شاید بیشتر از آن باشد. او بدون شک مشتاق است که با شرایط انگلیس کنار

بیاید. گفتگو با او ضروری است. این می تواند در موتیه یا چاریکار باشد، آن گونه که پیشنهاد شده است، اما احتمالا غیرضروری است. ما دو سه نفر از افسران دارای مقام، یکی از مقامات بومی حکومت را نزد سردار می فرستیم و قطعا پیشنهاد امیری را با شرایط مشابه قندهار، دوستی، سرحدات و روابط خارجی ارایه می کنیم. اگر او پیشنهاد ما را بپذیرد و به کابل بیاید، تمام جزئیات بحث می شود. او تقریبا مطمینا خواهد آمد. گزینه ملاقات چاریکار می تواند محفوظ باشد، اگر او احتمالا آمدن به کابل را رد کند و یا شرایط را بدون بحث نپذیرد.

ضمیمه ۳ در سند ۱۴

تلگرام شماره ۱۴۶۰، ۲۵ اپریل ۱۸۸۰

از سکرتر خارجه، سیمله، به لیپیل گریفین، کابل

تلگرام های مورخ ۲۲ و ۲۳ حاوی نامه عبدالرحمن با ملاحظات و پیشنهادات دریافت شد و دساتیر توسط نامه و تلگراف به روز دوشنبه به شما ارسال می شود. در عین زمان روند مذاکرات بیشتر را به حالت تعلیق درآورید و اگر لازم باشد، به عبدالرحمن اطلاع دهید که نامه او در حال بررسی است.

ضمیمه ۴ در سند ۱۴

شماره ۱۴۹۱، سیمله، ۲۷ اپریل ۱۸۸۰، از لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به لیپیل گریفین، افسر ارشد سیاسی، کابل

افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که فرماندار کل تلگراف های مورخ ۲۲ و ۲۳ شما را همراه با ترجمه نامه‌ی سردار عبدالرحمن در ۲۱ و خلاصه توضیحات

شفاهی که ضمیمه نامه بود و متن توصیه های پیشنهادی به سپهبد سر رابرتس و شما را دریافت کرد و در شورا مورد بررسی قرار داد.

۲. حکومت هند در انتقال دستورات خود در مورد این ابلاغیه مهم به شما مصلحت می دهد، اصولی را که تا کنون در افغانستان شمالی بر اساس آن عمل کرده اید، مرور کنید، به وضوح دیدگاهی را که در آن در نظر گرفته شده است، وضعیت کنونی آن کشور را تعریف می کند.

۳. یگانه هدفی که از آن به خوبی می دانید و سیاست افغانی این حکومت همواره به آن معطوف و محدود شده، امنیت سرحدات شمال‌غربی هند است. با آنهم، حکومت هند همواره این اعتقاد را داشته و عمل کرده که امنیت این سرحد با هرگونه نفوذ خارجی به مرز بزرگ ایالت افغانستان ناسازگار است. حکومت هند برای حذف یا دفع چنین نفوذی، مکررا امیران کابل را تحت حمایت قرار داده و یا به نحو دیگری کمک کرده است. همچنین بیش از یکبار برضد آنها سلاح بر دست گرفته است. اما هرگز برای هیچ هدف دیگری در امور سلطنت آنها دخالت نکرده است.

۴. با تنظیم بر این اصل و محدودیت بر این هدف، رفتار ما با حاکمان کابل و تلاش دیرینه ما این بود که در دوستی و قوت آنها ضمانت های لازم برای امنیت سرحدات خود را پیدا کنیم. با شکست در این کوشش، ما ناگزیر شدیم به هدفی که سیاست افغانستان ما به آن معطوف بود و هنوز هم منحصرا معطوف به آن است، ایجاد امنیت دایمی سرحدات خود را تا حد امکان مستقل از چنین شرایطی جستجو کنیم.

۵. این تعهد بدون اکراه پذیرفته نشد. حتی زمانی که به دلیل حمایت امیرشیرعلی خان فقید از اتحاد با روسیه و گسست با حکومت برتانیه، مجبور به خصومت شدیم، از تمایل خود برای تجدید روابط با یک قدرت قوی و دوستانه افغان چشم پوشی نکردیم. هنگامی که پسر شیرعلی متعاقبا به دنبال اتحاد با ما و حمایت ما شد، فورا با شرایطی که اعلیحضرت اظهار سخاوت را قدردانی می کنند، موافقت کردند. با این حال، پس از جنایت انحلال کننده معاهده گندمک و افشاگری های پس از آن رویداد، سرانجام حکومت هند متقاعد شد که منافع متعهد به مراقبت نمی تواند با پیوستن بیشتر به سیاستی به خطر بیفتد که تابع به ثمر نشستن قدردانی، حسن نیت، منافع شخصی مفروض یا شخصیت انفرادی هر شهزاده افغان باشد.

۶. بنابراین، هنگامی که نیروهای اعلیحضرت در ماه سپتمبر گذشته بار دوم وارد افغانستان شدند، دو هدف کاملا مشخص و آشکارا داشتند. اول، انتقام قتل عام خاینانه نمایندگی برتانیه در کابل بود. دوم حفظ ضمانت های معاهده گندمک از طریق ارائه تضمین های دارای ماهیت اساسی تر و کمتر مخاطره آمیز تر.

۷. این دو هدف به دست آمده است – اولی با تصرف کابل و مجازات جنایتکاران در آنجا؛ دومی، با جداسازی قندهار از قدرت کابل.

۸. حکومت هند پس از دستیابی به اهداف خود، دیگر هیچ انگیزه یا تمایلی برای وارد شدن به قراردادهای جدید با حاکمان کابل ندارد. ترتیبات و مبادله تضمین های دوستانه با امیرشیرعلی که از سوی حکومت هند همراه با یارانه ها و انواع عنایت برای رسیدن به اهداف مورد نظر بود به شکست مواجه شد، با آنکه کاملا

دوستانه و برای امنیت و منافع افغان ها در مقایسه با قدرت برتانیه بود. معاهده با یعقوب خان که دوستی و حمایت مادی ما را برای او تضمین می کرد، به همان اندازه بی اثر بود. علاوه براین، حوادث و ترتیبات اخیر، وضعیتی را که قبلا مکاتبات و تعاملات ما با امیرافغانستان داشت، به گونه اساسی تغییر داد. مواضع پیشرفته سرحدی ما در قندهار و کرم اهمیت سیاسی کابل را در رابطه با هند کاهش داده و اگر چه ما همیشه از دوستی حاکم آن قدردانی خواهیم کرد، روابط ما با او اکنون برای اهداف اصلی سیاست ما آن قدر کم اهمیت است که دیگر به حفظ عوامل برتانیه در هیچ بخشی از قلمرو های او نیاز نداریم.

۹. بنابراین، دلایل ما برای عدم خروج فوری نیروهای ما از افغانستان شمالی تا کنون، اولا وضعیت هیجانی و ناآرام در اطراف کابل و نگرش خصمانه برخی از رهبران گروههای مسلح در نزدیکی غزنی بوده است. دوما، ناتوانی سرداران کابل در توافق میان خود در مورد انتخاب حاکم قوی که بتواند نظم را پس از تخلیه ما در کابل حفظ کند.

۱۰. بخش اول دلایل دیگر وجود ندارد. وایسرا و فرمانده کل در صورت‌جلسه مورخ ۳۰ اظهار داشتند که «حکومت مشتاق آن است تا هرچه زودتر نیروهای خود را از کابل و از تمام نقاط خارج از معاهده گندمک، به جز قندهار، خارج کند. برای انجام این کار بهتر است برای کابل که از قندهار جدا می شود، حاکمی پیدا شود، اقداماتی (عالیجناب ادامه دادند) برای این منظور در حال انجام است. در عین حال ضرور است ما چنان قدرتی را در افغانستان به نمایش بگذاریم که نشان دهد ما بر اوضاع مسلط هستیم و نارضایتی را از بین ببریم. برای این کار از نقطه نظر سیاسی لازم است که ژنرال ستیوارت به غزنی لشکرکشی کند، هر مخالفتی

را که در آنجا یا در همسایگی پیدا کند، سرکوب نماید و ارتباط مستقیم با ژنرال سر رابرتس در کابل برقرار سازد». عملیات نظامی تعریف شده با اقدام موفقیت آمیز ژنرال ستیورات در غزنی پایان یافته است.

۱۱. با توجه به دلیل دوم که برای ماندن نیروهای ما در افغانستان شمالی ذکر شد، ظهور عبدالرحمن به عنوان نامزد تاج و تخت کابل که حکومت هند دلیلی برای مخالفت با ادعای او ندارد و به نظر می رسد که تصویب شده و احتمالا توسط تعداد زیاد مردم حمایت می شود، زمینه مناسبی را برای پیش بینی اینکه خواسته های ما در رابطه به احیای نظم در آن بخش کشور پیش از عزیمت ما برآورده می شود، فراهم می کند.

۱۲. فرمانده کل در شورا تصمیم گرفت که تخلیه کابل حداکثر تا اکتوبر آینده انجام شود و با اشاره خاص به این تصمیم است که نامه و پیام سردار عبدالرحمن خطاب به شما توسط عالیجناب در شورا به دقت مورد بررسی قرار گرفت.

۱۳. اولین چیزی که در بررسی ادعا های آن نامه جلب توجه می کند، تمایل به استقرار دایمی افغانستان با کمک و همدردی ما تحت حمایت مشترک امپراتوری های برتانیه و روسیه است. این پیشنهاد که به گونه کامل در پیام نانوشته سردار بیان شده است، قابل بحث نیست.

۱۴. آن گونه که قبلا گفته شد، هدف اولی و تصمیم اعلام شده حکومت هند حذف نفوذ یا مداخله خارجی در افغانستان بوده است. این شرط اساسی روابط دوستانه با افغانستان در هر زمان و در هر شرایطی برای امنیت دایمی امپراتوری هند ضروری تلقی شده است. به این ترتیب، تا کنون دستورات صریح حکومت

اعلیحضرت توسط فرماندهان کل و پی در پی هند حفظ شده است. همچنین هرگز توسط حکومت روسیه نادیده گرفته نشده و رسما مورد اعتراض قرار نگرفته است. برعکس، آن حکومت بارها و تحت هر تغییر شرایط در افغانستان، تضمین های را که به گونه رسمی به حکومت برتانیه داده، تجدید کرده است که «روسیه افغانستان را کاملا خارج از حوزه نفوذ خود می داند».

۱۵. درست است که زمانی مذاکرات بین دو حکومت با هدف به رسمیت شناختن دوجانبه سرزمین های خاص به عنوان منطقه بی طرف در بین حوزه های نفوذ مشروع بود و زمانی از سوی روسیه پیشنهاد شد که افغانستان به عنوان یک سرزمین بی طرف برخورد شود. با آنکه، آن مذاکرات بی نتیجه بود، سرانجام سرحد شمالی افغانستان با توافق دوجانبه تعیین شد و در ۱۸۷۶ حکومت روسیه رسما پابندی خود به این نتیجه گیری را تکرار کرد، «در حالی که هر دو طرف توافق در مورد حدود افغانستان و اینکه خارج از دایره اقدامات روسیه باقی بماند، حفظ می کنند؛ دو کابینه باید مذاکراتی مربوط به منطقه میانی را فسخ کنند که هیچ نتیجه عملی در پی نداشته است».

۱۶. موقعیت افغانستان که توسط این تعاملات تعریف و حل و فصل شد، مجددا به نمایندگی از حکومت ملکه توسط مارکویس سالزبری در ۱۸۷۹ تائید شد و حکومت هند آن را بدون هیچ گونه قید و شرطی از ضروریات اساسی حفاظت صلح آمیز از قلمروهای هندی اعلیحضرت می داند. بنابراین مطلوب است، شما فرصتی را برای اطلاع عبدالرحمن به دست آورید که روابط افغانستان با امپراتوری های برتانیه و روسیه موضوعاتی است که حکومت هند باید از گفتگو با سردار خودداری کند. چون ایالات و قبایل افغان سرحدات شمال‌غربی آن را با هند احاطه کرده و

بیش از حد با هم پیوسته اند، حکومت هند همیشه مایل به پذیرش مشارکت با هر قدرتی در اعمال نفوذ قانونی و شناخته شده برآن قبایل و حکومت ها است.

۱۷. با این حال، فرماندار کل در شورا بیش از همه نگران است که سردار از دیدگاه حکومت هند به احساسات و تعهدات شخصی او نسبت به روسیه سوء تفاهم نداشته باشد. تا زمانی که حاکمان کابل مطیع مشوره باشند، این حکومت هرگز بر وظیفه بین المللی احترام به حقوق و منافع شناخته شده همسایه روسی خود و خودداری از هر اقدامی که برای مقامات روسی در آسیای مرکزی باعث توهین یا شکایت شود، تأکید نکرده است. هوش و ذکاوتی که در نامه و پیام های سردار به شما نمایان است، او را قادر می سازد تا تفاوت بین رفتاری که بر اساس این اصول تنظیم می شود و آنچه به قیمت از دست دادن تاج و تخت شیرعلی تمام شد، را درک کند. این حکومت نه مایل است و نه هرگز خواسته است بر هیچ حاکم کابل شرایطی را تحمیل کند که با رفتاری ناسازگار باشد که روسیه به عنوان یک امپراتوری قدرتمند و همسایه حق دارد از او انتظار داشته باشد. چگونه می توانیم چنین شرایط را بر شاهزاده‌ی که در قلمرو روسیه از مهمان نوازی و محافظت برخوردار بوده است، تحمیل کنیم. بنابراین مشاهده می کنم که در انزجار طبیعی عبدالرحمن از شرایطی که «ممکن است او را در برابر کسانی که نمک شان را خورده است، ناسپاس جلوه دهد»، فرماندار کل شورا احساس کاملا محترمانه برای سردار تشخیص می دهد و حسن نیت او را نسبت به خودمان سازگار می سازد.

۱۸. این مشاهدات پاسخ کافی به سوال عبدالرحمن در مورد «ماهیت دوستی ما» و «شرایط آن» به شما خواهد داد. او با صراحتی که موضع خود را توضیح داده

است، این حق را به او می دهد که یک بیانیه بدون قید و شرط از ما دریافت کند. حکومت هند در آرزوی ابراز شده توسط عبدالرحمن که بین امپراتوری های برتانیه و روسیه، "قبایل و هموطنان او در آسایش و آرامش زندگی کنند"، صمیمانه سهیم است. ما نمی خواهیم آنها را در موقعیت غیردوستانه نسبت به قدرتی قرار دهیم که به ما متعهد شده است، کشورشان را "کاملا فراتر از حوزه عمل خود" قرار بدهیم. آسیب به تجارت افغانستان ناشی از وضعیت کنونی افغانستان است که سردار به آن اشاره کرده و کاملا مورد قدردانی حکومت هند است. در مورد اعاده صلح بین دو کشور، احیا و توسعه روابط تجاری هیچ مشکلی وجود ندارد. در رابطه به دوستی ما، اگر صمیمانه دنبال شود و تا زمانی که صادقانه و متقابل باشد، به گونه کامل ادامه خواهد یافت. ما هیچ شرط دیگری به آن قائل نمی شویم. ما خواستار هیچ امتیاز یا دادن آن نیستیم و سردار درک خواهد کرد که واقعا هیچ چیزی برای مذاکره یا معامله بین او و ما وجود ندارد.

۱۹. در این مورد، پاسخ شما به عبدالرحمن نمی تواند خیلی صریح باشد. او اعتراف می کند که پیش از ورود سردار به ترکستان، خصومت و خیانت کسانی حکومت هند را وادار کرد که برای حفاظت بهتر از سرحدات خود ترتیبات سرزمینی مادی و دایمی انجام دهد. حفظ این ترتیبات به هیچ وجه تابع رضایت یا مخالفت، حسن نیت یا سوء نیت هیچ رئیسی در کابل نیست. شما ویژگی آنها را به قدری برای همه سرداران دیگر کابل توضیح داده اید که احتمالا عبدالرحمن آن را خوب می داند. اما، برای اینکه آمیزش فعلی ما و روابط آتی با سردار در مورد موقعیت او کاملا خالی از شک و تردید باشد، فرماندار کل در شورا به شما اجازه می‌دهد، در صورت لزوم به او فهمانده شود که تمام مناطقی که به موجب معاهده گندمک به

ما اختصاص یافته و هم هیچ بخشی از ولایت قندهار هرگز به قدرت کابل بازگردانده نخواهد شد.

۲۰. در مورد ولایت قندهار، حکومت هند از سوی اعلیحضرت مجاز است به شیرعلی خان، والی فعلی قندهار، اطمینان دهد که نه تنها او را به رسمیت می شناسد، بلکه حکومت برتانیه از او به عنوان حاکم آن ولایت محافظت می کند. شیرعلی خان یکی از اشراف بومی قندهار است. او با توانایی، احساس خوب و وفاداری کامل به حکومت برتانیه که به او قول حمایت از یک پادگان برتانیه داده و تا زمانی که به چنین حمایتی نیاز دارد، ولایت را اداره می کند. فرماندار کل در شورا نمی تواند شک داشته باشد که سردار عبدالرحمن آن تعهدی را خواهد پذیرفت که حکومت برتانیه برای همه کسانی که در قندهار و جاهای دیگر ثابت کرده اند که طرفداران فعال و وفادار اند، نگه خواهد کرد. یعقوب خان با بی اعتمادی به تضمین های که به او دادیم و جعل آنچه به ما داده بود، اتحاد ما و تاج و تخت خود را از دست داد. اگر جانشین یعقوب خان مانند او گمراه شود و تلاش کند که دوستان حکومت برتانیه را صدمه برساند یا سرکوب کند، قدرت آن دوباره برای محافظت یا انتقام از آنها به کار گرفته می شود. به همین ترتیب، اگر حاکم بعدی کابل مجددا به دربار یا کشور خود نفوذ خارجی مخالف ما را اجازه دهد، حکومت هند مجددا اقداماتی را که برای رسیدگی به چنین موردی مصلحت بداند، اتخاذ خواهد کرد. با این حال، اگر احساسات عبدالرحمن به گونه‌ی باشد که او آنها را نشان می دهد، این احتمالات نمی توانند رخ دهند. در همین حال، ترتیبات ارضی و اداری که قبلا توسط ما برای حفظ دایمی منافع خود تکمیل شده است، قابل مذاکره و گفتگو با عبدالرحمن یا هر مدعی دیگر بر تاج و تخت کابل نمی باشد.

۲۱. در مورد هرات که در این ترتیبات تکمیلی گنجانده نشده است، فرماندار کل در شورا به شما اجازه نمی دهد که در پاسخ خود به عبدالرحمن هیچ اشارهی داشته باشید. حل و فصل آینده هرات توسط حکومت اعلیحضرت صورت گرفته که حکومت هند هنوز با دیدگاه فعلی آن در رابطه با این مسئله مهم آشنا نیست.

۲۲. همچنین تخلیه ما از کابل نمی تواند موضوعی برای پیشنهاد در مکاتبات شما با سردار باشد. این اقدام مدت ها قبل از ظهور عبدالرحمن به عنوان نامزد حکومت کشوری که قصد تخلیه آن را داریم، توسط حکومت هند تعیین شده است. علت آن خصومت نبوده و بنابراین مشروط به حسن نیت هیچ قدرت افغانی نیست.

۲۳. با این حال، حکومت هند بسیار مایل است که تخلیه کابل را به بهترین نحوی که به نفع شخصی عبدالرحمن باشد، انجام دهد که ما معتقدیم منافع او بیش از هر سردار دیگری با منافع عمومی مردم افغانستان مطابقت دارد. به همین دلیل، مطلوب است که شما عبدالرحمن را از قصد ما برای تخلیه کابل و تمایل ما برای استفاده از فرصت انتقال بدون قید و شرط مناطقی که نیروهای ما از آنجا خارج خواهند شد، به او اطلاع دهید. شما اجازه دارید اضافه کنید که افسران نظامی و سیاسی ما در کابل این اختیار را خواهند داشت که هرگونه ترتیب عملی پیشنهاد شده توسط سردار را برای انجام سریع و مسالمت آمیز انتقالی که از طرف او در نظر گرفته شده است، با همکاری او انجام دهند. با این حال، چنین تغییری باید با تعهدات ما در قبال افرادی که در طول اشغال این سرزمینها به حکومت برتانیه خدمت کرده و به آن کمک کردهاند، سازگار باشد.

۲۴. برای این منظور، به نظر فرماندار کل در شورا مطلوب است که سردار وقت خود را برای رفتن به کابل از دست ندهد و در کنفرانس با جنرال ستیوارت و شما، ترتیبات مقدماتی را که به بهترین وجه استقرار بی مزاحمت حکومت آینده او را ترویج می کند، حل و فصل نماید.

۲۵. با این حال، فرماندار کل در شورا تمایلی به ارائه فشار بر این پیشنهاد ندارد، اگر به نظر سردار برسد که حضور وی در کابل پیش از خروج نیروهای ما، به منظور گفتگوی شخصی با مقامات برتانیه ممکن است باعث تضعیف محبوبیت او یا به خطر انداختن موقعیت او در چشم اتباع آینده اش شود، این نکته باید کاملا به قضاوت و تمایل خود سردار سپرده شود. اما عبدالرحمن بدون شک می‌داند که در حال حاضر، در کابل و اطراف آن، شخصیت‌های وجود دارند که بی‌نفوذ نیستند و به دنبال حاکمیت اند؛ خانواده یعقوب خان نیز هواداران زیادی دارند که شاید با استفاده از خروج نیروهای ما برای مخالفت با اقتدار سردار استفاده کنند، اگر او شخصا برای اثبات آن حضور نداشته باشد.

۲۶. باید هر دو جانب به خاطر داشته باشند و درک کنند که سیاست این حکومت تحمیل یک حاکم غیرمحبوب بر مردم افغانستان یا دخالت ناخوانده در اداره یک حکومت دوستانه نیست. اگر عبدالرحمن ثابت کند که قادر است و تمایل دارد اعتماد هموطنان خود را بدون از دست دادن حسن تفاهم با ما که به دنبال آن است، تامین کند، مطمینا بهترین حمایت ما را در درک سیاسی از این واقعیت خواهد داشت. دلیل ما برای واگذاری بی قید و شرط حکومت کشوری که در هر صورت نیروهای ما پس از چند ماه از آن خارج خواهند شد، این است که در مجموع، به نظر می رسد او بهترین رئیسی است که می تواند نظم را برقرار سازد و هم بهترین کسی

است که مستحق انجام چنین وظیفه است. در اجرای آن در صورت نیاز، کمک ما را دریافت خواهد کرد. اما ما نه نیاز داریم و نه می‌خواهیم با شروط یا مفاد مقدماتی مانع اعمال حقایق حاکمیت او شویم که او اعلام می‌کند مشتاق حفظ بر پایه صلح و دوستی با حکومت برتانیه است.

۲۷. بیانیه حاضر در مورد دیدگاه ها و مقاصد فرماندار کل در شورا در خصوص عبدالرحمن به شما این امکان را می دهد که آنها را با دقت کافی در پاسخ به اظهارات دوستانه سردار نمایندگی کنید. اکنون وظیفه شماست که پاسخ حکومت هند به نامه و پیام دریافتی از سوی عبدالرحمن را بدون تاخیر به اطلاع او برسانید. عالیجناب احساس اطمینان می کند که روحیه صراحت و حسن نیتی را که در این مکاتبات دریافت شده و متقابلا انجام می شود، بیان خواهید کرد. اما باید توجه شما را به این موضوع مهم جلب کنم که از هر گونه بیانی که ممکن است پیشنهاد یا پذیرفتن موضوعی برای مذاکره یا بحث با توجه به مواضع نسبی سردار و حکومت هند را نشان دهد، اجتناب کنید.

۲۸. در خاتمه، از شما درخواست می کنم که با دریافت این نامه آنقدر خوب باشید که در صورت رسیدن به کابل، زمانی را برای ارسال مطالب آن به جنرال سر دونالد ستیوارت از دست ندهید. در هر صورت، شما مطمینا آنها را به ژنرال رابرتس اطلاع خواهید داد و با مشورت با مقام ارشد نظامی در محل، به آنها عمل خواهید کرد.

سند ۱۴ الف

شماره ۱۰، کابل، ۸ می ۱۸۸۰ (خلاصه)

از لیپیل گریفین، افسر ارشد سیاسی، افغانستان شمالی و شرقی، به سپهبد سر ستیوارت، فرمانده نیروهای اعلیحضرت در افغانستان

تنها نکته دیگری که برای تصمیم گیری باقی می ماند، زمان تخلیه کشور است. این موضوع تابع دو ملاحظه است: اول، اشغال کابل توسط ما چه تأثیری بالای امیر جدید دارد. دوم آیا تدارکات موجود برای ارتش اجازه اشغال طولانی مدت را می دهد یا خیر.

احتمالا به دلایل سیاسی پس از نصب امیر جدید در اسرع وقت خروج از پایتخت توصیه می شود. حضور نیروهای انگلیس بر امنیت یا محبوبیت رئیس، زمانی که خود را تثبیت کرد، نمی افزاید. اما نمی‌توانم بگویم که آیا مقتضیات نظامی به ارتش‌های ما اجازه عقب‌نشینی به علی خیل، شلوزان، گندمک و دامنه‌های سفید کوه در مناطق شنواری و خوگیانی را می‌دهد یا خیر. اقامت یا راهپیمایی آنها باید تا حد زیادی به تدارکات قابل تهیه در کابل بستگی داشته باشد. معلومات من که از منابع موثق بسیاری جمع آوری شده است، مرا به این شک وا می دارد که آیا می توان نیروی بزرگی را که اکنون در همسایگی کابل است، بدون واردات از هند حمایت کرد. روستاهای کابل، لوگر، میدان و وردک روستاهای اند که ما می توانیم به آنها تکیه کنیم و حتی در اینجا گروه های مسلح شورشیان اغلب در لحظه خروج نیروهای ما، راه ها را می بندند. این دره ها گر چه حاصلخیز اند اما مساحت کمی دارند و بسیاری از روستاها، با توجه به بازده درآمد، فقط غلات

کافی برای مصرف خودشان تولید می کنند. علاوه براین، حالا فصل مطلوبی نیست، در حالی که تولید در زمین های آبی خوب خواهد بود، اما آنهایی که وابسته به بارندگی اند، محصول ضعیفی خواهند داشت. این دره ها قبلا از ذخایر مواد غذایی خود تخلیه شده اند و کوهستان که هنوز توسط نیروهای ما بازدید نشده، توسط گروه های غازی که در محله های آزاد در روستاها زندگی می کنند، مورد آزار و اذیت قرار دارند. کوهستان هم کشور غله نیست. محصول اصلی آن از تاکستان ها و باغستان های آن است و درآمد خود را نقدی پرداخت می کند، نه غلات.

مسئله تدارکات، به عنوان تنظیم کننده تاریخ تخلیه کابل، موضوعی است که توجه مقامات نظامی را به خود معطوف می کند، اما ارتباط آن با اوضاع سیاسی به قدری نزدیک است که به درستی نمی توان آن را از یادداشت حاضر حذف کرد.

سند ۱۵

به مقام عالیجناب فرمانده کل هند در شورا

فرمانروایم مارکویس، دفتر هند، لندن، ۲۱ می ۱۸۸۰

حکومت اعلیحضرت وضعیت افغانستان را که حاصل جنگ در خزان ۱۸۷۸، معاهده گندمک ۱۸۷۹، قتل سفیر برتانیه در کابل و عملیات نظامی جدید برای انتقام و مجازات در افغانستان بود، تحت نگرانی جدی خود قرار دارد.

۲. بر اساس آخرین اطلاعاتی که در اختیار من است، نیروهای کابل، قندهار و کرم به گونه کامل ۵۵ هزار سرباز است که حدود ۱۶ هزار آن ها اروپایی اند. این ها شامل حدود ۱۸.۵ هزار مرد در مرز پنجاب و هم نیروی بیش از ۱۴ هزار نفر در سند و در اقامتگاه بنگال است که برای خدمت در افغانستان نگهداری می شوند.

۳. بدیهی است که استخدام بخش بزرگی از ارتش هند در خارج از مرزهای ما، در حالی که نیروی قابل توجه دیگری آماده خدمت اند، هزینه های مالی سنگینی را بر منابع هند به همراه دارد و اشتغال طولانی مدت نیروهای ما در چنین شرایطی، به ویژه در مورد هنگ های بومی، مدت ها پیش با کارایی آنها دخالت داشت.

۴. قبلا توسط سلف عالیجناب به من اطلاع داده شده است که به دست آوردن نیرو در هند بسیار دشوار است، مشکلی که عمدتا ناشی از بیزاری شدید سربازان بومی از خدمت طولانی مدت در افغانستان و حتی اقدامات پرهزینه و نامناسب در

مورد انگیزه سربازی است. هنوز به من اطلاع داده نشده که این اقدامات با موفقیت انجام شده است. ادامه تعلیق مرخصی معمول به سربازان بومی که در افغانستان خدمت می کنند و تمدید احتمالی یا محرومیت های مشابه به سربازان در هند برتانیه‌ی، در نتیجه وظایف سنگینی که در غیاب بخش بزرگی از ارتش بر دوش آنها گذاشته شده است، نمی‌تواند تاثیر بدی نداشته باشد. من تصور می‌کنم که با داشتن نیروی متشکل از ۷۶ هنگ بومی در داخل یا فراتر از سرحدات ما، توصیه هر گونه طرحی برای تعویض آنها بسیار دشوار خواهد بود.

۵. اگرچه ارتش های ما در طول لشکرکشی گذشته با مخالفت های شدیدی مواجه شد، اما به دلیل شجاعت و فداکاری آشکار سربازان اعلیحضرت، اروپایی و بومی، در همه موارد، برتری نیروهای ما بدون شک ثابت شده و نگهداری شده است. با آنهم، نتیجه حتی از نظر نظامی، چندان رضایت بخش نیست.

۶. ارتش در افغانستان مواضع خود را در کابل و همسایگی آن، در قندهار با یک پاسگاه در قلات غلزی و دره کرم در کنار محافظت از خطوط ارتباطات بین این مکان ها و سرحدات ما نگاه کرده است. من اطمینان دارم که این خطوط ارتباطی اکنون از هر گونه خطر جدی در امان اند، اما تا امروز، از مزاحمت و تلفات جانی در هر سه مسیر معاف نبوده اند. در حالی که فراتر از مواضعی که واقعا توسط نیروهای ما اشغال شده، ما در اکثر موارد هیچ کنترولی نداریم. حکومتی که قبلا وجود داشت نابود شده است و هیچ اقتداری در کشور وجود ندارد، مگر سران مستقل بر قبایل مختلف. بنابراین، هیچ امنیتی نمی‌توان احساس کرد که دشمنی این قبیله‌ها ممکن است در هر لحظه تکرار نشود و دیگر مجبور نشویم از مواضعی که داریم، دفاع کنیم.

۷. تلاش برای اشغال کل کشور و کاهش آن به تسلیم و نظم، احتمالا به نیرویی بسیار بزرگتر از آنچه در افغانستان داریم نیاز دارد و حتی نظمی که در آن زمان برقرار شود، دورنمای فراتر از دوره اشغال نخواهد داشت. بنابراین، لازم است در نظر گیریم که چه پیشرفتی در جهت اتخاذ ترتیباتی حاصل شده که امیدی برای ایجاد مجدد یک حکومت مستقر می دهد و ممکن است ما را قادر به خروج از کشور کند.

۸. با اشاره به مکاتباتی که بین حکومت هند و سلف من انجام شد، متوجه شدم که در مراسله مورخ ۷ جنوری، شماره ۳، حکومت لارد لیتون به گونه کامل توضیح داده است، به گمان من، آن گونه که در آن زمان ممکن بود، سیاستی اتخاذ شده بود. ویژگی های عمده آن عبارت بودند از: ۱. اجتناب از الحاق ارضی یا به عهده گرفتن بیشتر مسئولیت های اداری توسط حکومت هند در رابطه به افغانستان و ۲. پذیرش "تجزیه سلطنت مرحوم امیر شیرعلی خان به عنوان مبنایی برای بازسازي سیاسي کشور». از نگاه حکومت لارد لیتون، حوادث از یکسو کفایت سرحدات نظامي تامین شده توسط معاهده گندمك را نشان داد و از سوي دیگر آشکار ساخت که بازسازي سلطنت افغانستان تحت یک حاکمیت واحد عملا امکان پذیر نیست، حتی اگر از نظر سیاسی مطلوب باشد. بر این اساس، آنها تصرف موقت هرات و سیستان توسط ایران، ایجاد ولایت قندهار به عنوان یک ایالت جداگانه تحت یک حاکم موروثی از میان نمایندگان خانواده های حاکمان قدیم و پشتیبانی توسط یک پادگان برتانیه در پایتخت یا نزدیک آن را در نظر گرفتند و ترتیب مشابهی در مورد کابل که ولایات آمو شاید تحت شرایط معین، به گونه اسمی تابع آن باشند.

۹. اما با آنکه نظریات حکومت هند در جنوری گذشته چنین بود، به نظر نمی رسد که به جز در مورد قندهار، هیچ رویکرد اساسی برای حل و فصل قطعی آنها از آن تاریخ انجام شده باشد. مذاکراتی که با ایران در مورد هرات و سیستان در جریان بود، نتیجه‌ی در بر نداشت و به حالت تعلیق درآمد. در کابل، سردار ولی محمد مسئول شهر و نواحی مجاور آن تعیین شد، اما با رضایت عمومی، او بدون حمایت یک گارنیزیون برتانیه قادر نخواهد بود که قدرت خود را حتی در پایتخت تامین کند. در حالی که هیچ یک از سرداران دیگر وعده بهتری به عنوان یک حاکم مستقل نمی دهند، نتیجه مکاتباتی که با سردار عبدالرحمن خان در ترکستان افغانی شروع شده، کاملا نامشخص است.

۱۰. با توجه به اقداماتی که در مورد قندهار اتخاذ شده است، حکومت اعلیحضرت دریافت نموده است که سردار شیرعلی خان از نامه‌ی وایسرای فقید مورخ ۱۳ مارچ در تاریخ ۱۱ ماه جاری به او داده شده و در حضور جمعی کثیری مطلع شده که ملکه با توجه به حدودی که بعدا مشخص خواهد شد، او را به عنوان حاکم مستقل آن ولایت به رسمیت می شناسد. اما برای تحکیم قدرت او و برای محافظت درست سرحدات امپراتوری اعلیحضرت لازم است که نیروی از سربازان برتانیه در پادگان در شهر قندهار یا نزدیک آن مستقر شوند. همچنین از نامه محرمانه حکومت سلف عالیجناب به تاریخ ۷ اپریل گذشته، شماره ۹۰ چنین بر می آید که سردار آمادگی خود را برای پذیرش مقام پیشنهادی اعلام کرده و هم برایش اطمینان داده شده که در صورت نیاز، پول و مواد به گونه رایگان در اختیار او قرار خواهد گرفت.

۱۱. بنابراین به نظر می رسد که در نتیجه دو کارزار موفقیت آمیز، به کارگیری نیروی بزرگ و صرف مبالغ هنگفت پول، تنها چیزی که تا کنون به دست آمده،

فروپاشی حکومت مورد نظر بوده است که باید قوی، دوستانه و مستقل می بود؛ با فرض به عهده گیری تعهدات تازه و ناخواسته در رابطه به یکی از ولایت های آن و شرایط هرج و مرج سرتاسری در باقی مانده کشور.

۱۲. در ادامه به بررسی این سوال می پردازم که تا چه اندازه باید با تداوم این وضع راضی بود. اولین هدفی که حکومت اعلیحضرت می خواهد به آن دست یابد، خروج سریع بخش اعظم نیروهای است که اکنون در افغانستان اند و خروج نهایی تمام آنها از مواضع خارج از مرزهای ما. اما آنها همچنان تمایل دارند، اگر هنوز ممکن باشد، احیای یک کشور دوست و قادر به حفظ استقلال خود و اداره امور خود بدون حمایت نظامی حکومت برتانیه در سرحدات شمال‌غربی ما است. تعهداتی که به نام ملکه با شیرعلی خان یا هر رئیس دیگر افغان منعقد شده، باید با جدیت مورد احترام قرار گیرد و لازم است که شما عالیجناب به گونه مقدماتی برای هرگونه تغییر سیاست در شورا از ماهیت دقیق آن تعهدات راضی باشید و اینکه آنها تا کدام حد مانع جایگزینی ترتیبات دیگری در صورت مطلوب می شوند.

۱۳. با توجه به اقداماتی که در قندهار انجام شده است، دریافتم که شیرعلی اخیرا در ۱۶ فبروری گذشته، تمایل خود برای بازنشستگی با حقوق آن از حکومت هند ابراز کرده است. گر چه او از زمانی که ترتیبات پیشنهادی را پذیرفته بود، چیزی وجود ندارد تا ثابت کند که خواسته های او در این زمینه تغییر کرده است. باز هم، سرحدات ایالت حتی به گونه تقریبی در نامه سر ستیوارت در ۱۶ فبروری تعریف نشده و به نظر نمی رسد که از آن زمان تاکنون هیچ گونه ارتباطی در این زمینه با شیرعلی صورت گرفته باشد. محل استقرار نیروهای برتانیه در قندهار مشخص نشده و در این مورد اختلاف نظر مهمی بین سر ستیوارت و شیرعلی وجود دارد.

ژنرال در نظر دارد که نیروها باید حداقل پنج مایل از شهر فاصله داشته باشند، در حالی که سردار مایل است به هیچ وجه نباید آنها را به هیچ مسافتی منتقل کرد. همچنین میزان یارانه‌ی که برای حمایت از پادگان باید پرداخت شود، مشخص نشده است و شیرعلی ابراز تردید کرده است که در صورت اصرار بر این یارانه می تواند خود را حفظ کند یا خیر.

۱۴. این امکان وجود دارد که بحث بیشتر در مورد نکاتی که در ماده قبل به آنها اشاره شد، در صورتی که مطلوب تلقی شود، فرصتی برای بازنگری مجدد در کل سوال ایجاد کند. علاوه بر این، اسناد حاوی نشانه های مختلفی است که نشان می دهد سردار به هیچ وجه به توانایی خود برای حفظ موقعیت خود به جز از حمایت مستقیم نظامی ما بی اعتماد است. شرایط نامه وایسرای قبلی و تضمین های که متعاقبا داده شد، به منزله تعهد از چنین حمایت های است که اکنون بدون تخطی از اعتقادات قابل برداشت نیست، سوالی است بر عهده عالیجناب در شورا که در اسرع وقت رضایت خود را ابراز دارید.

۱۵. در مورد کابل، به نظر می رسد دعوت نامه‌ی که به عبدالرحمن داده شده، دارای ویژگی مبهم است و هنوز نمی توان با او درگیر شد که عملا حکومت برتانیه را متعهد به حمایت از او کند. بنابراین، در این ربع، آن گونه که قبلاً مشاهده کردم، حکومت اعلیحضرت آزاد است تا هر خط مشی را که در نهایت برای دستیابی به اهداف حکومت هند ظاهرا در نظر داشته، یعنی اعاده نظم در افغانستان و صلح و امنیت در سرحدات برتانیه اتخاذ کند.

۱۶. عقب نشینی نیروها تحت هیچ شرایطی نمی تواند فوری باشد و احتمالا به دلایل صرفا بهداشتی باید تا ماه نوامبر به تعویق بیفتد. تجربه سال گذشته نشان داد که ارتش در طی یک فصل نامساعد چه رنجی را متحمل می‌شود و دلایل بسیار محکمی برای توجیه قرار گرفتن در معرض گرما و بیماری همه‌گیر نیروها مورد نیاز است که برای مدت طولانی در خدمت تلاش ویژه و دشوار قرار داشته اند.

۱۷. حکومت اعلیحضرت، به علاوه، کاملا تشخیص می دهد که یک عقب نشینی عجولانه، از کابل یا قندهار، احتمالاً به تجدید ناآرامی ها و جنگ داخلی طولانی منجر خواهد شد. به دلیل عواقب فاجعه بار برای مردم افغانستان، حکومت برتانیه نمی تواند به گونه کامل از مسئولیت رها شود، در حالی که هرج و مرج طولانی در افغانستان احتمالا باعث ناراحتی و نگرانی در قلمروهای خودمان و در ایالات فتنه گر و متحدان بومی ما خواهد شد که لازم است از آن جلوگیری کرد. یک مقدمه ضروری برای عقب نشینی، پراکندگی نیروهای متخاصم در میدان است که ممکن است به نیروها در راهپیمایی حمله کرده و آنها را آزار دهند. این موضوع با افتخار نیروهای برتانیه سازگار نیست که نیروهای اعلیحضرت در بازگشت به هند در معرض توهین قرار گیرند، یا کمترین زمینه را برای افغان ها یا مردم هند برتانیه برای خروج، جز داوطلبانه فراهم کنند که در نتیجه توقف تمام مخالفت های جدی میسر شده است. علاوه بر این، لازم است همه اقدامات احتیاطی را انجام دهیم تا قبایل و روسای که به ما کمک کرده اند در نتیجه رفتار دوستانه خود در معرض آسیب قرار نگیرند.

۱۸. با این حال، با توجه به ملاحظات فوق، خواست حکومت اعلیحضرت آن گونه که قبلاً بیان کردم این است که قلمرو افغانستان باید زمانی تخلیه شود که امیدواری

برای چشم انداز یک حکومت باثبات تامین شده است. فاصله زمانی پیش از شروع خروج نیروها به جنابعالی در شورا این امکان را می دهد که قضاوت کرده و به گونه کامل به حکومت اعلیحضرت گزارش دهد که چگونه می توان به این هدف دست یافت.

۱۹. دلایل در جهت تقسیم سلطنت افغانستان دوگانه به نظر می رسد. در وهله اول، یافتن رئیسی که به اندازه کافی قوی باشد و بتواند کل کشور را اداره کند غیرممکن است، اما در این مرحله اطلاعاتی که در اختیار دارم نمی توانم نظری مطمین داشته باشم.

۲۰. استدلال دوم از نوع دیگر است. به نظر کسانی که بیشتر طرفدار سیاست مداخله فعال در افغانستان اند، در خط کویته، قندهار و هرات ضروری پنداشته می شود که موقعیت استراتژیک ما تامین شود. تعداد کمی وجود دارند که به خطر تقرب بر هند از خط کابل و کوتل خیبر اهمیت قایل باشند. از این رو، تلاش برای بهبود روابط با امیر افغانستان به عنوان حاکم قندهار و افغانستان جنوبی و غربی ضروری تلقی شده است. اگر حکومت هند در آینده به وضعیت سیاسی آن قلمرو اهمیت دهد، فکر می‌شود بهتر است تنها با حاکم آن سروکار داشته باشیم و لزوما درگیر مداخله در امور داخلی افغانستان مرکزی، شمالی و شرقی نباشیم. اگر نتیجهٔ ملاحظه‌ی عالیجناب در شورا به این سوال، شما را وادار کند که دیدگاه بالا را درست بدانید، شاید بتوان عقب نشینی زودتر از کابل و نواحی همجوار را نسبت به افغانستان غربی انجام داد. در چنین حالتی، با فرض اینکه به مکاتباتی که برای عبدالرحمن ارسال شده است به نحو رضایت‌بخشی پاسخ داده شود، هدف این خواهد بود که سردار در کابل با کمترین مساعدت مستقیم از سوی مامورین یا

نیروهای اعلیحضرت مستقر شود و به او فهمانده شود که باید بر منابع خود تکیه کند.

۲۱. به نظر حکومت اعلیحضرت نامطلوب خواهد بود که با اصرار بر پذیرش یک نماینده مقیم برتانیه، او را شرمنده کنیم و خود را به ضرورت احتمالی مداخله بیشتر متعهد کنیم. از سوی دیگر، یک فرستاده بومی احتمالا به او در حفظ اقتدارش کمک خواهد نموده و تمام اطلاعات لازم را به حکومت هند ارائه خواهد کرد.

۲۲. اما اگر این استدلال ها به نفع ایجاد سلطنت های جداگانه در کابل و قندهار باشد، به نظر من ملاحظاتی که اهمیت چندانی ندارند به نتیجه‌ی متفاوت اشاره می کنند. این عقیده قوی مردان باتجربه است که با چنین ترتیبی نمی توان صلح دایمی را در افغانستان برقرار کرد. استدلال می شود که قندهار از نظر ویژگی های نفوس، حاصلخیزی خاک و موقعیت نظامی آن مهم ترین ولایت کشور است که بدون آن هیچ پادشاهی قوی و مستقل در افغانستان نمی تواند وجود داشته باشد و هیچ حاکم کابل به محرومیت خود از سلطه بر آن قلمرو رضایت نخواهد داد. سردار شیرعلی از این امر آگاه است و به تنهایی نمی تواند ولایت خود را در مقابل قبایل جنگی سرحدات خود نگه دارد. بنابراین، باید تقریبا مطمین شد که سیاست جدایی شامل لزوم حمایت نظامی دایمی از حاکم قندهار است، مسئولیتی که حکومت اعلیحضرت بیشترین اعتراض را نسبت به آن خواهد داشت.

۲۳. در صورتی که تعهدات وارده از نظر سیاسی مطلوب به نظر نرسد و ایده بازسازی سلطنت افغانستان به عنوان کل در نظر گرفته شود و در صورتی که مذاکره با عبدالرحمن به نتیجه رضایت بخشی منتهی نشود، ممکن است عالیجناب

در موضع یعقوب خان و حقایقی که در رابطه با رفتار او در کابل در ماه سپتامبر گذشته به دست آمده است، تجدید نظر کند. می دانم که سلف عالیجناب معتقد بود که خیانت یا ناتوانی او چنان ثابت شده که اعاده ایشان غیرممکن است و من از ادعای این که ممکن است چنین نباشد، دور هستم. همچنین می دانم که حکومت سلف جنابعالی رسما تصمیم گرفته بود که استعفای یعقوب خان غیرقابل فسخ تلقی شود که این تصمیم در داخل به حکومت ابلاغ و تائید شده است و می دانم در کابل اعلام شده است که هرگز اجازه بازگشت او داده نخواهد شد.

۲۴. این شرایط بدون شک موانع بزرگ و احتمالا غیرقابل عبوری برای پذیرش یعقوب خان به عنوان نامزد تاج و تخت افغانستان است. اما به نظر می رسد که او یک دسته قوی در کشور دارد و اگر معلوم شود که او به عنوان وارث حاکم فقید، بیش از هر نامزد دیگری از حمایت برخوردار خواهد بود و هیچ دلیل قاطعی بر علیه او در همدستی بر قتل سر کاوناری و محافظین‌اش وجود ندارد، به نظر من ادعاهای او یا پسرش، موسی خان مطلقا منتفی نیست.

۲۵. محتمل است که در مذاکرات بین حکومت جلالتمآب و نامزدی که ممکن است به عنوان حاکم کابل پذیرفته شود، از جنابعالی پرسیده شود که تا چه اندازه آمادگی دارید تا در برابر حملات خارجی اطمینان بدهید، مانند مواردی که مرحوم امیر شیرعلی آرزوی آن را داشت. حکومت اعلیحضرت آماده است تضمیناتی را که در ۱۸۷۳ لارد نارتبروک به امیر ارائه کرد [وایسرا پاسخ داد که حکومت برتانیه در نگرانی های امیر سهیم نیست، اما آن گونه که در گفتگوی قبلی ذکر شد، امیر موظف است در صورت بروز هرگونه تجاوز واقعی یا تهدید، سوال را به آن حکومت ارجاع دهد تا با مذاکره و هر وسیله که در اختیار دارد، موضوع را حل نموده و از خصومت جلوگیری کند. با اصرار بر چنین اشاره قبلی، قصد محدود کردن یا مداخله در قدرت

امیر به عنوان یک حاکم مستقل برای انجام اقداماتی که ممکن است برای دفع هرگونه تجاوز به سرزمین های خود لازم باشد، نبود، اما چنین اشاره به عنوان شرایط مقدماتی و اساسی حکومت برتانیه برای کمک او ضروری بود. در چنین شرایطی، اگر تلاش‌ها برای حل و فصل دوستانه بی نتیجه ماند، حکومت انگلیس آماده است تا به امیر اطمینان دهد که از طریق اسلحه و پول به او کمک می‌کند و همچنین در صورت لزوم با نیرو کمک خواهند کرد. حکومت برتانیه خود را کاملا آزاد می‌داند که در مورد کمک، ماهیت و میزان آن تصمیم بگیرد. برعلاوه، این کمک مشروط به پرهیز امیر از تعرض و پذیرش بی قید و شرط توصیه حکومت انگلیس در رابطه با روابط خارجی خود خواهد بود] و آن گونه که در زیر آمده، به این معنا که در شرایط خاص بر حمایت حکومت برتانیه در برابر تجاوزات بی دلیل تکیه کند. اما آنها به هیچ وجه نمی توانند آن را گسترش دهند، یا مسئولیت های نامشخصی را در رابطه با سیاست خارجی یک حکومتی بپذیرند که ماهیت آن در حال حاضر بسیار نامشخص است.

۲۶. آینده هرات شاید دشوارتر از هر بخش دیگری از مسئله افغانستان باشد. توافق پیشنهادی با ایران آن گونه که قبلا گفتم به حالت تعلیق درآمده است و احتمالا مذاکرات تجدید نخواهد شد. مطلوب ترین راه حل بدون شک این است که شهر و قلمروی آن همچنان بخشی از سلطنت متحد افغانستان را تشکیل دهند. در واقع، موضع هرات یکی از جدی ترین اعتراض ها به تجزیه افغانستان است. برای حاکم قندهار یا کابل، به عنوان ولایات جداگانه دشوار خواهد بود که قدرت خود را بر آن تثبیت کند و در صورت حاکم شدن یک سردار مستقل در هرات، برای حکومت برتانیه هر گونه کنترول یا نفوذ بر سیاست او عملا ناممکن خواهد بود.

۲۷. لازم است جنابعالی با مستشاران نظامی خود حفظ مواضع نظامی پیشرفته در سرحد شمال‌غربی را که به موجب عهدنامه گندمک تصرف شده است، به دقت بررسی نماید. ضرورت حفظ قرارگاه ها در ناحیه پشین از روی سیاستی که ممکن

است در مورد قندهار اتخاذ شود متأثر خواهد شد و احتمال دارد که در حال حاضر حفظ آنها مطلوب باشد. اما به نظر می رسد ارزش مواضعی که اکنون در نواحی کرم و خیبر نگهداری می شوند، قابل تردید اند. اکنون یک نیروی بزرگ با مزیت نظامی کم یا بدون هیچ مزیت نظامی در دره کرم محبوس شده است و احتمالا اشغال نظامی کوتل خیبر نمی تواند برای همیشه حفظ شود، مگر با به کارگیری نیروی قابل توجهی که سلامت و کارایی آن را با سود جبران ناپذیری به خطر می اندازد. به نظر می رسد حکومت اعلیحضرت موضوع اجاره دایمی این مواضع را باید عمدتا بر اساس ملاحظات نظامی تعیین کند و تصمیم شما نباید تحت تاثیر اعلامیه های قرار گیرد که در شرایط مختلف پس از پایان کارزار در بهار گذشته، یا توسط مفاد عهدنامه گندمک در خصوص اصلاح سرحد بدست آمده است.

۲۸. من در مشاهدات قبلي ایشان سعي نکردم که به هدایت جنابعالي در شورا، سیاست ثابتي را تعریف کنم که هیچ تغییري را قبول نکند. اوضاع در افغانستان هنوز آنقدر مبهم و نامشخص است که حکومت اعلیحضرت هنوز نمی تواند کاری جز تعهد به قضاوت جنابعالی در شورا انجام دهد، با این اطمینان کامل که عالیجناب عموما با آن آشنا اند و با سیاستی که آنها مایل به دنبال کردن آن برای بازگرداندن صلح، کاهش فشار شدید کنونی بر منابع هند و امنیت دایمی سرحد اند.

امضای هارتینگتون

سند ۱۶

شماره ۱۳۱ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۱۵ جون ۱۸۸۰

ما افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت نسخه‌ی از خاطرات مقیم در افغانستان جنوبی را برای دوره‌ی از ۸ تا ۲۱ می ۱۸۸۰ ارسال کنیم.

محال امضای ریپون، هینز، کلرک، ستریچی، جانسون، ریورز تامپسون و گیبز

ضمیمه ۱ در سند ۱۶

یادداشت شماره ۲۰۴، قندهار، ۱۹ می ۱۸۸۰

از سرهنگ دوم سنت جان، مقیم سیاسی، افغانستان جنوبی، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

این افتخار را دارد که نسخه‌ی از دفتر خاطرات مقیم قندهار را از ۸ تا ۱۴ می ۱۸۸۰ ارسال کند.

خلاصه:

۱۱ می – امروز صبح ساعت ۷:۳۰ نامه و هدایای وایسرا رسما به والی تقدیم شد. سپهبد پریمروز، فرمانده نیروهای قندهار لطف کرد و با کارکنانش در آنجا حضور

داشت. سرتیپ بروک، روسای بخش‌های مختلف و افسر فرمانده ارگ نیز بر اساس دعوتنامه حضور داشتند. فضای محدود در خانه والی مانع از مهمانی بزرگتر شد. یک گارد افتخاری هنگ ۶۶ به فرماندهی کاپیتان مکمت با گروه و رنگ‌های هنگ در حیاط و نیمی از توپخانه در میدان روبروی ارگ وجود داشت. در خانه والی جماعت متعددی یافتیم که متشکل از برادرانش، سردار حسین خان و سردار نورمحمدخان، پسران و برادرزاده هایش، قاضی و ملاهای عمده، تاجران برجسته، تعداد زیادی روسای قبایل و ملک ها و دیگران بودند. پس از تحویل چای، من به فارسی خطاب به والی این گونه بیان کردم:

«عالیجناب وایسرا به من دستور داده است این نامه را در پاسخ نامه‌ی که به دست این جانب برای جناب عالی ارسال شده است، به جنابعالی برسانم، همچنین از من خواسته است که پذیرش این هدایا را به نشانه احترام و عزت بزرگی که برای جنابعالی قائل اند، درخواست کنم" [بنا به درخواست عالیجناب عرض کردم که گر چه در نامه ذکر نشده است، مقصود این بوده که حضرت، حق سکه و خطبه به نام خود را دارند].

والی قدردانی عمیق خود را ابراز کرد و از میرزا حسن علی خان خواست نمود که ترجمه نامه را با صدای بلند بخواند. قرائت نامه با فریاد های زیاد تائیدی بویژه از سوی آخوندها قطع و دنبال شد. سپس از والی اجازه خواستم که چند کلمه به حاضران بگویم و با التماس وی به فارسی این گونه صحبت کردم:

«علما، سرداران، خان ها و سایر حاضرین در اینجا، با نامه‌ی که همین حالا خوانده شد، دیدید که حکومت برتانیه که در همه دنیا حامی اسلام است، چه لطفی

به مردم قندهار و درانی کرده است. شما همچنین دیدید که چگونه صلح و رفاه توسط ما به قندهار آمده است و وضعیت کنونی آن با دو سال پیش چقدر متفاوت است. برای اینکه این شرایط صلح و رفاه ادامه یابد و به وضعیت فقر و بدبختی سابق خود بازنگردد، حکومت انگلستان تصمیم گرفته است که آن را به استقلال باستانی خود تحت فرمان شایسته ترین و تواناترین نسل سابق خود بازگرداند، سردارهای قندهار که حکومت شان صرف ۲۵ سال پیش متوقف شد. قندهار در حکومت عادل، والی شیرعلی خان و زیر حمایت انگلیس، اگر خدا بخواهد، برای همیشه از ظلم و ستم بیگانگان رها می‌ماند و به چنان اوج ثروت و رفاه خواهد رسید که مورد حسادت تمام اسلام قرار خواهد گرفت".

والی در پاسخ، سخنان کوتاهی ایراد کرد که بیانگر بی لیاقتی خود و قدردانی از حکومت انگلیس بود. سپس هدایای وایسرا را پیش آوردند و نشان دادند. اولی متشکل از شمشیری بر روی مخمل آبی و نقره نصب شده بود، با یک کمربند طلا دوزی سنگین که توسط ژنرال پریمروز به دور کمر والی بسته شد و جناب عالی گفت که ممکن است فرصتی برای نشان دادن آمادگی خود برای استفاده از آن به خاطر حکومت برتانیه داشته باشد. سپس یک ساعت الماس و زنجیر طلای را دور گردن حضرت عالی قرار دادم. بقیه هدایا را به او تقدیم کردم که شامل یک قیچی نقره‌ی بزرگ، یک حوض و طشت نقره‌ی، یک ساعت و چند تکه ابریشم و مخمل بود. سپس گارد افتخار نیرو را تقدیم کرد و ۲۱ توپ نظامی توسط توپخانه شلیک شد. جناب والی تبریک همه حاضرین را دریافت کرد و قاضی و ملا به زبان پشتو دعای شکرگزاری خواندند و والی را به حکومت عادلانه تشویق کردند. او به همان زبان

پاسخ داد و آنان را به انجام وظیفه در راه درست نگه داشتن مردم سفارش کرد. سپس شیرینی‌ها را توزیع کردند و ما مرخصی گرفتیم.

صبح روز بعد به من خبر رسید که والی پس از خروج از مجلس به اتاق خود رفت، در آنجا لباس تشریفات خود را درآورد و پس از گذاشتن پارچه سیاه بر سر خود (اظهار تواضع)، نماز را اقامه کرد که خداوند او را به چنین مقام عالی رساند و در عین حال عهد کرد که به حکومت برتانیه وفادار باشد که او را بسیار گرامی داشته است. این امر باعث طغیان خشم خواهرزاده‌اش، دختر خوشدل‌خان، بزرگترین برادر او و یکی از بیوه‌های مهردل خان (پدرش) شد که او را به خاطر پیوستن به کفار و جرأت مقایسه کردن خود با اجدادش مورد آزار قرار داد. همسر مورد علاقه والی (دختر سردار سلطان محمد خان طلایی) طرف او را گرفت و نزاع شدیدی جریان داشت.

سند ۱۷

شماره ۱۳۴ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر خارجه اعلحیضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۱۵ جون ۱۸۸۰

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از نامه والاحضرت والی شیرعلی خان قندهار به وایسرا را در پاسخ به نامه ایرل لیتون به او، مورخ ۱۳ مارچ ارسال کنیم که در ۱۱ می ۱۸۸۰ به سرهنگ سنت جان تحویل داده است.

امضای ریپون، هینز، کلرک، ستریچی، جانسون، ریورز تامپسون و گیبز

ضمیمه ۱ در سند ۱۷

شماره ۲۰۸، قندهار، ۲۰ می ۱۸۸۰

از سرهنگ دوم سنت جان، مقیم افغانستان جنوبی، به لیال ،

سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

این افتخار را دارم که نامه والاحضرت والی شیرعلی خان به عالیجناب وایسرا را بفرستم که در پاسخ به نامه‌ی در یازدهم به جناب او صادر شده بود.

ضمیمه ۲ در سند ۱۷

ترجمه نامه سردار شیرعلی خان، والی قندهار به عالیجناب وایسرا، ۱۹ جمادی الثانی (۱۹ می ۱۸۸۰)

پس از تعارفات: خواهشمندم که نامه بسیار محبت آمیز جنابعالی همراه با تجلیل و هدایایی که عالیجناب از ارسال آن نهایت لطف داشتید به دست بنده رسید و موجب خرسندی من گردید. در روز جمعه اول جمادی الثانی (۱۱ می ۱۸۸۰) با مهربانی که عالیجناب داشتید، توسط دوست مهربانم سرهنگ سنت جان فرستاده بودید، افتخار بخشیدند. هم او و هم ژنرال پریمروز با تمام عزت و احترام با من رفتار کردند و مفاد نامه جنابعالی بیشترین شادی و نشاط را برای من به همراه داشت.

من از اعلیحضرت امپراتوری ملکه انگلیس و هند به خاطر لطف بی حد و حصر اعلیحضرت به پاس به رسمیت شناختن این جانب (خیرخواه صمیمانه حکومت اعلیحضرت) به عنوان فرماندار مطلق و حاکم مستقل (والی) ایالت قندهار و متعلقات آن بسیار سپاسگزارم. زیرا این لطف حکومت پرافتخار اعلیحضرت نمی تواند بازگشتی داشته باشد، اما خواهش می کنم که صمیمانه ترین قدردانی خود را به اعلیحضرت ابراز بدارم.

انشاءالله تا زمانی که زنده هستم و تا جایی که توان دارم، از برآوردن الزامات دوستی و فداکاری صمیمانه کوتاهی نخواهم کرد، زیرا اعلیحضرت شاهنشاهی آن قدر مهربان بودند که هر چیزی که به قوت من بیفزاید و یا به امورم نظم بدهد، از من (بی ارزش) دریغ نکردند.

من بسیار خوشحالم و متوجه شدم که یک نیروی برتانیه برای امنیت و حفاظت از سرحدات قلمروهای اعلیحضرت در قندهار باقی خواهد ماند، زیرا حضور نیروها در این جا امنیت سرحدات را تضمین می کند. اما در واقع تمام سختی های سفر و غیره که سربازان برتانیه در معرض آن اند به خاطر حفاظت از کشور و تقویه موقعیت من است. با توجه به اینکه باید مقدار معینی از سهم حکومت در غلات کشور برای تامین آذوقه در اختیار سربازان برتانیه قرار گیرد، اجازه دهید بگویم که کل این کشور با همه منابعش مال حکومت برتانیه و در اختیار آن است. جدا از اینکه مازاد غله از نیازهای ما موجود باشد یا نه، در تامین مقدار معینی که برای سربازان امپراتوری وجود دارد، مانند سال گذشته دریغ نمی کنم، واقعیتی که ژنرال ستیوارت و سرهنگ سنت جان از آن آگاه اند.

خدایا، تلاش خواهم کرد که در آینده نیز مانند گذشته عمل کنم. من همچنین بسیار خوشحالم که یک افسر درجه دار برتانیه به منظور انتقال ارتباطات دوستانه و خواست های حکومت برتانیه در این جا مستقر خواهد شد. امیدوارم به لطف خداوند و حسن نیت و لطف اعلیحضرت ملکه، کلیه امور این کشور به درستی سامان یابد و پیشرفت زیادی کند و منافع این ایالت با منافع حکومت برتانیه یکسان باشد. حکومت برتانیه با توجه به امتداد راه آهن تا قندهار که شادمانه به آن اشاره کردند، عرض کنم که ساختن راه آهن در هر کشوری عامل پیشرفت آن بوده است، زیرا مردم مفاد زیادی از آن نصیب می شوند. در واقعیت، هیچ چیز به اندازه ساخت راه آهن قندهار سودمند نخواهد بود، زیرا تمام امکانات برای تردد و غیره را فراهم می کند. من از شنیدن این پیشنهاد بسیار خوشحالم.

خداوندا، آرزوها و عنایات حکومت برتانیه نسبت به من و مردم این کشور برای همیشه ادامه داشته باشد. من بسیار مدیون و سپاسگزار همه افسران برتانیه هستم که قبلا اینجا بودند. همچنین از کسانی که در حال حاضر اینجا اند، به ویژه از سرهنگ سنت جان که توجه زیادی به من دارد، خیرخواه حکومت خودش و یکی از دوستان بسیار مهربان من است.

پایان معمولی.

سند ۱۸

شماره ۱۶۴ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۲۰ جولای ۱۸۸۰

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از نامه [ضمیمه ۱، شماره ۲۴۳۱] خطاب به ژنرال ستیوارت، در کابل، را ارسال کنیم که در آن دستوراتی برای اتخاذ ترتیبات سیاسی مقدماتی جهت خروج نیروهای برتانیه از کابل به وی ابلاغ می شود.

امضای ریپون، هینز، جان ستریچی، جانسون، ویتلی ستوکس، جیمز گیبز و ایتچیسن

ضمیمه ۱ در سند ۱۸

شماره ۲۴۳۱

از لیال، سکرتر حکومت هند، به سپهبد سر ستیورات، فرمانده نیروها، افغانستان شمالی و شرقی، دفتر خارجه (سیاسی)

آقا، سیمله، ۲۰ جولای ۱۸۸۰

آخرین گزارش ها از کابل در مورد تحرکات سردار عبدالرحمن خان نشان می دهد که او اکنون به کوهستان رسیده است و ممکن است انتظار داشته باشد که خیلی زود به سمت کابل حرکت کند. تا آنجا که می‌توان خواست ها و نیات او را از روی اعمال و نامه‌های اخیرش قضاوت کرد، زمینه منصفانه‌ی وجود دارد که تصور کنیم ماهیت و اهداف دعوتنامه فرستاده شده در اپریل گذشته را درک کرده و تمایلات، نیازها و علایقش او را به توافق با حکومت برتانیه می کشاند. بنابراین مصلحت این است که به شما و آقای گریفین دستور داده می شود که ترتیبات سیاسی را پیش از خروج از کابل به نتیجه برسانید، زیرا تخلیه شهر توسط نیروهای ما در هر صورت نمی تواند با تاخیر باشد.

۲. حکومت هند در مکاتبات خود با عبدالرحمن به گونه پیوسته دو نکته اساسی را رعایت کرده است. در وهله اول، از ابتدا اعلام شده و در تمام مدت نیز گفته شده که اقدامات ما برای خروج نیروها از افغانستان شمالی به هیچ وجه به نتیجه مکاتبات ما با سردار وابسته نیست. در رهنمودهای ارسال شده توسط نامه ۲۷ اپریل، در مورد شرایط ارتباط ما با عبدالرحمن مقرر شده که تخلیه ما از کابل نمی تواند موضوع پیشنهادی در مکاتبات آقای گریفین با سردار باشد. با این وجود، از آنجا که حکومت مایل بود این تخلیه را به بهترین نحو برای منافع عبدالرحمن انجام دهد، به آقای گریفین دستور داده شد که سردار را از قصد ما برای ترک محل و تمایل ما به منظور حفظ نظم و برقراری آرامش به کشور و انتقال حکومت برای او مطلع سازد. در نامه ۲۰ می به آقای گریفین همین سیاست رعایت و گفته شد که ما نمی‌توانیم برنامه‌های خود برای تخلیه را با توجه به ملاحظاتی که بر امیر جدید تاثیر می‌گذارد، تغییر دهیم. در پانزدهم ماه می نیز به آقای گریفین

تلگراف دادم که او پیوسته در نظر داشته باشد که سیاست ما برای عقب نشینی از کابل به هیچ وجه به ایجاد یک امیر دوستانه یا تعدیل روابط دوستانه، هر چند مطلوب با هر حاکم کابل، وابسته نیست. عقب نشینی زودهنگام نیروهای ما هدف اصلی همه اقدامات سیاسی و نظامی بود، هدفی که ایجاد یک حکومت مستقر در کابل در مواقع اضطراری باید تابع آن باشد.

۳. در وهله دوم، در اجازه نامه نگاری با عبدالرحمن مقرر شد که این مکاتبه نباید به صورت مذاکره، پیشنهاد شرایط یا بحث در مورد معامله باشد. پیشنهاد ارائه شرایط به سردار قطعا منفی است و دامنه دستورات داده شده در مورد این مکاتبات به دقت محدود به اجازه دعوت و پیشنهاد بدون قید و شرط بود. حکومت به سردار اطلاع داد که اگر با تفاهم دوستانه به کابل بیاید، به عنوان امیر شناخته می شود و پیش از خروج نیروهای ما کمک می شود تا خود را مستقر سازد. متعاقبا، بنا به توصیه ویژه شما، سردار بیانیه‌ی متمایز از دیدگاه ها و مقاصد حکومت برتانیه در مورد برخی نکات اضافی دریافت کرد. اما این بیانیه، گر چه برای سردار اهمیت بالایی داشت، بدون قید و شرط به او داده شد. در حالی که این بیانیه ارائه سیاست و نیات حکومت است، موافقت سردار نه خواسته شده و نه توقع می رود.

۴. بنابراین، با توجه به طرح خروج زودهنگام نیروهای ما از کابل و تداوم مکاتبات ما با عبدالرحمن، خطوط دستوری که در ابتدا ردیابی شده بود، بگونه اساسی رعایت شده است. بنابراین، شما آزاد هستید، آن گونه که اکنون اوضاع جریان دارد، ترتیبات سیاسی و نظامی و مقدماتی عقب نشینی نیروهای برتانیه را تکمیل کنید؛ چون عبدالرحمن دعوت شما را به کابل پذیرفته است، ممکن است زمان تحقق

اهداف ما برای شناسایی و کمک او فرا رسیده باشد. با توجه به این نکات، می‌خواهم دستوراتی را در ادامه و گسترش سفارش‌های که قبلاً تلگراف شده، به شما ابلاغ کنم. حکومت هند با نظر شما و آقای گریفین موافق است که احتمالا سردار فورا وارد کابل نشود، اما در صورت لزوم باید در فاصله‌ی مناسب برای تعامل و گفتگوی شخصی بر اساس ترتیباتی که برای تصدی مقام او در نظر گرفته شده است، در صورت لزوم بماند. سپس، اول در مورد به رسمیت شناختن، سردار به عنوان امیر کابل شناخته خواهد شد (هر گونه هماهنگی بعدی وابسته به این است که شما راضی باشید که او با حسن نیت و با روحیه دوستانه با ما برخورد می کند) هر زمان که این اعلامیه به صورت علنی انجام شد، پس از آن از حمایت کامل و سیاسی شما برخوردار خواهد شد، اما نه از همکاری نیروهای برتانیه برای تثبیت اقتدار خود. در نتیجه، این وظیفه شما خواهد بود که تمام ادعاهای نامزدها و ترکیب دسته های مخالف یا مغایر به رسمیت شناختن امیریت عبدالرحمن را نادیده بگیرید و رد کنید.

۵. قبلا به شما دستور داده شده که به منظور استقرار سردار در کابل، ممکن است مقداری توپخانه و پول کافی برای رفع نیازهای فوری به او داده شود. با در نظر گرفتن موقعیت امیر در کابل و منابع شخصی او، تعداد دقیق تفنگ ها و کالیبر آنها به قضاوت شما واگذار می شود. دیدگاه کلی حکومت این است که اسلحه باید قابل استفاده بوده و برای تقویت موثر اشغال شهر کافی باشد. در مورد پول، مهم است امیر را فراتر از نیاز به وضع مالیات، جمع آوری وجوه برای نگهداری نیروهای مورد نیازش و پرداخت حقوق کارمندانش قرار دهیم. مقدار پرداخت به او مربوط به برآورد شما از نیازهای واقعی او و در محدوده حداکثر ده لک روپیه خواهد بود.

اما سردار باید بداند که ما نمی‌توانیم خود را مکلف به پرداخت دومدار یارانه تسلیحات یا پول بدانیم و او پس از اینکه پایتخت خود را در اختیار می گیرد، برای حفظ آن باید بر منابع خود متکی باشد.

۶. در حال حاضر بحث در مورد این که با حکومت امیر چه تعاملی صورت گیرد، پیش از اینکه سردار خود را در کابل مستقر سازد یا نشان دهد که چه تمایلی نسبت به حکومت برتانیه یا توانایی حکومت دارد، بسیار زود است. با این حال، چون موضوع مطرح شد و این که امیر ممکن است ادعای در چنین موارد داشته باشد، خوب خواهد بود که دستورات صریحی در این مورد دریافت کنید. باید بگویم که حکومت هند هیچ دلیلی برای انحراف از خط مشی نمی بیند که از آغاز این معاملات با سردار در نظر گرفته و هرگونه معاهده با او را منتفی کرده است. درست است که آقای گریفین در ارسال پاسخ‌های حکومت به برخی از سوالات مربوط به مقام آینده سردار افزوده است که اگر سردار مایل است این موارد به صورت رسمی بیان شود، ابتدا باید دعوت آمدن به کابل را بپذیرد یا رد کند. این بیانیه رسمی، اگر بخواهد (اما نه در غیر این صورت)، اکنون می تواند به او داده شود. بر این اساس نامه‌ی را ضمیمه می‌کنم که ممکن است پس از شناخت سردار به عنوان امیر به او داده شود. اما به نظر عالیجناب فرماندار کل در شورا در حال حاضر ورود به هر گونه تعامل دیگر توصیه نمی شود. اوضاع واقعی افغانستان هرگونه تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک منظم با حاکم آن را بیهوده می داند. همه مسائل مربوط به تعاملات متقابل بین دو حکومت لزوما باید به تعویق بیفتد تا زمانی که یک اداره مسئول و مستقر در افغانستان شمالی تثبیت شود. این

توضیحی است که اگر اشارهی به عهدنامه شود، باید به سردار عبدالرحمن خان داده شود.

۷. لازم است، پیش از تخلیه کابل مشخص شود که چه اقداماتی برای محافظت از قبایل و افرادی که در آنجا با ما رفتار دوستانه داشته و برای ما کمک کرده اند، در نظر گرفته شده است. در مورد افرادی که ممکن است خواهان حمایت ما باشند و یا تمایل به ماندن در افغانستان نداشته باشند، نامه جداگانه دریافت خواهید کرد. شاید لازم باشد به عبدالرحمن تذکر بدهید که اگر می خواهد حسن نیت ما را حفظ کند، نمی‌تواند دلیل بهتر از شیوه رفتارش نسبت به کسانی باشد که دوستان حکومت برتانیه بودند. اما تجربه، بی فایده بودن شرط بندی دقیق به نفع افراد را نشان داده است که به راحتی می توان از آنها طفره رفت و به ندرت می توان آن را اجرا کرد. در مورد قبایلی که با شرکت در مقابل افغان ها در ناآرامی های اخیر خود را به خطر انداختند، مانند هزاره ها، باید برای بررسی جداگانه محفوظ باشد.

۸. دستورات فوق دیدگاه های حکومت هند را در مورد مسائلی که ممکن است در نتیجه انتقال حکومت کابل به سردار عبدالرحمن مطرح شود، به شما منتقل خواهد کرد. هنگامی که در آغاز سال جاری تصمیم بر خروج نیروهای برتانیه از افغانستان شمالی در خزان گرفته شد، حکومت هند در نظر گرفت که دعوت از سردار عبدالرحمن خان برای تصدی امیرنشین بهترین چشم انداز را برای یک حاکمیت مستقر و با دوام فراهم می کند. از این که سردار این دعوت را پذیرفته است، بدون شک مطلوب ترین موضوع برای وضعیت کنونی کابل در راستای اتخاذ ترتیبات با وی است. با آنهم، در اوضاع ناپایدار کنونی در افغانستان شمالی، جایی که روند

رویدادها در معرض تغییرات ناگهانی است، لازم است برای مقابله با احتمال شکست مکاتبات با سردار به خاتمه رضایت بخش پیش‌بینی شود. دستور این است که اگر نقضی در مورد عبدالرحمن رخ دهد، می توانید رهبران گروهی را جمع کنید که خانواده شیرعلی را به قدرت باز گرداند، پیشنهاد کنید که حکومت دیفکتوی را که آنها می توانند ایجاد کنند، به رسمیت می شناسید و کابل را به آن حکومت انتقال می دهید. بعلاوه، در صورت گسست با سردار، این اختیار را دارید که در فاصله زمانی پیش از تخلیه کامل کابل، از تمامی ابزارهای عملی برای برقراری ارتباط با رهبران هر یک از گروههای مهم در کشور استفاده کنید که قادر به سازماندهی برخی ادارات در کابل بوده و بتوانند وظایف یک حکومت را انجام دهند. با این هدف، با سردارها و سایر نمایندگان مردم در اطراف کابل ارتباط برقرار کنید و اطلاع دهید که مکاتبات شما با عبدالرحمن به پایان رسیده است و حکومت برتانیه از آنها می خواهد که سازماندهی برخی از مقامات حاکمیت را به عهده گیرند. توضیح دهید که اگر هیچ تلاشی از سوی آنها یا با سازش آنها برای آزار در حرکت نیروها صورت نگیرد، تلاش آنها برای بازگرداندن نظم پشتیبانی می‌شود، تا زمانی که در کابل بمانید. اگر آنها موفق به ایجاد یک حکومت دیفکتو شوند، شما آن را با سپردن پایتخت برای آنها به رسمیت خواهید شناخت. اما شما مجاز به ارائه هرگونه پیشنهاد کمک یا پشتیبانی ویژه دیگری نیستید. حکومت هند باید اختیارات خود را محفوظ نگه دارد تا در مورد تمام مسائل باطنی مطابق با روند آینده وقایع در افغانستان عمل کند.

۹. از سوی دیگر، در حالی که حکومت هند اکراه خود را در مورد بی‌حفاظت گذاشتن کابل و چشم پوشی از تلاش‌های ناموفق خود برای اعاده نظم تحت حاکمیت

یک حاکم شناخته‌شده پنهان نمی‌کند، بالاترین درجه بی‌احتیاطی خواهد بود که ترتیبات عقب نشینی نیروها به تاخیر انداخته شود و یا مختل گردد. در نهایت شاید سردرگمی قابل توجهی در کشور حاکم شود و ممکن است زمان زیادی طول بکشد تا رهبران دسته های مختلف گرد هم آیند. دورنمای تشکیل هر گونه حکومت باثبات در مدت کوتاهی که شما در آن محدود هستید، نامشخص است. در نامه‌ی پیشین به برداشتن گام‌های محتاطانه اشاره کردم که ممکن است ما را به گونه ناسودمند و احتمالا برخلاف میل کشور، در کشمکش‌های میان‌گروهی جناح‌های همسان درگیر کند. بنابراین، با توجه به دستورات و محدودیت های کلی فوق، حکومت مایل است شما را در استفاده از صلاحدید خود در مورد اتخاذ اقداماتی برای ایجاد یک حکومت دیفکتو در کابل آزاد بگذارد.

امضای لیال

سکرتر حکومت هند

ضمیمه ۲ در سند ۱۸

به والاحضرت سردار عبدالرحمن خان، امیر کابل

پس از تعارفات، جولای ۱۸۸۰

جلالتمآب وایسرا و فرماندار کل در شورا با خرسندی دریافتند که والاحضرت براساس دعوت حکومت برتانیه به سوی کابل حرکت کرده اند. بنابراین، با توجه به احساسات دوستانه‌ی جناب عالی و مزایایی که سرداران و مردم از ایجاد یک حکومت مستقر تحت حاکمیت شما والاحضرت به دست می آورند، حکومت انگلیس شما والاحضرت را به عنوان امیر کابل به رسمیت می شناسد.

من همچنین از طرف وایسرا و فرماندار کل هند این اختیار را دارم، به والاحضرت اطلاع دهم که حکومت برتانیه تمایلی به مداخله در حکومت داخلی سرزمین های تحت تصرف شما ندارد و مایل نیست که نماینده مقیم برتانیه در هیچ نقطه آن مستقر شود. برای تسهیلات روابط دوستانه و معمولی، مانند آنچه که بین دو کشور مجاور برقرار می شود، توصیه می شود که یک نماینده مسلمان حکومت برتانیه، با توافق در کابل اقامت داشته باشد.

والاحضرت درخواست کرده‌اید که دیدگاه‌ها و نیات حکومت برتانیه در رابطه با موقعیت حاکم کابل در قبال قدرت‌های خارجی، برای اطلاع جناب عالی درج شود. وایسرا و فرماندار کل در شورا به من اجازه دادند تا به شما اعلام کنم که حکومت برتانیه حق مداخله قدرت های خارجی در داخل افغانستان را نمی پذیرد و روسیه و ایران هر دو متعهد شده اند که از هرگونه مداخله در امور افغانستان خودداری کنند، واضح است که والاحضرت با هیچ قدرت خارجی جز با حکومت انگلیس نمی تواند رابطه سیاسی داشته باشد. اگر هر قدرت خارجی بخواهد در افغانستان مداخله کند و اگر چنین مداخله منجر به تجاوز غیرقابل انکار بر سلطه والاحضرت شود، در آن صورت، حکومت برتانیه تا جایی که ممکن است، آماده کمک به شما در دفع آن خواهد بود، مشروط بر اینکه والاحضرت توصیه های حکومت برتانیه را در رابطه با روابط خارجی بدون قید و شرط خود دنبال کند.

محل امضا

سند ۱۹

شماره ۱۶۶ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۲۷ جولای ۱۸۸۰

ما قبلا از طریق تلگراف به مقام شما گزارش دادیم که در ۲۲ جولای درباری در کابل برگزار شد و در آن سر دونالد ستیوارت بگونه علنی و رسمی سردار عبدالرحمن خان را به عنوان امیر کابل به رسمیت شناخت.

۲. برای بیان روشن انگیزه ها و ملاحظاتی که ما را واداشت تا از جلوس عبدالرحمن به حاکمیت خالی کابل حمایت کنیم، لازم است گزارشی از جریان امور در افغانستان شمالی و تعیین اهدافی که سیاست حکومت هند در چند ماه اخیر به سمت آنها هدایت شده است، ارائه کنیم.

۳. مراسله مورخ ۷ اپریل گذشته در مورد اوضاع افغانستان در آن تاریخ، در صورتجلسه جلالتمآب وایسرا و فرماندار کل (ایرل لیتون) به عنوان خلاصه سیاستی که حکومت هند در تلاش انجام آن بود، ارائه شده است. در این صورتجلسه آمده که حکومت مشتاق است تا هر چه زودتر نیروها را از کابل و از تمام نقاط فراتر از سرحد معاهده گندمک، به استثنای قندهار خارج کند و برای انجام این امر، مطلوب است، حاکمی برای کابل دریافت شود. در مورد اخیر،

مراسله به گونه خاصی نتیجه گیری حکومت هند را گزارش داد، مبنی بر اینکه سردار عبدالرحمن که وارد ترکستان افغانی شده است، در صورت موافقت با محدودیت های سرزمینی، احتمال موفقیت بیشتری از سایرین خواهد داشت. سردار به گونه غیرمستقیم تذکراتی داده بود در باره اینکه خواستار گشایش نامه نگاری با انگلیس هاست و در مقابل پیام های دوستانه برای او ارسال شده بود، دلایلی وجود داشت که تمسک های معین از جانب او مدت ها پیش انتظار می رفت. بنابراین، در اپریل گذشته، سیاست حل و فصل حکومت هند در باره خروج نیروهای برتانیه در اسرع وقت از داخل افغانستان شمالی و باز کردن مکاتبه با سردار عبدالرحمن به منظور تسهیل تفاهم دوستانه مبنی بر تصدی قدرت او در کابل آغاز شد.

۴. لازم به ذکر است که در اواخر مارچ نامه‌ی از سوی مقامات برتانیه در کابل به عبدالرحمن فرستاده شد که حضور و تحرکات او در ورای هندوکش را به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت، با بیان اینکه حامل مجاز است هر گونه اظهاراتی را که سردار در مورد هدف خود در ورود به افغانستان دارد، به کابل ارسال کند. این پیام آور همچنان وظیفه داشت به سردار بفهماند که حکومت برتانیه با او رفتار مساعدی دارد و هر فرصتی را برای مکاتبات دوستانه با او فراهم می کند. این نامه پاسخی بسیار دوستانه، هر چند محتاطانه، به همراه داشت. سردار به گونه کلی امید خود برای دستیابی به قدرت را ابراز کرد و گفت که مشتاقانه خواهان دوستی با انگلیس ها و کمک آنها در برقراری صلح و نظم در افغانستان است. در همان زمان اشاره کرد که تعهداتش در قبال حکومت روسیه به دلیل مهمان نوازی آنها، او را در شرایطی قرار می دهد که ممکن است دوستی ما با او را دچار

تردید سازد. او در پیام شفاهی خود افزوده بود که آماده عبور از هندوکش و گفتگو در مورد مسایل با افسران ما است. دریافت این پاسخ لازم داشت که مبنای محتاطانه برای مکاتبات بعدی، محدوده و ماهیت ترتیباتی تعیین شود حکومت برتانیه ممکن است با سردار به نتیجه برسد.

۵. بر این اساس، حکومت هند پس از بررسی بسیار محتاطانه اوضاع، خطاب به آقای لیپیل گریفین [نامه شماره ۱۴۹۱، مورخ ۲۷ اپریل] در کابل، توضیح کاملی از سیاستی ارائه کرد که شامل تمام روابط ما با سردار و دستورات صریح در مورد زبان مکاتبات با او بود. در رابطه با سیاست، خطوط و اهداف عمده آن، آن گونه که قبلا تعیین شده بود، به شرح زیر بود:

"دلایل عمده ما (گفته شده است) برای عدم خروج فوری نیروهای ما از افغانستان شمالی، تا کنون اولا، اوضاع هیجانی و ناآرام در اطراف کابل در اثر نگرش خصمانه برخی از رهبران مسلح در نزدیکی غزنی و دوما، ناتوانی سرداران کابل در توافق میان خود در مورد انتخاب حاکم قوی که بتواند نظم را پس از تخلیه ما از کشور حفظ کند.

دلیل اولی اکنون وجود ندارد. وایسرا و فرماندار کل در صورت‌جلسه مورخ ۳۰ مارچ اظهار داشتند، "حکومت مشتاق است تا هر چه زودتر نیروها را از کابل و تمام نقاط ماورای معاهده گندمک خارج کند، به جز قندهار. برای انجام این کار بهتر است برای کابل حاکمی پیدا شود که از قندهار جدا می شود. گام‌های در این راستا در حال انجام است. در عین حال، ضرور است ما چنان قدرتی در افغانستان به نمایش بگذاریم که نشان دهد ما بر اوضاع مسلط هستیم و نارضایتی

را از بین خواهیم برد. به این منظور تنها چیزی که از نظر سیاسی لازم است ژنرال ستیوارت به غزنی لشکرکشی کند، هر مخالفی را که در آنجا یا در همسایگی پیدا کند را بشکند و ارتباط مستقیم با جنرال سر رابرتس در کابل برقرار سازد". عملیات نظامی که این گونه تعریف شد، با اقدام موفقانه جنرال ستیوارت در غزنی به انجام رسید. دلیل دوم که برای ماندن نیروهای ما در افغانستان شمالی ذکر شد، ظهور عبدالرحمن به عنوان نامزد تاج و تخت کابل است که حکومت هند دلیلی برای مخالفت با ادعای او ندارد و به نظر می رسد که مورد تائید قرار گیرد و احتمالا توسط اکثریت مردم حمایت شود و این زمینه مناسبی را برای پیش بینی خواست های ما در رابطه با احیای نظم، پیش از خروج، در آن بخش کشور فراهم می کند.

در نتیجه، فرماندار کل در شورا تصمیم گرفت که تخلیه کابل حداکثر تا ماه اکتوبر آینده انجام شود و با اشاره ویژه به این تصمیم است که نامه و پیام سردار عبدالرحمن خطاب به شما، مورد توجه دقیق عالیجناب در شورا قرار گرفت".

۶. این خط مشی و برنامه عملیاتی حکومت هند است، نظر فرماندار کل در شورا این بود که اگر شرایطی برای پیشنهاداتی ممکن به عبدالرحمن موجود باشد، ضمیمه شود، یا با او وارد مذاکرهی شد که موضوع غیرضروری و ناسازگار با دیدگاهها و مسیر عمل تعیین شده می باشد. زیرا، در وهله اول، حکومت هند از سردار هیچ تعهد، امتیاز یا ترتیبات متقابل نمی خواهد. دعوت ما از او نه به عنوان مقدماتی برای ایجاد اتحاد با حاکم کابل یا تامین رضایت او با ترتیبات سیاسی ما بود. اما عمدتا به این منظور بود که با واگذاری اداره به یک حاکم صالح، از ایجاد هرج و مرج پس از خروج نیروهای مان در امان بمانیم. در وهله دوم، به نظر

می رسد که هر گونه مذاکره با عبدالرحمن باید احتمالا برخی نکات بسیار شرم آور به همراه داشته، ما را در یک بحث طولانی درگیر نموده و بر برنامه خروج نیروهای مان تاثیر بگذارد. سرانجام، توانایی ها و منش سردار چندان معلوم نبود و در موقعیتی قرار نداشت که مسئول اجرای فعالیت های سیاسی منظم باشد.

۷. بنابراین به آقای گریفین دستور داده شد که با نامه و از طریق ماموران محرم خود به سردار پاسخ دهد و از احساسات دوستانه‌ی که در نامه سردار وجود دارد، ابراز خرسندی کند و صمیمانه با تمایل او برای صلح و بازگرداندن نظم موافقت نماید. قرار شد ترتیبات سیاسی در افغانستان جنوبی به او ابلاغ شده و هم برایش اطلاع داده شود که قرار است تا چند ماه دیگر نیروهای خود را از کابل خارج کنیم. باید به او توضیح داده شود که می خواهیم پیش از ترک خویش، کابل و ولایات آن را به حاکم توانا و دوستی بسپاریم که جلوسش مطابق میل و منافع کشور بوده، بتواند اقتدار خود را نگه دارد و نظم را برقرار سازد. ما با این دیدگاه آماده ایم که حکومت را به او منتقل کنیم و او را به عنوان حاکم ایالت به رسمیت بشناسیم و در ادامه به او امکانات و حتی حمایت در سازماندهی مجدد اداره و استقرارش در پایتخت بدهیم. اگر (گفته شده است) در آینده عبدالرحمن دوستی خود را با رفتار خود با ما ثابت سازد، چنین رفتاری کاملا متقابل بوده و بسیار به نفع او خواهد بود. همچنان افزوده شده که رفتار او در رابطه به کسانی که در افغانستان به انگلیس ها کمک کرده اند و با افسران انگلیس در آن جا ارتباط نزدیک داشته اند، به عنوان آزمونی برای صداقت او برای به دست آوردن و حفظ دوستی ما تلقی می شود.

۸. بر این اساس و با رعایت محدودیت‌های که در بالا تعریف شد، افسران سیاسی ما در کابل اجازه دارند تا با عبدالرحمن مکاتبه کنند.

۹. مامورانی که پاسخ آقای گریفین، نظرات حکومت و دعوت سردار به کابل را بیان می کرد، توسط سردار عبدالرحمن در خان آباد با احترام پذیرفته شد و تمام مسایل بارها در گفتگوهای مختلف مورد بحث قرار گرفت. به زودی آشکار شد که نیازها و علایق سردار در تفاهم با انگلیس ها در کابل برای او اهمیت زیادی دارد و به هیچ وجه حاضر به پذیرش دعوت نیست. اما گزارش‌های گفتگوی او با هیئت حاکی از این بود که حکومت برتانیه در فکر انعقاد معاهده با او است و طبیعی بود که در هر صورت تمایل خود را برای به دست آوردن اطلاعاتی در مورد وسعت قلمروش نشان دهد و ماهیت روابط سیاسی و مسئولیت های خود به عنوان حاکم کابل را بداند. اظهارات سردار در مورد این نکات به اعضای هیأت ثابت کرد که تا زمانی که تردیدها و عدم اطمینان او در آن موارد برطرف نشود، حاضر نیست که به کابل بیاید. او پس از مشورت با سرداران و افسران در دربار چنین اعلام کرد:

«وقتی حکومت برتانیه به من بگوید که سرحدات افغانستان کجاست، آیا قندهار مانند گذشته در سلطنت من باقی می ماند یا خیر؟

آیا پس از ایجاد دوستی بین دو طرف، یک نماینده اروپایی و یک نیروی حکومتی (انگلیس) در داخل مرزهای افغانستان باقی می ماند یا خیر؟

از من انتظار می رود که کدام دشمن حکومت برتانیه را دفع کنم و حکومت چه کمکی از من می خواهد؟

و حکومت چه منافعی را به من و هموطنانم اعطا خواهد کرد؟

اینها مواردی اند که من باید در برابر روسای کشورم قرار دهم و در هماهنگی با آنها، با اطمینان از اینکه تا چه حد می توانم این کار را انجام دهم، شرایط یک معاهده را که بتوانم بپذیرم و اجرا کنم. بدین منظور، به محض اطلاع از این نکات، فورا به کابل خواهم آمد. برای دریافت سریع پاسخ، فورا پیک های سوار را در مکان های مختلف جاده ارسال خواهم کرد. من همچنین اعلامیه‌ی برای هموطنانم صادر خواهم کرد و به آنها دستور خواهم داد تا در محدوده خود تجمع کنند و از پیشروی علیه ارتش انگلیس یا تحریک خصومت خودداری کنند. من یکی از شما دو نفر را با پاسخ کتبی به نامه‌ی که از طرف حکومت برتانیه برای من فرستاده شده، پس می فرستم، اگر مطابق میل خود و هموطنانم پاسخی دریافت کنم، از اینجا به سوی کابل رهسپار خواهم شد. در غیر این صورت، اگر شرایط به گونه‌ی باشد که من نتوانم متعهد شوم و بپذیرم، با دقت بررسی می کنم که آیا به کابل بروم و در مورد آنها صحبت کنم یا خیر».

۱۰. هیأت گزارش خود از درخواست ها و خواسته های عبدالرحمن را به کابل فرستاد و افزود که نیت واقعی او با پاسخ کتبی که سردار می فرستد، مشخص خواهد شد. این گزارش توسط آقای گریفین برای ما ارسال شد، با ابراز قاطعانه این که سردار بدون اطلاع دقیق از حدود قلمروی خود و مسئولیت های که ممکن است در برخورد با ما متحمل شود، راضی نخواهد شد. پاسخ سردار در ۲ جون دنبال شد. این نامه صرفا حاوی عبارات کلی دوستی و امید حمایت بود، اما سردار اشاره کرد که ابراهیم خان حامل نامه، مقداری توضیحات شفاهی ارائه خواهد کرد. با این حال، گزارش وضعیت خان آباد و وضعیت سردار که توسط دو مامور برتانیه در بازگشت به کابل با این پاسخ ارائه شد، ظاهرا افسران سیاسی ما را

متقاعد کرده است که هدف سردار صرفا وقت گذرانی بوده است. بنابراین، آنها توصیه کردند که باید اولتیماتومی به او داده شود و موضع او را در موارد خاصی که سردار نیاز به درک روشنی از حکومت برتانیه دارد، به وضوح بخواهد. اما حکومت هند تصمیم گرفت، از آنجا که پاسخ به این نکات ممکن است شامل سوالاتی باشد که اهمیت تعیین کننده‌ی برای اقدامات آینده ما در افغانستان شمالی داشته باشد، بهتر است پیش از پاسخ دادن به تلگرام، منتظر ورود وایسرای کنونی به سیمله باشیم.

۱۱. در این میان در سراسر افغانستان شمالی معلوم شد که حکومت برتانیه با عبدالرحمن خان در ارتباط است. ابهام عمومی در مورد نتیجه مکاتبات، شایعات رایج در مورد منش و برنامه‌های واقعی سردار و حسادت‌های جناح‌های مخالف، باعث تشویش بسیاری در میان مردم شد. در حالی که این ناآرامی ها افزایش می یافت و با نامه‌های گویا از طرف سردار گسترش می یافت که به قبایل دستور می‌دهد تا مسلح و آماده باشند، در سراسر کشور پخش می‌شد. برخی از این نامه‌ها راهگیری و به کابل آورده شد و همزمان گزارش شد که سردار با محمد جان مکاتبه نزدیک دارد که بی‌تردید مصروف جمع‌آوری نیرو بر ضد ما بود. این گزارش ها و گسترش هیجان در سراسر کشور، به افسران ارشد نظامی و سیاسی ما در مورد حسن نیت سردار تردیدهای شدیدی ایجاد کرد و لازم بود مصلحت ادامه ارتباطات دوستانه با او را که ژنرال ستیوارت و آقای گریفین انجام می دادند، جدی بگیریم و قطع کنیم.

۱۲. در چنین اوضاعی که جنبه بحرانی به خود گرفته بود، حکومت هند، پس از ورود وایسرای کنونی، آن را به دقت مورد بررسی قرار داد. سوالی که باید مشخص

می شد این بود که در این مرحله‌ی مکاتبات با عبدالرحمن، با توجه به آنچه که واقعا بین او و نمایندگان ما در کابل گذشت، به اعمال و نامه‌های عمومی سردار، موقعیت او در ترکستان افغانی و اعلام خروج سریع نیروها از کابل، ما باید مسئولیت قطع مکاتبات را بر عهده بگیریم. به نظر ما بسیار محتمل بود که عبدالرحمن می‌کوشد تا حکومت برتانیه را تحت فشار قرار دهد و در عین حال با تشویق روحیه مردم متعصب و احضار آنها برای آماده سازی، می خواهد خود را مستقلانه تقویت کند تا به او بپیوندند. چون قصد ما برای عقب نشینی زودهنگام از کابل مخفی نبود، او به گونه آشکار علاقه داشت برای به دست آوردن هر چه بیشتر طرفدار و تعقیب چنین دسیسه ها و ترکیب ها، خطر بزرگی را متحمل شود و نیروهای را به حرکت آورد که قادر به کنترول آن نباشد و یا درغیرآن تحریک عمدی برای برخورد با نیروهای برتانیه باشد، یا در هر حال تنش زایی روابط با ما فراتر از حدی که می‌توانست با احتیاط حفظ شود. از سوی دیگر، ما هیچ مدرک واقعی نداشتیم که سردار ما را فریب می دهد و او مخفیانه تصمیم گرفته که نه تنها دعوت ما را رد کند، بلکه به جنگ بر ضد ما اقدام نماید. بنابراین، در مجموع به این نتیجه رسیدیم که در صورت نبود هیچ مدرک مشخص مبنی بر دورویی سردار و در نظر گرفتن مشکلات او، روند منصفانه و سیاسی پیش از اینکه مکاتبه قطع شود، باید پاسخ های روشن در مورد نکاتی به او بدهیم که ظاهرا دارای همیت ویژه برای او است. هیچ دلیلی وجود نداشت که از این پاسخ ها خودداری شود ، در حالی که قطع ناگهانی مکاتبات و بی پاسخ ماندن سؤالات ممکن بود بهانه‌ی برای سردار فراهم کند تا حکومت برتانیه را مسئول این پیامد ناخوشایند اعلام کند. از این رو، ما دستورات دقیقی در مورد نکات اساسی به کابل فرستادیم

و مایل بودیم که به موجب این دستورات، نامه‌ی به عبدالرحمن نوشته شود. به قاصدی که این نامه را می‌برد، دستور داده شد که ظرف چهار روز پس از دریافت آن توسط سردار، درخواست پاسخ کند و در روز پنجم، با پاسخ یا بدون آن، به کابل برگردد.

۱۳. نسخه‌ی از این نامه مورخ ۱۴ جون در اختیار حکومت اعلیحضرت قرار دارد. این حاوی دیدگاه ما در رابطه با موقعیت حاکم کابل در رابطه با قدرت های خارجی و توضیح اندازه و شرایط حکومت برتانیه در حمایت از امیر جدید بر ضد حملات خارجی است. این نامه در رابطه با محدوده سرزمینی، بحث در مورد برخی از مواردی را که حل و فصل یا محفوظ مانده است منع می‌کند، اما سردار می تواند اقتدار اعمال شده توسط حاکمان پیشین خانواده‌اش در سایر مناطق افغانستان را دوباره برقرار کند. همچنین به وی اطلاع داده شده که تمایلی به استقرار نماینده مقیم انگلیس در قلمرو او وجود ندارد. در خاتمه به او گفته شده که اگر خواهان ثبت رسمی این مسائل است، ابتدا باید دعوتی را بپذیرد که مقامات برتانیه برای او ارسال کرده اند و به سوی کابل حرکت کند و پیشنهادات خود را برای ترتیبات باطنی بیان کند.

۱۴. یک روز پس از ارسال این نامه، نامه‌ی از طرف سردار به تاریخ ۹ جون به کابل رسید که در آن اعلام کرده بود، پس از حل و فصل همه امور، به سمت کابل حرکت می کند. در پاسخ آن آقای گریفین ابراز خرسندی کرد، اما خاطر نشان ساخت که توصیه های سردار به روسا برای جمع آوری افراد و آماده شدن برای اقدام، شور و هیجان زیادی ایجاد کرده است و از او درخواست نمود تا از اختیارات خود برای انحلال و سرکوب این تجمعات استفاده کند.

۱۵. سردار در مهلت مقرر چهار روزه به نامه ۱۴ جون آقای گریفین که در تاریخ ۲۰ در خان آباد به دست او رسیده بود، پاسخ داد. در پاسخ او که به تاریخ ۲۶ جون در کابل دریافت شد، در مورد موقعیت آینده اش به عنوان حاکم کابل، اظهار رضایت کرده است. او گفته که سران افغان را با همین احساس خطاب کرده و اظهار نموده که به زودی به پروان در دامنه جنوبی کوه های هندوکش خواهد رسید. اما همزمان، پیامی محرمانه‌ی از یک منبع محرم و قابل اعتماد دریافت شد که حاکی از بی اعتمادی شدید به صداقت عبدالرحمن بود، در حالی که هم در نامه سردار به آقای گریفین و هم در خطاب به روسا، اشاره به حفاظت سرزمینی قطعا به صورت مبهم بیان شده بود. این نشانه‌ها و جنبۀ آشفته اوضاع اطراف کابل، تردیدهای شدید افسران سیاسی ما را نسبت به مقاصد واقعی سردار افزایش داد و این باور را تقویت کرد که او ممکن است مکاتبات را فقط به منظور به دست آوردن موقعیت مطلوب برای مطالبات بیشتر و احتمالا برای خصومت نهایی طولانی کند. سر ستیوارت و آقای گریفین برای دومین بار به حکومت هند گفتند که خطر اعتماد به عبدالرحمن، بی‌احتیاطی در تاخیر به اقدام فوری و ضرورت قطع رابطه با عبدالرحمن در این شرایط بحرانی و به کارگیری وسایل دیگر برای ایجاد حکومت در کابل پیش از تخلیه ما وجود دارد.

۱۶. ما قبلا در مراسله ششم جولای خود، بیانیه کامل پرونده دشوار در مورد مکاتبات با عبدالرحمن را به جناب شما تسلیم کردیم که برای تصمیم گیری مجددا در اختیار ما قرار گرفت و ما دلایلی را که بر اساس آن تصمیم ما اتخاذ شد به گونه مفصل توضیح دادیم. خلاصه دلایل این بود، از آنجا که قطع مکاتبه با عبدالرحمن برای ما به سختی قابل توجیه بود، ما ترجیح دادیم که مسیر خود را با

خطر آسیب یا شرمساری تا متحمل شدن یک تغییر زودهنگام ناگهانی و انسداد احتمالی حسن نیت و استحکام هدف مان حفظ کنیم. علاوه بر این، ما در نظر گرفتیم که در آن زمان، توافق با عبدالرحمن قابل توصیه ترین راه حل بود، در حالی که شک داشتیم، ورود به ترتیبات جایگزین بسیار دشوار نخواهد بود. روند بعدی رویدادها هنوز هیچ دلیلی برای پشیمانی از تصمیم خود برای عدم اعلام قطع مکاتبات برای ما نداده است و هم سر ستیوارت مجبور نشده از اختیاراتی که به گونه مشروط بر اساس دستورات نهایی ما به او داده شده است، در شرایط خاص، از قطع مذاکرات با عبدالرحمن استفاده کند.

۱۷. افضل خان رساله دار که پس از بازگشت دو تن دیگر از اعضای باقیمانده که ابتدا از کابل به عبدالرحمن فرستاده شده و در خان آباد مانده بود، در ۳ جولای به کابل رسید. او در پاسخی به نامه آقای گریفین که از سردار خواسته بود از قدرت خود برای سرکوب تجمعات قبیله‌ی استفاده کند و عبدالرحمن از ضعف اقتدار خود سخن گفته و اظهار کرده بود که با دستور پراکنده شدن طایفه‌ها، او همه طرفداران خود را از دست خواهد داد. ما به سر ستیوارت پیشنهاد کردیم که اگر این بهانه‌ها به نظر او معقول اند، ممکن است بر بر عبدالرحمن فشار زیاد نیاوریم که تجمعات در کوهستان را متفرق کند. وضعیت کلی توسط آقای لیپیل گریفین در ۷ جولای چنین شرح داده شد:

«در رابطه به احتمال توافق با عبدالرحمن، آنگونه که حکومت هند می‌خواهد، بسیار مساعدتر از هفته گذشته به نظر می‌رسد. لحن قاطع و مصمم سردار و دقت و قطعیت شرایطی که برای قبولی وی در نظر گرفته شده، اثرات پیش بینی شده را داشته است. عبدالرحمن دیده است که ما کاملا از بازی او آگاه شده ایم که فریب

و خیانت تحمل نمی شود و اگر او قصد دارد با ما به توافق برسد، باید آماده پذیرش شرایط ما باشد، نه اینکه شرایط خودش را دیکته کند».

۱۸. به تاریخ ۱۰ جولای، پاسخ عبدالرحمن به آخرین نامه آقای گریفین مبنی بر اینکه فورا به کابل بیاید و اقداماتی برای کنترول تجمعات قبیله‌ی انجام دهد، دریافت شد. هدفش این بود که پاسخ را تا زمانی که به کوهستان می رسد به تعویق اندازد و چون در حال حاضر هیچ نشانه‌ی از افزایش خصومت علیه ما وجود نداشت و در حالی که کشور ظاهرا آرام بود، سر ستیوارت تصمیم گرفت که سردار در انطباق با الزمات ما نیازی به عجله ندارد. هیئتی از افراد بانفوذ و دوستدار منافع برتانیه، برای ملاقات به سردار فرستاده شد و در تتمدره مورد استقبال او قرار گرفت. او دوباره به آقای گریفین نوشت و توضیح داد که چند روز در آن مکان بازداشت بوده است. اما در ۲۰ به چاریکار رسیده است. شمار زیادی از رؤسای برجسته و شخصیت های با نفوذ، از جمله مشک عالم و برخی از سران غلزی و وردک، همکاری با او و رضایت از شناخت او را ابراز داشته و بسیاری به دیدار او در چاریکار آمده اند. سر ستیوارت و آقای گریفین در نظر گرفتند که در این شرایط، بهتر است به رسمیت شناسی عمومی سردار به عنوان امیر را به تعویق نیندازند و خود سردار که مورد مشورت قرار گرفت، از این پیشنهاد ابراز رضایت کرد. بر این اساس، در روز ۲۲، درباری با حضور شمار زیادی از روسا و شخصیت های متنفذ و با حضور نماینده‌ی سردار برگزار شد و عبدالرحمن رسما و علنا از طرف حکومت اعلیحضرت به عنوان امیر کابل شناخته شد.

۱۹. در مواد پیشین، ما سعی کردیم خلاصه اقداماتی را که از اپریل گذشته برای انجام بخشی از سیاست مربوط به ایجاد حکومت در افغانستان شمالی پیش از

خروج نیروهای برتانیه انجام شده است، به پیشگاه حکومت اعلیحضرت تقدیم کنیم. دستورات مفصل ما به سر ستیوارت برای تکمیل ترتیبات سیاسی که با آن اشغال شهر پایان یابد، در مراسله ۲۰ جولای ما به مقام شما ارسال شد و لازم به اختصار آنها در این جا نیست. در آن دستورات لازم بود نه تنها امکان به رسمیت شناختن عبدالرحمن و جلوس مسالمت‌آمیز او به امیرنشین بر اساس تفاهم دوستانه با حکومت برتانیه فراهم شود، بلکه برای احتمال وقفه یا قطع آن نیز در نظر گرفته شده بود. حال نیازی نیست که در مورد اخیر اشاره کنیم، مگر اینکه مشاهده کنیم دستورات سر ستیوارت برای مقابله با این احتمال در حدود معینی به صلاحدید او باقی مانده و از او خواسته شده که از همه ابزارهای عملی برای ایجاد یک حکومت دیفکتو پیش از رفتنش استفاده کند. اما تمام اقدامات او برای این هدف مشروط به ملاحظات نظامی بود. دیگر نمی توان از نظر مادی به آنها اجازه داد که عملیات برای خروج نیروهای برتانیه را به تاخیر بیندازند یا مختل کنند.

امضای ریپون، هینز، جان ستریچی، جانسون، ویتلی ستوکس، جیمز گیبز و ایتچیسن

سند ۲۰

مکاتبات با سردار عبدالرحمن خان

آقای گریفین به سردار عبدالرحمن خان، اول اپریل

قرار معلوم شما وارد افغانستان شده اید و این نامه توسط یک پیامرسان محرم برای شما ارسال می شود تا اهداف خود برای ورود به افغانستان را برای حکومت برتانیه به افسران برتانیه در کابل ارائه دارید.

سردار عبدالرحمن خان به آقای گریفین، ۱۵ اپریل ۱۸۸۰

در این ایام مبارک نامه محبت آمیز شما را دریافت کردم. شما با روحیه عدالت و دوستی نوشته اید که من در افغانستان چه آرزویی دارم. دوست ارجمندم، خدمتگزاران حکومت بزرگ (برتانیه) خوب می دانند که در طول این ۱۲ سال تبعید در سرزمین های امپراتوری روسیه، شب و روز امید دیدار مجدد از سرزمین بومی خود را در دل خود جای داده بودم. وقتی مرحوم امیر شیرعلی خان فوت کرد و کسی نبود که بر قبایل ما حکومت کند، پیشنهاد دادم که به افغانستان برگردم، اما تقدیر نبود (که من چنین کنم)، سپس به تاشکند رفتم. در نتیجه، امیر محمد یعقوب خان پس از توافق و صلح با حکومت برتانیه، به عنوان امیر افغانستان تعیین شد. اما پس از اینکه او شما را ترک کرد، به نصیحت اشخاص منفعتجو (غیرصادق) گوش داد و احمق ها را به قدرت رساند تا اینکه دو مرد جاهل امور افغانستان را اداره کردند، در حالی که در زمان پدربزرگ من که ۱۸ پسر توانا داشت، چنان

اداره می شد که شب مثل روز روشن بود؛ در نتیجه افغانستان در برابر حکومت‌ها رسوا و ویران شد. بنابراین، اگر می‌خواهید امیدها و آرزوهای مرا بدانید، این ها اند:

تا زمانی که امپراتوری های شما و روسیه وجود دارند، هموطنان من، قبایل افغانستان باید در آرامش و صلح زندگی کنند؛ این دو حکومت باید ما را صادق و وفادار بیابند؛ ما باید بین آنها (انگلیس و روسیه) در صلح باشیم، زیرا قبیله‌های من قادر به مبارزه با امپراتوری‌ها نیستند و به دلیل نبود تجارت ویران شده‌اند؛ ما به دوستی شما امیدواریم که با مردم افغانستان همدردی و کمک کنید، شما آنها را تحت حمایت محترمانه دو قدرت قرار خواهید داد. این به اعتبار هر دوی آنها می‌افزاید، صلح را به افغانستان و آرامش و آسایش را به خلق خدا می‌بخشد. این آرزوی من است؛ بقیه تصمیم با شماست.

آقای گریفین به سردار عبدالرحمن خان، ۳۰ اپریل ۱۸۸۰

نامه‌ی دوستانه شما از قندز را در ۲۱ اپریل دریافت کردم و محتوای آن را همراه با پیام های که توسط محمد سرور فرستاده بودید، فهمیدم. هر دو از طریق تلگرام برای اطلاع عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به سیمله ارسال شد و اکنون از طرف ایشان دستور داده شده است که به نامه شما به شرح زیر پاسخ بدهم.

احساسات دوستانه‌ی که شما ابراز کردید، صمیمانه به شما ابراز می شود و حکومت برتانیه در مکاتبه با شما تنها یک هدف دارد و آن اعاده صلح در افغانستان و روابط دوستانه بین دو کشور است. اعتقاد بر این است که زمان آن فرا رسیده

است. ارتشی که از قندهار حرکت کرده، غزنی را اشغال نموده و اکنون به سوی کابل پیشروی می کند. وردک ها که با راهپیمایی لوای اعزامی از کابل برای همکاری با ارتش قندهار مخالفت کرده اند، با تلفات سنگین شکست خورده اند.

حکومت برتانیه تمایلی برای ضمیمه نمودن افغانستان ندارد و به محض اینکه امیری را ایجاد کند که مایل به صلح و دوستی با حکومت (برتانیه) باشد، ارتش خود را از کابل خارج خواهد کرد.

اگر شما آماده باشید که این کار را انجام دهید و در نتیجه وایسرا و فرماندار کل باور دارد که شما تواناترین عضو خانواده بارکزی و مورد تائید مردم افغانستان هستید، امیریت (حاکمیت) را به شما پیشنهاد می کند و به شما کمک می کند تا خود را تثبیت و نیازهای اولیه خود را تامین کنید.

آنچه شما در مورد روسیه گفته اید کاملا قابل درک است و حکومت از احساسات شما نسبت به کسانی که مدت ها از آنها مهمان نوازی دیده اید، قدردانی می کند. اما در این مورد هیچ مشکلی وجود ندارد، زیرا در رابطه با روابط آینده شما با روسیه، هیچ چیز متفاوتی از آنچه قبلا بین آن کشور و برتانیه توافق شده است، نمی‌خواهد.

برای شما اهمیت زیادی دارد که به یکبارگی اقدام کنید. اگر این پیشنهاد دوستانه حکومت را بپذیرید، بهتر است بدون تاخیر به کابل بیایید، زیرا از استقبال محترمانه و امنیت شخصی به شما اطمینان داده می شود. اما در هیچ جایی جز کابل نمی توان ترتیبات نهایی را به نحو رضایت بخش و سریع انجام داد.

این نامه، در دو نسخه برای وزیرزاده سردار محمد افضل خان، یکی از مقامات مورد اعتماد حکومت برتانیه که سایر موارد را شفاهی توضیح خواهد داد و توسط سردار شیر محمد خان که برای شما شناخته شده و خیرخواه حکومت برتانیه و افغانستان است، داده شده است.

سردار عبدالرحمن خان به آقای گریفین، ۱۶ می ۱۸۸۰

برای فکر دوستانه شما معلوم باشد که نامه محبت آمیزی را که برای تائید دوستی ما، ابراز همدردی با غم افغانستان، سربلندی من در میان همتایانم و افتخار دوستی افغانستان با حکومت برتانیه نوشته اید، به دست سردار محمد افضل خان و خان بهادر ابراهیم خان و شیر محمد خان دریافت کردم. قلبم پر از شادی و امید بی کران به مهربانی شماست. شما آنقدر خوب هستید و نوشتید که بدون معطلی به کابل بیایم. دوست من، من از حکومت برتانیه امید زیادی داشتم و دارم و دوستی شما انتظارات مرا توجیه و برابر ساخت. شما طبیعت مردم افغانستان را خوب می‌دانید. حرف یک نفر تا زمانی که احساس نکنند که به نفع آنهاست، هیچ تاثیری ندارد. از این جهت مطالبی را برای سرداران توضیح دادم که آنها به وسیله نامه به شما اطلاع دهند و اکنون خان بهادر ابراهیم خان را نزد شما فرستادم تا آنچه را که شنیده و دیده است، به شما بگوید. در باقی، از خداوند عزت شما را خواستارم که در راه عزت من و مردم من و بهروزی آنها تلاش می کنید. من به خدا توکل دارم که ممکن است روزی من و این مردم متحد شویم تا به شما خدمت کنیم، گرچه حکومت انگلیس نیازی به آن ندارد؛ اما ممکن است در این دنیا موارد ضروری پیش آید. امیدوارم حکومت برتانیه موقعیت (یعنی اعتبار) مرا در میان مردمم تقویت

کند تا بتوانم ایمان و قولم را حفظ کنم، زیرا یک متحد وفادار به تنهایی مفید است. در آخر برای سلامتی و سربلندی شما دعا می کنم. خداوند شما را نگه دارد.

آقای گریفین به سردار عبدالرحمن خان، ۱۴ جون ۱۸۸۰

دوست من، نامه ۱۶ می شما که به دست سردار ابراهیم خان، سردار بهادر فرستاده بودید، به تاریخ ۲۳ می در کابل برایم رسید؛ احساسات دوستانه و تمایلی را که برای تفاهم صمیمانه بین حکومت برتانیه و شما در آن ابراز شده بود، کاملاً درک کردم. این نامه همراه با یادداشت اعضای هیئت که پیش از مراسله به شما روان شد و موارد خاصی که شما در مورد آنها اطلاعات بیشتری خواستید، در اختیار عالیجناب ویسرا و فرماندار کل هند قرار گرفت. اکنون به من دستور داده شده تا پاسخ حکومت هند را به سوالات شما ابلاغ کنم.

اول. در مورد موضع حاکم کابل در قبال قدرت های خارجی: از آنجا که حکومت برتانیه حق مداخله قدرت های خارجی در افغانستان را نمی پذیرد و چون روسیه و پارس هر دو متعهد شده اند که از هرگونه مداخله سیاسی در امور افغانستان خودداری کنند، واضح است که حاکم کابل با هیچ قدرت خارجي به جز انگلیس نمي تواند رابطه سیاسي داشته باشد. اگر چنین قدرت های خارجی بخواهند در افغانستان مداخله کنند و اگر چنین مداخله منجر به تجاوز بی دلیل به حاکم کابل شود، حکومت برتانیه آماده است در صورت لزوم به او کمک کند تا آن را دفع کند، مشروط بر اینکه او از توصیه های حکومت برتانیه در رابطه با روابط خارجی پیروی کند.

دوم. در مورد حدود قلمرو: به من دستور داده شده که بگویم، تمام ولایت قندهار تحت حاکمیت جداگانه قرار گرفته است، به استثنای پشین و سیبی که در تصرف برتانیه باقی مانده اند. در نتیجه، حکومت نه می‌تواند در این موارد با شما مذاکره کند و نه در مورد ترتیبات مربوط به سرحد شمال‌غربی که با امیر سابق محمد یعقوب خان منعقد شده است. با این ملاحظات، حکومت برتانیه مایل است که شما در افغانستان – از جمله هرات که مالکیت آن برای شما تضمین نمی شود، هرچند حکومت مایل نیست مانع اقدامات شما برای تصاحب آن گردد – اقتدار کامل و گسترده خود را ایجاد کنید که توسط هر یک از امیران خانواده شما اعمال شده بود. حکومت برتانیه میل ندارد در این سرزمین ها در امور داخلی شما مداخله کند و هم نماینده مقیم برتانیه در جایی تعیین نماید. گر چه، برای سهولت رابطه دوستانه معمولی بین دو کشور همسایه، ممکن است توصیه شود که بر اساس توافق، یک مامور مسلمان حکومت برتانیه در کابل مستقر شود.

اگر می‌خواهید پس از درک واضح خواست ها و نیات حکومت که در نامه‌های قبلی بیان شده و اکنون توضیح بیشتری داده شده است، در یک مکتوب رسمی بیان شود، لازم است ابتدا از پذیرش یا امتناع دعوت حکومت برتانیه اطلاع دهید و پیشنهادات خود را برای اجرای ترتیبات دوستانه آن بیان کنید.

به سردار وزیرزاده محمد افضل خان دستور داده شده است که ظرف پنج روز پس از دریافت این نامه، خان آباد را ترک کند، زیرا لازم است که به گونه شفاهی از وضع امور و خواست ها و احساسات شما بدانیم. اگر پاسخ شما توسط او ارسال شود، از تاخیر و تسریع در انعقاد ترتیبات نهایی جلوگیری می کند و در نتیجه حکومت اطمینان دارد که شما می توانید از نمایندگی او استفاده کنید.

سردار عبدالرحمن خان به آقای گریفین، ۹ جون ۱۸۸۰

امروز اول رجب ۱۲۹۷ قمری (۹ جون) برای شما می نویسم. دیروز نامه‌ی از محمد سرورخان (پروانی) دریافت کردم. او می نویسد که مردم تگاو جمع شده اند و اقدامات احتیاطی را برای جلوگیری از تشدید آشوب فعلی آنها ضروری می داند. خدمتگار من سید غوث الدین برایم شفاهی گفت، «می خواستی بدانی که من چرا زود نیامدم، با آنکه وقت مناسب بود»؟ دریافت نامه (از محمّد سرور) و پیام شفاهی شما تصمیم مرا قطعی کرد. آن گونه که در نامه سردار محمد افضل خان به شما گزارش شده است، پس از سامان دادن همه امور به آن سمت خواهم آمد. از خدا می خواهم که دوستی ما بیشتر شود.

از گریفین به سردار عبدالرحمن خان، ۱۵ جون ۱۸۸۰

دوست من. دریافت نامه دوستانه اول رجب شما مطابق ۹ جون در مورد تصمیم شما که بدون تاخیر به این سو می آیید، باعث خوشحالی زیاد من شد. دیروز نامه‌ی توسط پیام رسانان سریع السیر، سردار وزیرزاده محمد افضل خان، سردار بهادر فرستاده شد که حاوی پاسخ های عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند در مورد حدود قلمروهای امیر و روابط او با قدرت های خارجی است. اکنون می خواهم تنها احساسات دوستانه سپهبد سر دونالد ستیوارت، فرمانده نیروهای اعلیحضرت در افغانستان و خود را برای شما بیان کنم. همچنین از نامه سرور خان پروانی و رونوشت نامه شما به سران و بزرگان تگاو تشکر می کنم. در این نامه هیچ اعتراضی وجود ندارد، اما من با کمال میل به شما متذکر می شوم که توصیه شما

به سران در باره فعال بودن در جمع آوری افراد، تجهیز و آمادگی برای خدمت آنها مورد سوء تفاهم روسا و مردم قرار گرفته است.

برای اطلاع شما، رونوشتی از نامه ژنرال محمد جان به ملکان میدان را ضمیمه می نمایم و نامه شما به همین ملکان نیز ضمیمه شده است. ملاحظه می کنید که محمد جان قبایل را با نیات خصمانه در مقابل حکومت انگلیس فرا می خواند.

همچنین برای اطلاع شما رونوشت نامه ژنرال نظام الدین خان را با ماهیت اعتراضی با یکی از سردار اسحاق خان و یک یا دو نفر دیگر که به دست من رسیده است، می فرستم که در آنها از رفتار دوستانه شما در قبال حکومت برتانیه صحبت نشده است، در حالیکه از نام شما نوشته اند. کسانی با این نوشته ها به شما صدمه می رسانند، زیرا اگر در همسایگی کابل انبوهی از افراد مسلح را جمع آوری کنند، بدون شک مورد حمله و شکست قرار می‌گیرند و هماهنگی دوستانه دشوارتر می‌شود. بنابراین عقل سلیم به شما حکم می کند که فورا به همه سران یا قبایلی که ممکن است نامه‌های شما را بد فهمیده باشند، خطاب کنید و به آنها دستور دهید که مردم خود را به مناطق مربوط خود بازگردانند. اگر این کار بلافاصله انجام شود، بدون شک دوستی بین حکومت برتانیه و شما به سرعت تثبیت خواهد شد. در غیر این صورت قطعا مشکلات پیش خواهد آمد.

سردار عبدالرحمن به آقای گریفین، ۲۲ جون ۱۸۸۰

نامه محبت آمیز که به دست تاج محمد خان فرستاده بوید و از رفاه و محبت شما خبر می داد، در ۱۱ رجب (۲۰ جون) برایم رسید و باعث خوشحالی من شد. آنچه خواست و هدف من و مردم بوده است، شما خودتان لطف کرده اید.

در مورد مرزهای افغانستان که در اثر معاهده با پدربزرگ نجیب و محترم من، امیر دوست محمد عقده شده بود را به من داده اید. از تعیین نماینده در افغانستان صرفنظر کرده اید، اما آنچه بر میل من گذاشته اید، اگر بخواهم، سفیر مسلمانی را برای خود نگه دارم. این خواست من و قوم من بود و آن را لطف کرده اید.

درباره روابط دوستانه و ارتباط من با قدرت های خارجی نوشته اید که بدون توصیه و مشورت با شما (انگلیس ها) هیچ گونه رابطه‌ی نداشته باشم. خوب در نظر گیرید که اگر من دوستی حکومت بزرگی مثل شما را داشته باشم، چگونه بدون توصیه و مشورت شما می توانم با قدرت دیگری ارتباط برقرار کنم؟ من با این نیز موافقم.

شما همچنان با مهربانی نوشته اید که اگر هر گونه حمله ناروا (نادرست) توسط هر قدرت دیگری بر افغانستان صورت گیرد، شما تحت هر شرایطی به من کمک خواهید کرد و شما به هیچ شخص دیگری اجازه نخواهید داد تا قلمرو افغانستان را تصاحب کند. این نیز آرزوی من است که شما آن را با مهربانی برآورده کرده اید.

آنچه در مورد هرات نوشته اید. هرات در حال حاضر در اختیار پسر عموی من است. تا زمانی که با من مخالفت نکند و با من دوست باشد، بهتر است که پسر عمویم را در هرات بگذارم، نه کس دیگری را. اما اگر با من مخالفت کند و به سخنان من یا مردم من گوش ندهد، به شما اطلاع خواهم داد. هر چیز باید آن گونه که هر دوی ما مصلحت و توصیه می دانیم، انجام شود.

این همه لطفی که شما برای رفاه من و مردم من کرده اید، چگونه قبول نکنم؟ شما به من و مردمم لطف بسیار کرده اید.

من نامه های حاوی تمام مسایل برای تمام قبایل افغانستان نوشته و فرستاده ام و نسخه های آن را به سردار محمد افضل خان داده ام تا برای شما برساند و هم مطالبی را به صورت شفاهی با افضل خان در میان گذاشته ام که برای شما بگوید.

سه روز پس به او مرخصی می دهم که حرکت کند. مرا نیز بنده آستان خدا در نظر گیرید که به زودی به پروان خواهم رسید.

پاسخ شفاهی را توسط محمد افضل خان برای من برگردانید تا در هر کجا که باشم، به من برسد. ۱۳ رجب.

(دستخط خود عبدالرحمن)

من این را امضا کردم و پاکت را با موم مهر کردم.

این نامه و نامه های پیشین همه با یک دستخط نوشته شده و در هیچ جا دست خوردگی (پاک شدگی) ندارد.

سردار عبدالرحمن خان به آقای گریفین، ۲۴ جون ۱۸۸۰

نامه دوستانه که به دست سید غوث الدین فرستاده بودید، به دست من رسید. نامه های زیر در آن وجود داشت. یکی از سردار محمد اسحاق خان که تاریخ سه ماه پیش دارد؛ دو نامه از ژنرال نجم الدین خان که برکنار شده است؛ یک نامه از غلام حیدر که تاریخ یکنیم ماه پیش دارد؛ و یک نامه از محمد جان خان وردک و نسخه یک نامه که من برای میر بچه خان فرستادم. من این نامه ها را خواندم و از مطالب آنها آگاه شدم.

دوست من، شما خصوصیات مردم افغانستان را خوب می دانید. در موردش چه بنویسم؟ بعلاوه، شما نوشته اید که به قبایل دستور بدهم تا اجتماعات خود را کنار بگذارند تا مبادا اتفاق ناگواری رخ دهد. اگر آنها اجتماعات خود را پراکنده سازند، دوستی به سرعت حاصل می شود. دوست من، شما خودتان چگونگی اداره افغانستان را بهتر از من می دانید. من این ۱۱ سال آخر عمرم را در سمرقند گذشتاندم و تمام کسانی که در زمان من زنده بودند، از هر ده نفر یکی باقی نمانده است. تمام اوضاع افغانستان تباه شده است و اکنون همه کسانی که در صحنه ظاهر شده اند، جوانانی اند که از پدران و مادران خود اطاعت نمی کنند. پس چگونه به سخنان من گوش خواهند داد؟ با آن هم، آن گونه که مناسب زمان است، قبلا نامه های برای همه قبایل در مورد صلح نامه نوشتم و نسخه های آن را برای شما فرستاده ام. اینها بدون شک توسط شما مورد مطالعه و درک کامل قرار گرفته است. من نمی توانم یک درمان اجباری اعمال کنم. براین اساس نامه‌ی نوشتم تا اوضاع را برای شما توضیح دهم. حاکمان سابق علیرغم اعمال قدرت و اقتدار در طی چندین سال نتوانستند این امر را محقق کنند. من که همین چند روز پیش آمده ام تا حال موفق شده ام که هر چند دست خالی، از من اطاعت کنند؛ افرادی که هرگز به فکر برقراری روابط دوستانه با شما نبودند، اما حالا قلب شان کم کم آرام می گیرد و به سخنان دوستانه گوش می دهند. اگر فورا به آنها دستور بدهم که به خانه‌های شان برگردند، آنها از من نیز بیگانه می‌شوند و همه چیز بر هم می خورد. به این دلیل نمی توانم آنها را دستور بدهم.

بعلاوه، در مورد قندهار، قبلا به سردار محمد افضل خان و هم به خان بهادر ابراهیم خان گفته ام که شیرعلی خان قندهاری چگونه با حکومت روس به من صدمه

مهلک وارد کردند. او این را برای شما توضیح خواهد داد. من دوباره با سردار افضل خان در این مورد صحبت کرده ام . او وکالت مرا در برابر شما خواهد گذاشت.

آقای گریفین به سردار عبدالرحمن خان، ۲ جولای ۱۸۸۰

نامه دوستانه ۲۲ جون شما را با کمال میل دریافت کردم و آن را توسط تلگراف به سیمله روان کردم تا در پیشگاه عالیجناب وایسرای هند قرار گیرد.

آن گونه که شما می خواستید، به من هدایت داده شده تا به اطلاع شما برسانم که حکومت هند خوشحال است که توضیحات دوستانه‌ی که به شما داده شده، خواست های شما را برآورده کرده است و شما از اهداف حکومت قدردانی می کنید.

با توجه به اشاره شما در مورد حدود افغانستان که قبلا توسط عهدنامه پدربزرگ نامدار شما امیر دوست محمد خان تعیین شده بود، حکومت مطمین نیست که شما به کدام معاهده اشاره می کنید. اما حکومت فرض می کند که شما به گونه کامل متن نامه قبلی من در مورد صلاحدید قلمرو را درک می کنید.

نوشته اید که سردار محمد افضل خان مطالبی را شفاهی توضیح خواهد داد. مطمین باشید که این موارد فورا مورد توجه قرار خواهند گرفت.

با توجه به اظهارات شما که به زودی به پروان خواهید رسید، به من دستور داده شده است، اعلام کنم که در وضعیت کنونی لازم است بدون تاخیر در پروان، با

نیروی معتدلی که ممکن است برای محافظت شما کافی باشد، فورا به سوی کابل حرکت کنید تا ترتیبات باقیمانده به گونه قاطع منعقد شود.

شما قبلا به قبایل نامه نوشته اید که هیچ کار نادرستی برای برانگیختن بی اعتمادی انگلیس ها انجام ندهند و اکنون باید گام های موثری برای اطمینان از اطاعت فوری از این دستورات بردارید و به ویژه از تجمع کتله بزرگ مردان مسلح در کوهستان باید توسط شما جلوگیری شود.

این ها نکاتی بودند که عالیجناب وایسرا هدایت دادند با شما در میان گذاشته شود.

احترامات و ملاحظات صمیمانه مرا بپذیرید.

سردار عبدالرحمن خان به آقای گریفین، ۶ جولای ۱۸۸۰

نامه مهربانه و لطف افتخارآمیز شما مورخ ۲۰ جولای (۲ اشتباه است) امروز دوشنبه (سه شنبه اشتباه است) ۲۷ رجب ۱۲۹۷ ششم جون (جولای؟) در خنجان برایم رسید. خوشحالم که شما از سلامتی برخوردار هستید.

با احترام به درخواست محبت آمیز شما که باید به کابل بیایم؛ دوست مهربانم، شما خوب می دانید که اگر در وهله اول از مشوره با مردم افغانستان صرف نظر کنم، ذهن آنها از من بیگانه خواهد شد. پس از رسیدن به کوهستان، توضیح منافع قبایل و جلب رضایت مردم می‌توانم بیایم.

مردم کوهستان مسلح شده و در خانه های خود نشسته اند. در این مورد به آنها و کسانی مانند تگاوی ها و نجرابی ها که با جمعیت خود آمده بودند و همه به خانه

های خود بازگشته اند، چه بگویم. اگر مدتی در کوهستان باشم، کوهستانی ها با هم آشتی خواهند کرد.

من به شما به عنوان حامی مهربان خود نگاه می کنم. خدا نگهدار تان باشد.

آقای گریفین به سردار عبدالرحمن، ۸ جولای ۱۸۸۰

نامه دوستانه ۳ جولای شما از خنجان را با کمال میل دریافت کردم و خوشحالم که در سلامتی به آنجا رسیده اید. اطمینان دارم که اکنون هیچ چیزی رسیدن شما را به چاریکار در استالف، در مسیر شما به سمت کابل، به تاخیر نمی اندازد؛ زیرا این به نفع شما و حکومت برتانیه است که ترتیبات دوستانه را در سریع ترین زمان ممکن تکمیل نمایند.

سردار عبدالرحمن خان به آقای گریفین، ۱۶ جولای ۱۸۸۰

در این ایام مبارک، نامه محبت آمیز شما به تاریخ ۶ برات برایم رسید که به دست سردار محمد یوسف خان و عبدالرحمن خانی ملا فرستاده بودید. از شنیدن خبر صحت مندی و سلامتی شما بسیار خوشحال شدم. علاوه بر این، از من خواسته اید که به چاریکار یا استالف یا کابل بیایم. دوست من، پیش از اینکه به کوهستان بیایم، به همه قبایل دور و نزدیک نوشته ام که مطابق خواهش حکومت برتانیه و خودشان، به کوهستان می آیم و در مشورت با آنها (قبایل) ترتیباتی (با حکومت) خواهم ساخت. بنابراین وقتی به تتمدره می رسم، نامه های به دست سوارکاران تندرو به سران قبایل فرستاده ام و از آنها خواسته ام که به سرعت بیایند. اگر خدا

بخواهد، آنها پنج یا شش روز دیگر به آنجا می رسند. پس از اینکه آنها را دیدم و خود را از زیر بار وعده های قبلی خود برای مشورت با آنها رها ساختم، بدون معطلی به چاریکار یا استالف می آیم و منتظر عنایت شما می باشم.

نامه شما به عمویم سردار محمد یوسف خان که به دست سید غوث الدین فرستاده شده بود حاوی اظهار لطف نسبت به من بود و من خوشحالم که این را آموختم. اگر زنده باشم، از خدا می خواهم، آن چنان دوستی به چنین حکومت بزرگی نشان دهم که مناسب آنها باشد، تا در میان کشورهای دیگر، مردم خودم و حکومت برتانیه، نام نیکی پیدا کنم. به علاوه، تا دیدار، لطفا مرا به خاطر بسپارید. از خدا می خواهم که به من لطف داشته باشد. انشالله از سلامتی برخوردار باشید.

آقای گریفین به سردار عبدالرحمن خان، ۱۶ جولای ۱۸۸۰

نامه دوستانه شما به دست میرآغا صاحب زاده به من رسید و محتوای آن فهمیده شد. ورود سالم شما به کوهستان را تبریک می گویم و امیدوارم که اقبال خوبی در انتظار شما باشد. میرآغا به صورت شفاهی، تمایل شدید شما را به دوستی با حکومت انگلیس ابراز داشت. مطمین باشید که خواست شما توسط حکومت متقابل بوده و فقط خواهان خیر شما و مردم افغانستان است.

ژنرال سر دونالد ستیوارت که نامه تبریک او در اینجا ارسال شده است، مقدمات خروج ارتش را در زودترین فرصت فراهم خواهد کرد. به منظور تامین این امر، مطلوب است که گفتگوهای شخصی در اسرع وقت انجام شود. ما فکر می کنیم

جایی در جوار زیمه مناسب باشد؛ اما اگر محلی نزدیکتر به کابل در مسیر مستقیم فرزه به کابل مناسب شما بوده باشد، ترجیح داده می شود.

لطفاً خواست های خود در این مورد و مکان مناسب را ابراز دارید. در آنجا همه چیزهای که می خواهید، می تواند مورد بحث قرار گیرد و اگر خدا بخواهد می توان به فیصله سریع و رضایت بخش رسید. این بسیار بهتر از فرستادن یک افسر انگلیس به چاریکار خواهد بود، زیرا اعزام او بدون محافظین قوی نیروهای اعلیحضرت به مصلحت نیست؛ دوست من خوب می دانید که این امر باعث ایجاد هیجان در بین بدخواهان می شود.

من از سردار موسی جان دعوت کرده ام که به کابل بیاید. اگر این کار را انجام دهد، با خانواده اش به هند خواهد رفت و یا هر جا که خوش داشته باشد، می تواند برود. این دعوت تنها به هدف جلوگیری از اغتشاش و مخالفت در مسیر غزنی است.

من بیشترین آرزو را برای ملاقات شخصی با شما دارم. انشاالله این امر به تاخیر نیفتد. در ارسال سلامتی و خواست های تان با توجه به زمان و مکان گفتگو معطلی نکنید. با احترامات فایقه.

سند ۲۰ الف

شماره ۶۲، کابل، ۴ اگست ۱۸۸۰ (خلاصه)

از لیپیل گریفین، افسر ارشد سیاسی، افغانستان شمالی و شرقی، به سپهبد سر ستیورات، فرمانده نیروهای اعلیحضرت در افغانستان شمالی

۱. من سکرتر حکومت هند در دفتر خارجه را چنان کامل و مکرر از اوضاع کابل، مقاصد، اقدامات و چشم انداز عبدالرحمن خان آگاه کرده ام که در نامه حاضر لازم نیست، بیش از این به شرایطی اشاره نمایم که شما با صلاحدید اعطا شده از سوی حکومت عالی موافقت نموده و علنا سردار را به عنوان امیر کابل تائید کرده اید. او در واقع آن شرایطی را برآورده ساخت که حکومت برای شناسایی عمومی او ضروری می دانست. او ترکستان را با بخشی از نیروهای خود به دعوت حکومت ترک کرد. او از هندوکش گذشت و بر خلاف میل خود، اما مطابق درخواست نمایندگان برتانیه در کابل، به چاریکار آمد و در آنجا تعداد زیادی از روسا و مردم با شور و شوق از او استقبال کردند. او به صورت علنی، خصوصی، با نامه‌ها، بخشنامه‌ها و در سخنرانی‌های عمومی در مجالس روزانه‌اش، قصد قاطع خود را از ایجاد هماهنگی‌های دوستانه با حکومت برتانیه اعلام کرد. او از تجمع مردان مسلح ناخوش بود. او تعصبی را که نامه های قبلی او برانگیخته بود، آرام نموده و به گونه‌ی عمل کرد که صداقت و حسن نیت خود را ثابت کند. در چنین وضعیتی، تاخیر در به رسمیت شناسی او از سوی حکومت، زیان بار خواهد بود. ممکن است اصرار شود که عاقلانه تر خواهد بود که به رسمیت شناسی عمومی او تا زمانی

که به اردوگاه برتانیه در کابل بیاید، به تعویق بیفتد. اما این انتقاد ناآگاهانه بود. در وهله اول، بدگمانی که عبدالرحمن هنگام پیش‌درآمد به او احساس می‌کرد، در زمان ورود او به کوهستان از بین نرفته بود، در حالی که مردم مثل همیشه فعال بودند. آنها به شدت می ترسیدند و او در درجه کمتری از این که قصد ما خلاصی از شر یک حریف مهیب بود و اگر مستقیما به کابل می آمد، دستگیر گردیده و به هند برتانیه تبعید می شد. هر چند ممکن است چنین ترس احمقانه به نظر برسد، با آن هم عمومی بود و طبیعت افغان فراتر از همه چیز مشکوک است. من باور نداشتم که سردار عبدالرحمن خان خودش جرات می کرد یا نیروها و سران اجازه ورود او به کابل یا اردوگاه برتانیه را می دادند و یا از کوهستان برای برگزاری گفتگو با افسران برتانیه حرکت می کرد، مگر اینکه ابتدا توسط حکومت به عنوان امیر شناخته نمی شد.

۲. نظرات ارائه شده توسط مشک عالم بیشتر قابل ملاحظه بود. او از میدان نامه نوشت و نامه او توسط بسیاری از سران اصلی مانند عصمت‌الله خان غلزی، عبدالغفور آخوندزاده از لوگر و حدود ۳۵ نفر از افراد کم و بیش مشهور مهر و موم شده بود تا بگویند که او و همه آنها آماده اند، هر کسی را که حکومت برتانیه، چه یعقوب خان، چه عبدالرحمن یا ایوب خان به عنوان امیر انتخاب کند، بپذیرند. اما به خاطر منافع کشور و حکومت ضروری بود که انتخاب حکومت فورا اعلام شود، زیرا هیچ راه دیگری برای پایان دوره ابهام و اطمینان مجدد مردم وجود نداشت. مجلس شناسایی حسب معمول، اما نه مجلل برگزار شد و نیات حکومت به گونه کامل برای مردم توضیح داده شد. نام امیر جدید که در خطبه و نمازهای جماعت در روزهای بعد خوانده شود، با اشتیاق عمومی پذیرفته شد و با آنکه یک

گروه بسیار قدرتمند و پرشمار مخالف امیر عبدالرحمن وجود دارد، اما شمار بسیار زیادی از روسا و مردم به او پیوستند و به او قول حمایت دادند.

۳. شناخت عمومی بیشترین تاثیر بر آرامش کشور داشت. تمام نواحی همجوار کابل کاملا بدون مزاحمت باقی ماند، اگر یورش‌های کوچک دزدان صافی و خیروخیل کنار گذاشته شوند و راه‌ها برای تجارت در همه جهات بیشتر از اندازه‌ی که من در کابل بودم، باز شده اند. به علاوه، به رسمیت شناختن عبدالرحمن در زمان مناسبی صورت گرفت، زیرا در ارتباط با شکست پادگان ژنرال بوروز در هلمند در نظر گرفته شده بود. نتایج ناگوار این فاجعه نظامی را به سختی می توان با قطعیت پیش بینی کرد. اما تصمیم حکومت مبنی بر فرستادن یک لشکر قدرتمند از این جا به قندهار، از طریق غزنی، بیش از هر اقدام دیگری می‌توانست آثار زیانبار آن را به حداقل برساند. اگر شناخت عمومی عبدالرحمن تا درک کامل شکست و پراکندگی پادگان ژنرال بوروز به تعویق می افتید، ممکن بود انجام آن دشوار یا غیرممکن باشد. گفتگو با امیر نیز نمی توانست بدون خطر باشد، زیرا اردوگاه او پر از سران و افرادی بود که برای مدت های طولانی به صورت آشکار و شدید دشمن ما بودند و از هر فرصتی برای تسویه با او بسیار خوشحال بودند.

۴. خبر شکست قندهار ما را بر آن داشت که با شتاب با امیر هماهنگ نموده و مسائل مورد بحث را در چند گفتگو حل کنیم. بر این اساس، یک جلسه در زیمه، حدود ۱۶ مایلی شمال کابل و حدود ۶ مایلی قلعه حاجی ترتیب شد، جایی که لوای ژنرال گوغ اردو زده بود و اردوگاه امیر در چند مایلی شمال آقسرای قرار داشت. من در ۳۱ ماه گذشته با محافظین سواره نظام قوی، متشکل از یک بخش نیزه داران نهم و دیگری از سواره نظام سوم بنگال و سوم پنجاب به محل تعیین شده

رفتم. چادر مجلس بر روی تپه‌ی برپا شده بود که از هر طرف منظره خوبی ایجاد می کرد. والاحضرت تنها با دو یا سیصد سوار و چند پیاده همراه بود، در حالی که شمار زیادی از پیروان او که بین سه تا چهار هزار نفر بودند، تا نیم مایلی محل ملاقات او را همراهی کردند و تا پایان جلسه در آنجا ماندند.

۵. امیر عبدالرحمن خان مردی حدود چهل، میانه قد و نسبتاً تنومند است. او چهره بسیار باهوش، چشمان قهوه‌ی، لبخندی دلنشین و رفتاری صریح و مودب دارد. تاثیری که او بر من و افسرانی که در گفتگو حضور داشتند، بسیار مطلوب بود. او از همه سرداران بارکزی که من در افغانستان با آنها ملاقات کردم، جذاب ترین فرد است و در گفتگو هم حس خوب و هم قضاوت سیاسی درستی از خود نشان داد. او به گونه کامل به موضوع مورد بحث ادامه داد و ویژگی های سخنان او زیرکی و توانایی او بود. به نظر می‌رسید که میل صمیمانه به برقراری روابط با حکومت انگلیس دارد و اگر چه انتظارات او، آن گونه که پیش‌بینی می‌شد، بیشتر از آن چیزی بود که حکومت آماده برآوردن آن است، اما با اصرار بی‌ادبانه به آنها فشار نیاورد. نتیجه گفتگوها را می توان در کل بسیار رضایت بخش در نظر گرفت.

۶. پیش از مرخصی والاحضرت در آخرین گفتگو مجددا ابراز امیدواری کردم که او روز بعد بتواند به اردوگاه برتانیه بیاید و با ژنرال سر ستیوارت ملاقات کند. اما امیر گفت که جمع زیادی از همراهانش با این امر مخالفت می‌کنند و می‌ترسد که نتواند بیاید. با این حال، من آقای کریستی را وظیفه دادم تا ببیند که این گفتگو می تواند بدون سر و صدا و بدون فشار بر امیر که به نظر می رسد مشتاق برآورده کردن خواسته های ما است، ترتیب شود. والاحضرت به آقسرای بازگشت و ملاقات طولانی و تا حدودی توفانی با سران داشتند. میدانی ها، کوهستانی ها و

کوهدامنی ها موافق بازدید او از اردوگاه برتانیه بودند. اما سران غلزی، عصمت الله خان جوکان، معاذالله خان حصارک، بهرام خان لغمان و بادشاه خان لوگر، همه مردانی که با ما می جنگیدند، به شدت با آن مخالفت کردند و سوگند یاد کردند که اگر او اصرار کند، او را ترک خواهند کرد. با آن هم، امیر مصمم به آمدن شد و به روسا گفت که چادرهای مجلس در سمت کوهدامن کوتل برپا شده است، در حالی که او واقعا قصد ورود به اردوگاه برتانیه را داشت. او یک نامه خصوصی برای من فرستاد که با دست خودش نوشته بود، به این مضمون: "اگر شما واقعا مایلید که من بدون توجه به نظر مردم بیایم، من کاملا آماده این کار هستم. لطفاً بنویسید و خواست های خود را به من اطلاع دهید. من در دست احمقان نادانی هستم که منافع خود را و خوب یا بد را نمی دانند، چه کنم؟

۷. پس از بیان وضعیت، شما شدیدا معتقد بودید که برپایی مجلس غیرسیاسی است، زیرا به جای تقویت امیر، آن گونه که مورد نظر بود، نتیجه معکوس خواهد داشت. در نتیجه مجلس رها شد و روز بعد به کابل برگشتیم.

۸ . نوشتن طولانی در مورد اوضاع کنونی و احتمالات آینده هیچ مفادی ندارد: اول، زیرا چند روز نشان خواهد داد که اوضاع چگونه پیش خواهد رفت و دوم، ترتیبات بی شمار، در نتیجه راهپیمایی فوری ارتش به گندمک و قندهار، فرصت کمی برای نوشتن با دقت برایم باقی گذاشت، آن گونه که من آرزو داشتم. من مشاهده می کنم و باورمندم که عبدالرحمن خان از صمیم قلب مشتاق روابط دوستانه با حکومت است و اگر بتواند موقعیت خود را حفظ کند، پس از این به عنوان یک متحد ارزشمند شناخته خواهد شد. اما نگرانی زیاد از وضع کنونی است. او ضعیف است، چون پول کمی دارد و بسیاری از روسا با او مخالف اند

یا فقط مطابق شرایط به او پیوسته اند. اگر ایوب خان به این سمت بیاید، آنها حاضر اند که به او بپیوندند. من هنوز نشنیده ام که خبر اغراق آمیز قندهار در اردوگاه امیر چه تاثیری داشته است. مردم آنجا قبلا به اندازه کافی شورشی بودند. والاحضرت پس از دشواری های زیاد توانست رضایت آنها را برای گفتگو با ما جلب کند و فقط نیمی از آنها معتقدند که ما واقعا کابل را تخلیه خواهیم کرد.

۹. محال نیست که پیش از خروج ما از کابل مشکلاتی پیش بیاید و مردم از کنترول خارج شوند و امیر را به خطر بیندازند. برای آرام سازی مردم هر کاری انجام می شود و احتمال می رود که مخالفتی با عقب نشینی ما وجود نداشته باشد. اما ما باید برای هر واقعه‌ی آماده باشیم. اخبار قندهار شهر را به شدت هیجانی کرده است و همه بدجنس‌ها آماده شیطنت اند.

۱۰. در مورد پول، من هم اکنون یک لک به او دادم و در روز عزیمت مان چهار لک دیگر به او می دهم. توصیه نمی‌شود که پیش از ترک کابل مقدار زیادی به او بدهیم، زیرا سربازان او با مشاهده مقدار پول زیاد در اختیار ارباب شان نمی‌توانند بیشتر تادیب شوند، بلکه برعکس. کمک باقیمانده باید در جلال آباد پرداخت شود.

برای تامین امنیت راهپیمایی بدون مخالفت به غزنی و گندمک، از امیر خواسته شد که یک سردار پرانرژی را برای همراهی با نیروهای ژنرال رابرتس بفرستد و حاکمی را معرفی کند که هنگام حرکت لشکر از آنجا در غزنی باقی بماند. از پسر مشک عالم خواسته شد که با همین ملکان اندری، وردک و ترەکی، این پادگان را همراهی کند. ممکن است در شمال قلات غلزی درگیری وجود نداشته باشد، اما هیچ چیز را نمی توان با اطمینان پیش بینی کرد. در رابطه با پادگان گندمک، از

امیر خواسته شد که رهبران غلزی را در اردوگاه خود نگه دارد. اگر این کار با موفقیت انجام شود، در آنجا مقاومت جدی نمی تواند وجود داشته باشد، هر چند که دزدان خیروخیل و معروف خیل بدون شک آماده شرارت خواهند بود، زیرا در واقعیت از زمان اشغال کابل توسط ما، چنین بوده اند.

سند ۲۱

تلگرام وایسرا، ۵ اگست ۱۸۸۰، به وزیر خارجه (خلاصه)

تلگراف پنجم ستیوارت. تمام اهداف ما در اینجا به دست آمده است و کاری باقی نمانده که کابل را به امیر تحویل دهیم که طبیعتا می خواهد خود را در پایتخت خویش مستقر کند و حکومت خود را به حالت کاری درآورد.

از نظر سیاسی، عقب نشینی اکنون به موقع است و ما کابل را در روزی ترک می کنیم که دو ماه پیش تعیین شده بود. علاوه بر این، وضعیت در قندهار به گونه‌ی است که ما باید از فرصت کنونی استفاده کنیم، چون اوضاع در اینجا آرام و عاری از دشواری است. پایان!

ما معتقدیم که پیشنهاد ستیوارت برای تخلیه کابل باید تائید شود. من با او در مورد اهمیت سیاسی استفاده از فرصت کنونی کاملا موافقم. اگر اجازه بدهیم که اتفاق نیفتد، ممکن است اوضاع تغییر کند و ما نتوانیم بدون خجالت جدی عقب نشینی کنیم. تخلیه در ۱۱ و ۱۲ انجام می شود. در اسرع وقت پاسخ دهید، زیرا دستورات نهایی باید به یکبارگی صادر شوند.

سند ۲۲

تلگرام وزیر خارجه، ۶ اگست ۱۸۸۰، به وایسرا

به پاسخ تلگرام مورخ ۵ عالیجناب. من به گونه کامل تخلیه کابل را تائید می کنم.

سند ۲۳

شماره ۱۹۱ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۲۴ اگست ۱۸۸۰

در مراسله‌های خود در ۲۰ و ۲۷ جولای گذشته، دستوراتی را به شما گزارش دادم که به سر دونالد ستیوارت برای تکمیل ترتیبات سیاسی صادر شده بود، اشغال کابل توسط نیروهای برتانیه تحت فرمان او باید پایان یابد. همچنان اقداماتی که تا تاریخ مراسله اخیر برای واگذاری حکومت کابل به سردار عبدالرحمن خان انجام شده بود. معلوم شده است که نتیجه این روندها هر چیزی باشد، عملیات سر ستیوارت برای خروج نیروها نمی تواند تاخیر یابد یا مختل شود. اما این موضوع با جلوس بدون مزاحمت سردار عبدالرحمن در قدرت کابل، بدون پرسش شده است.

۲. خبر تحمل زحمات و مشکلات یک پادگان انگلیس در هلمند تاکنون تاثیر ظاهری در اوضاع سیاسی افغانستان شمالی نداشته است. یک لشکر قوی زیر فرماندهی سر فریدریک رابرتس به قندهار رفته است، اما ما تصمیم گرفتیم که مطلوب نیست، به دلایل سیاسی یا نظامی، خروج سربازان خود از کابل را تغییر دهیم. در تلگرام مورخ ۵ اگست، توصیه فوری سر ستیوارت مبنی بر ادامه تخلیه و دلایل آن را به جناب شما فرستادیم که بر اساس آن علیه هرگونه تغییر در برنامه های ما برای عقب نشینی استدلال کرد. بر این اساس، پس از راهپیمایی لشکر سر فریدریک

رابرتس به سمت قندهار، فورا باقیمانده نیروهای میدانی کابل در مسیر مستقیم به سمت هند حرکت کردند و مقر سر ستیوارت هم اکنون و بدون مخالفت یا هر نوع وقفه به جلال آباد رسیده است.

۳. اکنون این افتخار را داریم که با این مراسله، نسخه نامه [شماره ۴۱۵ مورخ ۱۰ اگست] را ضمیمه کنیم که در آن سر ستیوارت با دلایل قاطع از خروج کامل سربازان ما از افغانستان شمالی دفاع و حمایت می کند. با توجه به این بیانات قوی ستاد ارتش (که افسر ارشد سیاسی با آن موافق است) و پس از بررسی دقیق ملاحظات نظامی و سیاسی و مشورت با مقامات ارشد پزشکی تصمیم گرفتیم که نیروهای میدانی کابل به گونه پیوسته در خط خروج کنونی خود عقب نشینی کنند تا زمانی که تمام نیروها از خط مرزی معاهده گندمک در ۱۸۷۹ عبور کنند. قرارگاه های لندی کوتل و خیبر در حال حاضر همچنان در اختیار نیروهای ما خواهد بود، زیرا کل مسئله حفظ مواضع نظامی پیشرفته ما در مرزهای شمالغرب برای تصامیم و گزارشات آینده محفوظ است.

امضای ریپون، هینز، جان ستریچی، جانسون، ویتلی ستوکس، جیمز گیبس و ایتچیسن

ضمیمه۱ در سند ۲۳

از سپهبد سر ستیوارت، فرمانده نیروهای اعلیحضرت در افغانستان شمالی، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه (شماره ۴۱۵، کابل، ۱۰ اگست ۱۸۸۰) (خلاصه)

طبق دستوراتی که به من ابلاغ شده است، این افتخار را دارم که برای اطلاع حکومت هند در دفتر خارجه، دلایلی را بیان کنم که به نظر من دارای اهمیت و فوریت کافی برای تصمیم گیری در مورد خروج نیروهای اعلیحضرت از افغانستان شمالی با کمترین تاخیر ممکن است. این دلایل نظامی، بهداشتی و سیاسی اند و از هر منظری که به آن نگاه شود، نتیجه یکسان است.

۲. مسئله بهداشتی از اهمیت اولیه برخوردار است، زیرا انتقال نیروها در شرایط خطرناک صحی یا جانی به غیر از دلایل فوری نظامی قابل توجیه نیست و باید در نظر گرفت که آیا حرکت آنها به سمت هند در فصل گرما به همان اندازه مضر خواهد بود که نگهداری آنها در گندمک و در خطوط ارتباطی بین آن و پشاور. من از ابراز عقیده خود – اعتقادی که در آن بهترین توصیه های پزشکی در اختیارم است – دریغ نمی کنم که خروج زودهنگام برای نیروها بیشتر از ماندن آنها در افغانستان سودمند است. من ناراحتی راهپیمایی در فصل گرما را دست کم نمی‌گیرم. اما اگر لزوما زیان آور سلامتی یا خطرات جانی نباشد که خوشبختانه امسال تا کنون عاری از بیماری های همه گیر شدید است. آخرین گزارش‌های دریافتی از پنجاب نشان می‌دهد که آن ولایت تقریبا به گونه کامل عاری از وبا است و اگر چه شیوع‌های شدید در برخی از ایستگاه‌های شمال‌غربی وجود داشته، اما کوتاه مدت بوده و گسترش به ساحات وسیع را نشان نداده است.

۳. سربازان فعال در افغانستان و هند باید گهگاه در معرض خطر و ناراحتی ناشی از آب و هوا قرار گیرند. اما عقب نشینی که به دلایل نظامی و سیاسی ضروری است، هیچ خطر بهداشتی در آن وجود ندارد که باعث به تعویق افتادن آن تا فصل سردتر شود. من از بسیاری جهات علاقه دارم که سربازان ما در عقب

نشینی در مقایسه با ماندن در اقلیم گرم افغانستان سالم تر خواهند بود. هوای کابل بدون شک از بسیاری ایستگاه های هند خوب است، اما در دو، سه ماه گذشته بیماری به شدت افزایش یافته و شمار زیادی از معلولان به هند فرستاده شده اند. قرارگاه و اطراف آن به دلیل حضور طولانی مدت شمار زیاد نیروها، پیروان اردوگاه و حیوانات آلوده شده است و برای حکومت هند واضح خواهد بود که علیرغم تمام اقدامات احتیاطی، دستگاه‌ها و کارکنان برای انجام اقدامات ضروری بهداشتی وجود ندارد که بتواند سلامت و ایمنی جمعیت زیاد را تضمین کند.

۴. در ایستگاه های کنار جاده، تنگ تر از نظر فضا و با هوای بدتر از جلال آباد، پیش بولک و دکه که به سختی خنک تر از دشت های هند است، شرایط بهداشتی نامطلوب تر است و در آنها مانند کابل، باید علل بیماری را یکسان دانست و فعالیت اینها باید ادامه یابد و کاهش نیابد. در واقعیت، قرار گرفتن در معرض راهپیمایی به سمت هند چیزی بیش از آن نیست که سربازان اکنون دایما در کاروان آزاردهنده خود در معرض آن قرار دارند، در حالی که چادرهای آنها بدیل ضعیفی برای سربازخانه ها است. بنابراین، از نظر بهداشتی و به خاطر سلامتی نیروها، من قویا معتقدم که هیچ تاخیری در خروج از افغانستان نباید صورت گیرد.

۵. مسئله سیاسی بسیاری از زمینه های را پوشش می دهد که بخشی از آن نظامی است و می تواند در ادامه مورد بحث قرار گیرد. اما در اینجا به نظر من نیازی به اظهار نظر طولانی نیست. من قویا معتقدم و دفتر سیاسی کابل کاملا با من موافق است که به دلایل سیاسی، خروج هرچه سریعتر از افغانستان شمالی به مصلحت است. اگر جناب عالی و امیر احساس ناامنی نموده و از ما درخواست کنند که برای مدتی در نواحی افغانستان شرقی بمانیم و پادگان بسازیم، آن وقت

وظیفه حکومت هند در دفتر خارجه است که تصمیم بگیرند که به مصلحت است یا خیر. اما چنین درخواستی از ما نشده است. برعکس، او شدیدا آرزو کرده است که خروج از گندمک به تعویق نیفتد یا معطل نشود. او احساس می کند که پس از استقرار در پایتخت، با عقب نشینی نیروهای اعلیحضرت قوی تر خواهد شد، نه ضعیف تر. مردم پس از آن، جلوس او به قدرت را با عقب نشینی ارتش متجاوز مرتبط خواهند کرد و این امر به او محبوبیت بیشتری خواهد داد.

۶. از آنجا که امیر تمایل به خروج نیروها دارد، می توان این سوال را از منظر کلی تری بررسی کرد و تردیدی وجود ندارد که خروج از کشور زمانی مناسب است که کاملا آرام است و احتمالا با هیچ گونه تظاهرات خصمانه همراه نیست. این وضعیت با تلاش زیاد و اتفاق بسیاری از شرایط خوش شانسی به وجود آمده است. هر چند برعکسی آنچه که نیروهای ما در قندهار تجربه کردند، برای مدتی تهدید به ترتیباتی بود که در کابل تکمیل شده بود. عقب نشینی در حالی که قبایل آرام اند، حتی اگر دوستانه نیستند، بسیار مهم است و اگر ما تاخیر کنیم، خلق و خوی مردم ممکن است و احتمالا تغییر می کند و عقب نشینی ما، گرچه از امنیت کمتری برخوردار نیست، بدون شک از کرامت کمتری برخوردار خواهد بود.

۷. مسئله نظامی آن گونه که قبلا ذکر شد، تا حد زیادی با مسائل سیاسی برابر است، زیرا مهم است که نیروهای در حال عقب نشینی نباید در جاده‌های سخت کوهستانی و کوتل‌های مردم متخاصم مورد آزار و اذیت قرار گیرند. اگر چه ارتشی که من افتخار فرماندهی آن را دارم برای هر وظیفه‌ی که بالای آن تحمیل شود، آماده است. اما چنین عقب نشینی آزاردهنده، اعتبار و روحیه آن را بهبود نمی بخشد.

۸. می‌توانم در اینجا متذکر شوم، اگر چه جزئیات این طرح توسط جناب ستاد ارتش به حکومت هند ابلاغ می‌شود، من پیشنهاد می‌کنم که نیروها از گندمک به صورت دسته‌ها به دکه عقب نشسته و از آنجا از طریق خیبر توسط دسته‌های ۱.۵ تا ۲ هنگ بروند، زیرا در کوتل برای شمار زیاد نیروها محل اقامت وجود ندارد. بنابراین عقب نشینی از دکه کند خواهد بود.

علاوه بر این، قصد من این است که یک تیپ پیاده، یک هنگ سواره و یک باتری توپخانه را در خیبر (بدنه اصلی در لندی کوتل و یک هنگ پیاده در علی مسجد) بگذارم تا زمانی که حکومت در مورد ترتیبات کوتل تصامیمی اتخاذ کند.

سند ۲۴

تلگرام وایسرا، ۳ سپتمبر ۱۸۸۰، به وزیر خارجه

به ارتباط جاجی های کرم علیا که مایل بودند خود را زیر فرمان امیر کابل قرار دهند، ما امروز در شورا، طبق توصیه افسران ارشد نظامی و سیاسی در کرم، تصمیم گرفتیم به عبدالرحمن اطلاع دهیم که او می تواند بر آن قبایل و ناحیه آریوب مسلط شود، اما نباید در مورد استقلال توری ها مداخله نماید.

سند ۲۵

شماره ۲۰۸ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون وزیر حکومت اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس،   سیمله، ۱۴ سپتمبر ۱۸۸۰

در مراسله مورخ ۲۱ می شما [شماره ۲۳ بند ۲۷] در مورد وضعیت افغانستان، ملاحظه فرمودند که باید مصلحت حفظ مواضع نظامی پیشرفته در مرز شمال‌غربی را به دقت بررسی کنیم که با معاهده گندمک بدست آمده بود. در مراسله همچنان آمده بود که به نظر حکومت اعلیحضرت، موضوع تصدی دایمی این مواضع باید عمدتا بر اساس ملاحظات نظامی تعیین شود و تصمیم ما نباید تحت تاثیر اعلامیه های قرار گیرد که در شرایط مختلف پس از پایان لشکرکشی بهار گذشته یا به موجب مفاد معاهده گندمک در رابطه به اصلاح سرحد انجام شده است.

۲. بر این اساس، ما این پرسش را از نقطه نظر حکومت اعلیحضرت به دقت بررسی کردیم. یادآوری می شود که از سپتامبر ۱۸۷۹ و در واقع (با فاصله کوتاهی در ۱۸۷۹) از زمانی که آنها در ۱۸۷۸ اشغال شدند، مواضع در کوتل خیبر و دره کرم به عنوان نقاط مهمی در خطوط واقعی یا احتمالی ارتباطات با ارتش کابل تلقی می شدند. با خروج نیروهای ما از کابل و عقب نشینی آن ها در خط سرحدی معاهده گندمک، این مواضع اکنون دوباره به موقعیت های سرحدی پیشرفته تبدیل شدند. به گونه‌ی که زمینه اولی از بین رفته و زمان بررسی لزوم

حفظ دایمی آنها با آن ویژگی فرا رسیده است. در مورد این موضوع، این مزیت را داشتیم که با همه افسران ارشد نظامی و سیاسی خود مشورت کنیم که با توجه به دانش شخصی خود از ناحیه خیبر و کرم و با توجه به تجربه عمومی آنها از سرحد شمال‌غرب، صلاحیت مشاوره را داشتند. ما اوراقی را ارسال کردیم که حاوی نظرات و اطلاعات مهمی بود که این گونه جمع آوری شده بودند. همچنین از این فرصت استفاده کرده و دو صورت‌جلسه ثبت شده توسط وایسرای سابق (ایرل لیتون) در مورد ارزش نسبی مسیرهای کرم و خیبر را ضمیمه کردیم. ما اکنون این افتخار را داریم که تصمیم خود را در مورد حفظ دایمی این مواضع نظامی با توضیح مختصری در مورد دلایلی که بر اساس آن اقدام کردیم و ترتیبات فرعی را که در نتیجه این امر با قبایل معینی در خیبر و دره کرم لازم بود، به جناب عالی گزارش دهیم.

۳. مسئله حفظ مواضع نظامی ما در گذرگاه خیبر، لندی کوتل و علی مسجد، جای بحث کم دارد یا اصلا ندارد. از یک سو، مصلحت باز نگه داشتن این گذرگاه دشوار و مهم، تا حد امکان برای جلوگیری از نگهداشت و استحکام آن توسط نیروهای عادی و حفظ آن به عنوان یک گذرگاه امن و بدون وقفه برای تجارت بین افغانستان و هند به گونه کلی پذیرفته شده است. از سوی دیگر، از هر طرفی که موضوع مورد توجه قرار گیرد، از نگاه سیاسی و نظامی، توافق کامل در مخالفت با پادگان کردن گذرگاه با نیروهای انگلیس وجود دارد. در واقعیت، هرگز پیشنهادی برای انجام این کار به عنوان ترتیبات نظامی دایمی وجود نداشته است. ناسالم بودن شدید ایستگاه های گردنه، نارضایتی که در اشغال منظم آن توسط نیروهای ما در میان قبایل برانگیخته می شود و دلایل قوی سیاسی در جهت قرار دادن جاده تحت

مسئولیت مستقل آنها، ملاحظاتی است که همواره در مقابل نگهداری خیبر در اختیار خودمان با اجبار قرار داشته است. در حالی که برای اعتراض به این نتیجه، تا آنجا که می دانیم، هیچ استدلال واحدی ارائه نشده است. قبلا مشاهده شده است از زمانی که نیروهای ما در ۱۸۷۸ بار نخست وارد گذرگاه شدند، مواضع تقریبا همیشه برای محافظت ارتباطات با ارتش پیش روی آن ها حفظ شده است. ما فکر می کنیم که با عقب نشینی آن ارتش، هدف و ارزش آنها از بین رفته است. با آن هم، دلایل واضح وجود دارد که چرا نباید پیش از اینکه ترتیبات موجود با قبایل برای مسئولیت و مدیریت مستقل آن تجدید و تثبیت شود، یا تا زمانی که روابط آینده ما با آنها به گونه کامل شناخته و درک نشود، این گذرگاه به گونه ناگهانی تخلیه نشود. همچنان مسائل یا جزئیات مختلفی در ارتباط با عملیات اخیر وجود دارد، مانند دسترسی به استحکامات و سایر ساختمان‌های موجود در گذرگاه که متعلق به حکومت برتانیه بوده و برای تنظیم مناسب به اندک زمانی نیاز دارد. اما وقتی این امور به گونه رضایت‌بخش خاتمه یابد، ما در نظر داریم که پادگان‌های فعلی ما در گذرگاه در سرحدات هند برتانیه عقب نشینی کند.

۴. ما پیشنهاد می کنیم که مدیریت فوری روابط آینده ما با قبایل خیبر باید در اختیار معاون فرماندار پنجاب باقی بماند، زیرا این امور در دوره دشوار و گهگاه اضطرابی با مهارت و موفقیت توسط او اداره می شد. ما نسخه دستورات صادر شده به حکومت پنجاب را برای احضار نمایندگان قبایل و برای اطمینان از توقف عملیات نظامی ما در افغانستان و خروج نیروهای ما از گذرگاه که شامل چه تغییراتی شده است، ضمیمه می‌کنیم. احتمالا در سپاه جیزیلچی که مصروف محافظت و کاروان بودند، کاهش مادی وجود دارد. ممکن است سوالاتی در مورد

اخذ عوارض و جبران خسارت توسط قبایل با سایر موارد مشابه پیش بیاید که نیاز به بررسی دقیق توسط مقامات محلی دارد.

۵. جناب عالی ملاحظه خواهید کرد دستورات ما به حکومت پنجاب چنین است که به نمایندگان قبایل خیبر اطلاع داده شود که استقلال آنها مثل سابق به رسمیت شناخته شده و شرایط توافقات ما با آنها این است که گذرگاه تحت ریاست مستقلانه و انحصاری آن ها باقی بماند و توسط آنها به صورت باز و عاری از مداخله نگهداری شود. علاوه بر این، تا زمانی که این شرایط اجرا شود، مایل نیستیم که هیچ نیرویی در گذرگاه مستقر کنیم. اما در صورت لزوم، ما مراقب خواهیم بود که هیچ نیروی منظم دیگری بدون رضایت حکومت برتانیه اجازه برپایی قرارگاه در خیبر را ندارد. این ترتیبات با سنت‌ها و خواست های خود افریدی‌ها سازگاری بیشتری دارد که ترجیح می‌دهند در کشور خود بدون مزاحمت باقی بمانند و تعهد خدمات و وظایف را فقط در قبال کسانی که با آنها تعهد کرده‌اند و از آن‌ها کمک هزینه های مرسوم دریافت می‌کنند، بپذیرند.

۶. در منطقه کرم، قرارگاه نظامی عمده ما که تمام قرارگاه های دیگر، در جلو یا عقب، تابع آن است، کوتل پیوار است. مسئله ارزش استراتژیک این موضع و مصلحت حفظ آن به گونه دایم با یک پادگان قوی بسیار مورد بحث قرار گرفته است. استدلال ها و نظرات به گونه مفصل در اوراق همراه این مراسله بیان شده است و آنها را می توان به عنوان اتفاق رآی علیه حفظ دایمی موضع نظامی ما در ناحیه کرم خلاصه کرد. درست است که قضاوت سر فریدریک رابرتس علیه نگهداری کرم، تا حدی، حفظ یک پایگاه عملیاتی در افغانستان جنوبی را پیش‌فرض می‌گیرد که موضوعی فراتر از محدودیت‌های موضوع مورد بحث در این مراسله است. اما

استدلال اصلی او در جهت اثبات بی فایده بودن حفظ مواضع در خط کرم است و نشان می دهد که در هر جنگ آینده در افغانستان، ما باید در سرحدات شمال‌غربی خود در حالت تدافعی باقی بمانیم و موثرترین خط پیشروی ما در مقابل دشمن در داخل کشور از سمت جنوب خواهد بود، در حالی که جدا از ملاحظات راهبردی با این ماهیت کلی، وزن ویژه استدلال او در زمینه های نظامی، سیاسی و مالی به گونه قطع بر ضد نگهداری پادگان های ما در گردنه های کرم است.

۷. بنابراین ما تصمیم گرفتیم که نیروهای ما می‌توانند منطقه کرم را به محض ایجاد ترتیبات مناسب ترک کنند. اما تخلیه نظامی کرم ناچار سوالاتی را در رابطه به مناسبات ما با قبایل دره مربوط ایجاد می کند که در مجموع خالی از مشکل نیستند. زیرا در حالی که قبایل خیبر همیشه مستقل تلقی می شدند و برخورد ما با آنها فقط مربوط به گذرگاه های بود که از قلمرو آنها عبور می کرد، کل کرم، از جمله مسیر آریوب در آن سوی کوتل پیوار، از آغاز ۱۸۷۹ بدین سو، کم و بیش در اختیار ما بوده است؛ به گونه‌ی که روابط ما با مردم، به ویژه در بخش پایینی دره که ما اداره می کردیم، ویژگی را پیدا کرده است که تصدی ما در آن منطقه برای مدتی ادامه یابد. شک نیست که قبیله توری که در بخش بزرگی از دره‌ی قابل کشت در دامنه های شرقی کوتل پیوار به سمت جنوب شرق سرحد هند زندگی می کنند، از جانب افسران ما تضمین های مکرر دریافت کرده اند که بدون رضایت آنها زیر فرمان بارکزی ها در کابل قرار داده نخواهند شد. به همان اندازه مسلم است که با اتکا به این تعهدات، در دوران اشغال کشورشان با ما رفتار دوستانه و وفادارانه داشتند، به گونه مختلف به ما کمک کردند و از هرگونه تلاش برای آزار نیروهای ما خودداری نمودند. آنها به عنوان مسلمانان شیعه، تا حدی در میان قبایل سنی

همسایه منزوی اند، در حالی که با حاکمان بارکزی که داوطلبانه خود را حدود ۱۵ سال پیش تسلیم کردند، و گفتند که زیر سلطه آنها اند، همدلی چندانی ندارند و قطعا حاضر به بازگشت به زیر سلطه آنها نیستند. آنها در واقعیت از ما خواسته اند که به تعهدات مان عمل کنیم که دیگر زیر دست یک حاکم بارکزی نخواهند رفت و ادعای آنها تا این حد برای ما غیرقابل انکار به نظر می رسد.

۸. در این وضعیت، گر چه بر اساس دستورات حکومت اعلیحضرت، تصمیم ما در مورد تصدی دایم مواضع نظامی در کرم زیر تاثیر وعده های که به توری ها داده شده است، نخواهد بود، ما احساس کردیم که ملزم به اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از اشغال مجدد دره کرم سفلی توسط افسران امیر، بر خلاف میل قوم توری، به دنبال عقب نشینی نیروهای ما هستیم. اینکه آیا سرزمینی که به این ترتیب جدا شده، باید تحت حاکمیت جداگانه قرار گیرد که توسط حکومت برتانیه معرفی و حمایت شود، نکته‌ی بود که در مورد آن در بین مقامات سیاسی محلی اختلاف نظر وجود داشت. دشواری های که چنین ترتیباتی به همراه دارد آشکار است، زیرا بسیار جای سوال دارد که آیا یک سردار، هر که باشد که توسط حکومت ما منصوب شود، می تواند بدون حمایت نظامی قوی ما حکومت کند یا خیر. تبعیت او از ما، ما را مسئول اعمال او می سازد. حکومت کابل و قبایل همسایه ممکن است بر ضد او مشکلات ایجاد کنند و دسیسه بسازند و او خود را در مقام نماینده حکومت ما بیابد، بدون قدرت و نظمی که از امتیازات اصلی آن برای مردم است. در مقابل این مخالفت ها، قرار بر این شد که ناحیه بدون حکومت گذاشته شود. از آنجا که در میان توری ها کسانی که به بهترین وجه با خواسته‌های آنها آشنا بودند، مشتاق آن بودند که برای اداره امور خود رها شوند، ما در نهایت تصمیم گرفتیم که

استقلال قبیله را به رسمیت بشناسیم و متعهد شویم که در برابر هرگونه مداخله کابل، بدون تلاش برای انتخاب حاکم برای آنها، یا تحمیل حکومت بر آنها ایستاده شویم. به جنرال واتسون اختیار داده شد که وضعیت آینده آنها را برای آنها اعلام کند و به آنها هشدار دهد که از اختلافات با حکومت کابل اجتناب کنند و از خواست های حکومت انگلیس در مورد آرامش سرحدات پیروی نمایند. با آن هم، در مورد مسئله خودگردانی آینده آنها به گونه نهایی و بدون تغییر تصمیمی اتخاذ نشده است. به سرلشکر واتسون، افسر ارشد سیاسی ما در کرم اختیار داده شده است که هر اقدامی را که برای برآورده کردن نیازها و خواست های واقعی توری‌ها ضروری بداند، انجام بدهد. هر ترتیبات عملی که برای اکثریت قابل توجه قبیله قابل قبول باشد و با خروج زودهنگام نیروهای برتانیه ناسازگار نباشد، توسط حکومت هند به دقت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۹. با قبیله جاجی ساکن منطقه آریوب، فراتر از کوتل پیوار، ارتباط ما بسیار ناچیز و متفاوت بوده است. آنها در دوره پیش از اشغال مسیر شترگردن توسط ما مطلع شده بودند که آریوب تحت صلاحیت برتانیه بوده و از آن زمان این منطقه کم و بیش زیر کنترل ما بوده است. اما هر تعهدی که در اعلانات به آنها داده شده بود، با آشفتگی و خصومت بعدی جاجی ها لغو شد که در حملات به علی خیل و خطوط ارتباط ما در خارج از کوتل پیوار در خزان و اوایل زمستان ۱۸۹۷۹ نقش فعال داشتند. علاوه بر این، در حالی که آنها هیچ تمایلی به روابط قبلی خود با ما نشان ندادند و یا خواهان مداخله به مقابل امیر عبدالرحمن شوند، نشانه های قوی وجود دارد که به دنبال قیمومیت یا حمایت ما نیستند. بلکه برعکس، راضی اند که دوباره به حالت نیمه-بیعت قبلی خود به کابل بازگردند. با توجه به این ملاحظات،

اجازه دادن به امیر برای از سرگیری قدرت در آریوب توسط افسران سیاسی در محل بر حکومت هند فشار وارد شد و آنها اصرار داشتند که وقتی جاجی ها به حال خود رها شوند، قطعا به کابل باز خواهند گشت و این مطابق با سیاست خوبی است که باید با رضایت و تحریم ما این کار را انجام دهند. ما این نظر را پذیرفتیم و مکاتبات لازم برای نمایندگانی امیر در آن سوی شترگردن ارسال شده و دستور داده است تا با افسران ما هماهنگی‌های ارضی انجام دهند و هر گونه پرسش در مورد مرز آینده یا کنترول قبایل را حل و فصل کنند. فرصت مغتنم شمرده شده و به اطلاع والاحضرت امیر رسانیده شده که استقلال قلیله توری در دره کرم به رسمیت شناخته شده و به والاحضرت تذکر داده شده که هنگام جلوس در قدرت افغانستان، نواحی که در ۱۸۷۹ توسط امیر سابق یعقوب خان با حکومت برتانیه واگذار شده است، قطعا قابل بحث نیست.

۱۰. ما نسخه های دستوراتی را که برای تکمیل این ترتیبات سیاسی صادر شده، ضمیمه می کنیم و اطمینان داریم که اقدامات ما در مطابقت با خطوط کلی سیاست مشخص شده توسط عالیجناب برای راهنمایی ما در مراسله ۲۱ می گذشته بوده و مورد تصویب حکومت اعلیحضرت قرار خواهد گرفت.

۱۱. همکار ما، سر ادوین جانسون در زمانی که این ترتیبات مورد بحث قرار گرفت، یکی از اعضای حکومت ما بود، ضمن موافقت با اقدامات پیشنهادی و واگذاری فرماندهی مواضع خیبر به کابل، معتقد است که چنین تدابیری بر ما واجب می‌سازد که از کنترول قندهار راحت نباشیم و از مزایای راهبردی که اشغال آنها در بر دارد، دست نکشیم. بنابراین، او مایل است درک شود که هر گونه تغییر در رابطه با تصدی ما در قندهار، شرایط بحث را تغییر خواهد داد و وضع امور

مربوط در این مراسله او را آزاد می‌سازد که به گونه کلی در نظرات خود تجدید نظر کند. سر ایدوین جانسون معتقد است که این دیدگاه او توسط نظر ثبت شده سر فریدریک رابرتس تائید می شود که یکی از ضمیمه های این مراسله را تشکیل می دهد.

۱۲. ما نسخه‌های سه صورت‌جلسه جداگانه را ضمیمه می کنیم که توسط جناب ستاد ارتش در مورد پرسش های عمده مطرح شده در این مراسله ضبط شده است. جناب ویتلی ستوکس در یکی از این صورت‌جلسه ها موافق است.

امضای ریپون، هینز، جان ستریچی، ویتلی ستوکس، جیمز گیبس و ایتچیسن

ضمیمه ۱ در سند ۲۵

صورت‌جلسه توسط وایسرا (لارد لیتون) در باره ارزش مقایسوی خطوط خیبر و کرم (خلاصه)

۱. به احتمال زیاد یکی از اولین سوالاتی که حکومت هند در رابطه با پایان کارزار افغانستان باید حل و فصل کند این است که بودجه‌ی برای بهبود و توسعه خطوط ارتباطی خیبر یا کرم با افغانستان شمالی اختصاص داده شود.

۲. تا آنجا که من قضاوت می کنم، نظر فعلی مقامات عالی نظامی و سیاسی ما این است که خیبر را به عنوان خط اصلی پیشروی دایمی ما به سمت کابل در نظر گیریم و یا موضوع پیشرفته فعلی خود در کرم را ترک کنیم یا بدون بهبود رها کنیم. چون من با این نظر موافق نیستم، صورت‌جلسه حاضر را می نویسم؛ نه با هیچ تمایلی به پیش داوری در مورد سوالی که نمی توان آن را بدون توجه به مسائل

مالی و مهندسی و همچنان ملاحظات سیاسی و نظامی به گونه رضایت بخشی حل کرد، اما به منظور ثبت دلایلی که مرا وادار می کند اهمیت سیاسی بسیار زیادی به حفظ دایمی یک موقعیت نظامی فرماندهی در کرم قایل شوم به فکر بیزاری و بی اعتمادی در مورد هر گونه هزینه نظامی دایمی در خیبر باشم.

۳. در وهله اول، مشاهده می کنم همه کسانی که به دلایل سیاسی و نظامی، از طرح مجازی سرحد ما در امتداد خط خیبر به سمت کابل دفاع می کنند، تا به حال، به عنوان یک شرط لازم، مزایایی را که فرض کرده اند، گسترش این خط به گونه قابل توجهی فراتر از نقطه‌ی است که توسط معاهده گندمک محدود شده است. به عنوان مثال، معاون فرماندار پنجاب و آقای لیپیل گریفین، تا آنجا که نظرات آنها به من اعلام شده، تاکید زیادی بر ارزش یک قرارگاه نظامی و افسر سیاسی در جلال آباد، قسما برای محافظت کنر و ایالات کوچک و تا حدی تقویت و نظارت مسیر بدخشان دارند، آن منافع برتانیه که در اکنون زیر مدیریت افسر سیاسی در گیلگیت قرار دارد.

۴. اکنون ترتیبات سرزمینی معاهده گندمک پس از گفتگوهای زیاد، تامل طولانی و مشورت های مکرر با بالاترین مقامات نظامی، سیاسی و مالی تعیین شده است. تمام دلایل موافق و مخالف الحاق یا اشغال نظامی دایمی جلال آباد در کنفرانسی که توسط من با حضور سر رابرت ایجیتون، سر لوئیس کاوناری، سر ایدوین جانسون و سر جان ستریچی در لاهور برگزار شد، به گونه کامل مورد بررسی قرار گرفت؛ پیشنهاد به نفع گسترش سرحدات یا تعهدات سرحدی در امتداد خط خیبر، به هر معنایی غیر از اظهار حق و قصد ما برای برخورد مستقیم با قبایل گذرگاه، به جای واگذاری به امیران کابل، مسئولیتی را که ناتوانی کامل ما را در

اجرای آن به خاطر رفتار خوب آن قبایل ثابت کرده بود، به اتفاق آرا رد شد. اکنون لازم نیست دلایل این تصمیم را خلاصه کنم، اما به قضاوت خودم، حداقل توسط رویدادهای بعدی به شدت تائید شده است. در هر صورت، درستی این دلایل عملا توسط حکومت هند در چارچوب برنامه سیاست کنونی و آینده افغانستان تائید شد که زمستان گذشته به وزیر خارجه ارائه شده بود. ما از آن برنامه به اتفاق آرا و مشخص هرگونه تغییر یا تمدید استقرار سرزمینی را که معاهده گندمک تعیین کرده بود حذف کردیم، به استثنای ترتیبات جداسازی دایمی ولایت قندهار از قلمروی کابل و حمایت تضمین شده آن توسط حکومت برتانیه. این تصمیم به تصویب حکومت آخر اعلیحضرت رسید. با جرات فکر می کنم، بدون ناراحتی از حکومت فعلی اعلیحضرت در مورد گسترش مسئولیت های سیاسی یا نظامی، تا حال هر دستوری که برای مقامات سیاسی ما در کابل جهت رهنمایی آنها با داوطلبان امیرنشین خالی افغانستان شمالی و شرقی صادر شده، حاکم بوده است.

۵. با در نظر گرفتن این حقایق، واضح است که حکومت هند عملا حتی از بحث در مورد نظراتی که حکومت پنجاب دارد و توسط برخی از افسران نظامی و سیاسی خودمان، به نفع گسترش سرحدات خیبر به هر معنا یا فراتر از لندی کوتل منع شده است، نقطه‌ی که گسترش آن رسما توسط مواد معاهد گندمک محدود شده است.

۶. اما، حتی اگر حکومت هند به همان اندازه آزاد می بود که به گسترش سرحدات خیبر فراتر از آن نقطه فکر می کرد، من هنوز هم به شدت بر این عقیده هستم که

چنین ترتیباتی کاملا نامناسب است. موارد زیر به گونه خلاصه، دلایل اصلی است که این نتیجه را بر اساس آن استوار می کنم.

۷. اگرچه ما معتقدیم (و به نظر من به درستی) که ترتیبات ما در رابطه با قندهار، همراه با مواضع سرحدی پیشرفته که توسط معاهده گندمک برای ما میسر شد، برای محافظت عملی از منافع سرحدات ما در مقایسه با شرایط قبلی وابستگی به حسن یا سوي نیت، قوت یا ضعف اقتدار کابل کافی است؛ با آن هم دارای اهمیت یکسان یا بدیهی است که روابط دایمی ما با نمایندگان آینده آن اقتدار تا آنجا که ممکن است، باید از ویژگی دوستانه و عاری از همه دلایل قابل اجتناب برای بی اعتمادی متقابل برخوردار باشد. اکنون، اگر فرمانروای بعدی کابل عبدالرحمن یا هر سردار دیگری باشد، نمی توان انتظار داشت که بدون اکراه و افسوس از دست دادن ولایت قندهار تسلیم شود. محدودیت قدرت و منابع او را حکومت هند برای حفاظت از منافعی خود ضروری می داند، در غیرآن ممکن است از کارگیری غیردوستانه آن قدرت و آن منابع آسیب جدی ببیند. دلایل متعددی وجود دارد که ترتیبات قندهار با آنکه نتیجه دو جنگ برانگیخته شده توسط قدرت کابل بود و در طول آن در هر درگیری با شکست مواجه شد، نمی‌تواند شکایت مشروعی ایجاد کند. فقط در این اواخر بود که حاکمان کابل با توطئه و خشونت، قندهار را تسخیر کردند. اقتدار آنها برای ساکنان این ولایت همیشه نفرت انگیز بود و حکومت محلی آنها رهایی از زیر یوغ استبدادی آنها را استقبال کرده است. شدیدترین ضدیت در بین قندهاری ها و کابلی ها وجود دارد. اما جلال آباد پیش از این هرگز مستقل از قدرت کابل نبوده است. برخلاف، این یگانه سرزمین باقیمانده در اختیار قدرت کابل در مسیر هند برتانیه از تمام قلمروهای است که زمانی متعلق به افغانستان

بود و اکنون در اختیار ماست. جلال آباد بسیار نزدیک به پایتخت واقع شده و از هر نگاهی با ولایات کابل اصلی سازگار است. اگر امیری بلندپرواز بتواند کمک روسیه را برای پیش‌فتح پشاور در خواب ببیند و نقشه بکشد، آیا می‌توان انتظار داشت که حتی بی همت ترین جانشینان او با بی‌تفاوتی به از دست دادن جلال آباد نگاه کنند؟ اگر از فرمانروای بعدی کابل با یک دست قندهار و با دست دیگر جلال آباد را بگیریم، آیا می‌توان امیدوار بود که روابط بعدی او با ما با احساس کینه مزمن و میل شدید برای استفاده از اولین فرصت مساعد برای معکوس کردن مبنایی که آنها را بر اساس آن تسویه کردیم، شکل نگیرد؟

۸. مزیت های سیاسی که در برابر این ملاحظات بدیهی قرار گیرند، چیست؟ اگر مدیریت سرحدات شمال‌غربی ما برای همیشه در دست حکومت پنجاب باقی بماند، بدون شک حفظ جلال آباد این امکان را به آن حکومت می دهد که نفوذ محلی قوی بر سران کوچک کنر، دیر، سوات، باجور و غیره داشته باشد. اما برای دستیابی به این هدف، حکومت پنجاب احتمالا به پشتیبانی زیاد از منابع حکومت عالی نیاز خواهد داشت. گر چه من نمی گویم که ایجاد حاشیه‌ی از ایالات کوچک در شرق خیبر و تحت نفوذ و حمایت برتانیه، بدون مزیت سیاسی برای امنیت سرحدات ما خواهد بود، باید بگویم که به نظر من بسیار نامطلوب است که به هر حکومت محلی انگیزه یا قدرتی بدهد که منابع امپراتوری را در تعقیب سیاستی فراتر از سرحداتش درگیر کند که کاملا تحت کنترل حکومت عالی امپراتوری نیست. با این حال، حکومت قبلی اعلیحضرت با توصیه اکید من موافقت کرد که مدیریت سیاسی و نظامی سرحدات از حکومت پنجاب خارج شود و تحت اختیارات تقسیم ناپذیر حکومت هند قرار گیرد. اگر این ترتیبات اتخاذ شود، من شک ندارم که حکومت هند

پیش از اتخاذ این سیاست بسیار جدی فکر کند که آن را به گونه فزاینده در تماس نزدیک با قبایل تازه‌نفس و روسای کوچک متعدد درگیر سازد که همگی تهیدست، حریص و غیرقابل اعتماد اند. من در رابطه به ادعای ارزش جلال آباد به عنوان نقطه اتکا برای نفوذ سیاسی در بدخشان، اهمیت سیاسی آن را دست کم نمی گیرم که بدخشان احتمالا در توسعه حوادثی که باید پیش بینی شود، به عهده دارد. اما به نظر من مدرک کافی در مورد ادعای ارزش سیاسی جلال آباد برای توجیه حفظ آن مکان به هر دلیل سیاسی نداریم، با توجه به این احتمال قوی که حضور ما در آنجا یک مانع ثابت در روابط ما با حاکمان آینده کابل خواهد بود.

۹. باید شرایط نظامی و مالی اشغال دایمی جلال آباد را در نظر گرفت. حفظ نیرو در این شهر به دلیل ناسالم بودن شدید آن در فصل گرما غیرممکن است. بنابراین ما باید موظف باشیم که در فاصله قابل توجهی از سرحد کنونی خود دو قرارگاه بزرگ بسازیم و نگهداری کنیم، زمستان در جلال آباد و تابستان در گندمک یا در امتداد دامنه های سفید کوه. برای امنیت آنها، من از جانب ستاد ارتش و تمام مقامات نظامی که تا این زمان با آنها مشورت کردم، لازم است آنها را از طریق قرارگاه های نظامی با پایگاه شان در پشاور وصل کرد و حتی برای تقویت پادگان دایمی آن مکان ناسالم که از هر نقطه نظر، به باور من مطلوب است کاهش یابد.

۱۰. اما در نتیجه ناسالم بودن مرگبار خیبر در تابستان و انزجار شناخته شده‌ی سربازان بومی ما که خواهان خدمت دایمی یا طولانی مدت در آن خط را داشته اند، احتمالا خدمت در چنین گستره و بدون برخی سیستم ویژه رفاه مکرر یا استخدام اجیران محلی ناممکن خواهد بود. با سختی به این نکته اشاره می کنم که شرایط مالی چنین ترتیباتی بسیار طاقت فرسا خواهد بود.

۱۱. بنابر این و بر اساس دلایل کلی، بر این عقیده هستم که گسترش خط خیبر ما فراتر از لندی کوتل نامناسب است، اگر غیرعملی نباشد، حتی اگر حکومت هند در اتخاذ چنین اقدامی آزاد باشد. اما، آن گونه که نشان دادم، حکومت هند در پذیرش آن آزاد نیست. بنابراین، شایستگی‌های نسبی خطوط خیبر و کرم را فقط باید با توجه به محدودیت های دایمی تعیین شده توسط معاهده گندمک در نظر گرفت.

۱۲. در این شرایط تقریبا می توانم بگویم که زیر پرسش قرار دارد. زیرا مزایای برتر موقعیت نظامی در پیوار در مقایسه با موقعیت نظامی در لندی کوتل نظر من غیرقابل انکار است.

۱۳. باید به خاطر داشت، دلیل اینکه ما از تعهدات معاهده، ماموران اروپایی و سایر ضمانت ها برای حسن رفتار امیران کابل در آینده صرف نظر می کنیم، این است که موقعیت های سرحدی کنونی ما، اگر به درستی استفاده شوند، ما را به سرعت و سهولت قادر می سازد که رفتار بد آنها را در مواقع لزوم مجازات کنیم. آگاهی آنها از این واقعیت بهترین تضمینی است که می توانیم برای تنظیم رفتار آنها اتخاذ کنیم. قدرت کابل که در بین پادگان‌های دایمی برتانیه در قندهار و بلندی های کرم قرار دارد، نمی‌تواند مصئون از مجازات رفتار کند: تا زمانی که ما عملا و در صورت لزوم فرماندهی شترگردن را در اختیار داشته باشیم، در همه زمان‌ها، به جز چند ماه، به فاصله پنج روز راهپیمایی آسان از کابل قرار داریم.

۱۴. اما تاکید می شود که دسترسی به کابل از کرم در طول ماه های زمستان، به دلیل برف در شترگردن بسته می شود، در حالی که خیبر در آن فصل باز است.

این درست است، اما عملیات نظامی در افغانستان در طول ماه‌های زمستان غیرممکن است. در تمام زمستان گذشته، جنرال رابرتس با یک نیروی قوی و مجهز نتوانست از کابل خارج شود، یا عملیات فعال در میدان انجام دهد. اگر در طول این دوره نسبتا کوتاه، پیشروی نظامی در کابل به گونه مطلق یا فوری ضروری باشد، خیبر مانند سابق برای این منظور در دسترس خواهد بود. همچنان هر پولی که برای بهبود این مسیر تا لندی کوتل خرج می شود، نمی تواند آن را برای چنین هدفی بسیار بیشتر از آنچه که در حال حاضر است، در دسترس قرار دهد. اما در تمام فصل نبرد که بخش عمده‌ی از سال را در بر می گیرد، در حالی که مسیر کرم باز و کاملا سالم است، مسیر خیبر آن قدر ناسالم است که برای اهداف نظامی عملا بی فایده است. ما در هیچ زمانی بین بهار و پاییز نمی توانیم از این گذرگاه برای خروج یا تقویت نیروها از افغانستان استفاده کنیم.

۱۵. من صمیمانه امیدوارم حکومت هند به راحتی متقاعد نشود که نیروها را به گونه دایم در خیبر مستقر کند. من کم تردید دارم که چنین مسیری به جای حفظ نظم باعث ایجاد مشکل می شود. کتله کوچک سربازان یک انگیزه دایمی برای حمله خواهد بود. کتله های بزرگ مانند مگس می میرند. ما احتمالا باید هر سال افراد بیشتری را در زمان صلح، در خیبر از دست بدهیم، بیش از آن چیزی که در هر درگیری فراتر از آن از دست داده‌ایم. من معتقدم که قبایل گذرگاه، اگر به درستی مدیریت شوند، بهترین نگهبانان گذرگاه بوده می‌توانند و همچنان مایل اند آن را برای ما باز نگه دارند، اگر ارزش آن را داشته باشیم، این کار را برای ما انجام می دهند.

۱۶. آن چه در مورد آب و هوای کرم شناخته شده، کاملا توجیه نظر ژنرال فریزر است که "ما در آنجا مکان های برای ایستگاه های نظامی رقیب سیمله از نظر سلامتی خواهیم یافت". من کاملا با او موافق هستم که چنین مزایا را به سختی می توان بیش از حد ارزیابی کرد. سرعت و قدرت لشکرکشی استادانه ژنرال رابرتس به کابل به میزان کمی به شرایط فوق العاده سالم سربازان پس از سپری شدن تابستان در کرم نسبت داده شد. پشاور در تابستان گودال تب است و من باید خوشحال باشم که پادگان دایمی آن به حداقل رسیده است.

۱۷. در نهایت، هنوز به هیچ وجه دقیق نیست که کرم حتی در اعماق زمستان برای پیشروی به سمت کابل، به دلیل انسداد شترگردن، در دسترس نخواهد بود. دلایل زیادی برای این باور وجود دارد که شترگردن از مسیر آسانی عبور می کند که در طول آن یک نیروی قوی که از کرم شروع می شود، می تواند بدون مشکل به کابل یا غزنی برسد. اطلاعات کامل در مورد این نکته بسیار مهم، مورد توجه است.

۱۸. من خیلی دوست دارم که یک راه آهن سطحی ارزان قیمت تا پای کوتل پیوار کشیده شود. اما من عمدا از بحث در مورد تمام سوالات مربوط به ساخت راه‌آهن، تراموا یا جاده‌های نظامی بهبودیافته از طریق دره‌های خیبر و کرم در این صورت‌جلسه خودداری می‌کنم. در مورد این پرسش ها مقدار قابل توجه اطلاعات مفید در دفتر کارهای عمومی حکومت هند، همراه با یادداشت های ارزشمند ژنرال فریزر، ژنرال تریور و آقای مولزورت در مورد آن یافت می شود. اما پس از پایان جنگ کنونی می‌توان این پرسش‌ها را به گونه سودمندتر بررسی کرد. احتمالا اطلاعات بیشتری مورد نیاز خواهد بود تا حکومت هند را قادر سازد که در مورد آنها به یک نتیجه منطقی برسد. اما بدیهی است که رفتار آنها تا حد زیادی باید به

تصمیم نهایی در مورد این سوال اولیه بستگی داشته باشد که آیا مسیر خیبر یا کرم دارای بیشترین اهمیت سیاسی برای حکومت هند است.

۱۹. آرزو می کنم این صورت‌جلسه منتشر شود و سپس در دفتر سیاسی ثبت شود.

لیتون

سیمله، ۲۰ می ۱۸۸۰

ضمیمه ۲ در سند ۲۵ (خلاصه)

صورت‌جلسه توسط وایسرا (لارد لیتون)

۱. در رابطه با آخرین صورت‌جلسه مورخ بیستم خود در مورد شایستگی های نسبی خیبر و کرم به عنوان خطوط دایمی ارتباط با افغانستان، مایلم در صورت‌جلسه حاضر چند نکته را اضافه کنم.

۲. این سوال، ماه ها پیش، توسط من به ژنرال ستیوارت و رابرتس دستور داده شده بود که بدون شک حکومت هند در زمان مقتضی اظهار نظر رسمی آنها را دریافت خواهد کرد. به نظر من، پیش از اینکه حکومت متعهد به تصمیم نهایی در مورد این موضوع شود، باید با آنها مشورت کند. می دانم که یک گزارش محرمانه رسمی برای ثبت در دفتر خارجه توسط ژنرال رابرتس تهیه شده است. گر چه آن گزارش هنوز رسما دریافت نشده است، اما مکاتبات خصوصی من با ژنرال رابرتس، به اندازه کافی با نظراتی آشنا کرد که احتمالا شامل آن خواهد بود، تا نظراتی را توجیه کند که اکنون می‌خواهم در مورد آن ثبت کنم.

۳. به گونه کلی، نتیجه ژنرال رابرتس این است که حفظ خیبر یا کرام ارزش ندارد. او معتقد است که اهمیت هر یک با حفظ یک پادگان دایمی برتانیه در قندهار عملا جایگزین می شود. او خیبر را دقیقا به همان دلایلی که قبلاً اشاره کردم، محکوم می کند، با مزایای سیاسی و نظامی که برای کرم قایل هستم، اعتراف می کند. اولی را به گونه کامل و دومی را با برخی شرایط. اما او، با آن که کرم را به دلایل مالی محکوم می کند، این ها را آن گونه که او بیان می کند، با دلایل بسیار قوی محکوم می کند، بسیار قوی تر از آنچه من قبلا تصور می کردم. آنها بی‌تردید جدی‌ترین بررسی را می‌طلبند و مطمئن نیستم که به نفع کنار گذاشتن نظامی کرم قطعی نباشند. اما مایلم به این نکته اشاره کنم که آنچه باید در برابر آن محافظت کنیم، نه نظامی، بلکه اقدامات سیاسی روسیه در افغانستان است. به نظر من، ما باید مطمئن باشیم در هر جایی که شکست نفوذ برتانیه خلای سیاسی در آن کشور ایجاد کند، نفوذ روسیه آن را به سرعت پر خواهد کرد و ما همچنان باید با هوشیاری کامل از اقدامات خودجوش خصمانه یا توهین‌آمیز قدرت کابل نیز محافظت کنیم، اگر قدرت کابل دوباره دست نشانده دیپلماسی ناخواسته روسیه شود. حال، از آنجا که ما نمی‌توانیم از طریق معاهده با امیر جدید یا نگه داشتن یک مامور در دربار او یا با تکیه بر قدردانی از دادن یارانه یا هر کمک دیگری، از چنین احتمالی جلوگیری کنیم؛ به نظر من، کاملا ضروری است که در پایان جنگ بسیار جدی و پرهزینه مانند جنگ دو سال گذشته، ما خود را دایما در موقعیتی قرار دهیم که هر گونه خشم یا توهین از جانب قدرت کابل را با سرعت، آسان، موثر و کم هزینه مجازات کنیم؛ کاری که یک حکومت بزرگ، به ویژه حکومتی مانند هند نمی تواند بدون خدشه دار کردن آبرو و تضعیف پایه های امنیت خود، آن را

بدون مجازات رها کند. علاوه بر این، طبق دانش کامل و بسیار واقعی از جانب امیران آینده کابل، ما ابزار دایمی و عملی اعمال چنین مجازاتی را در دستان خود حفظ کرده ایم که باید عمدتا به معافیت آینده خود از ضرورت تحمیل این مجازات نگاه کنیم. اکنون، قندهار که هر چند از نگاه افغانستان غربی جایگاه بسیار مهم دارد، اما تا آنجا که من می بینم، هیچ نقطه اتکا برای ما فراهم نمی کند که در صورت نیاز بتوانیم ضربه‌ی سریع و قاطع به کابل وارد کنیم، بدون اینکه خود را درگیر عملیات های طولانی مدت کنیم و یا برای این منظور به نیروی زیادی نیاز داشته باشیم.

از نگاه من، کرم همه این کارها را برای ما انجام می دهد. اما آن گونه که قبلا گفتم، باید مزایای سیاسی را در مقابل هزینه سنگین اشغال نظامی دایمی آن سنجید. من مطمینا، به هیچ وجه، یک انچ از آن را به قدرت کابل باز نمی‌گردانم. اما در مجموع، فکر می کنم که بهترین راه برای برخورد با آن، این است که هیچ نیرو و قرارگاهی در آن نمانیم، بلکه آن را تحت حکومت برخی از سردارهای منتخب و تحت حمایت خودمان قرار دهیم و در هماهنگی با او، حق اعزام نیرو به آن را هر زمانی که به آن نیاز داشته باشیم، حفظ کنیم و بگذاریم که او حق بدون مزاحمت درآمد و اداره منطقه را داشته باشد. تا آنجا که در حال حاضر می توان تصور کرد، هیچ حاکم کوچکی که از سوی ما در چنین موقعیتی قرار گیرد، نمی تواند انگیزه‌ی برای دسیسه علیه ما با قدرت کابل داشته باشد، زیرا چیزی از آن بدست نمی آورد. برعکس، باید فکر کرد که این قدرت برای او یک مشکل دایمی خواهد بود و او می ترسد که در صورت از دست دادن حفاظت ما، جذب آن شود. اگر در میان مدعیان کنونی کابل، رئیس یا سرداری به اندازه کافی هوشمند و مناسب

برای چنین موقعیتی وجود داشته باشد، این ترتیبات ممکن است ما را قادر سازد که یک ادعای ناخوشایند به نفع خود را برآورده کنیم. در مورد خیبر، هیچ چیز روی زمین مرا وادار نمی کند که سربازان را در چنان تله تب نگه داریم یا برای آن پول خرج کنیم. امتداد دایمی خیبر تا گندمک، چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی، به نظر من کاملا خارج از بحث و گفتگو است. با گفتن این موضوع، مایلم درک شود که من به هیچ وجه، از دست دادن تسلط کنونی بر خیبر را دفاع نمی‌کنم یا به آن فکر نمی‌کنم. نظر من این است که اگر اقتدار قدرت کابل بر آن قبایل مانند اکنون منتفی شود، حفظ آن را می‌توان با ترتیبات مناسب با قبایل گذرگاه ضروری دانست، در صورتی که گذرگاه توسط جیزیلچی ها برای ما نگه داشته شود، نه توسط نیروهای برتانیه، اروپایی یا بومی.

۴. در مورد خط کرم، آن گونه که جلالتمآب ستاد ارتش خاطرنشان کرد، قطعا درست است که جنرال رابرتس هنگام پیشروی به سمت کابل از این خط، موظف بود که ارتباط خود را با پایگاه عملیات خود قطع کند و تا زمانی که آن پایگاه به خیبر منتقل نشد، نیروی او عملا مانند یک ستون پرنده عمل کرد. با آن هم، باید به خاطر داشت که او با هیچ خط دیگری نمی توانست چنان ضربه سریع به کابل وارد کند، در زمانی که امیر و مشاورانش با اطمینان به ناتوانی احتمالی نیروهای برتانیه برای لشکرکشی بر آنها در مدت شش ماه می پرداختند. ملاحظاتی که جناب ستاد ارتش به آن تاکید کردند و من آن را دست کم نمی‌گیرم، کنار گذاشتن کرم به‌عنوان یک خط نظامی دایمی، به نظر من به شدت به مصلحت این ترتیبات اشاره می‌کند که به جای اشغال کرم، باید به یک رئیس دوست و مستقل از قدرت

کابل سپرده شود. با این حال، همه این مسائل اکنون باید توسط لارد ریپون حل و فصل شود، کسی که انتظار دارم در تاریخ ۷ یا ۸ به سیمله برسد.

۵. در بخش سیاسی پخش و ثبت شود و همراه با صورت‌جلسه قبلی در همین موضوع به وزیر خارجه و جانشین من تسلیم داده شود.
امضای لیتون
سیمله، ۵ جون ۱۸۸۰

ضمیمه ۳ در سند ۲۵

از سپهبد سر فریدریک رابرتس، فرمانده فرقه های اول و دوم، نیروهای میدانی افغانستان شمالی، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه (کابل، ۲۹ می ۱۸۸۰)

با اشاره به آرزوی که شما در مارچ گذشته در کابل بیان کردید، یادداشتی در مورد بهترین خط ارتباطی هند با افغانستان تهیه کردم؛ حال می خواهم آن را برای رسیدگی به جلالتمآب وایسرا و فرماندار کل در شورا تقدیم کنم.

۲. جناب عالی، در حالی که من از حذف کنترول افغان ها بر کل مناطق بدست آمده توسط معاهده گندمک دفاع می کنم، طرفدار عقب نشینی نیروهای مان به محدوده سرحدات تحت کنترل مان پیش از کارزار کنونی، به جز از سمت قندهار، هستم.

۳. دلایل من برای این موضوع به گونه مفصل در یادداشت توضیح داده شده است. خلاصه آن به شرح زیر است:

اول - تغییر شرایط افغانستان شمالی از زمان آغاز عملیات و سرنگونی قدرت امیر.

دوم - قصد اعلام حفظ دایمی یک پادگان دایمی برتانیه در قندهار.

۴. بنابراین، ما متعهد هستیم که ارتباط با قندهار تضمین شود و به نظر من، از مسئولیت نظامی در سمت خیبر یا کرم رهایی یابیم.

یادداشت سپهبد سر فریدریک رابرتس در مورد بهترین خط ارتباط دایم میان هند و افغانستان، کابل، ۱۲ می ۱۸۸۰

این سؤال که خط دایم ارتباط بین سرحد هند و افغانستان شمال‌شرقی کدام است، از چنان اهمیتی برخوردار است که احساس می‌کنم نیازی به عذرخواهی من برای رساندن آن به بررسی اولیه توسط جلالتمآب وایسرا و فرماندار کل هند ندارد.

۲. من فکر می کنم باید پذیرفت که ما در حفظ دو خط ارتباطی مجزا موجه نیستیم. وجود آنها باعث هدر رفتن منابع ما می شود که ارتش هند نمی تواند آن را برآورده سازد. بنابراین، آنچه را که به نظر من مزایا و معایب نسبی مسیرهای منتهی به کابل از طریق کوهات - کرم و پشاور - گندمک است، نزد حلالتمآب قرار می دهم.

۳. راولپندی را می توان به عنوان نقطه شروع مشترک برای هر دو در نظر گرفت و مسافت تا کابل از طریق کوهات و پشاور به شرح زیر است:

مکان	مایل
از راولپندی به کوهات	۱۰۶
از کوهات به تل	۶۶

از تل به کرم	۵۰
از کرم به خوشی (از طریق شترگردن)	۶۷
از خوشی به کابل	۴۳

مجموع	۳۳۲
از راولپندی به پشاور	۱۰۱
از پشاور به جمرود	۱۰
از جمرود به جلال آباد	۶۶
از جلال آباد به گندمک	۳۰
از گندمک به کابل (از طریق لته بند)	۵۸

مجموع	۲۶۵

۴. از این جدول مسافت ها مشخص می شود که مسیر پشاور حدود ۶۷ مایل کوتاهتر از مسیر کوهات است. بدون شک، راه آهن تا جمرود وجود خواهد داشت (فراتر از آن انجنیران تصمیم گرفته اند که تنها می توان یک خط با نرخ های گران ایجاد کرد) و بنابراین، از آن جا تا کابل، ۱۵۴ مایل راهپیمایی مسیر معمولی دنبال می شود.

۵. از راولپندی تا کوهات ممکن است در آینده نیز یک خط راه آهن ایجاد شود و هیچ دلیل فیزیکی وجود ندارد که این خط چرا تا پای کوتل پیوار ادامه نیابد. بنابراین، ایستگاه نهایی در این خط پس از آن حدود ۹۳ مایل از کابل خواهد بود

که نشان دهنده افزایش ۶۰ مایل از خط خیبر است. از این فاصله، آن بخشی که بین کوتل پیوار و خوشی قرار دارد (به شمول گذرگاه شترگردن) به تنهایی برای ساخت یک جاده آسان، دشوار است.

۶. پیشنهاد می‌کنم این دو مسیر را جداگانه در نظر گیرم و تا جایی که می‌توانم مزایا و معایب آنها را بررسی کنم. شاید لازم باشد که در اینجا به تعداد مردان و توپ‌های که اکنون برای برقراری ارتباط باز در این مسیر استفاده می‌شوند نیز توجه کنم. بین کوهات و علی خیل ۱۹ توپ، ۸۲۹ سوار و ۵۳۱ پیاده درگیر اند. بین جمرود و بتخاک (قرارگاه نزدیک کابل) ۸۴ توپ، ۲۱۸۴ سوار و ۱۵۵۴۵ پیاده وجود دارد.

کرم احتمالا نمی تواند دارای هزینه کمتر باشد و حداقل به تعداد افراد بیشتری برای حفظ امنیت ارتباطات بین علی خیل و کابل لازم است.

۷. مزایای مسیر کرم در گام اول عبارتند از:

اول - اگر خط آهن تا پای کوتل پیوار ساخته شود، ۹۰ مایل بین آن و کابل باقی می ماند.

دوم - در کوتل پیوار، علی خیل و همواری آریوب که بین این مکان ها قرار دارد، هر تعداد نیرو می توانند در آب و هوای تحسین برانگیز و مناسب برای اروپایی ها مستقر شوند.

سوم – یگانه وقتی که در آن گذرگاه شترگردن به روی عبور نیروها بسته می شود، از اواسط دسمبر تا پایان مارچ است و با آنکه قطع عملی ارتش از کابل برای سه و نیم تا چهار ماه ایراد دارد، هنوز باید به خاطر داشت که در این مدت جلگه های

کابل کم و بیش پوشیده از برف است و این فصل سال یقینا به جز از شرایط بسیار ضروری، برای عملیات نظامی در افغانستان انتخاب نمی شود. اما می‌توانم با خیال راحت بگویم، حتی در اعماق زمستان، اگر حرکتی لازم باشد، یک فرمانده باتجربه می‌تواند از شترگردن عبور کند. بنابراین، از نگاه عملی نیروهای مستقر در بخش فوقانی دره کرم می توانند در تمام طول سال به کابل سوق داده شوند.

چهارم – پس از رسیدن به خوشی، نیروها وارد دره غنی و حاصلخیز لوگر می شود، جایی که تدارکات فورا قابل تهیه است.

پنجم - از خوشی می توان با کمترین دفاع و کمترین دشواری به کابل رسید. سنگ نوشته در پنج مایلی کابل یگانه نقطه‌ی است که می توان در آن موضع موثر داشت و حتی اگر این موقعیت گرفته شده باشد، چرخیدن از آن و پیمودن مسیر هندکی و عبور از دره چارده به تنگی دهمزنگ یا کوتل ننوچی هیچ مشکلی ندارد.

ششم - جاده تا تل از قلمرو برتانیه می گذرد و از تل تا کوتل پیوار منطقه توری ها است. این قبیله در تمام مدت بسیار دوستانه بوده اند و به دلیل شیعه بودن، به راحتی نمی توانند توسط سنی های متعصب افغانستان علیه ما تحریک شوند.

از کوتل پیوار تا دریکولا (هشت مایل فراتر از علی خیل) مسیر از طریق منطقه جاجی ها می گذرد، مردمی که تمایل خوبی با ما ندارند، اما روستاها و محصولات شان به قدری تحت الحمایه ما قرار دارند که هرگز نمی توانند خصومت آشکاری از خود نشان دهند.

فراتر از دریکولا، منطقه کاملا خالی از سکنه است و اگر چه جاجی ها، منگل ها و غلزی ها می توانند تعداد قابل توجهی را در آنجا جمع کنند تا با پیشروی یک نیرو در گردنه و یا هزاردرخت و دامنه های شترگردن مخالفت کنند، هنوز هم آنچه

قبلا انجام شده است را می توان دوباره انجام داد و دشواری ها مطمینا بیشتر از آن چیزی نیست که هنگام ورود به هر منطقه کوهستانی با نیت خصمانه با آن مواجه شد.

۸. معایب این خط به شرح زیر است:

اول - از راولپندی تا کوهات، منطقه به گونه پراکنده کشت و آباد است. از کوهات تا تل، این ملاحظه با قوت بیشتری اعمال می شود. در حالی که از تل تا خوشی هیچ تدارکاتی برای پاسخگویی به الزامات ارتش برتانیه-هندی وجود ندارد. این دشواری تا حد زیادی با ساخت راه‌آهن از بین می‌رود و هر قدر خط را جلوتر برد، به همان اندازه بهتر است. نزدیکترین نقطه‌ی که می‌توان مقدار مناسبی از منابع را تهیه کرد، منطقه ختک و ناحیه بعدی بنو است که به دلیل غلاتش معروف است. اما جاده های خوب، کمک در حمل و نقل (چون حمل و نقل محلی کمیاب است) و ارتباطات ایمن پیش از استفاده کامل از این منبع مورد نیاز است. مقدار زیادی روغن را می توان از یوسفزی آورد، اما محصولاتی مانند دال و برنج باید از مناطق دورتر پنجاب تهیه شود.

دوم - از نقطه نظر بهداشتی، دورنمای اشغال دره کرم خوشحال کننده نیست. در طول هجده ماه گذشته برای نیروهای بومی بسیار ناسالم بوده است، به ویژه در تل و بالش خیل، در حالی که در سراسر دره التهاب شش (سینه بغل) و تب بسیار شایع بوده است.

سوم - مشکلات فیزیکی جاده در بین کوتل پیوار و خوشی مطمئنا بسیار بیشتر از مشکلاتی است که در مسیر خیبر وجود دارد. بدون شک به مرور زمان می‌توانند از نظر مادی کاهش پیدا کنند و هزینه چندانی هم نداشته باشند. اما ساخت یک

جاده گاری واقعا خوب بین نقاط نشان داده شده با مشکل و هزینه هنگفتی همراه خواهد بود.

چهارم – این مسیر از نقطه نظر سیاسی، هیچ مزیت مشخصی ندارد. به قولی، این یک راه فرعی به کابل یا غزنی است و در اختیار داشتن آن، ما را نسبت به قبایلی که در آن نواحی قرار دارند، در موقعیت برتر قرار نمی دهد.

۹. حال به مسیر پشاور - گندمک می پردازم. مزایای آن عبارتند از:

اول - مجموع فاصله راولپندی تا کابل ۶۷ مایل کمتر از خط کرم است.

دوم - هرگز توسط برف غیر قابل عبور نمی شود. در اعماق زمستان کوتل لته بند بیش از چند روز بسته نمی شود.

سوم - ممکن است از جمرود (جایی که راه آهن به پایان می رسد) تا کابل یک جاده خوب گاری ساخته شود.

چهارم - این جاده از طریق جلال آباد از منطقه غلزی های مهم شرقی می گذرد و یک خط ارتباطی مستقیم با بدخشان و محدوده غربی کشمیر است که فرماندهی مسیرهای آن برای چند سال پس نیز ممکن است برای ما اهمیت قابل توجهی داشته باشد.

پنجم - این مسیر ما را قادر می سازد که در پشت سر مهمندها، باجوری ها، سواتی ها و آفریدی ها قرار گیریم. در نهایت، این جاده تاریخی قدیمی به هند است که تهاجمات پیشین از آن عبور کرده است و شاهراه بزرگ تجاری بین هندوستان و آسیای مرکزی بوده است که برای قرن ها تجارت در امتداد آن ادامه داشته و هیچ چیزی آن را منحرف نکرده است.

۱۰. معایب این خط عبارتند از:

اول - گرمای شدید در ماههای تابستان که آن را از جمرود تا گندمک بسیار ناسالم می‌کند و تا حد زیادی آن را در مناسب‌ترین زمان برای عملیات نظامی در افغانستان می‌بندد.
دوم - عدم وجود تقریبا تمام تدارکات بین گندمک و بتخاک و این واقعیت که جاده در تمام طول خود از منطقه‌ی می گذرد که در آن قبایل جنگجو و متعصب زندگی می کنند که هم اراده و هم ابزار ایجاد دردسر قابل توجه در صورت سازماندهی و اختلال یکجایی را دارند.
سوم - نیروی بسیار بزرگی که برای باز نگهداشتن ارتباطات و گردنه ها و مواضع متعدد آماده برای اقدامات تدافعی لازم است.

۱۱. با مقایسه این دو مسیر از نظر نظامی و بهداشتی، فکر می‌کنم که خط کرم بیشترین مزیت‌ها را دارد، مشروط بر اینکه نیروها عمدتا در انتهای بالای دره یعنی در کوتل پیوار، شلوزان و آریوب قرار گیرند. اما به دلایل سیاسی و تجاری در مورد ارجح بودن خط خیبر تردیدی وجود ندارد. در واقع، من بر این باورم که تنها به دلایل سیاسی، اگر قرار باشد که ارتباط با کابل همیشه باز بماند، نگهداری آن از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱۲. اکنون به موضوعی می پردازم که اهمیت آن را دست کم نمی گیرم، یعنی آیا پس از عقب نشینی نیروهای ما از افغانستان، واقعا برای حفظ جاده از سرحدات شمال‌غربی هند به کابل نیازی وجود دارد یا خیر.

افغانستان امروز با افغانستان زمان انعقاد معاهده گندمک بسیار فرق دارد. افغانستان که توسط یک امیر قوی اداره می‌شد، ارتش قوی داشت و مجهز به

توپخانه‌های متعدد و مهمات جنگی و قدرتی بود که برای هند مطلقا ضروری بود تا به آن دسترسی داشته و بالای آن برخی کنترول می داشت. کابل پایتخت حکومت به زرادخانه و پادگان بزرگی تبدیل شده و مصلحت نبود که به حاکم آن اجازه داده شود تا ارتباط مستقیم با روسیه داشته باشد، نماینده روسیه را بپذیرد و نماینده برتانیه را رد کند و همه پیشنهادهای روابط دوستانه با هند را نادیده انگارد.

افغانستان تنها خرابه سابق آن است و با آن که هنوز قادر به ترکیب های قوی و قدرتمند برای شرارت است، دیگر به عنوان یک قدرت نظامی وجود ندارد و عملاً تهدیدی برای هند نیست.

۱۳. اشغال کابل در اکتبر ۱۸۷۹ اطلاعات بسیار ارزشمندی را در مورد قدرت تهاجمی امیر که در ارتش، زرادخانه مجهز و صنعتگران ماهر خود داشت، برای ما آشکار کرد. با چنین وسایلی که او برای خیر یا شر در اختیار داشت، به راحتی می توان پیش بینی کرد که اگر روسیه با افراد، پول یا افسران به او کمک می کرد، چه دشواری های جدی در هر زمان ممکن بود، پیش بیاید.

۱۴. این آشکارسازی تدارکات جنگی قابل توجه امیر که تاکنون به دقت از ما پنهان شده بود، مطمینا به خودی خود توجیه کافی برای اقداماتی است که حکومت هند در زمان اعلام جنگ علیه افغانستان در ۱۸۷۸ اتخاذ کرد. افزون برآن، این افشاگری ها خرد بخشی از معاهده گندمک را به اثبات رساند که بر اصلاح سرحدات خودمان و استقرار نیروهای برتانیه در خیبر و کرم اصرار داشت. تا زمانی که افغانستان یک همسایه نیرومند و دشمن باشد، بسیار مهم است که ما در فاصله ضربه زدن بر پایتخت آن قرار داشته باشیم.

۱۵. اگر مردم افغان در همان وضعیتی باشد که در یک سال یا حتی کمتر از آن قرار داشت، کسی که کاملا با سیاست سرحدات شمال‌غربی هند آشنا باشد، تردید نخواهد کرد هر دو مسیر با چنان قدرتی حفظ شود که نیروی قابل توجهی به سرعت به سوی کابل حرکت کند. اما، آن گونه که در بالا بیان کردم، این شرایط کاملاً تغییر کرده و قابل بررسی است که آیا در حال حاضر نیاز واقعی وجود دارد که هزینه و مسئولیت اشغال خط کرم یا خیبر را متحمل شویم.

۱۶. اولین نکته که باید تصمیم گرفت این است که از نگاه تهاجمی یا دفاعی، چه استفاده های احتمالی در آینده از این مسیرها می شود و تا چه اندازه به امنیت امپراتوری هند کمک می کند.

۱۷. با این حال، این نکته که نمی توان درباره آن تصمیم گرفت یا حتی به گونه منصفانه درباره آن بحث کرد، بدون در نظر گرفتن دقیق مسیری که اکنون، به جرات می گویم، حتی از خیبر یا کرم اهمیت بیشتری دارد. منظورم خط سوکور یعقوب آباد و بولان به قندهار و افغانستان غربی است.

کندهار، جایی که ما می توانیم اگر بخواهیم به‌گونه دایم پادگانی از نیروهای برتانیه مستقر کنیم، به سرعت با سیستم راه‌آهن عمده هند در ارتباط بوده و به زودی (از نظر زمان) در یک سفر نسبتا کوتاه به بندر مهم کراچی وصل می شود. این بندر ناگزیر باید پایگاه تمام عملیات نظامی در مسیر قندهار-هرات باشد؛ این خط، اگر اشتباه نکنم، پس از این صحنه جنگ ما علیه افغان ها یا روس ها در آسیای مرکزی خواهد بود.

خط قندهار - هرات قطعا مشکلات کمتری نسبت به هر خط دیگر برای ما ایجاد می کند و با تکمیل خط آهن به قندهار، آن جا نقطه شروع ما خواهد بود. هرات از آنجا براساس مسیر شمالی یا جنوبی حدود ۳۵۰ یا ۴۰۰ مایل فاصله دارد. این جاده برای توپ های چرخدار کاملا عملی است و در بخشی از مسیر مقدار مناسبی از غلات و علوفه قابل تهیه است.

۱۸. البته نمی توان پیش بینی کرد که هدف آینده روسیه چه خواهد بود، اما با توجه به شرایط تغییریافته کابل، این احتمال وجود دارد که هرات و قندهار نقاطی باشند که تلاش های روسیه به سمت آنها سوق داده خواهد شد، خواه حمله به هند به گونه جدی یا صرفا تظاهری برای مهار نیروهای ما و جلوگیری از مراسله آنها از هند به پارس یا آسیای صغیر باشد. تحت هر شرایطی، فکر می کنم، با این خط است که تمام عملیات تهاجمی ما می تواند به بهترین نحوی انجام شود.

۱۹. ما از تجربه دریافتیم که برای اشغال کابل و حفظ ارتباطات با هند از مسیر خیبر به نیروی بسیار قابل توجهی نیاز است. این واقعیت را نمی توان انکار کرد که اگر حاکم کابل در آینده توسط افسران روسی کمک شود، ارتش ۲۵ هزار نفری که اکنون لازم است فقط در خط خیبر به کار گرفته شود، باید به میزان قابل توجهی افزایش یابد. من فکر نمی‌کنم که حتی اگر افغان‌ها هم در کنار ما باشند، ما می‌توانیم در افغانستان شرقی و غربی با روسیه به همان اندازه مؤثر برخورد کنیم.

۲۰. من می توانم این اظهارات را خلاصه کنم و عقیده خود را بیان کنم که در آینده، با توجه به شرایط بسیار تغییر یافته مردم افغانستان، باید تصمیم بگیریم که سمت راست را رد نموده و از سمت چپ خود تهاجمی عمل کنیم. به عبارت دیگر،

ما باید تصمیم بگیریم که در سرحدات شمال‌غربی خود صرفا در حالت دفاعی باقی بمانیم و تمام توان خود را برای ضربه زدن به سمت قندهار متوجه سازیم. ما افراد کافی و مواد لازم برای تضمین فعالیت خود در بیش از یک خط نداریم.

اینکه تا چه حد ممکن است اقدامات تهاجمی ما در افغانستان جنوبی یا غربی اعمال شود، به ندرت در محدوده این ورق قرار می گیرد، آن گونه که مطمینا به احتمالات متعدد و پیچیده مانند نگرش پارس، هدف و قدرت روسیه و اوضاع افغانستان به گونه کلی بستگی دارد. ممکن است پیشروی سریع در هرات و جمع آوری ارتش قابل توجه در آنجا ضروری تشخیص داده شود، یا از سوی دیگر، مطلوب تلقی شود که عملیات به خود قندهار یا سیستان و وادی هلمند محدود شود. اگر به این نتیجه برسیم که قندهار خطی است که تمام تحرکات تهاجمی علیه روسیه از طریق آن انجام خواهد شد، برای هدف فعلی ما کافی است. در صورت پذیرفتن این نکته، آنچه باقی می ماند، حفظ ارتباط بین سرحد شمال‌غربی هند و کابل است.

نظر من که با تردید قابل ملاحظه ارائه می کنم، این است که خط کرم باید به گونه کلی کنار گذاشته شود و مسئولیت های که در مسیر خیبر باید متعهد شویم، به مواردی محدود شود که اجرا و یکپارچگی هر یک از آنها مربوط به تضمین های داده شده به حاکمان لالپوره و کنر باشد.

۲۱. مشاهده کابل در شرایط تغییر یافته و ضعیف که ما آن را با حاکم ناتوان از ایجاد دردسر یا حتی تشویش در هند، رها می کنیم و دانستن اینکه (آن گونه که اکنون انجام می دهیم) با چه سهولت و سرعت می توانیم دوباره در هر زمان با

هر یک از دو راه خود را بر کابل مسلط کنیم، دلیلی نمی بینم که چرا نیروهای منظم در کرم یا خیبر نگه داشته شوند.

ما اکنون کاملا از مشکلات فوق‌العاده روسیه برای پیشروی به سمت هند از طریق کابل آگاه هستیم و تا چه حد می‌توانیم با قیام قبایل در امتداد خط ارتباطات، او را مجروح و آزار دهیم تا او بتواند خود را نگه دارد و یا با ابتکار عمل از مرکز پیشرفته و امن ما در قندهار. هر قدر خط ارتباطات طولانی تر و دشوارتر باشد، موانعی که روسیه باید بر آن ها غلبه کند، بیشتر و بیشتر می شود و به همان اندازه که یک مایل از جاده کوتاه نمی شود، اجازه می دهد تا شبکه دشواری ها تا دهانه گذرگاه خیبر گسترش یابد.

۲۲. به دلایل سیاسی، احتمالا برای ما لازم است که خیبر یا شاید تا لندی کوتل، پیشبولک یا هر مکان دیگری کنترل داشته باشیم. من برای تامین این امر، از اجیران هزاره یا افریدی استفاده می‌کنم، اما استخدام نیروهای عادی فراتر از پشاور را به شدت رد می‌کنم.

به نظر من بسیار بعید به نظر می رسد که ما برای سالیان متمادی وارد کوه های جنوب و غرب خیبر شویم تا بتوانیم یک قرارگاه مناسب و سالم برای نیروهای برتانیه و بومی پیدا کنیم و از آنجا که ادامه اشغال قرارگاه های مانند جمرود، علی مسجد یا حتی لندی کوتل، بدون آسیب بیشتر از آنچه نتیجه می دهد، به ندرت امکان پذیر است، توصیه من این است که نیروهای خود را به گونه کامل از خیبر خارج کنیم. قرار دادن آن‌ها در موقعیت‌های آنسوی سند باعث تضمین نیروی سالم و کارآمد برای حضور در میدان در هر زمانی از سال می شود.

۲۳. برای رسیدن به این نتیجه، تا آنجا پیش می‌روم که تمام یا تقریبا تمام نیروهای اروپایی را از پشاور خارج می‌کنم و پادگان را به کمترین قدرت ممکن کاهش می‌دهم.

اکنون به نظر من مساعدترین فرصت برای انجام این پروژه است که از دیرباز مورد توجه و توصیه بسیاری از کسانی است که وادی پشاور را به خوبی می شناسند. ما افغانستان را تحقیر کردیم و قدرت امیر کابل را از بین بردیم. ما به افغان‌ها و قبایل بین کابل و هند آموختیم که هیچ انکاری را نمی‌پذیریم و می‌توانیم به هر کجا که بخواهیم برویم، این امکان وجود دارد که هر زمان که بخواهیم سریعا به کابل پیشروی کنیم و مهم تر از همه، ماندن در آنجا تا هر زمانی که ما می خواهیم. این ها برای تمام قبایل، حتی تا افریدی ها غیرممکن بود و تلویحا معتقد بودند که ناملایمات زمستان و حمایت قدرتمند افغان‌ها باید منجر به نابودی ما شود. بنابراین، کاهش پادگان در پشاور را نمی توان به ترس یا ضعف ما نسبت داد. این ترتیبات به عنوان بخشی از طرح کلی ما پس از سرنگونی کامل افغان ها در نظر گرفته می شود.

تا زمانی که نیروهای ما در خیبر مستقر اند، یک پادگان بزرگ باید در پشاور حفظ شود. اشغال این مکان ها نمی تواند گران تمام شود و خدمت سربازی حکومت را برای طبقاتی که ارتش بومی از آنها استخدام شده است، ناپسند می کند. این یک موضوع جدی است و نباید به صورت تیوریک به آن پرداخت. تنها افرادی که در میان سربازان زندگی می کنند می دانند که محل اقامت آنها در مکان های ناسالم چه تاثیری دارد.

۲۴. وقتی افغانستان توسط مرد توانا مانند شیرعلی اداره می شد که بنا بر هر دلیلی با حکومت برتانیه به شدت دشمن شد و ارتشی متشکل از حداقل ۵۰ هزار نفر با نظم خوب با حدود ۳۰۰ توپ و مقدار زیاد مهمات داشت، پشاور مکان بسیار مهمی بود. وقتی یک پادگان افغانی در علی مسجد وجود داشت و وقتی افریدی ها، به قول خودشان، شانس و اقبال حکومت برتانیه و حاکم کابل را در ترازو می سنجیدند، ممکن نبود که خیبر را نادیده گرفت. اما آن گونه که پیشتر توضیح دادم، این وضعیت از بین رفته است. افغان ها دیگر یک مردم متحد نیستند. ارتش آنها شکست خورده و پراگنده شده است و بیشتر توپ های آنها در اختیار ماست.

۲۵. اگر من درست تصور کنم که مبارزه بعدی ما در خط قندهار خواهد بود، بسیار ناخوشایند است که ۱۰ هزار یا ۱۲ هزار سرباز در خیبر و پشاور محبوس شوند. پیشروی یا حتی نمایش آن از طریق خیبر مزیت بسیار مشکوک خواهد داشت و قطعا نباید در چنین زمانی با تحریک قبایل ساکن در کنار رودخانه کابل برای خود مشکل ایجاد کنیم.

همچنان باید به خاطر داشت که اگر آغاز سومین لشکرکشی ما باعث اشغال نظامی خیبر شود، دیگر نمی توانیم از آن عقب نشینی کنیم. ما باید آن را در پایان این کارزار رها کنیم، یا با تمام خطرات آن را نگه داریم. آنچه را که ما در زمان پیروزی خود یک عمل احتیاط، حکمت و اعتدال می دانیم، در زمان آغاز جنگ توسط قبایل مرزی ما یک عمل ضعف تلقی می شود.

۲۶. من متوجه هستم که مقامات سیاسی موافق اند که ممکن است با افریدی ها ترتیباتی اتخاذ شود تا خیبر را با اجیران نگه دارند و بخش بزرگی از پادگان

پشاور ممکن است به ساحل چپ سند عقب نشینی نموده و در ارتفاعات جنوب جاده اصلی، نزدیک خط آهن و احتمالا نه چندان دور از کمپبیلپور مستقر شود.

چنین حالت، به شرط داشتن یک سیستم حمل و نقل مناسب، ما را برای اهداف تهاجمی بسیار قوی تر از آنچه تاکنون بوده ایم، آماده می سازد. پادگان پشاور فقط در روی کاغذ بسیار نیرومند بوده است: ناسالم بودن مکان و لزوم تامین امنیت یک قرارگاه در نزدیکی تپه ها، در موارد بسیاری این را ثابت کرده است.

۲۷. من تجربه پنج سال پشاور را دارم و بنابراین می توانم گواهی قابل اعتمادی بر ناسالم بودن آن داشته باشم. این یک واقعیت است که هنگام بازدید از قرارگاه در خزان ۱۸۷۸ و دوباره در ۱۸۷۹، سربازان را چنان بیمار یافتم که به سختی می‌توانستند وظیفه نگهبانان عادی را اجرا نمایند. همچنین مشاهده کردم که فرقه مستقر در پشاور که به خدمت می‌آیند، همیشه نسبت به سپاهیان سایر قرارگاه ها بیمارتر اند.

۲۸. نیروهای مستقر در کمبیلپور مزایای زیر را نسبت به پادگان پشاور خواهند داشت:

اول - آنها اتاق های سالم خواهند داشت.

دوم - آنها با وظیفه نگهبانی بیش از حد مورد آزار قرار نخواهند گرفت.

سوم - آنها می توانند با اطلاع چند ساعته به هر سمتی راهپیمایی کنند، بدون اینکه مجبور به گذاشتن دسته های قوی برای نگهبانی از قرارگاه های خود باشند.

تکمیل راه آهن به پشاور و شاید تا جمرود، پل زدن رود سند در اتک یا نزدیک آن و نگهداری تعداد کافی حیوانات باری با سربازان در کمبیلپور، شرایط ضروری تغییرات پیشنهادی است.

۲۹. در حالی که من قویا از عقب نشینی کامل نیروها از دره کرم دفاع می کنم، باید امیدوار باشم که این منطقه تحت هیچ شرایطی دوباره به درانی ها بازگردانده نمی شود. من به نمایندگی از طرف حکومت هند به توری‌ها گفته ام که این موضوع هرگز اتفاق نمی افتد.

فکر می‌کنم، هیچ ترتیباتی بهتر از اعطای ناحیه کرم به برخی از روسای بومی، وفادار و مورد تائید، مانند نواب سر غلام حسین خان نمی‌توان داشت. این عملا در راستای منافع ما خواهد بود و برای یک فرمانده مرزی که خانواده‌اش بیش از سی سال صادقانه و فداکارانه به حکومت برتانیه خدمت کرده‌اند، پاداش مناسبی خواهد بود.

۳۰. ناحیه خوست را می توان به عنوان زندگی-جاگیر (املاک زندگی) به سردار ولی محمد خان سپرد که در اوایل ۱۸۷۹ در دره کرم به من ملحق شد یا شاید بتوان گفت، سهم خود را با ما انداخت و بسیار تردید دارم که او بتواند پس از خروج ما در کابل بماند.

سردار و نواب سُر غلام حسین خان دوستان سریع اند و بدون شک می توانند در حین حکومت بر نواحی مجاور کرم و خوست از یکدیگر پشتیبانی و حمایت کنند.

من فکر می کنم، بهتر است منطقه جاجی را شامل خوست نموده و آن را در جاگیری سردار ولی ملامحمد خان قرار دهیم. این امر از افتادن موقعیت مهم کوتل

پیوار به تصرف حاکم کابل جلوگیری می کند و مقامات کابل را از همسایگی کرم دور نگه می دارد.

۳۱. به ارتباط سردار عبدالرحمن خان: هیچ یک از اشراف یا سردارهای برجسته افغانستان که من با آنها برخورد کرده ام، قوت یا نفوذ کافی برای حفظ قدرت خود ندارند، بدون چنان حمایتی که من باورمندم هیچ حکومت برتانیه حاضر به وعده یا ارائه آن نخواهد بود. عبدالرحمن تنها در میان آنها احتمالا قادر به انجام این کار خواهد بود. عبدالرحمن به تنهایی در میان آنها احتمالا چنین توانایی داشته باشد؛ حتی او قطعا در ابتدا به کمک های پولی قابل توجه به حکومت ما وابسته خواهد بود، اما اگر به گزارش های او باور داشته باشیم، تنها مردی در کشور است که می تواند بر آن حکومت کند و قدرت خود را محکم سازد.

۳۲. هیچ ترتیبات دیگر، عملی به نظر نمی رسد؛ من توصیه می کنم که هرات و ترکستان باید شامل قلمرو کابل شوند. در واقعیت، به استثنای قندهار (که هیچ وقت نباید چنگ ما در آن سست شود)، دره کرم، گذرگاه خیبر و املاک-زندگی پیشنهادی ولی محمد در خوست، کابل باید تمام قلمرو های اصلی خود را حفظ کند.

۳۳. من نظرات خود را چنین با جرأت و آزادانه در رابطه با مناسبات آینده با افغانستان ابراز کردم و اطمینان دارم که در مخالفت از سیاستی نباشد که تا کنون توصیه کرده ام و برای اجرای آن حکومت هند لازم دانسته که جنگ طولانی و پرهزینه داشته باشد.

از جلالتمآب وایسرا و فرماندار کل خواهش می کنم، به خاطر داشته باشید که هیچ کس بیش از من از کاهش بی دریغ قدرت نظامی افغانستان حمایت نکرده است. به نظر من اهداف این سیاست به بهترین نحو حاصل شده است. نزدیک به یک سال اقامت در کابل مرا به حقیقت این موضوع متقاعد کرد که افغانستان به عنوان یک عامل خطر برای امپراتوری هند از بین رفته است.

۳۴. اواضاعی که موجب معاهده گندمک شد، به کلی تغییر کرده است. به جای اینکه ما موظف به اشغال مواضع استراتژیک پیشرفته‌ی شویم که آن معاهده برای ما تضمین کرده است و امنیت امپراتوری هند، ما را مجبور کرد تا زمانی آن را نگه داریم که کابل یک مرکز قدرت بزرگ سیاسی و نظامی بود، اکنون می توانیم نیروهای خود را در داخل محدوده سرحدات اصلی خود خارج کنیم. حال، ما هیچ ترسی از افغانستان نداریم و بهترین کار این است که آن را تا حد امکان به حال خودش رها کنیم.

۳۵. ممکن است برای دوستان ما چندان تملق نباشد، اگر بگویم و اطمینان دارم که، هر چه افغان‌ها ما را کمتر ببینند، کمتر از ما بدشان می‌آید.

اگر روسیه در سال‌های آینده تلاش کند که افغانستان را اشغال کند و یا از طریق آن به هند حمله نماید، ما باید شانس بیشتری برای پیوستن افغان‌ها به منافع خود داشته باشیم، اگر در این مدت از هرگونه مداخله در امور آنها اجتناب کنیم.

اشغال نظامی قندهار آن گونه که قبلا گفتم از اهمیت حیاتی برخوردار است. اما حتی در آنجا نیز باید حضور خود را کم تر احساس شود و تنها سیاست خارجی حاکم آن ولایت را کنترول کنیم.

۳۶. اگر مذاکرات کنونی با عبدالرحمن به نتیجه برسد، باید با کمترین شرایط ممکن مانع او شویم. اما اگر شکست بخورد، من تمایل دارم که بگذاریم قبایل افغانستان شرقی در مورد یک امیر راضی شوند. با گذشت زمان، یک مرد قوی راه خود را برای رسیدن به قدرت باز می کند و در عین حال عاقلانه تر این است که یک حاکم را بر آنها تحمیل نکنیم. مطمینا هیچ نامزدی از جانب ما قابل قبول نخواهد بود و به احتمال زیاد نمی تواند پس از بازگشت ما، خود را حفظ کند.

۳۷. تحت هر شرایطی شدیدا طرفدار این هستم که پس از سپری شدن گرمای شدید تابستان هند و امکان سفر از طریق خیبر، در کابل نمانیم. اگر در این فصل سال که همه چیز به نفع ماست، نتوانیم مسایل با افغان‌ها را حل و فصل کنیم، مطمینا نمی‌توانیم این کار را در زمستان انجام دهیم، وقتی که دشواری‌های یک کار بی اندازه افزایش می‌یابد.

۳۸. علاوه بر این، من نمی توانم با شدت بر توجه حکومت هند به عدم گذاشتن بخش بومی ارتش در میدان پس از خزان تاکید کنم. بسیاری از هنگ ها از اکتبر ۱۸۷۸ در خدمت خواهند بود. آنها به گونه تحسین برانگیزی عمل کرده اند – در واقعیت من شک دارم که ارتش بومی در دوره های پیش هرگز بیش از این وفادارتر و شجاعانه تر رفتار کرده باشد؛ تمام مقامات خوش قلب اند و هر کاری را با شادی انجام می دهند. با آن هم، محدودیتی وجود دارد که فراتر از آن غیرسیاسی است که آنها را مجبور کنیم از هند دور بمانند. این محدودیت را دو سال قرار می دهم.

آرامش و استراحت نیروهای که اکنون در حال خدمت اند، اگر غیرعملی نباشد، دشوار است. تمام گورکه ها و تقریبا تمام سپاه پنجاب در صف اول قرار دارند. این یکی دیگر از استدلال های قوی به نفع خروج زودهنگام است.

۳۹. در بازگشت به هند، صمیمانه امیدوار هستم که افسران و مردان بومی از هر امکاناتی برای بازدید از خانه های شان برخوردار شوند و از هر لحاظ با آنها آزادانه رفتار شود. آنها سزاوار تمام چیزهای اند که حکومت می تواند برای آنها انجام دهد و اگر چه غیبت طولانی مدت از هند قبلا بر استخدام تاثیر داشته است، من مطمئن هستم که افراد باید خود را در مناطق خود نشان دهند تا افراد کافی جذب شوند. ارتش بومی پس از دو سال استراحت باید بهتر از اکنون باشد. من با اطمینان پیش‌بینی می‌کنم که چنین خواهد بود و در صورت لزوم، برای کارزار دیگری مناسب و مایل خواهند بود.

۴۰. من اطمینان دارم، ممکن است با طرح موضوعی که تا حدودی با مقصد اصلی این مقاله بیگانه است معذور باشم، اما واقعیت این است که شرایط، رفاه و وفاداری ارتش بومی همیشه باید عوامل مهمی در تعیین مسائل سیاست خارجی هند باشد.

ضمیمه ۴ در سند ۲۵

یادداشت، ۲ جولای ۱۸۸۰

از ژنرال سر ستیوارت فرمانده نیروها، افغانستان شمالی، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

در ارائه نظرات در مورد یادداشت ۲۹ می سپهبد سر ژنرال رابرتس در باره خطوط ارتباطات با افغانستان لازم است در آغاز بگویم که وارد انتقادات موجز آن نمی شوم، زیرا با رانش آن صمیمانه موافقم.

اگرچه ممکن است برخی اختلاف نظرها در استدلال های مطرح شده در یادداشت ژنرال رابرتس مجاز باشد، اما آنها به اندازه کافی قوی اند که ضرورت های سیاسی و نظامی سرحدات ما، تحت شرایط موجود، ما را ملزم به حفظ پادگان ها در کرم یا خیبر نمی کند.

ما برای تهاجم به افغانستان به امکانات بیشتر از آن نیاز نداریم که موقعیت ما در جنوب و تسلط ما بر خیبر در شمال تضمین شده است. ایراداتی ژنرال رابرتز در مورد استقرار دایمی نیروها در کرم یا خیبر، به نظر من کاملا قطعی است، چه از نظر استراتژی و چه از نظر سیاست یا اقتصاد.

من همچنین با ژنرال رابرتس در این مورد موافقم که اگر نیروهای متحرکی که برای امنیت حفظ می‌شوند در مواضع سالم در سمت شرقی سند مستقر شوند، در واقعیت سرحدات ما قوی‌تر می‌شوند، جایی که می‌توانند در هر زمان بدون مشکل از آنجا خارج شوند، به جای این که در حال حاضر در ورای رود سند در ایستگاه های پیشرفته و ناسالم محصور بوده و فقط از نظر نام قوی اند.

از آنجا که پشاور احتمالا پایان راه آهن جاری خواهد بود، نمی توان آن را به گونه کامل از پادگان اروپایی خود جدا کرد، اما تصور پیشنهاد شده در این مقاله می تواند با تکمیل موقعیت ریشه دار، به گونه مداوم حفظ شود که در آن قرارگاه حدود

۱۲ یا ۱۳ سال پیش شروع شده بود، تا حدی که برای پادگانی که بتواند برای مدتی خود را حفظ کند، ضروری پنداشته می شد.

سنگربندی باید قوی باشد، اما نیازی نیست که گسترده باشد، زیرا می‌توان در کوتاه‌ترین زمان آن را تقویت کرد و وقتی راه‌آهن تکمیل شد، پادگان اروپایی که آن را نگه می‌دارد ممکن است هر دو یا سه ماه یکبار تعویض شود.

این یادداشت در مطابقت با تلگرام دفتر خارجه مورخ ۲۸ ماه گذشته ارائه شده است.

ضمیمه ۵ در سند ۲۵

تذکر عزتمند سر ایجرتون، سپهبد پنجاب، در مورد یادداشت سر رابرتس، کابل، ۱۲ می ۱۸۸۰ در باره خط ارتباط دایم بین هند و افغانستان

در این یادداشت، سر رابرتس، نه تنها مسئله بهترین خط ارتباط دایم بین هند و افغانستان را بررسی کرده است؛ بلکه پیشنهاداتی نیز در مورد موقعیت نظامی آینده ما در سرحد شمال‌غربی هند ارائه کرده است که نیاز به بررسی دارد، زیرا آنها شامل موضوعات بسیار و سنگینی اند که به نظر می رسد مورد توجه کافی قرار نگرفته اند.

۲. در نتیجه گیری بند ۱۱ یادداشت که گفته شده، مسیر پشاور - خیبر به کابل برتر از مسیر کرم - گذرگاه شترگردن است، کاملا موافقم.

۳. نظر من در این مورد در نامه شماره ۸۶۸ مورخ ۱۸ سپتمبر ۱۸۷۹ به دفتر خارجه ارائه شده و به دلایلی که در آن ذکر شده و به آن پابندم، هیچ شک ندارم که مسیر خیبر - جلال آباد بهترین مسیر به افغانستان شمالی است. این مسیر اصلی تجارت است، در زمستان عاری از برف بوده و در تمام فصول باز است.

۴. پشاور که همیشه پایگاه عملیات هر ارتشی پیشروی کننده به سمت کابل بوده و خواهد بود، ۱۵۴ مایل از آن فاصله دارد. در حالی که در خط کرم باید راولپندی پایگاه دایمی باشد که ۳۳۲ مایل از کابل فاصله دارد، اگر این خط در نظر گرفته شود.

۵. با توجه به مسافت و مشکلات فزیکی هر یک از این مسیرها، عرض می کنم که مسیر خیبر بهترین است.

۶. سر رابرتس در مرحله بعدی به بررسی خط سرحدی می پردازد که برای ما لازم است هنگام عقب نشینی از کابل رعایت کنیم.

7 .او طرفدار حفظ قندهار است [بندهای ۱۷ و ۲۰] و در نظر می گیرد که اگر قندهار را نگه داریم و راه آهن را تا آن جا تکمیل کنیم، ممکن است خط کرم را به گونه کلی رها کنیم و تنها مسئولیت های را در خط خیبر بپذیریم که جهت اجرا و ضمانت به حاکمان کنر و لالپوره داده باشیم.

۸. او در این دیدگاه پیشنهاد می کند که کرم و خوست به روسای بومی واگذار شود و تمام نیروهای منظم از مناطق غرب پشاور در خط خیبر خارج شوند، گذرگاه خیبر و مکان های انتخاب شده در غرب آن با سربازان اجیر نگه داری گردد. او

همچنین پادگان پشاور را به کمترین قدرت ممکن کاهش داد و تمام یا تقریبا تمام نیروهای اروپایی را از پشاور به ایستگاه های سالم تر در شرق سند خارج کرد.

۹. با تمام گفته های ژنرال رابرتس در مورد اهمیت قندهار و ضرورت نگهداری آن موافقم.

اگر بخواهیم از مسیر این دره تا کابل صرف نظر کنیم، کرم دارایی قابل وصفی ندارد. درآمد آن کم و ناچیز است. قلمرو از تل تا کوتل پیوار که برای هر هدفی باید نگهداری شود، یک دامنه باریک به عرض چند مایل و طول حدود ۶۵ مایل است که از هر دو طرف در معرض هجوم قبایل مستقل قرار دارد. نگهداری آن چیزی جز تامین جاده یا رهایی از عهدی که به مردم داده شده، نیست. ما به ساکنان قول داده ایم که در زیر کابل قرار داده نخواهند شد و فکر می کنم این وعده باید عملی شود. من هیچ مخالفتی برای دادن کرم به یک رئیس بومی که با ما خوب باشد، نمی بینم؛ به شرطی که بتواند بدون کمک ما، خود را در آنجا نگه دارد.

۱۰. اگر، آن گونه که من فکر می کنم، نامزد ما نیاز به نیروی نظامی برای کمک به او در حفظ قلمرو داشته باشد، بهتر است کرم را خودمان نگه داریم و رئیس را به نحو دیگری پاداش دهیم. اگر خوست نتواند توسط نامزد ما نگهداری شود، من آن را رها خواهم کرد. ما هیچ تعهدی در قبال مردم آن نداریم و نیازی نیست که در مورد واگذاری آن ابهام داشته باشیم.

۱۱. من فکر می کنم خوست و کرم با هم قلمرو بزرگی را برای اداره و نگهداری توسط یک مرد ایجاد نمی کند. اگر سردار ولی محمد از نفوذ کابل جدا شده و به ما وابسته شود، کرم و خوست به او عطا می شود، بدون اینکه از قول مان به مردم

کرم تخطی کرده باشیم. این مزیت در دادن خوست به یک رئیس دوست وجود دارد که بدین وسیله باید کرم را از حملات غارتگرانه از جنوب توسط وزیری ها و داوری ها نجات دهیم و تجربه سال گذشته ما را به این فکر می رساند که ممکن است تکرار شود. اگر ما در قبال مردم بی‌تعهد بودیم، از کرم به‌کلی دست می‌کشیدیم. اما اگر بر اساس وعده های خود مجبور به جدایی آن از کابل باشیم، هیچ طرحی بهتر از اعطای آن با خوست به یک رئیس دوست نمی تواند باشد. طرحی برای الحاق کرم و قرار دادن آن در پنجاب به عنوان یک منطقه مرزی در دست بررسی است؛ اما من فکر می کنم، بهتر است آن قلمرو را به یک رئیس بومی واگذار کرد، یا به گونه کامل رها کرد، تا اینکه آن را برای همیشه به این ولایت اضافه کرد.

۱۲. در جانب خیبر، لزوم باز نگه داشتن راه، وعده ها و تعامل ما به افریدی های خیبر، رئیس مهمند لالپوره و سید بادشاه کنر و همچنان امنیت وادی پشاور باید با درنظرداشت گستره قلمروی ما و قدرت و ترکیب پادگان پشاور در نظر گرفته شود.

۱۳. جنرال رابرتز استدلال می کند، چون ما هیچ ترسی از کابل نداریم و هر گونه حمله به هند از شمال در امتداد خط قندهار خواهد بود و نه از سمت کابل؛ پس محبوس ساختن نیروها در پشاور شرم آور خواهد بود. ما باید از فرصت حاضر برای کاهش پادگان پشاور استفاده کنیم و همه یا تقریبا تمام نیروهای اروپایی خود را به ایستگاه های سالم در شرق سند خارج کنیم و خیبر را با نیروی اجیر نگه داریم و تا حد امکان قلمرو کمتری فراتر از گذرگاه واقعی را اشغال کنیم.

۱۴. اگر قراردادهای که با سید بادشاه کنر انجام داده ایم، ایجاب نه کند که از او در برابر کابل محافظت کنیم، یکی از دلایل حفظ قلمروهای فراتر از خیبر حذف می شود. اما اگر متعهد به حفاظت از او هستیم، باید موضعی را ایجاد کنیم تا ما را قادر سازد که به وعده خود عمل کنیم و از او محافظت کنیم. زیرا از تجربه گذشته می دانیم که هیچ توافق نامه‌ی مانع از آن نمی شود که حاکم کابل به آن روسا و افرادی که با ما روابط دوستانه داشته اند و دوباره زیر قدرت او گیرند، صدمه نرساند و سرکوب نکند. اگر تعاملات ما با کنر، ما را مجبور به تصرف قلمرو تا جلال آباد سازد، باید خط را با نیروها حفظ کنیم. اگر وعده ما با کنر مستلزم الحاق چنان ساحه بزرگ نباشد، ما همچنان باید آنچه را که برای قادر ساختن ما به انجام خواسته های مان با رئیس مهمند لالپوره ضروری است، در نظر بگیریم. این رئیس، محمد اکبر خان با تائید حکومت هند از افسر سیاسی، تضمین های مشخصی دریافت کرده است که علیرغم هرگونه تغییر در حکومت کابل، در مالکیت های خود باقی خواهد ماند. این وعده ها زمانی داده شد که محمد صدیق خان پسر عموی محمد اکبر که نامزد و پسر عموی یعقوب خان بود، در دسامبر ۱۸۷۹ بر ضد ما روی آورد.

۱۵. برای محافظت از رئیس لالپوره لازم است که ما باید یک راه باز از طریق خیبر تا دکه داشته باشیم. من فکر می کنم که خیبر را می توان با اجیرانی که در حال حاضر تقریبا به گونه کامل از قبایل افریدی و زیر فرماندهی یک افسر برتانیه گرفته می شود، نگه داشت؛ مشروط بر اینکه یک نیروی قوی در پشاور موجود باشد که بتواند آن مکان را حفظ کند و ستون متحرک و مجهز به حمل و نقل و آماده عملیات در مرز را در صورت لزوم نگه دارد.

من کاهش پادگان پشاور را به کمتر از قدرت لازم برای تاثیرگذاری بر این موضوع در تمام فصول منسوخ می‌کنم. لازم نیست نیروی زیادی از اروپایی ها را در پشاور نگه داریم، جایی که بسیار ناسالم است. پادگان ممکن است از نیروهای بومی تشکیل شود. این درست است که نیروهای بومی تا کنون به اندازه اروپایی ها در پشاور بیمار بوده اند، اما به اعتقاد من، در هر دو مورد، این تابع سیستم امداد رسانی است که پادگان را با مردان تازه نفسی تامین می کند که فرصتی برای عادت کردن اقلیمی ندارند. اگر پادگان بومی پشاور مانند هنگ‌های نیروی سرحدی پنجاب از هنگ‌های محلی تشکیل می‌شد، باور دارم که ناکارآمدی ناشی از بیماری ها تا حد زیادی از بین می‌رفت.

۱۶. خطر حمله به پشاور و در امتداد آن سرحد، نه از کابل، بلکه از قبایل مستقل مرزی ناشی می شود که سرحدات پشاور به شدت در معرض حملات آنها قرار دارد.

۱۷. اگر چه قدرت نظامی حاکم کابل شکسته شده است، اما خطر از جانب قبایل همچنان پابرجاست و نباید از آن غافل شد. تا مدتی دیگر شور و هیجانی که عملیات ما در افغانستان در میان قبایل مرزی ایجاد کرده است، ادامه خواهد داشت و عقب نشینی ما از آن کشور تصور ناشی از پیشروی موفقیت آمیز ما را از بین می برد و قبایل را بیش از گذشته به شیطنت متمایل خواهد کرد.

۱۸. بنابراین، من فکر می کنم که پادگان پشاور نباید از نظر تعداد بسیار کمتر از قدرتی باشد که پیش از شروع جنگ افغانستان در آن قرار داشت. شمار سربازان اروپایی باید کاهش یابد، اما تعداد آنها باید با نیروهای بومی جایگزین شود و من

فکر می کنم که پادگان بومی پشاور باید از هنگ های محلی تشکیل شود که در صورت لزوم، بخشی از نیروی مرزی پنجاب باشد. هرگز در موقعیت خود پشاور، ماهیت مرزی آن و ویژگی های قبایل پتان های مستقل که باید تاخت و تاز آنها را آزمایش کرد، چیزی وجود نداشت تا پشاور را از سایر مناطق سرحدی متمایز سازد. یگانه تفاوت در نزدیکی کابل و نیروهای آن قدرت بود. اکنون که ارتش کابل از هم گسیخته است، کمتر از هر زمان دیگری دلیلی برای حفظ نیروی متفاوت از نیروهای سرحدی پنجاب در پشاور وجود دارد، که به دلیل تغییر مداوم، به شدت از بیماری رنج می برند.

۱۹. من نمی توانم توصیه کنم که پادگان پشاور، هر قدر که باشد، در یک محوطه مستحکم قرار داده شود. تحرک و هوشیاری مهمترین ویژگی برای نیروی است که در وظایف مرزی به کار می رود و اینها با عادت دادن نیروها به زندگی در داخل استحکامات ارتقا نمی یابد.

۲۰. یک چیز وجود دارد که در یادداشت ژنرال رابرتس آشکار است [بند ۳۸] و آن میل به خروج هر چه سریعتر ارتش از افغانستان است. بدون شک اگر ما قصد نداریم در کشور بمانیم، به دلایل زیادی این امر مطلوب است. اما من هرگونه نمایش اشتیاق برای ترک را رد می کنم، زیرا چنین نمایشی مطمینا دشمن را نگران به تاخیر اندازی و گیجی ما می کند. به هیچ وجه قطعی نیست که حل و فصلی که ما اکنون امیدواریم در افغانستان انجام دهیم، آن قدر نهایی و کامل باشد که مجبور نباشیم به آن کشور بازگردیم. اگر توافق پیشنهادی به سرعت انجام شود و نیروهای ما بتوانند تا خزان از کشور خارج شوند، خوش شانس خواهیم بود. اما اگر چیزی آنها را بازداشت کند، ممکن است تعویض آنها ضروری باشد.

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در نگاه اول آن گونه که به نظر می رسد، تعویض نیروهای بومی از ارتش، چندان غیر عملی نیست.

۲۱. من این را با شک و تردید فراوان می گویم و جرات می کنم طرح زیر را [پیوست الف دیده شود] به عنوان پیشنهادی برای تعویض پیاده و سواره نظام بومی ارائه دهم. این توسط سرهنگ بلک، سکرتر این حکومت در وزارت نظامی پیشنهاد شده است. این طرح شامل رها کردن خط کرم است که به نظر من در هر صورت، اگر اشغال طولانی شود، توصیه می شود. نیروی کرم از زمان لشکرکشی زیموشت برای وادار کردن وزیری ها که درد سر زیادی در جنوب ایجاد کردند، کاری انجام نداده است. این ها قادر به اشغال شترگردن و همکاری با ارتش کابل نیستند. آنها نشان دادند که در برابر سایر قبایل که به گونه مداوم خط ارتباطات را مورد آزار قرار دادند، ناتوان عمل کردند. آن ها در موقعیت فعلی خود کاملا بی فایده اند و من نمی توانم لزومی برای حفظ آن در کرم ببینم.

۲۲. این طرح نشان می دهد که لشکرها در جبهه قابل تعویض اند، به جز توپخانه.

۲۳. من اطمینان دارم که نگه داشتن نیروها در افغانستان ضروری نخواهد بود. اما، اگر اینگونه باشد، می‌توان نیرو را به روشی که اشاره شد، کاهش داد. ممکن است یادآور شوم که اخیرا ضرورت فوری تعویض هنگ های در حال خدمت آشکار شده است. چند ماه پیش، وقتی می خواستم پیاده نظام پنجم پنجاب را تعویض کنم، مقامات نظامی اجازه این اقدام را ندادند، با آنکه این هنگ از اکتبر ۱۸۷۷ تقریبا به گونه مداوم در خدمت است.

۲۴. من فکر می کنم لازم است دیدگاه خود را در مورد امکان تعویض ارتش در افغانستان مطرح کنم، زیرا به نظر من بسیار مهم است که حکومت هند نباید به دلیل لزوم فرضی خروج فوری ارتش به دلایل مرتبط با نظم و سازماندهی آن مجبور باشد. اگر چنین دیدگاهی وجود داشته باشد، ممکن است ما را وادار کند که خود را به دلیل مقتضیات موردی مجبور به پذیرش تنظیم عجولانه و جزئی در اموری کنیم که دوام نخواهد آورد و به مشکلات تازه منجر خواهد شد.

۲۵. از آنچه در بالا گفتم، توصیه می کنم خط راه آهن به پشاور در اسرع وقت تکمیل شود. این خط برای امنیت سرحدات شمال‌غربی ما ضروری است، جدا از اینکه اوضاع افغانستان در چه مسیری سیر می کند. خط راولپندی تا کوهات، تا آنجا که می توانم پیش بینی کنم، برای مقاصد نظامی کاربرد چندانی نخواهد داشت. یک جاده خوب از راولپندی به تل، مناسب برای ترافیک چرخدار، برای نیازهای آن خط کافی خواهد بود. برای بخشی از جاده بین راولپندی و کوهات، یک خط جاده مناسب برای گاری ها که از گذرگاه کوهات عبور کند، ممکن است به مرور زمان جایگزین شود.

۲۶. طول این خط آخری بیش از ۴۲ مایل در مقابل ۱۹۶ مایل از راولپندی تا کوهات نخواهد بود،. افریدی های آدم خیل متعهد اند که اجازه ساخت جاده پشاور به کوهات را از طریق قلمرو خود بدهند. این خط برای کنترول این بخش قبیله افریدی و تواناسازی ما در ورود به منطقه آنها و هم افریدی های خیبر، اهمیت زیادی دارد.

۲۷. من به سختی می توانم بگویم که با تمام سخنان ژنرال رابرتس در مورد خدمات خوب نیروهای بومی ارتش هند کاملا موافق هستم و با این عقیده نیز موافق می باشم که آنها مستحق هر تساهل یا زیاده خواهی اند که می توان در بازگشت به آنها اعطا کرد.

۲۸. من شک ندارم که شایستگی و سزاواری آنها توسط حکومت هند کاملا قدردانی می شود.

۲۱ جولای ۱۸۸۰

پیوست الف

تذکر سرهنگ بلک، سکرتر حکومت، پنجاب، دفتر نظامی، در مورد شیوه تعویض فرقه بومی سواره و پیاده که اکنون در خط مقدم کابل قرار دارند

من در تذکر قبلی بیان کردم که چگونه می‌توانیم هنگ‌های نیروی سرحدی پنجاب را تعویض کنیم و ممکن است آن را در اینجا تکرار کنم.

سواره نظام

سواره نظام ۴ پنجاب تنها هنگ موجود برای گرفتن جای راهنماها، سواره نظام اول پنجاب و دوم پنجاب است، به گونه‌ی که در این نیرو، ژنرال های جبهه باید با کاهش تعداد موافقت کنند. من فکر می کنم می توان این را بدون متحمل شدن خطر مدیریت کرد، زیرا سواره نظام نیروی مورد نیاز در افغانستان شمالی نیست.

پیاده نظام

ما ۵ هنگ در جبهه داریم که اینها را به شرح زیر تعویض می کنیم:

۳ هنگ در خزان و ۲ هنگ در بهار.

تعویض اول در خزان:

راهنماها باید توسط سیک های اول امداد یا تعویض شوند ،

پیاده نظام ۵ پنجاب باید توسط پیاده نظام ۶ پنجاب تعویض یابد.

گورکه پنجم باید توسط سیک های چهارم تعویض یابد۰

تعویض دوم در خزان:

سیک های سوم باید توسط پیاده نظام چهارم پنجاب تعویض شوند.

سیک های دوم باید توسط پیاده نظام سوم پنجاب تعویض شوند.

اما برای هنگ های تحت فرمان ستاد ارتش، بازسازی دشوارتر است.

با این حال توصیه می کنم از دره کرم عقب نشینی شود و این ترتیب به ما ۳ هنگ سواره نظام و ۶ هنگ پیاده را می دهد تا مکان های لازم برای تعویض خط مقدم را بگیریم.

در خط مقدم ۷ هنگ سواره نظام و ۱۶ هنگ پیاده وجود دارد.

من ۶ سواره نظام و کل پیاده نظام را تعویض می کنم (جدول الف و ب دیده شود):

[این بخش که حدود ۲ تا ۳ صفحه می شد و در باره تعویض جای فرقه و هنگ ها بود، از ترجمه حذف شد].

ضمیمه ۶ در سند ۲۵

خطوط ارتباط در بین هند و افغانستان

با دعوت از من برای ثبت نظر در مورد یادداشت سپهبد سر فریدریک رابرتس نوشته شده و در بخش عمده با دیدگاه های آن افسر برجسته موافقت دارم؛ اما تا آنجا که می توانم نکاتی را به اختصار در مورد دیدگاه های مخالف و با دلایل آن بیان می کنم.

اول - ژنرال رابرتس، به نظر من، خیبر را نسبت به مسیر کرم که به عنوان خطوط پیشروی نیروهای ما تلقی می شود، ترجیح نمی دهد.

دوم - او ارزش نسبی این مسیرها را به عنوان «کلیدهای هند» در نظر نگرفته است.

سوم - او می‌گوید که قدرت شیرعلی شکسته شده، مردم افغانستان متواضع شده و از این رو دیگر از افغانستان به عنوان یک قدرت نظامی ترسی نداریم.

چهارم - بدین منظور، اکنون نیروهای خود را نه در خیبر و کرم، بلکه به استثنای یک پادگان کوچک، از خود پشاور خارج کنیم.

نکته اول - از همه جوانب پذیرفته شده است که ما نمی‌توانیم در زمان جنگ هر دو مسیر را نگه داریم که یکی به تعداد ۱۵ هزار سرباز و دیگری به ۱۲ هزار سرباز برای انجام این کار نیاز دارد و استدلال‌ها را به نفع هر یک متعادل می کنیم که رابرتز می گوید، "از نقطه نظر نظامی و بهداشتی، خط کرم دارای بیشترین امتیازات است، اما به دلایل سیاسی و تجاری، خیبر ارجح است".

من ناگزیرم مزیت های نظامی مسیر کرم را به چالش بکشم، زیرا فکر می کنم به دلیل بلندی شترگردن و سرمای شدید زمستان بین آن گردنه و کوتل پیوار، به عنوان یک مسیر منفرد کاربرد ندارد و هرگز نمی توان به آن به عنوان یک مسیر تابستانی جایگزین نگاه کرد، در صورتی که در هر زمان یک ارتش بسیار بزرگ در افغانستان

داشته باشیم و لازم است که فشار بر خط خیبر را کاهش دهیم. ژنرال رابرتس می گوید، (بند ۷، بخش سوم، یادداشت او)، "یک ارتش در کرم برای ۳.۵ تا ۴ ماه در سال عملا از کابل قطع می شود". اما او در پایان می گوید که "عملا می توان نیروها را در تمام طول سال به کابل حرکت داد".

اکنون من این ادعای اخیر را که توسط افسران برجسته دیگر بیان شده، شنیده ام و من متاسفم که چنین نظری بدون ایراد ثبت شود.

یک گروه منتخب از اروپاییان بدون حیوانات یا پیروان اردوگاه ممکن است در زمان‌های معینی چنین شاهکاری را انجام دهند، اما هیچ چیزی به شکل ارتش انگلیس و هند نمی‌تواند آن را در زمستان انجام دهد. باید به خاطر داشته باشیم که از سمت شرقی کوتل پیوار تا سمت غربی شترگردن ۴۵ مایل، برف بدون وقفه که دمای روزانه اغلبا زیر صفر است – نیروهای بومی، پیروان اردوگاه، قاطرها و حامل-دولی ها نمی توانند روزانه بیش از ۸ یا ۱۰ مایل از طریق این برف به پیش بروند – بنابراین آنها باید سه یا چهار شب را در برف بدون سرپناه، علوفه یا هیزم بگذرانند. حتی اگر هوای بالای سرشان خوب باشد، مطمئن هستم که تعداد کسانی که از سرما می‌میرند یا بر اثر یخ زدگی فلج می‌شوند، نیرو را کاملا از بین می‌برند. من می گویم نه تنها عملا، بلکه به گونه مثبت این مسیر در زمستان های معمولی هفته های زیادی بسته است و در زمستان های شدید برای چندین ماه. درست است که برف در دشت های اطراف کابل مانع عملیات نظامی در ماه های زمستان می شود. اما اگر هر نیروی در زمستان در کابل داشته باشیم، هیچ نامه و تلگرافی به دست شان نمی رسد، اگر کرم یگانه راه ارتباطی باشد.

ژنرال رابرتس با گذر از سرما به گرما، فشار زیادی (بخش ۱۰) بر گرمای شدید بین جمرود و گندمک می گذارد. من فکر می کنم که از کوهات تا کرم، اگر چه چندان بد نیست، اما از نظر دما تقریبا برابر آن است. سال گذشته نیروهای ما که در ماه جون از خیبر به پایین رژه می رفتند، به شدت آسیب دیدند. سربازان ما از کرم پایین نیامدند، اما گروه پنجاب این کار را انجام دادند، از گرمای شدید آزار دیدند و ۵۰ سپاهی را به دلیل وبا از دست دادند. در خط بولان تصور می‌کنم گرما بیشتر از خیبر یا کرم باشد و بسیار طولانی‌تر در سال باشد.

راه آهن – گفته می شود که خط آهن از طریق خیبر تنها با هزینه های گزاف می تواند ایجاد شود، در حالی که یک خط تا پای کوتل پیوار را می توان به راحتی ایجاد کرد و نیروها را در ۹۳ مایلی کابل فرود آورد. اما من نشنیدم که هزینه خطی عبوری از خیبر، که نیروها را در ۹۳ مایلی کابل فرود می آورد، این ۶۱ مایل از پشاور در مقابل ۱۳۴ مایل از کوهات به کوتل پیوار تخمین زده شده است، مطلقا قابل گسترش نیست، آن گونه که در کوه های آلپ دیده می شود.

به این دلایل من معتقدم که نمی توان بین این دو مسیر مقایسه کرد و اگر قرار است یکی انتخاب شود، باید خیبر باشد.

نکته دوم – ارزش نسبی این مسیرها برای یک ارتش مهاجم، به عبارت دیگر، به عنوان "کلیدهای هند" است.

من نمی توانم به ویژه در مورد مواضع مختلف تدافعی در خط خیبر صحبت کنم. من شنیده ام که موارد خوب زیادی وجود دارد و لندی کوتل در میان بهترین هاست.

در خط کرم چهار نقطه وجود دارد. اول، قله شترگردن، بسیار دور از پایگاه ما و نگه داری آن برای همیشه مساوی با نگه داری کابل است. دوم، علی خیل، یک موقعیت بسیار قوی، اما به گفته استراتژیست های مدرن در انتهای نادرست با یک گردنه طولانی در جلوی آن. سوم، کوتل پیوار، قوی به سمت شرق، اما بسیار ضعیف، تقریبا بی فایده، به سمت غرب. چهارم، تل، موقعیتی با قدرت طبیعی بسیار بالا که کاملا مسیر کرم را فرماندهی می کند و داور و خوست را زیر کنترل دارد. اگر ارتش متجاوزی بخواهد از طریق کرم وارد هند شود، فکر می کنم که تل مکانی برای ملاقات با او خواهد بود. با این حال، بعید است هر استراتژیست که از پایگاه خود در کابل (اگراین گونه باشد) به هند حمله کند، سعی کند روی خطی به طول ۲۲۶ مایل عمل کند، در حالی که خط موازی ۱۶۴ مایلی دارد. بنابر این نیاز به ترس کمی از تهاجم از طریق خط کرم وجود دارد.

نکته سوم – قدرت نظامی شیرعلی در دهها سال به وجود آمد، بدون شک با کمک ما؛ اما اگر عبدالرحمن خود را مانند شیرعلی ثابت کند، شاید از نمونه او با پیروزی مساوی پیروی کند، اما راههای زیادی بر جستجوی کمک نخواهد داشت؛ اگر ما توجه خود را به گونه کامل از کابل و خیبر خارج کنیم، کار او آسان تر خواهد بود.

نکته چهارم – من هر گونه خروج نیروها از پشاور، یا هر گونه کاهش ارتباطات با قبایل افریدی یا مهمند، یا نفوذ بر آنها را رد می کنم. ما در ۳۰ سال گذشته در این مسیر پیشرفت زیادی نداشته ایم. اما کاملا ضروری است که ما باید به افزایش دستاوردهای خود ادامه دهیم و خروج نیروهای ما یا هر بخشی از آنها از پشاور یک گام قهقرایی خواهد بود.

افغان ها، چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک مردم، هرگز ذلیل نمی شوند و اکنون نیز ذلیل نیستند. دوازده ماه پس از این، خودستایی کابل و خیبر خواهد بود که انگلیس‌ها را مجبور به خروج از کشور کردند، آنها توانستند آن را بگیرند، اما نتوانستند آن را نگه دارند! ژنرال رابرتس که مشتاقانه منتظر عملیات نظامی آینده در افغانستان است، فکر می کند که قندهار صحنه اصلی جنگ خواهد بود. اما ممکن است دشمن در این مورد حرفی برای گفتن داشته باشد. سربازان ما در قندهار ممکن است زیر کنترول باشند و در هر صورت، پایگاه چنان دور در یک کشور خارجی مانند قندهار برای عملیات بر ضد کابل بسیار بد خواهد بود. زیرا تاریخ به ما می آموزد، لشکری که از طریق خیبر به هند حمله می کند، تمام قبایل کنار آن را با خود برای غارت جلگه ها می آورد و ما نمی‌توانیم برای یک لحظه امیدوار باشیم که آنها را در برابر دشمنی که می‌تواند چنین غارت باشکوهی برای آنها تقدیم کند، به قیام واداریم. وقتی آن روز فرا رسد، افریدی ها و مهمندها باید زیر دست ما باشند، وگر نه ما باید دلیلی برای غم و اندوه داشته باشیم. گردنه خیبر ۴۰ سال است که برای ما مشکل ساز بوده است. ما اکنون "شیطان را داخل قفس کرده ایم" و باید گردنه را از آن خود کنیم. راه‌آهن پشاور به ما فرصت‌های می‌دهد تا سربازان خود را به سرعت تعویض کنیم و آنها را تا حد زیادی از تاثیرات اقلیمی نجات دهیم. اما اگر می خواهیم افسران سیاسی ما نفوذ خود را بر مهمندها و افریدی ها افزایش دهند، نیروهای ما باید در محل دیده شوند.

من اطمینان دارم که اظهارات ارزشمند ژنرال رابرتس در مورد ارتش بومی از وزنه زیادی برخوردار خواهد بود. باید به خاطر داشت که هجوم به یک کشور بیگانه برای یک ارتش مزدور و آسیایی مفهوم غارت و تجاوز را می رساند که در زیر

حاکمیت متمدن ما چنین انتظاراتی به ندرت محقق می شود و اگر غیبت طولانی مدت از خانه با این نومیدی همراه باشد، خدمت در افغانستان هرگز نمی تواند چیزی جز منفور باشد.

امضای واتسن، سرلشکر، فرمانده نیروهای کرم

۲۴ جولای ۱۸۸۰

ضمیمه ۷ در سند ۲۵

از سرلشکر ارتور کانولی به لیال، سیمله، کوتل پیوار،۱۰ اگست ۱۸۸۰

تلگرام شماره ۱ دیروز ژنرال واتسن، اطلاعاتی را که در اولین لحظه درخواست شده بود، در اختیار شما قرار می دهد. از اینکه اظهارات سر رابرتس به جاجی ها در مجلس علی خیل چه بود، دقیقا نمی دانم [چون من نسخه سخنرانی او را نداشتم و به نظر می رسد کریستی هم ندارد] فراتر از این واقعیت باشد که او باور دارد، به جاجی ها گفته است که آنها همیشه تابع ما خواهند بود.

۲. تا کنون جاجی ها در مورد هر وعده یا اعلامیه به من چیزی نگفته اند (تا آنجا که من از دستیاران بومی اینجا و ستارکلی می دانم) و من فکر می کنم این پرهیز از هرگونه اشاره به آنچه گفته شده، بسیار مهم است: در واقع آنها هرگز سهم خود را با ما نگذاشته اند، یا مانند توری ها به دنبال اشغال دایمی کشورشان توسط ما نبوده اند. به دلیل سنی بودن آنها نیز طبیعتا بین آنها و قبایل اطراف و هم با حکومت کابل همدلی وجود دارد، چیزی که با توری های «شیعه» نمی تواند موجود باشد. آنها بیش از پیش آماده اند که به حکومت درانی بازگردند، زیرا عبدالرحمن با آنها نزاع ندارد و آنها می توانند با یک "صفحه جدید" زیر حکومت

او قرار گیرند [آن گونه که یعقوب خان یا حتی برادرش ایوب، اگر در قدرت باشد، از جاجی ها به خاطر غارت نیروهای کابل پس از شکست آنها در کوتل پیوار انتقام خواهد گرفت].

۳. تداوم حاکمیت ما البته به معنای پول‌سازی بیشتر، پرداخت وام‌های مسکن، تسویه بدهی‌ها، خرید وسایل تجملاتی (به شمول تعاملات عروسی)، امنیت جان و مال و معافیت از «فشارهای» اجتناب‌ناپذیر است که ظهور یک "حاکم درانی" به دنبال دارد. اما این مزایا، با آن که اساسی اند، بدون شک با رضایت خلاصی از دست مهاجم کافر و قرار گرفتن دوباره در زیر سلطه حاکمی که باوجود درنده خویی و هوسبازی یکی از نژاد و مذهب خود آنها است، بیش از حد متعادل می شود. کسانی که تحت کنترول او آزادی بیشتری دارند، در مواردی مانند انتقام قتل، تلافی تهاجمات، «قصاص»، «برامته» و مجازات با آتش یا آب، و در نهایت کسی که همیشه پذیرای رشوه است.

۴. بعلاوه، جاجی‌ها همواره طعنه‌های همسایگان مستقل و هم کیش خود را به دلیل عدم همکاری با آنها در برابر «فرنگی» و حداقل تلاش مانند آنها احساس کرده‌اند تا خود را از یوغ بیگانه خلاص کنند و رفع این سرچشمه سرزنش مایه آرامش خواهد بود.

۵. با توجه به منافع ما در این موضوع، نظر من به شرح زیر است: هر کاری که ما با کرم انجام می دهیم [بند ۷ دیده شود] ارزش آن را ندارد و نادرست خواهد بود که برای حفظ هرگونه تسلط بر آریوب تلاش شود. نزدیکی و همدردی با قبایل جنگجو که تحت حکومت مستقیم کابل قرار دارند (که از طریق آنها توسط ارتش

درانی از سه راه تکری، شترگردن و گذرگاه سپیگه قابل دسترسی است)، غیرقابل دسترس بودن آن برای ما، به ویژه در زمستان، فاصله آن از دورترین پاسگاه ما (احتمالا تل) و در نتیجه دشواری حمایت از یک فرماندار یا تقویت نیروهای مان، ناتوانی آن در تامین نیازهای نیروی که آن را اشغال کرده است و نگهداری آن که منبع آزردگی برای حکومت کابل خواهد بود - همه با هم آن را به یک دستاورد بسیار بی فایده و نامطلوب تبدیل کنند.

۶. اگر هر زمان لازم باشد که دوباره به سمت کابل پیشروی شود [چنین احتمالی، با توجه به نامشخص بودن سیاست کابل همیشه امکان پذیر است] و اگر تصمیم گرفته شود که این مسیر را طی کند، اجبار کوتل پیوار و شترگردن، با دانش کنونی ما از کشور، به هیچ وجه وظیفه بزرگی نیست که در دسامبر ۱۸۷۸ به ما ارائه شد و به نظر من به اندازه کافی محتمل است که جاجی ها، با تجربه بیهودگی مقاومت و آگاهی از ثروتی که ما به کشور می آوریم، فضیلت لازم را ایجاد می کند و اجازه عبور نیروهای ما را پس از یک جنگ نمایشی می دهد.

۷. در مورد کرم، گمان می‌کنم انتخاب این باشد که آن را به عنوان پاداش برای یکی از افراد خودمان یا سردار کابلی به عنوان والی بدهیم [از چیزهای که می‌دانم ولی محمد خان مورد نفرت توری‌ها است و به احتمال زیاد ترور خواهد شد. بهترین پاداش ممکن است برای سر غلام حسین خان باشد که باید از سیاست های افغانستان بیشتر بداند و از نظر وفاداری و امانت به صد ولی محمد می ارزد]. اشغال نظامی وادی به نظر نمی رسد و من آن را در شرایط فعلی توصیه نمی کنم که تقریبا به گونه کلی شامل اتلاف نیرو و پول است. اما فکر می‌کنم به زودی، هزینه اشغال را با تصاحب کل عواید، هم کرم و هم در صورت امکان خوست (هیچ

کدام نباید به کابل واگذار شود)، جبران کند. دومی بدون شک ولایت حاصلخیز است و منابع آن به مرور زمان می تواند به نفع ما توسعه یابد، اگر کرم را اشغال کنیم. از این رو، وقتی کریستی را ببینید، می‌تواند اطلاعاتی بهتر از من به شما بدهد.

۸. در مورد نتیجه احتمالی اشغال غزنی توسط ایوب خان و اعلام استقلال خود، تردیدی نیست که دسته یعقوب را جمع کند و قدرت مخالفت عبدالرحمن با او احتمالا به حمایت های معنوی یا مادی بستگی دارد که ما بتوانیم او را تامین کنیم. من فکر می کنم که قبایل بین غزنی و کابل از قضیه دسته های متخاصم حمایت می کنند و با آنها می جنگند. جاجی ها که در آن خط کشور از وضعیت خوبی برخوردارند، چیزی برای گفتن در مورد مبارزه ندارند و صرفا جانب پیروز را خواهند گرفت، هرچند که ترجیح می دهند عبدالرحمن را پیروز ببینند.

۹. چیز دیگری در رابطه با موضوع وجود ندارد که در حال حاضر به آن فکر کنم، اما اگر چیزی بود، خواهم نوشت.

ضمیمه ۸ در سند ۲۵

از سرلشکر واتسون، فرمانده نیروهای کرم، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه (شلوزان، ۱۳ اگست ۱۸۸۰)

تلگرام شما [نظر شما با کانولی در مورد ترتیبات احتمالی با توری‌ها عاجل خواسته می شود] در یازدهم به دستم رسید و من به سرگرد کانولی دستور دادم که در

مورد موضوع مورد اشاره نظرات خود را ارسال کند و من اکنون نظر خود را ارائه می کنم.

۲. اقامت حدود دو ساله در دره کرم مرا متقاعد کرده است که این منطقه از هر منظری برای حکومت برتانیه بی ارزش است و آنچه مانده است رهایی از شر آن است، در عین حالی که مستقل از حکومت کابل حفظ شود، ممکن از ما نیز خواسته شود که تا حد امکان در نگرانی های آن کمتر دخالت کنیم. به عقیده من، ما تا حدی ملزم به وعده های کم و بیش مثبت به توری ها هستیم که آنها را به حکومت کابل باز نه گردانیم و تمام تلاش خود را برای رفاه آینده آنها انجام دهیم.

۳. احساس کنونی مردم این است که می خواهند کاملا تحت حاکمیت ما بمانند، اما آنها چیزی جز شیرینی حکومت ما نچشیده اند و من شک دارم که پس از اندکی تجربه حکومت عادی برتانیه، بی قرار نشوند و ما را به دردسر بزرگی مواجه نسازند.

۴. توری ها به گروه های زیادی تقسیم شده اند که هر نوع استقلال یا خودگردانی را غیرممکن می سازد. در دوران زیاد سلطنت امیردوست محمد هیچ حاکمی در کرم وجود نداشت. هر دو یا سه سال ارتشی از آن بازدید می کرد تا درآمد آن را جمع آوری کند. شنیدم که در آن سال‌ها اوضاع کرم بسیار غیرقابل رشک بود.

۵. این وادی باید در جاگیر مجانی به کسی داده شود که اول، هنر حکومت بر افغان ها را بفهمد؛ دوم، کسی که دارای ثروت و نفوذ کافی برای اجیرسازی و اثبات قدرت خود برای حکومت باشد و سوم، منافع آنها با حکومت برتانیه پیوند خورده و احتمالا دوستی را عاشقی نپندارد یا از مداخله حکومت کابل رنج نبرد.

حکومت هند بهتر می داند که چنین مردی در کجا پیدا می شود. تنها کسی که می شناسم سردار ولی محمد است.

۶. من در ۳۱ جون تلگراف دادم [توری ها معتقد است که آنها به ولی محمد تحویل داده می شوند و برعلیه او بسیار هیجانی اند]. گفتگوهای بیشتر با توری‌ها مرا به این فکر رساند که این احساس به هیچ وجه عمومی نیست، هرچند در آن جناحی که با سید های تیرا متحد اند، قوی است.

۷. سردار ولی محمد به عنوان نامزد حکومت برتانیه و تا حدی مسئول در برابر آن، مردی بسیار متفاوت از ولی محمد نماینده حکومت کابل است که علیه وی درخواست تجدید نظر وجود نداشت و مدت تصدی او در این مقام نامعلوم و گران بوده و مردم را تا آخرین حد فشار دهد. او هیچ علاقه به رفاه منطقه نداشت، هیچ انگیزه برای جلوگیری از اخاذی نداشت. با آن هم، حکومت شاید مردان بهتری برای جاگیر داشته باشد. من در حال حاضر کسی را نمی شناسم. خوست باید با کرم برود و به مرور زمان ممکن است یک ایالت مستقل کوچک تشکیل شود که حکومت کابل از دست زدن به آن بیمناک باشد، اما در صورت لزوم توسط یک پادگان ارتش سرحدی اشغال و ضمیمه شود.

۸. من به گونه کلی با نظرات آقای کریستی موافقم، اما نمی توانم موافق باشم که توری ها بدون فرماندار باقی بمانند تا خودشان مدیریت کنند. مدیریت آنها فاجعه بار خواهد بود. آنها به زودی کاملا تحت نفوذ کابل قرار خواهند گرفت.

۹. با نظرات سرگرد کانولی در مورد آریوب موافقم، اما نمی توانم با او در مورد کرم موافق باشم که «اشغال نظامی در هر زمانی می تواند سودمند باشد»، یا

طرح او برای گروگان گیری از قبایل اطراف برای امنیت یک فرماندار حقوق بگیر خودمان می‌تواند انجام شود.

۱۰. اگر آریوب به کابل بازگردانده شود و کرم و خوست به جاگیردار خودمان داده شود، کوتل پیوار را باید زمین بی طرف دانست و از هیچ یک از طرفین نباید گمرک یا مالیه گرفت. حقوق چوب و علف باید مربوط منگل های پیوار باشد، حکومت کابل فقط تا قلعه زبردست و گوندی خیل گسترش یابد.

ضمیمه ۹ در سند ۲۵

صورت‌جلسه توسط جلالتمآب ستاد ارتش در خط خیبر، ۲۷ اگست ۱۸۸۰

از آنجا که ما هیچ موقعیت پیشرفته‌ی فراتر از خیبر نداریم، مانند سفید سنگ در خط سرخاب، فکر نمی‌کنم خیبر به تنهایی با استفاده از پادگان قابل توجهی که بین جمرود و لندی کوتل قرار دارد، ارزش داشته باشد.

بنابراین، هدفی که باید به آن رسید، توافق با افریدی ها است، که خط خیبر را برای ما و کاملا به نفع ما حفظ کنند. با شینواری ها و مومندها هر جا که جاده به قلمرو آنها برسد، به همین ترتیب برخورد می شود. اگر بتوان به روشی که سرهنگ واترفیلد پیشنهاد کرد، با دخالت جرگه ها و ملک ها به این موضوع رسید، خیلی بهتر است.

در مورد قرارگاه های که به افریدی ها واگذار شود، پیشنهاد می شود که علی مسجد باید به گونه کامل برچیده شود. آن فقط برای کسانی مفید خواهد بود که

گذرگاه را بر علیه ما نگه دارند. افریدی ها نمی توانند از آن استفاده نظامی نمایند. ساختمان‌ها، نه قسمت های از استحکامات که می‌توانند به‌عنوان مسکن استفاده شوند، به آنها می‌سپارم، همچنین آن‌های که روی بلوف (تپه پنجم) و نزدیک رودخانه اند. برج‌های مانند قلعه خوسوتیا ممکن است سرپا باقی بمانند، اما قلعه ماودی و کار مکسون (بهبود یافته) آن باید تخریب شوند، زیرا آنها در نقاط مهم فرماندهی بر جاده قرار دارند و مانند علی مسجد فقط می‌تواند به زیان ما استفاده شود. در صورت نیاز در آینده، به راحتی می توانیم آنها را بازسازی کنیم.

امضای هینز.

۲۷ اگست ۱۸۸۰

ضمیمه ۱۰ در سند ۲۵

تلگرام، ۲۸ اگست ۱۸۸۰

از سکرتر خارجه، سیمله، به ژنرال واتسون، کرم

به شما دستور داده می شود که ملکان یا نمایندگان قبیله توری را در دره کرم، در این سمت کوتل پیوار جمع آوری کنید و به آنها اعلام نمایید که حکومت برتانیه می داند که آنها می خواهند ایالت شان مستقل باشد. در نتیجه، حکومت برتانیه استقلال آنها را به رسمیت می شناسد و در صورت لزوم آن را در برابر هرگونه مداخله حکومت کابل حفظ می کند. هیچ فرمانداری از طرف ما منصوب نمی شود، اما آنها آزاد خواهند بود تا ترتیبات خود را برای اداره کشورشان و حفاظت از آن در برابر قبایل مستقل همسایه اتخاذ نمایند. به آنها هشدار داده شود که مراقب

باشند و کاری انجام ندهند که بهانه‌ی برای اختلاف یا تجاوز حکومت کابل شود و باید خواست های حکومت برتانیه را در مورد مسائلی که بر آرامش مرزها تاثیر می گذارد، رعایت کنند.

در مورد جاجی ها، اگر از قصد ما بپرسند، پاسخ دهید که ما نمی خواهیم پس از خروج نیروهای خود، هیچ اختیاری بر آنها حفظ کنیم، اما اگر آنها می خواهند مستقل از کابل باشند، مایلیم استقلال آنها را به رسمیت بشناسیم، با آنکه نمی توانیم هیچ تعهدی برای حفظ آن داشته باشیم و هیچ قصدی برای دخالت در امور آنها نداریم.

ضمیه ۱۱ در سند ۲۵

از سکرتر حکومت هند به سکرتر دفتر حکومت پنجاب

دفتر خارجه، سیاسی

آقا، سیمله،۳۱ اگست ۱۸۸۰

دستوراتی که بر اساس آن نیروهای میدانی کابل اکنون از افغانستان شمالی خارج می شوند، به مقامات نظامی دستور دهید تا مواضع نظامی پیشرفته در گذرگاه خیبر را در اختیار داشته باشند. اکنون ضروری است که بدون تاخیر روابط سیاسی دایمی خود را برای آینده با قبایل مرتبط به گذرگاه مشخص کنیم و در این مورد من باید تصمیم حکومت هند را به جناب معاون فرماندار ابلاغ کنم.

۲. جلالتمآب فرماندار کل در شورا تصمیم گرفتند که ترتیبات با قبایل خیبر برای باز نگه داشتن گذرگاه و حفظ روابط آنها با حکومت انگلیس به استثنای هرگونه

نفوذ یا مداخله دیگر ادامه یابد. با توجه به این موضوع مهم است که هر چه سریعتر نمایندگان قبایل در پشاور گرد هم آیند تا به آنها اطلاع داده شود که استقلال آنها تا کنون به رسمیت شناخته شده است و به آنها توضیح دهیم که حکومت قصد دارد این موضوع را با توجه به تغییراتی که ممکن است حوادث و شرایط ایجاب کند، ترتیبات موجود با قبایل برای حفظ گذرگاه خیبر، باز نگه داشتن آن و عاری از مداخله، با قوت حفظ کند. حکومت هند با توجه به انجام درست این وظایف، آماده است تا با قبایل یارانه‌ی غرامتی را بپردازد که باید برای خراج راه در خیبر پرداخت شود. اگرچه تعدیل دایمی این کمک هزینه ها احتمالا مستلزم تغییراتی در نرخ فعلی غرامت خواهد بود. اگر پس از عقب نشینی نیروهای مان، باز هم برای حفظ و آرامش گذرگاه، حفظ برخی از جزیلچی ها یا حفظ هر گونه اجیران مشابه صلاح دانسته شود، هیچ اعتراضی به این ترتیبات و یا تدابیر دیگری از این دست که ممکن است پس از بحث، عادلانه و معقول باشد، وجود نخواهد داشت. ممکن است برای قبایل توضیح داده شود که اگر نیروهای ما فعلا در ایستگاه های خود در گذرگاه می مانند، به احتمال زیاد به زودی عقب نشینی خواهند کرد. همچنان مفید است بدانیم که حکومت برتانیه تمایلی به استقرار نیروها در خیبر ندارد، تا زمانی که گذرگاه باز باشد، تحت نظارت مستقل و انحصاری قبایل باشد و تا زمانی که مدیریت آن مطابق با توافقاتی باشد که ممکن است با حکومت برتانیه عقد شود.

۳. جلالتماب فرماندار کل در شورا بر این باورند که بسیار مهم است در اسرع وقت مقاصد حکومت هند به قبایل اعلام شود. از این رو، از جناب معاون فرماندار

خواهش می‌شود که دستورات مقدماتی لازم برای اجرای این ترتیبات را از طریق تلگراف برای کمیسر پشاور صادر کند.

۴. جلالتماب در شورا کاملا آگاه است که تکمیل ترتیبات دایمی ما برای خیبر ممکن است با مشکلات سیاسی همراه باشد که مستلزم رسیدگی دقیق و سنجیده است؛ زیر آزمایش ترغیب قبایل برای ترکیب در ترتیبات سیستماتیک برای مدیریت مستقلانه گذرگاه هنوز به گونه کامل آزمایش نشده است. سؤالات مادی و جزئیات مختلفی برای بررسی مطرح خواهند شد، مانند اینکه آیا افسران ما باید عوارض عبوری را که غرامت پرداخت می شود، دریافت کنند و اگر چنین است، در چه مکانی. پس از خروج نیروهای مان از چه طریقی باید استحکامات و ساختمان های خیبر متعلق به حکومت برتانیه را از بین ببریم؟ آیا تحت چه شرایطی، یک افسر برتانیه باید گهگاهی از اجیران و قرارگاه های قبیله در گدرگاه بازدید کند و تا چه حد به سمت غرب باید ترتیبات خود را با قبایل برای مسئولیت مستقل آنها در جاده گسترش دهیم. در رابطه با سوال آخری، باید بگویم که در یادداشت سرگرد کاوناری، مورخ ۱ جون ۱۸۷۹، حد غربی گذرگاه خیبر به منظور تعیین محدوده مسئولیت مستقل قبیله مشخص شده است و حکومت هند قصدی برای تمدید تمهیدات فعلی برای حفاظت از جاده ها بیش از حد تعیین شده ندارد. در حالی که ممکن است در نظر گرفته شود که لندیخانه باید به گونه دایم شامل شود یا خیر. اما در این موارد و تمام نکات فرعی دیگر که در حال حاضر به نظر می رسد نیازی به تصمیم گیری فوری ندارد، جلالتماب در شورا منتظر نظر جناب معاون فرماندار خواهد بود.

۵. در رابطه با روابط ما با قبیله مهمند که در مرز متصل برتانیه قرار دارند و با خان لالپوره، دستورات لازم جداگانه ابلاغ خواهد شد.

امضای لیال

سکرتر حکومت هند

ضمیمه ۱۲ در سند ۲۵

صورت‌جلسه توسط جلالتماب ستاد ارتش در دره کرم

۱. بندهای ۲ تا ۱۳ این صورت‌جلسه به عنوان یادداشت در مورد ارزش نسبی خطوط خیبر و کرم به تاریخ ۲ جون ۱۸۸۰ ثبت شده است. اکنون آن مقاله را به یک صورت‌جلسه تبدیل نموده و نکات بیشتری را در مورد این سوال در برابر خودمان ارائه می کنم.

۲. در مورد ارزش نسبی مسیرهای خیبر و کرم، نظر خود را در صورت‌جلسه مورخ ۲۵ اگست ۱۸۷۹ در مورد ارتباطات مرزی بیان کرده ام. بعلاوه، عقیده خود را در رابطه با وقایعی که در آن زمان رویایی نداشتم و تا کنون رخ داده‌اند، مستحکم یافتم.

۳. در بند های ۶ الی ۸ آن صورت‌جلسه تلاش کردم تا نشان دهم که اگر یک ستون در مارچ یا اپریل ۱۸۷۹ از خط کرم به کابل حرکت می کرد، تحت چه شرایطی قرار می گرفت [«۶. شترگردن را باید همیشه به عنوان خط بد ارتباطات نظامی در نظر گرفت. از قلعه حبیب به بالا، جاده از منطقه دشوار بر روی کوتل پیوار (۸۵۰۰ فت) تا گردنه باریک هزاردرخت می گذرد و در قله شترگردن به ارتفاع ۱۱۲۰۰ فت می رسد. فرود به دوبندی نهایت دشوار و شیبدار است. برای وسایط چرخدار غیرعملی بوده و هزینه هنگفتی برای عبورسازی آن نیاز است. تغییر ارتفاع در فاصله کوتاه که قلعه

حبیب را از خوشی جدا می کند، مانع هرگونه تصور راه آهن فراتر از کرم است. ۷. ویژگی های فوق نشان دهنده مشکلات بزرگ برای کسانی است که مجبور به تامین چنین حمل و انتقال مداوم مهمات جنگی و مواد غذایی اند، آن گونه که پیشروی ارتش در این مسیر نشان داد.

۸. اگر قطار انتقالاتی بسیار گسترده و موثر از مبارزات اخر در دسترس او نباشد، فرماندهی که از این خط به کابل پیشروی می کند، مشکلات زیادی را در راه خود می بیند. چون ذخیره محدودی مورد نیاز در چند روز تمام می شود و به سایر ستون موجود در غزنی یا جلال آباد وابسته می گردد. این وضع ژنرال رابرتس بود، اگر از او خواسته می شد که در ماه های مارچ یا اپریل گذشته پیشروی کند. با یک افغانستان دوستانه و تداراکات آماده در کابل، چنین حرکتی از طریق خطی به گذرگاه بامیان مانع پیشروی نیروها به سوی آمو می شود. پایگاه کرم باید رها شود و عملیات بیشتر به یک ستون پرنده تبدیل می شود تا ارتشی که در یک خط ارتباطی مستقل و مطمین عمل می کند»].

۴. در سپتمبر – اکتبر ۱۸۷۹ ژنرال رابرتس فراخوانده شد تا از طریق شترگردن به سمت کابل پیشروی کند و عملیات او در شرایط دقیقا پیش بینی شده توسط من انجام شد. زیرا با گذشتن از شترگردن و پیشروی به سوی کابل، ارتباطات او قابل حفظ نبود و قرارگاه های مستقر در شترگردن مورد حمله غلزی ها و دیگران قرار گرفت، آن گونه که متعاقبا در علی خیل انجام شد.

۵. ارتباطات سر رابرتس به گونه موقت توسط سرتیپ هیوگاف مجددا تامین شد که از کابل بازگردانده شد، به این معنی که آخرین نیروهای ستون و آخرین کاروان را قادر ساخت تا با نیروهای کابل ملحق شوند. از آن زمان، هیچ ارتباطی از طریق خط کرم وجود نداشت و تامین نیروی کابل کاملا به منابع محلی یا به خط خیبر وابسته بود. نیروی سر رابرتس در واقع به یک ستون پرنده و بدون هیچ گونه ارتباط مطمین با هند تبدیل شد تا اینکه خیبر باز شد.

۶. من به هیچ وجه نمی خواهم از ارزش نیروی قوی مستقر در دره کرم به عنوان وسیله‌ی برای کنترل کابل کم کنم. ما با چنین نیرو در بحرانی ترین دوره، توانستیم کابل را با کودتا تسخیر کنیم و تا باز شدن مسیر خیبر در آنجا بمانیم. از آن زمان ما در کرم یک نیروی بزرگ داشتیم که عملا در بن بست قرار داشت و به هیچ وجه در موفقیت عملیات اصلی در همسایگی غزنی و کابل سهیم نبود. آن گونه که هنوز می دانیم، به گونه قطع، هیچ راه خروجی وجود ندارد که از طریق آن بتوانیم شترگردن را دور بزنیم. گزارش‌های از ارائه دو گذرگاه از طریق گردیز و کوسین وجود دارد، اما تنها اکتشافات نشان می‌دهد که این ها تا چه حد از شترگردن عملی‌تر اند. علاوه بر این، آنها در خوست قرار دارند و در دسترس نیستند، مگر اینکه آن ولایت را اشغال کنیم.

۷. خط ارتباطی بین کوهات و کرم اساسا ضعیف و مستلزم قرارگاه‌های قوی در فواصل زمانی کوتاه است و حتی اینها در معرض حملات مستمر قرار دارند و تعداد زیادی نیرو برای برآورده کردن این خواست‌ها مورد نیاز است. این موضوع به حدی است که سرلشکر واتسون، با نیروی متشکل از ۸ هزار نفر تحت فرمان خود، نمی تواند ارتباطات خود را حفظ کند و در عین حال، حتی با یک ستون سبک بر روی قله شترگردن عمل کند. کل این خط توسط قبایل متخاصم و درنده تهدید می شود، به گونه‌ی که می توانند فشار را بر روی هر نقطه آن اعمال کنند. رودخانه کرم که تقریبا در هر قسمتی قابل تردد است، به آنها امکان عملیات چریکی را می دهد.

۸. من با جلالتمآب [ایرل لیتون] موافقم که فکر می کند یک راه آهن سبک تا پای کوتل پیوار اوضاع در کرم را بسیار بهبود می بخشد، اما حتی با این کمک، یک

ارتباط خوب و ایمن با توجه به اطلاعات امروز ما با باز بودن کابل در تمام طول سال، دست نیافتنی باقی مانده است.

۹. نمی توانم تائید کنم که دره کرم مکان های کاملا سالمی برای اشغال نیروها دارد، قسمت پایین دره مشخصا ناسالم است، هم برای اروپایی ها و هم برای بومیان؛ تل یک قرارگاه اجباری مانند آن است. کوتل پیوار تمام وعده های خود در زمینه تهیه مکان های سالم برای ایستگاه ها را می دهد.

۱۰ من کاملا اعتراف می کنم که خیبر اشکالات زیادی دارد. هیچ جایی در کرم آنقدر ناسالم نیست که علی مسجد است. لندی کوتل آنقدر که ما انتظار داشتیم برای سلامتی مفید نیست. جلال آباد احتمالا در هوای گرم برای سربازان کاملا نامناسب خواهد بود. گندمک و دامنه‌های سفید کوه، بدون شک، مکان‌های به همان اندازه که در کوتل پیوار یافت می‌شوند، دارند؛ اما احتمالا اجازه نخواهیم داشت این مکان‌ها را اشغال کنیم، هرچند از نظر نظامی مطلوب باشد.

۱۱. سرحدات آینده ما هر چه باشد، نمی توان تردید داشت که مشکلی که در سپتامبر گذشته باید حل می کردیم، روزی دوباره به جانشینان ما ارائه شود و من فکر می کنم که آن زمان پیدا خواهد شد. آن گونه که ما در روزگار خود دریافتیم، هر کاری که با خط کرم انجام شود، خط خیبر در نهایت خط اصلی عملیات خواهد بود، زیرا با همه ایراداتش، شایستگی این را دارد که در تمام طول سال باز است و برای ترافیک چرخدار قابل دسترس است.

۱۲. بر این اساس فکر می کنم که در پیشروی خیبر یک موضع قوی داشته باشیم. اگر بتوانیم در بخش راه خیبر به نگهبانان قبیله اعتماد کنیم، کار ما را بسیار سبک خواهد کرد.

۱۳. پیشنهاد می کنم در مورد انتخاب مکان برای ایستگاه راه آهن، تنظیم مجدد فرقه ها و پادگان پشاور مطرح شود. این مهم ترین عنصر در دفاع از محل است و فکر می کنم موضوع باید به کمیته دایمی دفاع ارجاع شود.

۱۴. شاید ارزش عملیات اولیه ما در کرم (که واقعا بزرگ بود) تا حدودي بیش از حد برآورد شده بود که براي تسخیر علي مسجد و پیشروي بعدي در دکه و جلال آباد تخصیص داده شد، توازن داشت. ممکن است برای مدتی به این مسیر، به عنوان خط عملیاتی علیه کابل، مقداری ارزش ساختگی اختصاص داد. اما با توجه به مسئله عقب نشینی نهایی از کرم و مسئولیت حفظ استقلال قبایل توری می خواهم به دو ویژگی برجسته نظامی اشاره کنم که به قدرتی که ما وادی را حفظ کرده ایم، ارزش بخشیده است. اول، قدرت وارد کردن ضربه ناگهانی به کابل. دوم، موقعیت قوی و مسلط برای کسانی که کوتل پیوار را در اختیار دارند.

۱۵. اولین مورد در روزهای اولیه مرحله دوم جنگ افغانستان، زمانی که ژنرال رابرتس تقریبا با یک کودتای اصلی توانست کابل را تصرف کند، جای خوبی برای ما داشت. اما به عنوان یک خط ارتباط نظامی، تجربه آن را محکوم کرد و من بدون کوچکترین پشیمانی آن را رها می کنم.

۱۶. نکته دوم در شناخت ما از استقلال توری ها و عزم ما برای حفظ آن تحت شرایط خاص تاثیر می گذارد.

۱۷. من مطمئن نیستم که برای اجرای این تضمین شاید لازم نباشد که نیروی را حداقل برای مدتی در همسایگی تل حفظ کنیم، زیرا در غیرآن، طبیعت حکم می کند که توری ها باید تحت حکومت قدرتی قرار گیرند که مالکیت نظامی کوتل پیوار را در اختیار دارد.

۱۸. پادگان کوتل به گونه طبیعی منابع خود را از وادی به دست می آورد و پادگان در وادی طبیعتا باید در جستجوی اقامتگاه زمستانی باشد.

۱۹. پادگان کوتل صرفا به منظور تضمین استقلال توری ها برای ما بار غیرقابل تحملی خواهد بود، زیرا مستلزم همان خط ارتباطات طولانی است که ما در طول عملیات در دو مرحله جنگ یافتیم که بسیار طاقت فرسا و هدر دادن زندگی انسان و حیوان بود.

۲۰. احتمالا روزی فرا می رسد که توری ها، تحت تاثیر روابط نزدیکی که باید بین آنها و پادگان کوتل پیوار ایجاد شود، به سمت کابل کشیده شوند، آن گونه که جاجی ها قبلا انجام دادند. روابط آنها با کسانی که پیوار را دارند، باید بسیار صمیمی‌تر از روابطی باشد که ما می‌توانیم از تل، کوهات یا بنو با آنها برقرار یا حفظ کنیم، علیرغم خصومت‌های مذهبی یا یادآوری ظلم شدید قبلی بارکزی‌ها.

۲۱. من در اینجا همان چیزی را تکرار می کنم که اغلبا گفته ام که کرم بدون خوست در بهترین حالت می تواند سرحد نامطلوب برای ما باشد.

امضای هینز

سیمله، ۷ سپتمبر ۱۸۸۰

ضمیمه ۱۳ در سند ۲۵

تلگرام، ۷ سپتمبر ۱۸۸۰

از سکرتر خارجه، سیمله، به سر لشکر واتسون، کرم

ما در رابطه به یک فرماندار، مایلیم هر پیشنهادی را که عملی و قابل قبول برای اکثریت قبایل باشد و با خروج نیروهای ما از وادی به زودی سازگار باشد، بررسی کنیم. در صورت تمایل به ارائه چنین پیشنهادی می توانید اطلاعیه تلگرام من در ۲۸ اگست را به تعویق بیندازید که به هیچ وجه نیازی به اعلام رسمی نیست، بلکه باید پس از بحث و بررسی به توری ها اطلاع داده شود. در رابطه به تعویق اندازی زودتر پاسخ دهید.

ضمیمه ۱۴ در سند ۲۵

تلگرام، ۱۱ سپتمبر ۱۸۸۰

از ژنرال واتسون، کرم، به سکرتر خارجه، سیمله

۱۱ سپتمبر ۱۸۸۰. تلگرام ۷ سپتمبر شما. من هنوز اعلامیه رسمی به توری ها صادر نکرده ام، اما به آنها اطمینان داده ام که حکومت تضمین کرده است که استقلال آنها از کابل را حفظ کند. اینجا کسی نیست که بتواند فرماندار منطقه شود، اما حکومت پنجاب باید مردان زیادی را بشناسد که برای آن مناسب اند. در همین حال، من تلاش می کنم تا مطمین شوم که آیا توری ها با هر ترتیبی می توانند بدون سر (رئیس) به کار خود ادامه دهند.

ضمیمه ۱۵ در سند ۲۵

صورتجلسه توسط جلالتماب ستاد ارتش

من باید با سر رابرتس تاکید کنم که تناسب عقب نشینی ما از کابل و گندمک باید بر بنیاد فرضیه نگهداری قندهار با قوه باشد. این کلید اصلی تمام اوضاع نظامی است که با عقب نشینی از کابل در نظر گرفته شده است.

برای تضمین پیشروی موثر از جنوب در برابر دشمن در داخل کشور، آن گونه که در این مراسله پیش بینی شده است، حفظ قندهار یک ضرورت است.

بعلاوه، به نظر من برای اطمینان از کسب اطلاعات از روابط خارجی امیرانی که اخیرا بر آن ها قدرت کنترولی داشتیم و برای ما قدرت واقعی تاثیرگذاری بر آنها بدهد، باید قندهار را نگه داریم.

اگر بدون اشاره به قندهار، تمام نکاتی را که در این مراسله به آنها اشاره شده است، تصمیم گیری کنیم، ممکن است روزی به ما گفته شود که وقتی ما درگیر حل و فصل روابط خود با افغانستان بودیم، هیچ مدرکی مبنی بر ارزش قندهار وجود نداشت.

۱۰ سپتمبر ۱۸۸۰، امضای هینز

من با این صورتجلسه موافقم. امضای ستوکس؛ ۱۸ سپتمبر ۱۸۸۰

سند ۲۶

به جلالتماب عزتمند فرماندار کل هند در شورا

شماره ۴۰

فرمانروایم مارکویس، لندن، ۳۰ سپتمبر ۱۸۸۰

من باید دریافت نامه حکومت جلالتماب، شماره ۱۹۱ مورخ ۲۴ اگست گذشته را که در آن تخلیه شهر کابل توسط نیروهای اعلیحضرت و تصمیم ما مبنی بر عقب نشینی نیروهای برتانیه از افغانستان شمالی به خط سرحدی که توسط معاهده گندمک ۱۸۷۹ اشغال شده است را اعلام کنم.

۲. از هر دو اقدام قبلا توسط تلگراف، تائید صمیمانه حکومت اعلیحضرت را به جلالتماب اعلام کردم. در پایان ماه جولای، وضعیت سیاسی و نظامی کابل برای آن عقب نشینی زودهنگام از شهر و نواحی مجاور که ترتیبات آن برای مدتی در حال آماده سازی بود، بسیار مساعد بود. علیرغم هیجاناتی که در میان قبایل وجود داشت و طبیعتا ناشی از یک بحران سیاسی طولانی بود، برتری کامل نظامی حکومت برتانیه بدون چالش بود. در حالی که سردار عبدالرحمن خان که در پایان مذاکرات به عنوان امیر کابل شناخته شده بود، منتظر عقب نشینی ما بود تا وارد پایتخت شود و اداره امور را به دست گیرد. تصمیم جلالتماب در شورا، مبنی بر عدم تاخیر حرکت در اثر پیامد معکوسی که در ۲۷ جولای در نزدیکی قندهار متحمل شدیم، با این رویداد کاملا توجیه شده است و از تلگراف های جلالتماب شما، حکومت اعلیحضرت دریافت که راهپیمایی ارتش با کمال خرسندی و بدون هیچ گونه مخالفت و حادثه ناگواری انجام شده است.

۳. پرسش بعدی که ارتش باید برای مدتی در گندمک متوقف شود یا فورا در داخل سرحدات هند عقب نشینی کند، سوالی بود که جلالتماب در شورا به درستی به قضاوت سپهبد فرمانده نیروها در افغانستان شمال اشاره کردند. دلایلی که سر ستیوارت در نامه ۱۰ اگست خود در مورد عقب نشینی مستمر نیروها بیان کرد، بسیار قانع کننده بود. از آنجا که ظاهرا ویژگی فصل به گونه‌ی است که تاخیر بالای گذرگاه‌ها را از نظر بهداشتی غیرضروری و حتی غیرمناسب می‌نماید، جلالتماب در شورا این اختیار را داشتید که تمام وزن را به ملاحظات سیاسی و نظامی مطرح شده توسط شورای عالی در حمایت از مسیر توصیه شده، اجازه دهید. حکومت اعلیحضرت هنوز جزئیات این حرکت را دریافت نکرده است، اما از جریان گزارش های تلگرافی اطمینان دارند که ممکن است این حرکت با موفقیت کمتر از راهپیمایی به گندمک و بدون بیماری شدید در میان نیروها انجام شده است.

امضای هارتینگتون

سند ۲۷

شماره ۲۲۵ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به مقام مارکویس هارتینگتون، وزیر حکومت اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۱۹ اکتوبر ۱۸۸۰

با مراسله مخفی شماره ۱۶۴ مورخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰، ما مسوده نامه‌ی را فرستادیم که سر ستیوارت اجازه داشت پس از به رسمیت شناختن سردار عبدالرحمن خان به عنوان امیر، در صورت درخواست رسمی به او تحویل دهد که حاوی دیدگاه های حکومت برتانیه در مورد برخی سوالات در باره موقعیت آینده او بود.

۲. ما اکنون این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه‌ی از نامه [شماره ۴۴۰ مورخ ۴ اکتبر ۱۸۸۰] آقای گریفین را به امیر و با ترجمه آن ارسال کنیم.

امضای ریپون، هینز، جان ستریچی، ویتلی ستوکس، جیمز گیبس، ستیوارت و ایتچیسن

ضمیمه ۱ در سند ۲۷

از لیپیل گریفین، افسر ارشد سیاسی سابق، افغانستان شمالی و شرقی، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

(شماره ۴۴۰، سیمله، ۴ اکتوبر ۱۸۸۰)

نامه محرمانه شماره ۲۴۳۱ مورخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰ شما حاوی یادداشتی در باره به رسمیت شناختن عبدالرحمن خان توسط حکومت برتانیه به عنوان امیر کابل بود تا به جلالتماب ارائه شود، چون او خواهان دریافت یک سند رسمی دارای این گونه ماهیت است.

۲. لازم می دانم برای اطلاع حکومت هند در دفتر خارجه، هرچند دیر، گزارش دهم در اولین مصاحبه که با امیر در زیمه داشتم، والاحضرت با جدیت بر توافقی در این زمینه از جانب حکومت برتانیه تاکید کردند و من مطابق دستورات مندرج در نامه فوق، ترجمه نامه دریافت شده را با مهر نماینده حکومت برتانیه در کابل به او تحویل دهم.

۳. این سند پس از آن که امیر در اوقات فراغت خود آن را مطالعه کرد، موضوع بحث بیشتر با امیر بود. اما والاحضرت ظاهرا از این سند راضی بود و هیچ تغییری را پیشنهاد نکرد، که در هر صورت بیجا بود، زیرا این سند یک توافقنامه بین دو حکومت نبود، بلکه صرفا یک یادداشت تعهدی توسط حکومت برتانیه به امیر بود.

سند ۲۸

به جلالتماب عزتمند فرماندار کل هند در شورا

شماره ۴۵

فرمانروایم مارکویس، لندن، ۱۱ نومبر ۱۸۸۰

در مراسله ۲۱ می، توجه عالیجناب را به اقداماتی که از سوی حکومت سلف شما برای ایجاد حکومت در قندهار و ولایت مجاور انجام شده بود، جلب کردم. به اطلاع جنابعالی رساندم، در حالیکه حکومت اعلیحضرت دلایلی برای تقسیم یا تجزیه سلطنت افغانستان داشت که در زمان حکومت مرحوم امیر شیرعلی و پدرش دوست محمد تاسیس شده بود، اعتراضات به این سیاست را نیز می شناسند و من به ویژه به مقام شما اشاره کردم که به نظر می رسد این امر مستلزم لزوم اشغال نظامی دایم قندهار توسط یک نیروی برتانیه باشد، اقدامی که حکومت اعلیحضرت شدیدترین اعتراض نسبت به آن را خواهد داشت. با رعایت این نظرات، از جنابعالی تقاضا کردم که ماهیت و اندازه ترتیباب با شیرعلی خان والی را به دقت بررسی کنید تا حکومت اعلیحضرت تعیین کند که تا چه حد دارای ماهیت الزام آور دایمی اند یا تا چه حد ممکن است با پابندی به تعهدات و ترتیباتی که اعلیحضرت متعهد شده بود، در آن سیاست تجدید نظر کرد. وقایعی که تقریبا بلافاصله پس از تصدیق جنابعالی در مورد حکومت انجام شد، ضرورت هرگونه تحقیق دقیق در مورد ترتیباتی را که با شیرعلی خان انجام شده بود، به معنایی که او در نظر می‌گرفت یا توانایی او برای حفظ خودش، با یا بدون کمک ما، در موقعیتی که او را در آن قرار داده بودیم، از بین برد.

۲. پیشروی ایوب خان از هرات و رسیدن نگهبانان پیشرو او به مرز ولایت قندهار برای ایجاد تفرقه در بین تقریبا تمام سپاهیان والی و علایم جدی نارضایتی در چندین ناحیه کشور کافی بود. گفته می شود که خود والی "بسیار افسرده" بود و به نیروهای برتانیه پناه برد. نه در عملیات های پیش از برگشت در میوند اشتراک داشت و نه در محاصره قندهار و نه در حرکت های بعدی که منجر به شکست و پراکندگی کامل لشکر ایوب خان شد. و حتی توانایی آن را نداشت که کوچکترین کمکی به نیروهای برتانیه انجام دهد. به نظر نمی رسد که موقعیت او که از ابتدا دشوار بود، به دلیل حوادث جولای و اگست، درماندگی و بی عملی کامل در آن دوره به گونه مهلکی ضعیف شده، صرف به عنوان یک نامزد از سوی حکومت هند هرگز نمی توان دوباره برقرار کرد. حتی اگر دوباره به حکومت بازگردانده شود، او نمی تواند چیزی بیش از یک حاکم اسمی باشد که کاملا به حمایت نیروهای برتانیه وابسته است. تصور نمی‌کنم ما دیگر به وعده‌های حمایتی که به والی داده شده بود متعهد باشیم، یا منافع خود یا باشندگان آن را با اعاده حکومتی تامین کنیم که هیچ عنصر قوت یا دوام در آن وجود ندارد. بنابراین، زمان آن فرا رسیده است که مسئله حکومت آینده قندهار را بدون هیچ اشاره به ترتیباتی که قبلا شکست خورده و در شرایطی که دیگر نیازی به تکرار آزمایش نیست، بررسی کرد.

۳. حکومت اعلیحضرت هیچ دلیلی برای تغییر عقیده بیان شده در مراسله‌ی که به آن اشاره کردم، نمی بیند، مبنی بر اینکه هر اقدامی که اشغال دایم نظامی قندهار را ضروری کند، از سوی آنها قابل اعتراض است. من آگاهم که افراد زیادی وجود دارند که نظرشان قابل احترام است و حوادثی که من به آنها اشاره کردم، به جای اینکه مساعدترین فرصت را برای رهایی از مشغله های طاقت فرسا و غیرضروری

در اختیار ما قرار دهد، ضرورت اتخاذ یک سیاست دایمی و ثابت را اثبات می کند، اقدامی که صرف یک حادثه و احتمالا موقتی در ترتیباتی بود که سلف شما اتخاذ کرد، یعنی اشغال نظامی قندهار.

۴. استدلال های که بر اساس آن نظر شکل گرفته اند، عمدتا استدلال های اند که بیش از چهل سال است در مسئله روابط ما با افغانستان جایگاه برجسته در سیاست هند پیدا کرده و مورد مناقشه بوده است. من در این مراسله سعی نمی کنم آنها را تکرار یا خلاصه کنم. آنها با توانایی و قدرت زیادی در اوراق متعدد حکومتی بیان شده اند که نمی توان چیزی به آنچه قبلا گفته شده، اضافه کرد. مسئله این است، کسانی که مسئول حکومت هند اند باید در مورد دو خط سیاست کاملا متضاد قضاوت کنند که در بین آنها جایی برای سازش وجود ندارد. نمی توان ادعا کرد که در حال حاضر، بیش از گذشته، چیزی در روابط ما با قبایل سرحد ما، یا قبایل قدرتمند ساکن قندهار و اطراف آن وجود دارد که ایجاد یک قرارگاه نظامی یا تحت الحمایه نظامی در قندهار را برای ما ضروری سازد. گسترش مرزهای نظامی ما به عنوان یک اقدام دفاعی در برابر برخی از قدرت های بسیار مهیب تر از هر نژاد افغان است و از نگاه وجود چنین خطر و هم از نگاه مصلحت این شیوه مقاومت در صورت وجود، منسوخ شده است.

۵. حکومت اعلیحضرت در توافق با نظرات برخی از برجسته‌ترین حکومتمردان هند در زمان‌های گذشته و حال و تا همین اواخر، در مورد هر وزیر ولیعهد مسئول سیاست هند، معتقد است که چنین خطری یا تهدید آن برای امنیت هند از تهاجم احتمالی خارجی وجود ندارد تا اتخاذ تدابیر حکومت هند را توجیه کند که قطعا باید به هزینه‌های هنگفت نظامی آنها اضافه شود، باعث فشار مداوم بر سازمان

ارتش بومی شود و تقریبا به گونه قطع باعث عوارض و مشکلات آینده شود که ماهیت آنها به راحتی قابل پیش بینی است، با آنکه نمی توان شکل دقیق آنها را پیش بینی کرد. آنها بر این باورند که تجربه اخیر هیچ کمکی به تقویت استدلال کسانی که خواهان یک اقدام نظامی برای گسترش مرزهای هند اند و برای راستی‌آزمایی پیش‌بینی‌های کسانی که با آن سیاست مخالف بودند، نکرده است. پیشرفت‌های مرزی روسیه که در سال‌های اخیر رخ داده است، پیش‌بینی شده بود و تاثیر آنها بر موقعیت ما در هند، عمدا توسط لارد لارنس و سایر حکومت‌مردان هندی مورد توجه قرار گرفت؛ اما بر توصیه آنها حکومت داخلی مکررا اجازه نداد که به سیاست گسترش نظامی متعهد باشند. این پیشرفت‌ها، اگر چه پیوسته و پیوسته بوده‌اند، اما بدون دشواری‌های بزرگ نظامی و اداری محقق نشده‌اند. آنها هیچ موقعیت قدرتمندی برای روسیه تضمین نکرده اند. آنها چیزی به منابع نظامی روسیه اضافه نکرده اند و آنها با تمام معایبی که پیش بینی شده بود، در نتیجه گسترش نامشخص موقعیت نظامی روسیه در منطقه غیرمولد و قبایل غیرمتمدن و متخاصم، همراه بودند و هستند.

۶. حکومت اعلیحضرت نمی تواند بپذیرد که وجود مواضع نظامی روسیه در حدود صدها مایل نزدیکتر به مرزهای شمال‌غربی هند به خودی خود دلیلی برای نگرانی یا درک احتمال تهاجم به هند از آن سو است. از سوی دیگر، پیامدهای هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان دقیقا همان چیزی بوده است که توسط مخالفان این سیاست پیش‌بینی و دریافت شده بود. ثابت شد که هیچ قدرت نظامی سازمان یافته در افغانستان وجود ندارد که بتواند در برابر پیشروی ارتش برتانیه مقاومت کند و یا از اشغال هر موقعیت در آن کشور جلوگیری نماید. اما دشواری‌های

اشغال دایمی یا حمایت از نیروهای نظامی از هر حکومتی که توسط قدرت برتانیه بر مردم تحمیل شود، به بهترین شکل نشان داده شده است. نیروی بزرگی که اخیرا کابل و مناطق همجوار و خط ارتباطی از طریق گذرگاه خیبر را اشغال کرد، به سختی برای اعمال اداره یک حکومت موقت در بخش نسبتا کوچکی از کشور کافی بود. آزمایش حمایت از یک حکومت بومی با کمک نظامی در قندهار به همان اندازه متضمن فداکاری های طاقت فرسا بوده و در واقعیت تا کنون مورد بی اعتباری اکثر کسانی شده است که هنوز هم خواهان حفظ نفوذ مستقیم برتانیه در آن منطقه و مدافع الحاق و اداره آن توسط حکومت هند اند. باید به خاطر داشت که وقتی از الحاق قندهار به دلیل اهمیت استراتژیک آن حمایت می شود، بحث صرفا اشغال آن موقعیت نیست. مرزهای ولایتی که قرار بود شیرعلی بر آن حکومت کند، هرگز مشخص نشد، اما واضح است که وسعت قلمروی که باید توسط هر مرجعی در قندهار ایجاد شود، باید بسیار زیاد باشد. تا وقتی ناحیه های که از یک جهت به سوی قلمروهای امیر کابل و در جهت دیگر به سوی فارس و هرات امتداد دارند، تحت نوعی حکومت مستقر کاهش نیابند، قدرتی که قندهار را اشغال می کند باید از هر طرف درگیر شرمساری ها و پیچیدگی های مستمر باشد. بنابراین، اشغال قندهار، قطعا شامل اداره و اشغال نظامی قلات غلزی از یک سو، فراه از سوی دیگر و یک قلمرو نامشخص در جهت هرات خواهد بود.

مشاوران نظامی عالیجناب می توانند تخمین دقیق تری از نیروی که برای حفظ این مواضع، خطوط ارتباطی و تدارک ذخیره کافی به گونه دایم نیاز است، نمایند. اما تصور می‌کنم رویدادهای اخیر ثابت کرد که کمتر از ۲۰ هزار نفر برای این منظور ضرورت نخواهد بود.

۷. اما نه تنها به دلیل خطر و گرانی آن است که حکومت اعلیحضرت به شدت با این سیاست مخالف است. لشکرکشی علیه مرحوم امیر شیرعلی با هدف مجازات عملی از جانب ایشان انجام شد که از نظر شخصیتی غیر دوستانه و حتی توهین آمیز بود. صریحا اعلام شد که حکومت برتانیه با مردم افغانستان نزاع ندارد و رفتار با آنها به رفتار خودشان بستگی دارد. درست است که افغان‌ها علی‌رغم این تضمین‌ها، در برابر پیشروی نیروهای ما مقاومت کردند و مطابق با خصوصیات نیمه وحشیانه خویش، مکررا مرتکب اعمال ظالمانه و خیانت‌کاری شدند که کاملا با کاربرد کشورهای متمدن در جنگ و حتی در دفاع از کشور خودشان، در تضاد است. اما حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند بپذیرد که چنین اعمالی – اقداماتی که باید در وقت تهاجم پیش‌بینی می‌شد – آنها را از اعلامیه‌های صادر شده رها کند. آنها معتقدند که هیچ چیزی، جز ضروری ترین نیاز حفظ خود، پس از چنین اعلامیه ها در مورد الحاق قلمرو افغانستان، بر خلاف میل مردم، توجیه نمی کند. تلاش شد تا ثابت شود که حکومت بریتانیا با میل و رغبت از سوي ساکنان قندهار پذیرفته خواهد شد. اما تقریبا همه اندیشمندان پذیرفتند که توده های آن سرزمینی که باید الحاق شوند، با از دست دادن استقلال خود و با حکومت یک قدرت بیگانه در نژاد و مذهب شان به شدت مخالف اند.

۸. برخی نگران اند که عقب نشینی از قندهار توسط مردم افغانستان و هند به عنوان اعتراف به ضعف تلقی می شود و چنین نتیجه یکی از نتایج اجتناب ناپذیر سیاستی است که مشاوران فعلی اعلیحضرت در ابتدا ابراز تاسف کردند. اما در نظر آنها، تاثیر اخلاقی تبعیت دقیق از اعلامیه های انجام شده و اثبات قابل توجه و قانع کننده که به مردم و شاهزادگان هند داده شد که حکومت برتانیه تمایلی به

الحاق بیشتر قلمرو ندارد، نمی تواند در رفع دلهره ها و تقویت وابستگی متحدان بومی ما در سرتاسر هند و در سرحدات ما مفیدترین اثر ایجاد نکند، نباید نادیده گرفته شود.

۹. کسانی که هرگز نگرانی های ضعف نظامی سرحدات هند را به اشتراک نگذاشتند و هر چه در توان داشتند برای جلوگیری از جنگ متاخر انجام دادند، شاید حتی اکنون نیز اهمیت چندانی به موقعیت قندهار نمی دهند، با این حال، ترک آن را رد می کنند، زیرا تسخیر یا اشغال نظامی آن ممکن است کسانی را که اکنون در معرض خطر تهاجم خارجی اند، راضی نگه دارد و ممکن است از تکرار هیجانات مردم در این زمینه در هند و داخل کشور جلوگیری کند. حکومت به شرارت های بزرگ ناشی از این امر و تمایل به منحرف کردن اذهان کسانی که در اداره حکومت هند از مسائل مهم سیاست داخلی، مالی و اعمار کارهای عمومی ضروری و بالاتر از همه، وضعیت کشاورزی مردم مشغول اند، باور دارند که با رفاه و حتی امنیت امپراتوری هند ما بسیار مرتبط است. آنها همچنان نمی توانند اطمینان داشته باشند که تجربه بدست آمده در دو سال گذشته تاثیر ماندگارتری نسبت به آنچه در ۴۰ سال پیش به دست آمده، خواهد داشت یا ترکیبی از شرایط مشابه ممکن است دوباره حکومت هند را به این سیاست و نتیجه مشابه هدایت کند. بنابراین، هر وسیله‌ی که به گونه منطقی این دلهره ها را برطرف کند، برای حکومت اعلیحضرت جذابیت زیادتری خواهد داشت.

۱۰. اما آنها باور نمی کنند اقداماتی که اکنون مورد حمایت قرار دارد واقعا خواست های کسانی را که آن را پیشنهاد می کنند، برآورده سازد. آنها بیشتر تمایل دارند بر این باور باشند که این تنها گام اول به سوی شرکت گسترده تر

خواهد بود. در مراسله حکومت سلف شما مورخ ۷ جولای ۱۸۷۹، آنها در بحث در مورد مسئله حفظ قندهار گفتند، "تجربه محلی که اخیرا با لشکرکشی ما به افغانستان غربی به دست آمده است، برداشت قبلی ما را کاملا تائید می کند که ارزش استراتژیک قندهار فقط در ارتباط با یک سیستم دفاع مرزی بسیار گسترده تر از نیازهای کنونی یا آینده ما وجود دارد". جدا از اینکه این بیانیه دقیق از ارزش استراتژیک قندهار باشد یا خیر، من شک ندارم که داشتن آن به عنوان یک قرارگاه دایمی نظامی به سرعت با نگرانی های تازه در مورد امنیت آن و مطالبات بیشتر برای تکمیل سیستم دفاعی آن دنبال می شود که بخشی از آن را تشکیل می دهد.

۱۱. گر چه حکومت اعلیحضرت در تصمیم خود عمدتا به دلیل ملاحظات سیاسی گسترده، تاثیر پذیرفته است، اما آنها نسبت به وزن نظرات نظامی که اهمیت زیادی برای ارزش قندهار به عنوان یک موقعیت استراتژیک قایل اند، بی احساس نیستند. به دلایلی که اشاره کردم، آنها مسئله دفاع نظامی از مرز در برابر تهاجم یک قدرت بزرگ را امر فوری نمی دانند، اما با اذعان به اهمیت احتمالی آن در آینده، بر این باورند که اشغال نظامی قندهار، اگر برای دفاع از امپراتوری هند ضروری شود، زمانی سودمند است که پیشروی برخی از قدرت های متخاصم روشن شود و آن زمانی است که نه تنها امنیت هند بلکه استقلال افغانستان نیز در خطر خواهد بود. اگر از اشغال قندهار به دنبال منافع استراتژیک باشیم، باید اشغال قندهار با رضایت و حسن نیت مردم افغانستان، به‌عنوان اقدامی که نه تنها برای دفاع از سرزمین‌های خود، بلکه برای استقلال آنها نیز ضروری است، به شدت افزایش یابد. اگر افغان‌ها نسبت به همسایه برتانیه خود با دوستی بیشتر به روسیه یا

فارس نگاه کنند، این نتیجه غیرطبیعی ترس از دست رفتن آزادی آنها از سیاست گذشته ما است. هیچ چیزی در شخصیت مردم افغانستان وجود ندارد تا به این باور شوند که آنها از تهاجم یا انقیاد هر قدرتی استقبال می کنند و به نظر می رسد حکومت اعلیحضرت امیدواری ندارد که سیاست عقب نشینی کامل از قلمرو افغان ها یکجا با پرهیز مداوم از مداخله در امور داخلی آنها که پس از اثبات برتری نظام ما اتخاذ شد، اگر علنا اعلام و پیوسته رعایت شود، اثرات زیادی بالای این قبایل نیمه متمدن، اما شجاع و تبدیل آنها به متحدان مفید قدرت برتانیه خواهد داشت.

۱۲. اینها برخی از ملاحظاتی است که حکومت اعلیحضرت مایل است جنابعالی در شورا در سیاستی که اکنون در مورد افغانستان جنوبی و غربی اتخاذ می شود، در نظر گیرند. آنها متاسف اند که تا به حال خروج فوری نیروها از قندهار ممکن نبوده است، نه تنها به این دلیل که اشغال مستلزم ادامه هزینه های سنگین نظامی است، بلکه به این دلیل که هر قدر اشغال ادامه یابد، آشفتگی های محلی یا تجدید خصومت و یا ترکیب هردو، عقب نشینی نهایی را دشوارتر از شرایط فعلی آرامش موقتی پس از شکست کامل ایوب خان، می سازد.

با این حال، آنها مایل اند که عالیجناب به گونه پیوسته اهمیت فوق العاده اجرای چنین عقب نشینی را در اولین فرصت مناسب در نظر داشته باشند.

آن‌ها می‌دانند که در ولایت قندهار به همان اندازه که در افغانستان شمالی مطلوب بود، در صورت امکان و در زمان محدود، برای ایجاد یک حکومت مستقر کمک شود، محلی که در اثر حوادث ویران آخر شده است.

بازگرداندن قندهار به قلمروی افغانستان تحت فرمانروایی یک حاکم قدرتمند، ترتیباتی است که حکومت اعلیحضرت ترجیح می‌دهد، زیرا بهترین تضمین را برای دوام و اجتناب از اختلافات داخلی ارائه می‌کند. این راه حل نیز احتمالا تنها راه حلی خواهد بود که امیر کابل را قادر می سازد تا اقتدار خود را در هرات تثبیت کند و در نتیجه از دسیسه ها و درگیری های مداوم برای تصاحب آن مکان جلوگیری کند که در وضعیت نابسامان کنونی افغانستان اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. اما جای تردید است که آیا موقعیت عبدالرحمن هنوز به اندازه کافی تثبیت شده که بتواند حکومت قندهار را تصاحب کند و هم من اطلاعات کافی ندارم تا بتوانم قضاوت کنم که آیا مردم آن ولایت به گونه کلی آمادگی پذیرش قدرت او را دارند یا خیر.

۱۳. اگر در حال حاضر اتحاد مجدد افغانستان تحت حکومت امیر عبدالرحمن غیرممکن به نظر می رسد، باید تلاش کرد تا مشخص شود که به چه شکل، موقت یا دایم و تحت کدام یک از سردارها، می توان برای بازسازی حکومت بومی اقدام کرد. در هر صورت، حکومت اعلیحضرت ضروری می‌داند که مانند کابل، در ایجاد آن شکلی از حکومت که به نظر می‌رسد بهترین چشم‌انداز برای دوام داشته و با خواست های مردم مطابقت داشته باشد، کمک کنید. حکومت هند باید به وضوح اعلام کند که حاکم آینده باید به منابع خود اتکا کند و ما قصد مداخله بیشتر در امور داخلی افغانستان را نداریم، آن هم به نحوی که شامل استخدام نیروهای اعلیحضرت در آن سوی سرحد باشد.

۱۴. ماموریت آقای لیال در قندهار و اطلاعاتی که عالیجناب در اختیار دارید، شما را قادر می سازد تا قضاوت دقیق تری در مورد جزئیات سیاستی داشته باشید که

باید اتخاذ کنید، نسبت به آنچه که در اختیار من است. حکومت اعلیحضرت اینها و همچنان زمان خروج نهایی نیروها از خاک افغانستان را با اطمینان به تصمیم جنابعالی در شورا واگذار می کند. اما من وظیفه خود دانستم که برای اطلاع جنابعالی، با واضح ترین و قوی ترین بیان، نظراتی را در مورد مسایل مهم و ابراز نارضایتی از هر گونه اقدامی که شامل اشغال دایم قندهار توسط سربازان برتانیه باشد، ابراز نمایم.

امضای هارتینگتون

سند ۲۹

تلگرام وایسرا، ۱۲ نومبر ۱۸۸۰، به وزیر حکومت

نامه والی قندهار از طریق لیال به وایسرا: من از گفتگوهای اینجا دریافتم که ترتیبات امور این کشور، پس از حوادث اخیر، هنوز مشخص نیست و ممکن است برای حل و فصل نیاز به زمان داشته باشد. حکومت برتانیه، در واقعیت حق دارد بر اساس منافع خود عمل کند. من تحت هر شرایطی با هر دیدگاهی که حکومت برتانیه در مورد ترتیبات آینده داشته باشد، موافقم. اما با توجه به شناختی که از مردم دارم، می ترسم در شرایط نامعلوم کنونی، شرارتی انجام دهند که با نارضایتی حکومت برتانیه همراه بوده و من را نابود کند. بنابراین، با اجازه حکومت، من به همراه خانواده ام به سمت کراچی حرکت می کنم که آن هم قلمرو برتانیه است. اگر در ترتیبات بعدی، خدمات من مورد نیاز باشد، در آنجا آماده خواهم بود. اما اگر ترتیبات دیگری فراهم شود، حکومت برتانیه می‌تواند هر گونه که بخواهد عمل کند. من همیشه دوست صمیمی آن خواهم بود.

سند ۳۰

شماره ۲۳۳ سال ۱۸۸۰

حکومت هند

دفتر خارجه

به عالیجناب مارکویس هارتینگتون، وزیر حکومت اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۱۶ نومبر ۱۸۸۰

در ادامه نامه شماره ۲۰۸ مورخ ۱۴ سپتمبر ۱۸۸۰، ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه‌ی از اوراق متذکره در خلاصه ضمیمه مطالب در مورد ترتیبات انجام شده با قبایل توری و بنگاش وادی کرم برای خودگردانی را پس از خروج نیروهای برتانیه از وادی تقدیم کنم.

امضای ستریچی، ایتچیسن

ضمیمه ۱ در سند ۳۰

تلگرام، شماره ۳۲۹۹، اول اکتوبر ۱۸۸۰

از معاون سکرتر خارجه، سیمله، به ژنرال واتسون، شلوزان

دفتر نظامی اهمیت تخلیه زودهنگام دره کرم را در رابطه با تامین لباس زمستانی برای نیروها نشان می دهد. نظر شما در مورد اولین تاریخی که حرکت به گونه مداوم و با توجه به منافع و تعهدات سیاسی ما آغاز شود، چیست؟ آیا احتمال

توافق با توری ها وجود دارد و اگر نه، آیا اعتراض شدیدی به عقب نشینی نیروهای ما پیش از اتخاذ ترتیبات قطعی برای حکومت قبیله می بینید؟

لطفا زود پاسخ بدهید.

ضمیمه ۲ در سند ۳۰

تلگرام، ۲ اکتوبر ۱۸۸۰

از ژنرال واتسون، شلوزان، به معاون سکرتر خارجه، سیمله

در رابطه به تلگرام دیروز شما. من دلیلی برای نگه داشتن نیروها در کرم نمی بینم. من می دانم که ما هیچ منفعت سیاسی در این دره نداریم و با توجه به تعهدات مان در قبال توری ها که حکومت از دادن فرماندار به آنها امتناع می ورزد و آنها نمی توانند برای خود فرمانداری انتخاب کنند؛ من کشور را به نواحی تحت نظارت ملکان متنفذ تقسیم می کنم و به هر دسته یکی از قلعه های خود را برای محافظت آنها می دهم. نواحی یا محلات امور خود را به صورت محلی اداره خواهند کرد، اما همه برای مقاومت در برابر دشمن مشترک خواهند ایستاد. من اکنون اعلامیه ارسال شده در تلگرام ۲۸ اگست شما را صادر می کنم. آیا می توانید چند نسخه چاپ شده برای من بفرستید؟ توری ها به این امر اهمیت زیادی می دهند و اگر به گونه گسترده پخش شود، حکومت کابل خواهد فهمید که ما جدی هستیم. این ترتیبات را می توان در چند روز انجام داد.

ضمیمه ۳ در سند ۳۰

تلگرام، ۷ اکتوبر ۱۸۸۰

از معاون سکرتر خارجه، سیمله، به قرارگاه معاون فرماندار، پنجاب

بنا بر دلایل نظامی مقرر شد که کرم با کمترین تاخیر ممکن تخلیه شود. به توری ها اعلام شود که استقلال آنها را به رسمیت می شناسیم و آن ها را در برابر کابل حفظ می کنیم. هیچ فرمانداری منصوب نمی شود و آنها می توانند ترتیبات خود را برای اداره داخلی و حفاظت در برابر قبایل مستقل همسایه انجام دهند. تخلیه در پانزدهم آغاز می شود. به امیر گفته شده که می تواند خوست را داشته باشد. لطفا با واتسن برای بازبینی مجدد سرحدات ترتیبات اتخاد کنید.

ضمیمه ۴ در سند ۳۰

تلگرام، ۷ اکتوبر ۱۸۸۰

از ژنرال واتسن، کرم، به معاون سکرتر خارجه، سیمله

امروز پس از چاشت مجلسی برگزار نمودم و و اعلامیه حکومت برای توری ها را خواندم. ما جناح‌های متخاصم را زیر نظر رهبران آنها، بادشاه گل و میرمحمدخان متحد کردیم و با صدای مردم، آن دو نفر برای اداره امور عمومی کشور منصوب شدند. ترتیبات برای اداره محلی و ناحیه‌ی در حال پیشرفت است. گزارش کامل به زودی ارسال خواهد شد.

ضمیمه ۵ در سند ۳۰

از کاپیتان ریجوی، معاون سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به سرلشکر واتسون، شلوزان (شماره ۳۳۳۸، سیمله، ۷ اکتوبر ۱۸۸۰)

به من هدایت داده شد تا دریافت تلگرام دوم اکتوبر شما در مورد پیشنهاد تخلیه دره کرم را اعلام نمایم.

۲. از آنجا که هیچ چشم اندازی برای انتخاب یک فرماندار توسط قبیله توری وجود ندارد، شما پیشنهاد می کنید کشور توری را به مناطق تحت کنترل ملکان پیشرو تقسیم کنید. این ناحیه ها امور خود را به صورت محلی اداره خواهند کرد، اما در برابر دشمن مشترک متحد خواهند شد. به نظر شما، تمهیدات لازم می تواند ظرف چند روز انجام شود و بنابراین دلیلی برای طولانی شدن اشغال نظامی وادی نمی بینید.

۳. می‌خواهم بگویم که فرماندار کل در شورا، با توجه به شرایطی که در مکاتبات شما بیان شده است، پیشنهادات شما را می‌پذیرد و نیروهای تحت امر شما به زودی به مرز برتانیه خارج خواهند شد. در این میان، مطلوب است که نمایندگان قبیله توری را جمع آوری کنید و نیت نهایی حکومت برتانیه را در مورد موقعیت آینده آنها به خودشان اعلام کنید. در این مورد نیازی به ارائه دستورات دقیق نیست، زیرا نسخه های ضمیمه اعلامیه که به درخواست شما برای توری ها ارسال می شود، به اندازه کافی نظرات حکومت را نشان می دهد. اما باید توجه داشته باشم که فرماندار کل در شورا حاضر به صدور هیچ اعلامیه کتبی در این زمینه نخواهد بود، با آنکه شما این اقدام را مهم می‌دانید. شما مجاز هستید، اگر فکر

می کنید که مخالفت جدی وجود ندارد، اعلامیه کتبی را حفظ کنید و آن را با اعلامیه شفاهی به ملک های توری جایگزین کنید. این موضوع را فرماندار کل در شورا به صلاحدید شما واگذار می کند.

۴. در پایان باید بگویم که به توری ها هشدار دهید تا کاری انجام ندهند که بهانه‌ی برای اختلافات یا تجاوزات حکومت کابل گردد.

ضمیمه ۶ در سند ۳۰

اعلامیه صادره به ملِک ها و مردم قبیله توری در کرم

به من، سرلشکر جان واتسون، فرمانده نیروهای برتانیه در دره کرم دستور داده شده است تا به ملکان و مردم قبیله توری اعلام کنم که حکومت برتانیه قصد دارد نیروهای خود را در مدت کوتاهی از مرز خارج کند.

در این شرایط لازم است برای اداره آینده منطقه تدبیری اتخاذ شود و با اشتیاق جدی تا حد امکان خواست های مردم برآورده شود. حکومت برتانیه می‌داند که قبیله توری می‌خواهد کشورشان مستقل باشد. در نتیجه، اکنون اعلام می کنم که حکومت برتانیه استقلال آنها را به رسمیت می شناسد و تا زمانی که توری ها بخواهند، کشورشان هیچ ارتباطی با امیر کابل نخواهد داشت.

در مورد اداره داخلی منطقه و حفاظت از آن در برابر قبایل مستقل همسایه، حکومت برتانیه مایل به دخالت نیست و توری ها آزاد خواهند بود تا ترتیبات خود را انجام دهند. در این مورد نیز حکومت برتانیه معتقد است که در حال مشورت با منافع قبیله است.

حکومت برتانیه در بدل به رسمیت شناختن و حمایت از قبیله توری می خواهد که در تمام موارد با توصیه های که ممکن است در هر زمان به آنها داده شود، مطابقت داشته باشد.

جان واتسون، سرلشکر.

ضمیمه ۷ در سند ۳۰

از یانگ سکرتر حکومت پنجاب، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه (شماره ۱۵۰۸، لاهور، ۶ اکتوبر ۱۸۸۰)

مایلم دریافت نامه شماره ۳۱۹۸ مورخ ۱۸ سپتمبر را که نظر جناب معاون فرماندار را در مورد پیشنهاد تعیین فرماندار برای توری های دره کرم جویا شده اید، اعلام کنم.

۲. معاون فرماندار می‌داند که حکومت متعهد است توری‌ها را از مداخله کابل محافظت کند، اما نه از اختلافات داخلی و قبایل درنده همسایه آنها. سر رابرت ایجرتون معتقد است، یکی از مهمترین مواردی که باید در نظر گرفت، اجتناب از نگه داشتن کرم با نیروی نظامی است. اگر یک والی از سوی حکومت برتانیه معرفی شود، احتمال دارد که هیچ وقت از ما نباید خواسته شود که از او علیه مردم خودش، همسایگانش یا حکومت کابل حمایت کنیم. مسلم است که هیچ رئیس یا اشراف پنجاب، فرمانداری را نمی پذیرد، مگر اینکه به او اطمینان داده شود که حکومت آماده است در چنین موارد احتمالی از او حمایت اساسی کند. بدون چنین تضمینی، معاون فرماندار کسی را نمی شناسد که بتوان فرمانداری را به او واگذار

کرد. حتی اگر هر رئیس یا آقای برجسته بومی به پذیرش این پیشنهاد وادار شود، با این درک که باید بر پای خود و منابع خود استوار باشد، بنا بر دلایل دوستی، امتناع از کمک سخت است. بنابر این دلایل، سر رابرت ایجرتون اصلا انتصاب فرماندار را غیرممکن می‌داند. جناب عالی به توری ها استقلال می دهد و به آنها می فهماند که مداخله کابل تنها موردی است که تحت آن حکومت برتانیه آماده است، به آنها کمک کند. بنابراین ما باید فقط در یک مورد مسئولیت داشته باشیم، به جای سه مورد که ممکن است در صورت انتصاب فرماندار، یکی از آنها رخ دهد.

۳. در بیان این نظر، سر رابرت ایجرتون به خوبی می‌داند که موقعیت توری‌ها یکی از دشواری‌ها است. آنها توسط قبایل مستقل احاطه شده اند و برخی از آنها آماده آزار و اذیت آنها اند. اما به هیچ وجه مسلم نیست که آنها بتوانند یک حکومت خوب ایجاد کنند. در هر حال ممکن است، اگر در آینده نیازی به مداخله اجباری در امور آنها پیش بیاید، ارائه کمک در صورتی که شرایط اجازه دهد، در وهله اول، بدون اینکه حکومت را به سیاستی متعهد کند، به احتمال زیاد چنین دخالتی را الزامی می کند.

۴. معاون فرماندار از بررسی جایگزین دیگری که در مکاتبات قبلی بحث شده، صرفنظر کرده است یعنی گنجانیدن وادی کرم در قلمرو برتانیه و اداره آن توسط برتانیه. زیرا او می‌داند که یگانه پیشنهاد مورد بررسی، تعیین فرماندار برای توری‌ها است. به دلایل ذکر شده در بالا، معاون فرماندار نمی تواند چنین انتصابی را توصیه کند.

ضمیمه ۸ در سند ۳۰

از سرلشکر واتسون، مسئول سیاسی، کرم، به لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه (کرم، ۱۴ اکتوبر ۱۸۸۰)

من این افتخار را دارم که گزارش مفصلی از ترتیبات نهایی انجام شده با قبایل توری و بنگش دره کرم را برای خودگردانی آنها پس از خروج نیروهای برتانیه از دره ضمیمه کنم.

۱. اولین پیشنهاد من یعنی تقسیم منطقه به نواحی، آن گونه که در ۲ اکتوبر تلگراف شد، با مشکلات زیادی روبرو شد و در ۷ اکتبر دریافتم که تلاش های آقای اندرسن و شهزاده سلطان جان برای متحد کردن دو جناح زیر نظارت دو رئیس آنها بسیار موفق بوده است و به نظر می رسد که این طرح به بهترین وجه برای نیازهای مردم مطابقت داشته باشد، من انتخاب محمد نورخان و بادشاه گل در مجلس را به عنوان رهبران و حاکمان کل جامعه تائید کردم.

۲. آنها را متوجه ساختم که به هیچ وجه نباید خود را مالک منطقه بدانند، بلکه نامزد مردم، متولیان دارایی عامه و نگهبانان ثروت عمومی باشند. آنها نباید در مسائل روستایی دخالت کنند که مانند سابق توسط بزرگان روستا و بر اساس قوانین و آداب و رسوم پدران شان اداره می شد.

۳. مبلغ دو هزار روپیه به آنها پرداخت شد تا برای حفاظت از قلعه ها و قرارگاه های کنار جاده ثبت نام باجگیرها یا اجیران کنند و من از طریق تلگراف اجازه گرفتم که این مبلغ را پیش از رفتنم به پنج هزار برسانم.

۴. چند تفنگ انفیلد، فتیله‌ی و مهمات که از افغان ها در کوتل پیوار گرفته شده است نیز به آنها داده خواهد شد.

۵. معلوم نیست که این ترتیبات تا چه وقت دوام می کند، زیرا توری‌ها افغان اند. اما خطر اصلی گسست را، آن گونه که آقای اندرسن اشاره می‌کند، باید در دسیسه‌های پنهانی ماموران امیر کابل در آریوب و خوست جستجو کرد.

۶. من نمی گویم که خود امیر چنین اقداماتی را اجازه می دهد، اما ماموران او که اقامت دیرینه در کرم و فرصت های برای ثروتمند شدن دارند، هیچ سنگی را بدون دور دادن نمی گذارند تا توری ها را با حکومت برتانیه درگیر کنند. من فکر می کنم حکومت هند باید نامه‌ی به جناب عالی بفرستد و از او بخواهد که به ماموران خود هشدار دهد که از هرگونه مداخله در امور توری ها خودداری کنند. من به اینها هشدار دادم که هرگز بهانه‌ی برای مداخله به امیر ندهند و خاطرنشان کردم که برای جلوگیری از این امر، باید بسیار مراقب باشند که به فراریان آریوب یا خوست پناه یا مسکن ندهند.

۷. چکمنی‌ها که سنی اند، به نظر من در چارچوب وعده‌های ژنرال رابرتس مبنی بر استقلال و رفتار آنها نمی گنجد که در سال گذشته به منگل‌ها اجازه دادند که به موقعیت ما در علی خیل حمله نمایند، هر چند پس از آن با جریمه ۵ هزار روپیه مجازات شدند و ما را از هر تعهدی که داشتیم، رها کرد. فرماندار آنها، شیر محمد، یک تبعیدی ختک که تا اکنون حقوقی معادل ۲۰۰ روپیه از ما دریافت می کرد، با خروج ما متوقف خواهد شد و به اعتقاد من، از هم اکنون در حال انجام ترتیبات با کابل است.

۸. چندین ملک بانفوذ مرا تا تل همراهی خواهند کرد و امیدوارم که در آنجا معاون کمیساریای کوهات با ما ملاقات کند و اگر نکات دیگری برای بحث یا حل و فصل مطرح شد، در آنجا مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ضمیمه ۹ در سند ۳۰

از اندرسن، معاون افسر سیاسی، کرم، به سرلشکر واتسون، مسئول سیاسی، کرم (شماره ۷۱۶، کرم، ۱۵ اکتوبر ۱۸۸۰)

من این افتخار را دارم که گزارش در مورد اقدامات اتخاذ شده برای حل و فصل امور قبایل توری و بنگش در دره کرم را مطابق با دستورات حکومت هند ارائه کنم.

سیاست حکومت در مورد آینده دره کرم در اعلامیه مورخ ۲۸ اگست به شما تلگراف شده است و در مجلسی در روز هفتم توسط شما به مردم این دره ابلاغ شده است. تا آنجا که به اداره منطقه مربوط می شود، در اعلامیه گفته شده که حکومت هند آماده ارائه فرماندار به دره را ندارد. با این حال، شما به من اطلاع دادید که حکومت هند به شما اجازه داده است که هر طرح عملی را برای تعیین فرماندار ارائه دهید. پس از این دستورات، حکومت هند اعلام کرد که هیچ اعتراضی در به رسمیت شناختن فرماندار منتخب توسط توری ها و بنگش ها ندارد و برایش مهم نیست که باشنده دره باشد یا غریبه.

آن گونه که می دانید، من در سراسر این دوره بر این نظر بودم که رفاه این دره و باشندگان آن با انتصاب فرمانداری که توسط حکومت هند معرفی شود، به بهترین وجه تامین می شود. من شواهدی برای شما تسلیم کردم که نشان می دهد شمار

زیادی از افراد با نفوذ دره به این ترتیبات تمایل دارند. چون این مسیر توسط حکومت هند تصویب نشده، بحث بیشتر در اینجا لازم نیست.

پیشنهاد می‌کنم دلایلی را که باعث شد من به این نتیجه برسم و پیشنهاد واگذاری انتخاب فرماندار به مردم دره را کاملا غیرعملی بدانم، به گونه مفصل توضیح دهم.

قبیله توری متشکل از پنج بخش یا جناح است:

اول، حمزه خیل.

دوم، مستو خیل.

سوم، داپورزی.

چهارم، غندی خیل.

پنجم، علیزی.

بنگاش های این دره از نظر تعداد و اهمیت با هر یک از این بخش‌ها رتبه‌بندی می‌شوند و به راحتی می‌توان آن‌ها را بخش ششم قرار داد. با آن هم در حالیکه تقسیمات مقطعی قبیله با دقت حفظ و احترام می شود و وجود آنها را نمی توان در هیچ موضوع مربوط به قبیله نادیده گرفت، نمی توان به شدت تاکید کرد که تا حد زیادی قوی ترین عامل در همه موضوعات مربوط به آن بخش یا جناح است. قبیله توری در این ویژگی، شبیه اکثر قبایل پتان های سرحدی است. از آنجا که سیاست حاکمان درانی این بود که با دامن زدن به اختلافات جناحی اداره کنند، روح جناحی که توری ها را به حرکت در می آورد، شاید بیشتر از جاهای دیگر باشد. این را ذکر می‌کنم تا نشان دهم که این ویژگی منحصر به قبیله‌ی نیست که آشنایی محدودی با آن‌ها داریم، بلکه در بین قبایلی که از دیرباز با آنها آشنا

بودیم، نیز مشترک است. من معتقدم که تجربه افسران سرحدی و سوابق دفاتر نواحی سرحدی آنچه را که من در مورد قدرت جناح در تعیین عملکرد اکثر قبایل پتان مطرح می کنم، تائید می کند. ساکنان دره کرم به دو گروه تقسیم می شوند - دراوندی و میان سید که عموماً به عنوان سوست و تویگ گوندی ها شناخته می شوند. طرفداران اولی به عنوان مریدان سیدهای محلی و طرفداران دومی به عنوان مریدان سیدهای شیعه توره شناخته می شوند. تحلیل تاثیرات این عنصر اختلاف بر روابط گروهی و قبیلهي مردم در اینجا نابجاست و باید این فرض را پذیرفت که این تاثیرات فوق العاده قوی اند. اما من به این واقعیت اشاره می کنم که تقریبا در هر دهکده که یک روستای کرم را تشکیل می دهد، نمایندگانی از هر گروه وجود دارد. از اینجا می توان چنین استنباط کرد که روستا، بخش و قبیله یکی اند و روح جناحی در آنها نفوذ کرده است.

از شرح فوق در مورد وضع گروهها در دره کرم می توان دریافت که وحدت در هر موضوع مهم، مانند انتخاب فرماندار قبیله، امکان پذیر نیست. اما طبق دستور شما، به گونه شخصی و از طریق دستیار بومی خود، شهزاده سلطان جان، خواست های مردم را در مورد این سؤال بررسی کردم.

نتیجه جستجوهای من نشان داد که تصور انتخاب فردی از ساکنان دره به عنوان فرماندار توسط هیچ کس مطرح نیست. چنین مسیری فراتر از محدوده امکان است. از طرفی متوجه شدم نام چهار نفر که ساکنان دایمی دره نیستند، در دهان مردم است. برخی نام دستیار بومی من را شهزاده گذاشتند و او که در این وادی محبوبیت منحصر به فرد دارد، ممکن است طرفدارانی پیدا کند، اما به هیچ وجه نمی تواند آرای اکثریت را به دست آورد. او خود نیز به این امر معترف است و

می‌داند که بدون کمک حکومت قادر به تصدی فرمانداری و حفظ موقعیت خود نخواهد بود. علاوه بر این، او تمایلی به پذیرش این مقام ندارد و اگر پیشنهاد می شد، آن را رد می کرد. اکبرخان تحصیلدار من در اینجا، پسر محمد امیرخان از ناحیه کوهات و ناظر من، میرزا سلطان حسن، به اعتقاد من زمانی مشتاق پذیرش ولایت بودند و به همین دلیل در مورد آن صحبت شد. اما من متوجه شدم که هیچ کدام از آنها محبوبیت عمومی ندارند. پیشنهاد چهارم این بود که سید پیشرو تیرا به عنوان فرماندار انتخاب شود. هر چند این پیشنهاد در مورد توری‌های جناح سید تائید شد، بدیهی بود که با مخالفت توری‌های جناح مخالف مواجه شد و رویدادها این نتیجه‌گیری را توجیه کردند. بنابراین، من مجبور به این پیشنهاد شدم که توری ها باید مردی را از میان خود برای حکومت بر قبیله خود انتخاب کنند، غیر عملی بود. بنابراین من مجبور شدم به این نتیجه برسم که نامزدی هر یک از غریبه های که در بالا نام برده شد در میان اکثریت قبیله منفور بوده و انتخاب آنها بدون تاثیر خواهد بود.

مطمینم از آنچه در بالا نوشتم به وضوح مشخص خواهد شد که من تلاش کردم تا دستورات حکومت هند را اجرا کنم که انتخاب فرماندار توسط مردم دره کرم را تائید می کرد، اما این مسیر با قانون اساسی قبیله ناسازگار است و در شرایط موجود نمی توان آن را عملی کرد. در حالی که مشغول بررسی خواست های مردم این وادی بودم، مطلع شدم که دو مرد برجسته و تاثیرگذار هر جناح، یعنی سید بادشاه گل و محمد نورخان، بی سر و صدا و با هدف متحد شدن با متنفذین مشورت می‌کنند تا با سازماندهی شکلی از حکومت با ماهیت مردمی به توافق برسند، در صورتی که حکومت هند برای وادی فرماندار تعیین نکند. این برنامه

درخواست مخفیانه را همراه با درخواستی از شمار زیاد نمایندگان قبیله به شما تقدیم کردم و از حکومت خواستم که فرمانداری را به آنها بدهد.

وقتی به گونه قطع اعلام شد که حکومت حاضر نیست طبق دستور شما فرمانداری را معرفی و تعیین کند، من در سراسر وادی اعلام کردم که اکنون زمان آن فرا رسیده است که همه قبیله ترتیبات اداره آینده خود را بدهند و همگان را دعوت کردم که بیایند و خواست های شان را بیان کنند. به مدت سه یا چهار روز یک شورای قبیله‌ی بسیار بزرگ و در واقع کامل در کرم تشکیل شد و در مورد سیاستی که باید اتخاذ شود، بحث کردند. نتایج آن مذاکرات در دو درخواست مهر و موم شده توسط نمایندگان هر قبیله دره، در پیوست ۱ گزارش شده است.

دیده می‌شود که دو درخواست وجود دارد، یکی از جانب هر جناح که در عبارت یکسان است. آنها موافقت عمومی مردم دره را برای پیشبرد امور داخلی و خارجی خود از طریق شورای عمومی قبیله به رهبری روسای دسته های خود، بادشاه گل و محمد نورخان، ابراز کردند. همچنان بیانات اضافی از قصد مردم برای کمک یک روپیه به ازای هر جریب زمین زیر کشت برای پرداخت هزینه های ضروری برای حفظ ترتیباتی است که برای ایجاد حکومت قبیله پیشنهاد شده است.

به محض اینکه متوجه شدم، قبیله در ترجیح این راه حل مشکل تامین حکومت دره اتفاق نظر دارند، این واقعیت را به شما ابلاغ کردم و اظهار نمودم ترتیباتی که اکنون پیشنهاد شده باید اتخاذ شود. در ادامه توصیه کردم که برای اعلام نهایی دستورات حکومت در مورد آینده دره و ترتیباتی که اکنون توسط مردم پیشنهاد شده، برای حکومت قابل قبول است و به برگزاری مجلس دیگری ضرورت نیست و

توسط حکومت هند به رسمیت شناخته می شود. شما بر این اساس به من دستور دادید که در سراسر دره اعلام کنم که در ۷ اکتوبر یک مجلس عمومی برگزار خواهید کرد و در عین حال به من دستور دادید که از نمایندگان قبایل با جزئیات بیشتری ترتیباتی را بخواهم که آنها برای حفظ قلعه ها و ساختمان های حکومتی در دره و تقسیم وظایف حکومت داخلی دفاع خارجی در بین خود پیشنهاد می کنند. این جزئیات، تا جایی که اطمینان دارم، در پیوست شماره ۲ این گزارش داده شده است.

مجلس یا دربار پس از چاشت ۷ اکتوبر دایر شد و نمایندگانی از هر قسمت و هر بخش در آن حضور داشتند. پس از آن که شما دستورات حکومت را برای جمعیت حاضر توضیح دادید، اعلامیه حکومت به زبان فارسی و به زبان پشتو برای آنها خوانده شد. به دنبال آن نمایندگان هر دو جناح دو درخواست حاوی پیشنهادات مردم برای حکومت خود را به شما ارائه کردند.

سپس از کسانی که در این درخواس ها مهر خود را چسبانده بودند، پرسیده شد که آیا با محتویات آن موافقت دارند یا خیر و از عموم مردم دعوت شد تا موافقت یا مخالفت خود را اعلام کنند. فکر می کنم شما راضی بودید از این که به استثنای سید حنیف، یک سید با نفوذ کرم و برادرزاده اش شاه حسن که از ترجیح بادشاه گل و محمد نورخان ناراضی بودند، دیگران رضایت خود را در مجلس اعلام کردند. سپس با توجه به این اظهار رضایت، شما اعلام کردید که پیشنهاد آنها مورد قبول حکومت است. سپس یک چوگه و لنگی به نمایندگان هر جناح داده شد که آن ها را به بادشاه گل و محمد نورخان تحویل دهند تا بدین ترتیب از سوی جناح های خود به عنوان رهبران پذیرفته شدند و از طریق رهبری آنها امور مربوط به این قبیله

از طریق جرگه قبیله‌ی اداره می شود. سپس مجلس پایان یافت و مردم پراگنده شدند.

به سختی می توان استدلال کرد که طرح خودگردانی قبیله با اراده آزاد آن ها بهترین چیزی است که می‌تواند در شرایط موجود اتخاذ شود. این اقدام که قبیله در پیشنهاد و پذیرش این ترتیبات اتفاق آرا داشت، توجیهی برای پذیرش آن توسط حکومت هند فراهم می کند. با این حال، ممکن است به این عقیده باشیم که با نگاهی به وضعیت موجود قبیله توری، آن گونه که در قسمت قبلی گزارش توضیح داده شد، این ترتیبات یکی از موارد دستورات حکومت هند بود که به عنوان بهترین درمان برای تامین رفاه قبیله در وضعیت جدید استقلال اتخاذ شد و زمینه را برای تخلیه نیروهای برتانیه از منطقه فراهم می کند.

در حالی که ترتیبات کلی ممکن است مورد تائید قرار گیرد، شاید استثنا این باشد که جزئیات طرح مدیریت تکمیل نشده است. این طرح مسائل کلی مربوط به قبیله را فراهم می کند، اما مسایل مربوط به منافع محلی و جزئی و سایر افراد با نفوذ دره را نشان نمی دهد که ممکن است در نگرانی عمومی شرکت کنند، اما از آنها نامی برده نشده و مکانی برای آنها تعیین نشده است. پاسخ این است که توری ها مانند سایر قبایل پتان قوانین عرفی، مدنی و کیفری خود را دارند و برای تصمیم گیری در مورد امور جزئی، دادگاه ها، شورای بزرگان و سیدهای مورد احترام خود را دارند.

علاوه بر این، توری‌ها از این نظر مشابه سایر پتان‌ها اند که هیچ‌کس تحمل ندارد همسایه‌اش بالاتر از خودش باشد. با توجه به این ملاحظات، تلاش برای فرمول

بندی آنچه قبلا برای مردم آشناست را غیرضروری دانستم و چیزی را که تاثیر آن فقط ایجاد اختلاف باشد، غیرقابل توصیه پنداشتم. اگر چه معتقدم توضیحات بالا رضایت بخش تلقی خواهد شد، احساس می کنم شما به توضیح خاصی نیاز دارید که مانع من در اجرای بخشی از پیشنهاد اولیه ام شد، بخشی از طرح اداری دره با تقسیم آن به ناحیه ها به مقصد اداره داخلی بود. زمانی به این باور رسیدم که تا حدودی امکان معرفی این تقسیم بندی وجود دارد.

امید داشتم که با مبنا قرار دادن قلعه ها، بتوان برای هر قبیله یا محل، یکی را تعیین کرد و عده‌ی از سران پیشرو قبیله یا محل را نام برد و مسئولین قلعه ها را با صلاحیت قضایی معین و مرتبط با دفتر تعیین کرد. با این حال، با جستجوی بیشتر در مورد این سوال متوجه شدم که بخش دوم این طرح غیرقابل اجرا است، زیرا تعداد مدعیان بسیار زیاد بود و هر گونه تلاش برای انتخاب افراد منجر به تلخ ترین اختلافات می شد. من یک اعتراض دیگر را در این واقعیت یافتم که هیچ یک از بخش های توری در هیچ یک از مناطق دره ساکن نیستند. شماری از هر گروه دارای زمین و دهکده در هر ناحیه است. بخش ها به گونه غیرمعمول در طول و عرض منطقه شکسته و پراکنده اند.

در این صورت، بدیهی است که هر ناحیه که به این شکل تشکیل می شود، به گونه ضروری توسط نمایندگان هر قبیله کنترل می شود. سازماندهی یک اداره کاملا جدید ناحیه از چنین مواد ناهمگون غیرممکن بود. هرچند باید اعتراف کنم که در این مورد اشتباه کردم، اما فکر می‌کنم که طرح نگهداری هر قلعه توسط محلی که مورد تائید قبیله است، در صورتی که عملی شود، منبع قدرت زیاد برای آن قبیله بوده و به صورت کل رضایت بخش تلقی خواهد شد. من دردسرهای زیادی را به

بخش اول این طرح اختصاص داده ام. برای افراد قبیله که به گونه ناگهانی مستقل شدند، درک ارزش ترکیبی برای حفظ قلعه ها دشوار خواهد بود.

آنها در زمان حکومت درانی عادت کرده اند که در هر تغییر حاکم به قلعه های حکومت حمله کرده و آن را آتش بزنند. آنها هیچ لذتی از خدمات دور از خانه خود ندیده اند و به روستاهای خود به عنوان قلعه های طبیعی خود نگاه می کنند. بنابراین، در حالی که روی کاغذ، نگهداری از قلعه ها پیش بینی شده و افراد تأثیرگذار دره به ارزش آنها قدردانی می کنند، من باید نظر خود را اعلام کنم که آنها در اجرای پیشنهادات فعلی خود با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد. اما به نظر من این موضوع برای رفاه مردم بسیار مهم است. و تمام کمک های خود را در جهت گرفتن جاگیرهای قبیله‌ی انجام داده ام. با این حال، دست ملکان پیشرو با هدیه پول از لحاظ مادی برای تسریع نام‌نویسی آنها تقویت می شود. تمام بخش ها برای ارائه تخصیص کامل به آنها آماده شده است. اما حفظ خدمات مردانی بدون دستمزد دشوار خواهد بود. اگر همه چیز به خوبی پیش برود و افراد قبیله در صندوق عمومی سهم گیرند، بدون شک نام‌نویسی پادگان های منظم ممکن خواهد بود. شروع ترتیبات ویژه پیش از طرح کلی حکومت و کار آن مشکل است.

لازم نیست در اینجا به گونه طولانی به استحکام پادگان پیشنهادی برای قلعه ها و سایر جزئیات موجود در پیوست شماره ۲ این گزارش اشاره کنم. ترتیبات پیشنهادی، اگر به گونه کامل اجرا شوند، عالی اند. پیش از پایان این گزارش، مایلم نکاتی در مورد نتایج احتمالی ترتیبات برای حکومت مستقل آینده دره بیان کنم.

موفقیت هر ترتیبات برای خودگردانی یک قبیله پتان، مانند توری ها که به گونه ناگهانی مستقل شدند، به گونه مطلق قابل پیش بینی نیست. تمایل یک قبیله در چنین شرایطی، رها شدن از کنترول کسانی است که در شرایط عادی، اعضای آن را محدود می کنند. دشمنی ها و خصومت های قدیمی در بین افراد و بین قبایل باید حل و فصل شوند، نه بدون خونریزی که به دنبال آن انتقام است. افرادی که در رژیم سابق به نفوذ و محبوبیت دست یافتند، تجاوز را تحریک کردند و بیگانگانی که تحت حمایت حاکمان خارجی زمین به دست آوردند، دعوت به حمله می کنند. گرایش عمومی قوی‌ها تهاجم است، به گونه‌ی که ضعیف‌ها مجبور به تشکیل اتحادهای جدید و عضویت در گروه‌های جدید می‌شوند. در واقع، باید انتظار یک جوش و خروش اجتماعی کلی را داشت و یک فشار کلی از حراست های اجتماعی قدیمی را پیش بین بود.

تا حد زیادی می توان انتظار داشت که قبیله توری این علایم را نشان دهد. خصومت‌های باستانی مانند بین روستاهای مالانا و زیران، بین مدی خیل نوراد، بخش فرعی حمزه خیل و سنی بنگش حاجی خیل وجود دارد و صدها خصومت خانوادگی قبیله‌ی که حالا مطمینا انفجار خواهندد کرد. همچنین مهاجران خارجی در این سرزمین وجود دارند که اگر هزینه های زیادی برای حمایت پرداخت نکنند، اخراج خواهند شد. اما توری ها در میان دایره‌ی تقریباً ناگسستنی از قبایل متخاصم زندگی می کنند که دشمنی آنها به دلیل تفاوت های مذهبی افزایش یافته است. برای امنیت قبیله، اتحاد کاملا ضروری است و می‌توان امیدوار بود که خطر بیرونی به خاموش کردن اختلافات جزئی درونی کمک کند و باعث اوضاع عادی گردد. در ترتیباتی که اکنون اتخاذ شده است، چیزهای جدیدی وجود دارد و قبیله

در راه اندازی آن‌ها نباید با مشکلات غلبه ناپذیری مواجه شود. طرح اداره به انتخاب خودشان است و به خوبی با شرایط موجود قبیله و خصوصیات مردم انطباق دارد. بعلاوه، اگرچه یکی دو تن از افراد با نفوذ گهگاهی نشانه های از گرایش به حکومت کابل نشان داده اند، توده‌ی مردم "کشرها" که در دوران اشغال ما ثروتمند و قدرتمند شده اند، در حالی که افراد سابق محترم و بانفوذ همچنان وجود دارند، با جان و دل مصمم اند تا استقلال و خودمختاری را که اکنون برای شان داده شده است، حفظ کنند.

تا آنجا که به این قبیله مربوط می شود و تا آنجا که ما رابطه آن را با قبایلی که آن را احاطه کرده اند، تصور می کنیم، امیدی وجود دارد که این ترتیبات کنونی به خوبی کار کند و دوام بیاورد. خطرات بزرگی که اکنون رفاه مستقلانه قبیله در معرض آن قرار دارد، دو چیز است. اولی مداخله موذیانه کابل و دوم خیانت سران پیشرو وادی است. باید با هر دوی این خطرات روبرو شد، زیرا آنها قطعی اند. از زمانی که نایبان امیر، آریوب را اشغال کردند، از هیچ کوششی برای درگیرسازی توری‌ها با ما دریغ نکردند و در سرتاسر وادی، منافع امیر را به گونه مفتضحانه ترویج کردند، هر چند که موفقیت بزرگی نداشتند. ملکان توری از والی کابل معاش می گرفتند و در صورت لزوم با هزینه مردم عادی مورد نوازش و و افتخار قرار می گرفتند. بر اساس ترتیبات جدید، آنها در مساوات قرار می‌گیرند و پشیمان عیاشی های درانی ها خواهند شد. توری ها، با این حال، یک نژاد قوی، وابسته به خود و نیرومند اند که برای رویارویی با آسیب های آینده از جانب دشمنان متعدد خود آماده اند، زیرا می دانند که حکومت هند آنها را در برابر تجاوزات حکومت کابل تضمین کرده است. در حال حاضر به نظر می رسد این اطمینان آنها

را به هم پیوند داده است. هنگامی که نیروهای برتانیه دره را تخلیه کنند، ممکن است انتظار برخی ناآرامی ها و خونریزی های داخلی وجود داشته باشد و من نمی توانم با اطمینان بگویم که حل و فصل کنونی، یکپارچگی را حفظ خواهد کرد.

آنچه وجود دارد، تا اندازه زیادی وابسته به حفظ صمیمیت در بین بادشاه گل و محمد نورخان و به روشی است که مورد اعتماد قبیله قرار می گیرند. اگر آنها صادقانه در جهت منافع قبیله کار کنند، اگر از طریق سایر سران و مردان تاثیرگذار بخش ها کار کنند و مستقل از آنها تلاش نکنند، وادی به زودی از آرامش برخوردار می شود. این که در مرحله بعدی دسیسه های خارجی و خیانت های داخلی ممکن است توافق فعلی را مختل سازد، تشخیص آن دشوار است. کاملا ممکن است این اتفاق بیفتد، اما اگر طبق ترتیبات موجود این اتفاق بیفتد، قبیله باید تقصیر را بپذیرد، زیرا حکومت هند با مهربانی و ملاحظه رفتار کرده است. این قبیله در حال حاضر خواهان استقلال است و با شکلی از خودگردانی به انتخاب خود شان موافقت کرده است. آنها تمام کمک های ممکن برای ایجاد شکل مطلوب حکومت خود در راه پیاده کردن آن را دریافت کرده اند. اگر نهادهای تائید شده خودشان به دلیل ناتوانی افراد مسئول این بار خودخواسته را تحمل نکنند، باید خودشان مسئول پنداشته شوند.

پیوست ۱

ترجمه درخواست قبایل توری و بنگش وادی کرم در مجلس عمومی ۷ اکتوبر ۱۸۸۰ توسط سرلشکر واتسون

در بین ما و درانی ها به دلیل ظلم و ستم آنها دشمنی و نفرت شدیدی وجود دارد که اگر گوشت و استخوان ما و آنها در یک دیگ جوشانده شود، با هم نمی پیوندند. بنابراین همیشه آرزوی ما این بوده است که از ظلم و ستم درانی ها رها شویم و از آرامش لذت ببریم.

ما به لطف حکومت از این ظلم نجات یافته ایم و اخیرا در آرامش و آسایش زندگی کرده ایم. در مورد آینده، ما قبلا دو درخواست به حکومت ارائه کرده‌ایم: اول، ما خواستیم که از حکومت درانی آزاد شویم. و دوم، ما درخواست کردیم که حکومت به ما سند بدهد. ما همچنان می خواهیم یک فرماندار از سوی حکومت به ما اعطا شود. اما از آنجا که در اعطای فرماندار به ما تاخیر وجود دارد و چون ما دو دسته هستیم، یکی دریوندی که رئیس آن سید بادشاه گل است و دیگری میان که رئیس آن محمد نورخان است، بنابراین، ما دو جناح با هم توافق کردیم و این امید و آرزو را داریم که با همفکری بیشتر از هر قبایل سرحدی دیگر، از طریق جرگه عمومی قبیله، به رهبری بادشاه گل و محمد نورخان با پرداخت یک روپیه به عنوان درآمد به ازای هر جریب، مخارج این دو مرد پیشرو، مَلِکان مَلِک ها و سایر مخارج ضروری اداره را قبول کرده و حفظ نظم و دفا ع داخلی را به مفاد و آرامش عمومی تامین کنیم.

به این دلایل، مطابق میل قلبی ما و با تصویب ترتیبات جرگه قبیله که در بالا ذکر شد، درخواست می کنیم که ما تمام مسئولیت ها را بپذیریم و حکومت نیز با درخواست ما موافقت کرده و دو مردی را که ما به عنوان رهبر انتخاب کرده ایم، تائید نماید. هر مهربانی به آنها مهربانی به قبیله خواهد بود.

پیوست ۲

ترتیبات قبایل توری و بنگش دره کرم برای دفاع از قبیله و نگهداری پادگان ها در قلعه های دره

اول، هر یک از شش قبیله [حمزه خیل، مستو خیل، داپورزی، علیزی، غندی خیل و بنغاش] ۱۰۰ مرد مجموعا ۶۰۰ مرد را برای خدمت به کار خواهند گماشت. برای هر کتله ۱۰۰ نفری یک صدباشی به مبلغ ۳۰ روپیه در ماه و ۱۰ دهباشی به مبلغ ۱۲ روپیه در ماه منصوب خواهد شد. هر قبیله مسئول تدارک مخارج خود است.

دوم، قلعه و قرارگاه شلوزان - فقط قلعه کرا خیل یا قلعه جنوبی به شرح زیر نگهداری می شود:
۱۰ نفر کارا خیل تابع گوندی خیل و ۳۰ نفر از بنگش شلوزان که ۴۰ نفر می شوند. زمین های که اکنون توسط قرارگاه ها اشغال شده، کشت می شوند، زیرا زمین های اند که به خوبی آبیاری شده و با ارزش اند.

سوم، قلعه حبیب باید تخریب شود، زیرا نمی توان آن را اشغال کرد. سه قبیله توری پیوار یعنی داپورزی، غندی خیل و علیزی باید ۳۰ نفر را برای پادگان برج های جاده در سرک پیوار فراهم کنند. هر قبیله 10 نفر عرضه خواهد کرد.

چهارم، یک پادگان ۱۰ نفری برای خرلاسی در نظر گرفته می شود که در معرض حمله دشمنان قرار دارد. این پادگان توسط مردم خرلاسی تامین خواهد شد.

پنجم، قلعه‌ها و قرارگاه های کرم.- خطوط و قلعه شمالی پس از دو ماه ویران شده و زمین ها توسط مالکان آن کشت می شود. قلعه جنوبی، خانه داک و برادری ولی

محمد خان اشغال خواهند شد. یک پادگان ۳۰۰ نفری از ۱۰۰ مستو خیل، ۱۰۰ داپورزی و ۱۰۰ بنگش آن را حفظ خواهند کرد.

ششم، قلعه وانگیان - این قلعه متعلق به ولی محمد خان است. اگر غندی خیل که مالک زمین اند آن را خریداری کنند، می توانند قلعه را نگه دارند. اگر بدون فروش بماند، مردم بانگیان آن را نگه می دارند.

هفتم، قلعه ابراهیم زی.- مردم روستای ابراهیم زی آن را ترک کرده و قلعه را اشغال می کنند.

هشتم، بالش خیل - قلعه جدید توسط پادگانی متشکل از ۲۰۰ مرد محلات همجوار برای محافظت از روستاهای همجوار در برابر موسوزای ها اشغال خواهد شد. قلعه قدیمی در صورت امکان توسط روستاهای مجاور اشغال خواهد شد.

نهم، شیناک گور توسط روستاهای شیناک تصرف خواهد شد.

دهم، قلعه علیزی به گونه مشابه توسط پنج روستای علیزی اشغال خواهد شد.

یازدهم، برای حفظ این جاگیرها و این پادگان ها بخشی از درآمد توسط مردم پرداخت می شود. معافی دارها از امتیاز سابق معافیت برخوردار خواهند شد و زمین‌های بالسا به نرخ معمولی یک روپیه برای هر جریب خواهند پرداخت.

ضمیمه ۱۰ در سند ۳۰

تلگرام، ۱۶ اکتوبر ۱۸۸۰

از ژنرال واتسون، ب. خیل، به سکرتر خارجه، سیمله

کرم امروز صبح تخلیه شد. همه چیز خوب است.

ضمیمه ۱۱ در سند ۳۰

از کاپیتان ریجوی، معاون سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به سرلشکر واتسون، فرمانده نیروهای میدانی کرم

(شماره ۳۵۲۶، ۳ نومبر ۱۸۸۰)

از من خواسته شد تا از دریافت نامه مورخ ۱۴ اکتوبر ۱۸۸۰ شما همراه با ضمیمه‌ی گزارش ترتیبات مالی انجام شده با قبایل توری و بنگش دره کرم برای خودگردانی آنها پس از خروج نیروهای برتانیه از دره، اطمینان دهم.

۲. در پاسخ باید بگویم که اقدامات شما در رابطه با حل و فصل مورد تائید حکومت هند قرار گرفت.

سند ۳۱

تلگرام وایسرا، ۱۷ نومبر ۱۸۸۰، به وزیر حکومت

من پیشنهاد والی را پذیرفتم و وعده تامینات آزاد دادم.

سند ۳۲

به عالی جناب عزتمند فرماندار کل هند در شورا

شمار ۴۶

فرمانروایم مارکویس، لندن، ۱۹ نومبر ۱۸۸۰

لازم است از دریافت نامه شماره ۲۰۸ مورخ ۱۴ سپتمبر حکومت عالیجناب، مبنی بر تصمیمی که در خصوص حفظ مواضع پیشرفته نظامی در گردنه خیبر و دره کرم رسیده اید، خبر دهم که از زمان انعقاد معاهده گندمک در ۱۸۷۹ بدست آمده است.

۲. در مورد خیبر، عالیجناب شما در شورا تصمیم گرفتید که استقلال قبایل ساکن و هم مرز در گذرگاه را به رسمیت بشناسید و با نمایندگان آنها ترتیباتی اتخاذ کنید که باز و عاری از مداخله باشد. وقتی این ترتیبات انعقاد شد، پادگان های که اکنون در گذرگاه اند، خارج خواهند شد، اما اشغال آن توسط نیروهای عادی افغان، بدون موافقت حکومت برتانیه، مجاز نخواهد بود.

۳. به همین ترتیب، مقرر شد که نیروهای برتانیه به محض طرح سوالات در باره موقعیت سیاسی آینده قبیله توری که دره پایین دامنه های شرقی کوتل پیوار را اشغال کرده اند، منطقه کرم را ترک کنند. شما قبلا به امیر کابل اطلاع داده اید که در مطابقت با تضمین های مثبت نمایندگان حکومت هند به آن ها در مقابل هرگونه مداخله ایستاده خواهید شد و شما به جاجی ها اجازه داده اید که در ماورای کوتل ساکن باشند و زیر صلاحیت او قرار گیرند. شما به سرلشکر واتسون،

افسر ارشد سیاسی خود در کرم اجازه داده اید که از نیازها و خواست های واقعی توری ها در رابطه با حکومت خودگردان خود، با توجه به حل و فصل عملی رضایت بخش اکثریت قابل توجه قبیله و سازگار با خروج زودهنگام نیروها اطمینان دهند.

۴. ترتیبات فشرده فوق توسط جنابعالی در شورا پس از دریافت نظرات افسران سیاسی و نظامی که در عملیات اخیر از محلات مورد نظر کسب کرده اند، به دست آمده است. در مورد ناحیه کرم، سیاست شما لزوما با در نظر داشت "تضمین های مکرر دریافتی قبیله توری از افسران شما مبنی بر اینکه آنها بدون رضایت، زیر قدرت سلسله بارکزی در کابل جایگزین نخواهند شد"، گرفته شده است. وعده های مشابه به قبیله جاجی ساکن آریوب در ورای کوتل پیوار داده شده بود. اما آن گونه که در بند ۹ مراسله شما توضیح داده شده است، در حال حاضر هیچ تعهدی برای تضمین استقلال آن قبیله داده نشده است که به نظر می رسد راضی به بازگشت به وضعیت قبلی خود یعنی تابعیت کابل اند.

۵. حکومت اعلیحضرت با پذیرش و اتخاذ دلایلی که تعیین کرده اید، موافقت خود را با اقدامات شما، آن گونه که در مراسله فعلی گزارش شده است، اعلام کرده و جزئیات ترتیبات را به جنابعالی در شورا واگذار می کند. با این حال، آنها خوشحال خواهند شد که بدانند کوتل پیوار در اختیار چه کسی خواهد ماند، زیرا اسناد به وضوح نشان نمی دهد که این موقعیت در قلمرو جاجی ها است یا توری ها.

(امضا) هارتینگتون.

سند ۳۳

تلگرام وایسرا، ۳۰ نومبر ۱۸۸۰، به وزیر حکومت

تلگرام مورخ ۱۷ نومبر من و ادامه آن در ۲۹ از سنت جان را ببینید: "نامه وایسرا امروز پس از چاشت به سردار شیرعلی رسید. او با خوشحالی تصمیم خود را پذیرفت و کراچی را به عنوان محل اقامت خود انتخاب کرد. به محض اینکه مقدمات سفر او فراهم شود، آنجا را ترک خواهد کرد".

سند ۳۴

تلگرام وایسرا، ۳۰ نومبر ۱۸۸۰، به وزیر حکومت

دریافت شده‌ی مورخ ۳۰ از سرهنگ سنت جان: "۳۰ نومبر. امروز صبح سردار شیرعلی خان نامه وایسرا را برای مردم قرائت نمود و از عزیمت زودهنگام خود به هند اطلاع داد که دو روز بعد خواهد بود".

سند ۳۵

به مقام جلالتماب فرماندار کل هند در شورا

شماره ۴۸

فرمانروایم مارکویس، لندن، ۳ دسمبر ۱۸۸۰

من باید دریافت نامه شماره ۲۲۵ مورخ ۱۹ اکتوبر حکومت عالیجناب مبنی بر تحویل بیانیه کتبی از دیدگاه های حکومت برتانیه به سردار عبدالرحمن خان را پس از به رسمیت شناختن او به عنوان امیر کابل در مورد سوالات مربوط به موقعیت آینده او اعلام کنم. من اکنون پیشنهاد می‌کنم، بر اساس آنچه در مراسله ۳۰ سپتمبر من ارائه شده است، مشاهداتی را که لازم است ارائه شود، حادثه گزارش شده را می توان در مذاکرات به عنوان نتیجه نتیجه در نظر گرفت.

۲. وقتی در بهار سال جاری، تخلیه زودهنگام کابل توسط نیروهای برتانیه فیصله شد و یافتن یک مقام بومی شایسته برای تصدی اداره افغانستان شمالی ضروری شد، ادعاها و شایستگی های سردار عبدالرحمن لزوما خود را مورد توجه حکومت قرار داد. آمدن سردار به بلخ و استقرار او در آن ولایت اتفاقاتی بود که نمی توان از آن چشم پوشی کرد. او به عنوان یکی از نوادگان ارشد دوست محمد و رئیسی که در دوران پرتنش جانشینی مرحوم امیر شیرعلی توانایی از خود نشان داد، اعتقاد بر آن بود که گروه قوی در میان افغان ها دارد و ملاحظات مختلفی در باره برقراری روابط دوستانه با او وجود داشت که احتمالا به نفع منافع برتانیه نیز بود.

۳. ارتباطات با سردار که توسط سلف جنابعالی در شورا اجازه داده شده بود، در آغاز به کار مشاوران فعلی اعلیحضرت منتج به نتیجه قطعی نشده بود. اما آقایان بومی که برای اطلاع از نظرات و مقاصد او به اردوگاه او فرستاده شده بودند، با ادب پذیرفته شدند و به نظر می رسید که در نهایت به یک تفاهم رضایت بخش با او برسند.

۴. در چنین حالتی، حکومت اعلیحضرت به انحراف از سیاستی که مورد تائید اسلاف آنها بود، تمایلی نداشت. آنها فقط لازم دانستند بر جنابعالی در شورا تاثیر بگذارند [مراسله شماره ۲۳، مخفی، ۲۱ می ۱۸۸۰] که با فرض نتیجه رضایت بخش مذاکرات با سردار، مطلوب است که اقتدار او را با کمترین کمک از جانب ماموران یا نیروهای اعلیحضرت برقرار کنند و او را ترک نمایند تا پس از رسیدن به قدرت به منابع خود متکی باشد. در حالی که حکومت اعلیحضرت قادر نبود از طرف حکومت آینده افغانستان که ماهیت آن برای مدتی مشخص نیست، تعهداتی را به عهده گیرد، آنها به عبدالرحمن خان اجازه تجدید آن تضمین های حمایتی در مقابل حمله خارجی بی دلیل را دادند که در ۱۸۷۳ توسط لارد نارتبروک به شیرعلی داده شده بود و هم تلقین این که پذیرش یک نماینده مقیم برتانیه ضروری نیست.

۵. با آنکه در جریان مذاکرات با سردار در بیش از یک مورد باعث بی اعتمادی به صداقت او شد، اما جنابعالی در شورا در ارائه تفسیر آزادانه از اعمال او و تردید در پذیرش موارد نامطلوب، احتیاط عاقلانه به خرج دادند. نگرش به مقاصد و رفتار او در یک زمان الهام بخش محاسبه شده بود. من قبلا موافقت حکومت اعلیحضرت در مورد اقدامات شما را در این زمینه اعلام کرده ام و بنابراین می توانم دستورات

ارائه شده در ۲۰ جولای گذشته به سر ستیوارت را بررسی کنم که طبق آن سردار سرانجام به عنوان امیر کابل به رسمیت شناخته شد.

۶. این دستورات، در حالی که به وضوح دیدگاه های حکومت هند در مورد سوالات مختلفی را که ممکن است از سوی سردار مطرح شود، بیان می کند، در برابر احتمال عدم تفاهم با وی، به درستی ارائه شده است. شما به سر ستیوارت و آقای گریفین یادآوری کردید که حکومت هند از ابتدا تصمیم گرفته بود که تصاحب قدرت در کابل توسط عبدالرحمن به عنوان موضوع مذاکره یا معامله با سردار قرار نگیرد و ترتیبات خروج از افغانستان شمالی بدون اشاره به نتیجه مکاتبه با او تکمیل می شد. در صورتی که سردار حسن نیت و روحیه دوستانه نشان دهد، شما اجازه به رسمیت شناختن او به عنوان امیر کابل و متعاقبا تمدید پشتیبانی کامل و حمایت سیاسی را داشتید، اما نه همکاری نیروهای برتانیه در استقرار اقتدار او. در حالی که شما مایل بودید مقداری توپخانه و پول کافی برای رفع نیازهای فوری او در اختیارش قرار دهید، او باید درک می کرد که حکومت هند نمی تواند به او یارانه منظم یا عرضه مستمر پول یا اسلحه برای او بدهد، بلکه پس از تصاحب پایتخت و برای نگهداری آن باید به منابع خود متکی باشد. ضرورت محافظت از صدمات ناشی از رفتار دوستانه قبایل و افرادی که به آرمان برتانیه کمک کرده بودند، پیش از تخلیه کابل به درستی بر سر ستیوارت گفته شده بود و شما به او دستور دادید که در این زمینه تذکر مناسب به سردار بدهد.

۷. در حالی که پابندی به سیاستی که از آغاز مکاتبات با او هرگونه بحث در مورد معاهده را مستثنی می کرد، شما سر ستیوارت را با بیانیه رسمی تامین کردید که شامل نظرات حکومت در مورد موقعیت آینده سردار بوده و در صورت لزوم ممکن

است به او تحویل داده شود. اکنون که متوجه شدم این سند ارائه شده است و به سردار اطمینان می دهد که حکومت برتانیه میل ندارد در امور داخلی سرزمین های تحت تصرف او مداخله کند و هم عدم الزام یک نماینده برتانیه در مناطق او را تضمین می کند. علاوه بر این، بر اساس توافق، یک مامور مسلمان حکومت برتانیه، روابط عادی دوستانه در بین دو حکومت در کابل را فراهم می کند. این به صراحت موضع حاکم کابل را در رابطه با قدرت‌های خارجی غیر از حکومت برتانیه مشخص می‌کند و اعلام می‌دارد، از آنجا که این حکومت حق مداخله چنین قدرت‌های را در افغانستان نمی‌پذیرد و از آنجا که روسیه و ایران هر دو متعهد شده‌اند که از هرگونه مداخله در امور آن کشور پرهیز کنند، بدیهی است که امیر با هیچ قدرت خارجی جز با حکومت انگلیس نمی تواند رابطه سیاسی داشته باشد. سرانجام به او قول مساعدت در حد و روشی را می دهد که به نظر حکومت برتانیه برای دفع تجاوزات ناخواسته به قلمروهای او ضروری است، با این درک که والاحضرت توصیه های آن حکومت را در رابطه با امور خارجی خود بدون قید و شرط دنبال می کند.

۸. این دستورات و اقدامات بعدی جنابعالی در شورا مورد تائید حکومت اعلیحضرت قرار دارد. با آنکه به گونه طبیعی، انتظارات سردار عبدالرحمن خان در بسا موارد، بیشتر از آن چیزی بود که حکومت شما برای برآوردن آن آماده بودید، اما او تمام کمک های موجود را که به گونه منطقی به دست آورده است. تا زمانی که او تا حدودی اداره خود را در افغانستان شمالی تثبیت نکند و تمایل واقعی خود را بیشتر از آنچه تا کنون به حکومت برتانیه نشان داده، نشان ندهد، نمی‌توان به موضوع جدی مانند وارد شدن به روابط معاهده با سردار پرداخت. در

همین حال، رضایت بخش است که امیر در گفتگوهای خود با آقای لیپیل گریفین، با بی احتیاطی به خواسته های که در حال حاضر قابل برآوردن نبود، اصرار نکرد و پیش از خروج نیروهای برتانیه از کابل، تعهد خود را نسبت به حکومت برتانیه ابراز داشت. پس از این که مقرر شد با عبدالرحمن هیچ قراردادی منعقد نشود و از او نمی توان برای حفاظت از قبایل و افرادی که در حوادث اخیر با مقامات برتانیه کمک کرده اند، تعهد مثبت گرفت. اما حکومت اعلیحضرت با خرسندی متوجه می شود که امیر تمام تمایلات خود را نشان داده است تا با کسانی از این گروه که در کابل مانده اند به خوبی رفتار کند و حکومت عالیجناب توانسته است، در محدوده هند، پناهندگی و تدارکات مناسبی برای کسانی فراهم کند که خود را بیش از حد در معرض خطر می‌دانند تا در امان بمانند.

۹. حکومت اعلیحضرت مایل نیست که در مورد منافع برتانیه از به رسمیت شناختن سردار عبدالرحمن خان به عنوان امیر کابل، دیدگاه مبالغه آمیز داشته باشد و نه با روحیه بسیار دلپذیر، روندی را که ممکن است در افغانستان شمالی رخ دهد، پیش بینی کند. اما آنها معتقدند که زمینه های معقولی برای انتظار نتایج رضایت بخش از سیاستی که در پیش گرفته شده، وجود دارد. صلح در کابل برقرار شده و بخش بزرگی از ارتش برتانیه که فراتر از سرحدات شمال‌غربی فعال بود، قادر به بازگشت به هند شده اند. نمی توان انتظار داشت که امیر بدون مشکل و تاخیر و احیانا مزاحمتی، اقتدار بلامنازع برقرار کند. اما حکومت اعلیحضرت امیدوار است که توانایی عبدالرحمن و پشتیبانی که از سوی حکومت هند به او داده شده است، در طول زمان موفقیت او را به عنوان یک حاکم تضمین کند و او را قادر به حفظ و تقویت روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین دو حکومت نماید. حکومت

اعلیحضرت فکر می کند که وجود یک نماینده بومی حکومت شما در کابل برای این منظور مفید خواهد بود و آنها خوشحال خواهند شد که شما توانسته اید این اقدام را زودتر انجام دهید.

امضای هارتینگتون

سند ۳۶

به مقام عالی جناب فرماندار کل هند در شورا

شماره ۵۳

فرمانروایم مارکویس، لندن، ۱۷ دسمبر ۱۸۸۰

من نامه شماره ۲۳۳ مورخ ۱۶ حکومت جنابعالی در مورد گزارش ترتیبات نهایی با قبایل توری و بنگش کرم برای خودگردانی آنها پس از خروج نیروهای برتانیه از آن دره را دریافت کردم.

۲. مراسله اینجانب در تاریخ ۱۹ موافقت حکومت اعلیحضرت در مورد اقدامات مقدماتی جناب عالی در شورا در این زمینه را اعلام می دارد. بنابراین، لازم است در فرصت حاضر، تائید آنها را در مورد اقدامات بعدی شما آن گونه که اکنون گزارش شده است، ثبت کنید.

امضای هارتینگتون

عالی جناب فرماندار کل هند در شورا

سند ۳۷

از رئیس شورا، کلکته، ۲۹ دسمبر ۱۸۸۰، به وزیر حکومت

سردار شیرعلی خان به کراچی رسیده است. ترتیبات مناسب انجام شده است و او از آن رضایت کامل دارد.